باب کیست و سخن او چیست

نورالدین چهاردهی

" بنـام خـدا "

مقدمـــه ناشـــر

سازمان چاپ وانتشارات فتحی همانطور که تعهد نموده بود که‌بیاری پروردگار برای خوانندگان عزیز خصوصا " نسل جوان و دیگرطبقات‌ازجهت دریافت‌حقانیت‌دیانت‌مقدس‌اسلام ومذهب تشیع از جنبهٔ علمی‌با همکاری محققین و دانشمندان در اشاعه‌کتب مفید وارزشمند دینی ، علمی ،فلسفی واخلاقی اقدام نماید .

اینک اثر دیگری از دانشمند ومحقق عالیقدر جناب آقای نورالدین چهاردهی که عمر شریفش را صرف تتبع و غور و بررسی در ادیان ومذاهب نموده نشر و در دسترس ارباب ادب و دانش قرار داده و هریک‌از مسلکهای موجود درایران را در یک‌کتاب مستقل ارائه و در دسترس علاقمندان قرار داده خواهد شد .

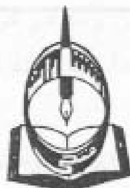
امیداست‌این‌خدمت ناچیزمورد قبول حق تعالی و خوانندگان محترم قرار گیرد .

با تقدیم احترام ـ انتشارات فتحی

باب کیست و سخن او چیست

اثر : نورالدین چهاردهی



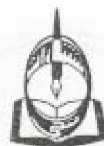


سازمان چاپ و انتشارات فتحی

تهران: خیابان ۱۲ شهریور شمالی، پائین‌تر از چهارراه صفا، ایستگاه گلستان، پلاک ۲۸۲

تلفن ٧٦٨٣٢٤





تهران، خیابان ۱۷ شهریور شمالی، [illegible] ایستگاه [illegible] ۲۸۳ تلفن ۷۶۸۳۲۴

باب کیست و سخن او چیست

اثر: نورالدین چهاردهی

چاپ و صحافی: چاپ چهر

تیراژ: ۳۰۰۰

قطع: رقعی ۳۲۰ صفحه

حروفچینی: آی.بی.ام چاپ و انتشارات فتحی

طرح روی جلد: آتلیه تبلیغات و انتشارات فتحی

فیلم و زینگ: شبکه

چاپ اول: پائیز ۱۳۶۳



عکس فوق تاکنون نه درایران و نه در غرب درهیچیک از آثاری که درباره بابیه نگارش یافته است ارائه نشده‌و بضرس قطع توان گفت منحصر بفرد است .

طاهره قرةالعین در بدایت بلوغ شرعی بریاضات صوفیانه اشتغال ورزید بعد شیخی و سپس بابی گردید .

طاهره قرةالعین تبرزین به کتف راست تکیه داده و خرقه بر تن کرده و بر پوست جالس شده کشکول و دوتار درمقابل‌خود قرار داده است .

چهاردهی

فهرست مندرجات

عنوان — صفحه

۱ـ مقدمه ناشر ۱۱
۲ـ مقدمه نویسنده ۱۳
۳ـ در پیرامون (ازاحسا تاکرمان) ۱۵
۴ـ باب ۳۱
۵ـ نظریه علامه برقعی ۴۱
دریاب (شیخ احسائی)
۶ـ نظریه دانشمندگرانمایه آقای عبودصالحی ۴۵
۷ـ اسامی حروف حی ۵۴
۸ـ کنت گوبینو و کتاب او ۸۴
۹ـ قیام حجت در زنجان ۹۰
۱۰ـ مادام دیولافوا ۹۲
۱۱ـ گفتار دکتر معین ۹۷
۱۲ـ گفتار دهخدا ۹۹

عنوان	صفحه
۱۳ــ نظریه ادوارد برون	۱۰۶
۱۴ــ ستاره داوود آرم یهود و بابیه وازلیه	۱۱۲
۱۵ــ یحیی ازل	۱۱۷
۱۶ــ کتاب بیان	۱۲۴
۱۷ــ گفتار کیوان قزوینی	۱۲۵
۱۸ــ ملاحسین بشرویه	۱۳۳
۱۹ــ فاضل مازندرانی	۱۳۸
۲۰ــ نقل از کیوان نامه	۱۴۰
۲۱ــ نقطة الکاف	۱۴۵
۲۲ــ باب مدعی قطبیت شد	۱۴۸
۲۳ــ قوانین بابیه	۱۵۰
۲۴ــ اشراق خاوری	۱۵۴
۲۵ــ گفتار آیت‌اللهآقاشیخ جواد رشتی	۱۸۳
۲۶ــ اشعار قرةالعین	۱۹۱
۲۷ــ جنگ قلعه طبرسی	۱۹۴
۲۸ــ نامه‌عمه عباس افندی	۱۹۷
۲۹ــ اقدامات بها برعلیه پیروان ازل	۲۰۷
۳۰ــ مدعیان جانشینی باب	۲۰۸
۳۱ــ کتاب هشت بهشت	۲۳۰
۳۲ــ نظریه مولف	۲۳۹
۳۳ــ هزارویک کلمه اثر کیوان قزوینی	۲۴۵

عنوان	صفحه
۳۴ـ قوانین ازلیها	۲۵۳
۳۵ـ نظریه‌مولف درباب بابیه وازلیه	۲۶۸
۳۶ـ تکمله	۲۷۳
۳۷ـ آخرین نظریه	۲۸۰
۳۸ـ مآخذ کتاب	۲۸۹
۳۹ـ اعلام	۲۹۵

فهرست عکسها و نمونه خطوط

عنوان	صفحه
۱ـ عکس قرةالعین ملبس به‌لباس درویشی	۵
۲ـ عکس باب	۲۷
۳ـ نمونه خط باب	۲۹
۴ـ عکس یحیی صبح ازل	۱۲۷
۵ـ گراور نامه محمدصادق‌ابراهیمی	۲۲۱

منجر بظهور میرزاعلیمحمد باب و دعاوی شگرف شگفت دوراز باور عقل سلیم بود .

هدف این ناچیز فرد یا افراد خاص یا جمعیت یا حزب مذهبی نبوده بلکه از دیدگاه تاریخ ادیان و بیداری جوانان و مردم این سرزمین پاک است .

در پیرامون کتاب (از احسا تا کرمان)

چون بابیه گویند باب مدتی ازتلامذه سیدکاظم رشتی بوده در آثار ازلیه (صبح ازل برادر ابی بهاء جانشین باب شدواین فرقه را ازلی نامیدند) از شیخ احسائی و سید رشتی و حاج محمد کریم‌خان ذکری شده است لذا ابتدائا " بطور ایجاز ذکر مبحثی در مورد شیخیه مزید بر آنچه در کتاب (از احسا تا کرمان) بیان شده است برآن افزوده سپس درباره بابیه و شقوق آن می‌پردازد.

این ناچیز در صفحه ۴ کتاب (از احسا تا کرمان) یک‌بیت نقل کرده که بیشتر مفهوم شعر مطمح نظرم بوده بعضی از دانشمندان خرده گرفته و انتقاد دوستان را صحه نهاده و صحیح آنرا ذیلا ذکر می‌کند.

بپرس آنچه ندانی که ذل پرسیدن

دلیل راه‌تو باشد بعز دانائی

در کتاب هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی کرمان دفتر سوم‌بیست و هفت خطابه به کوشش محمد روشن در صفحه ۱۰۷۳

بخشی از مثنوی صدرالاسلام همدانی سروده است .

(اجتماع اصولی و صوفی و شیخی در یک جا و مناظره آنها در امر حجت خالق یکتا و ابتدا نمودن شیخی بذکر عقاید بطور خلو از حشو و زواید)

عالم شیخی سخن آغاز کرد
قفل صندوق بلاغت باز کرد

من بگویم اعتقاد خویشتن
تا شوید آگه ز دین وکیش من

مرجع ما در عقاید شیخ ماست
گویم از وی جمله را بی کم وکاست

اعتقادم گر صحیح و فاسد است
اعتقاد حضرت شیخ احمد است

هم جهنم جایگاه کافر است
هشت جنت مومنان را در خور است

در صفحه ۱۰۷۴ اعتراضات اصولی را پاسخ داده است

اولا" ذات وصفات حق چسان
در کتب شیخ شما کرده بیان

گفت شیخی ذات حق بحث وبسیط
جمله اشیا محاط و او محیط

گفت شیخی ذات حق موضوع نیست
در قضیه واین سخن مطبوع نیست

گر بتوحیدش قضیه ذات را
خود کنی موضوع این باشدخطا
زانکه شرطست آنکه در ادراک او
سازی از ذات و عوارض گفتگو
ذات حق موضوع نتواند شدن
که ز ذات و عارضش گوئی‌سخن
عارض ذاتی ز حق مرفوع شد
پس چسان ذات‌خداموضوع شد
هست هر موضوع مدرک درجهان
شرط دو موضوع شد ادراک آن

در صفحه ۱۰۷۶ سروده‌اند :

گفت شیخی هست معبودم خدا
کافریده جمله ارض و سما
هست معبودم خدای لم یزل
کافریدستی ابد را و ازل
که بود موضوع اسماء عظام
از تطابق معنی آنها تمام
آن حقیقت که بود آن نبی
معنی اسماء بود آن مجتبی
دین‌حقیقت هست با مادون خود
علتی که فاعلیت نام شد

و این بــود از اعتبار آن اثر
کــز مشیت گشتــه در وی‌جلوه‌گر
بر حقیقت از حقیقت بی‌مجاز
و آن حقیقت ذات ظاهر را طراز
پس معطل مانده ذات‌غیب‌بحث
که نه اسمش هست و نه‌رسم و نه‌لغت

در صفحه ۱۰۷۹ سروده است :

در حقیقت خالق اشیا نبی است
کز ظهوروفعل خود او جاعلیــت
ذات حق در بوته تعطیل ماند
آن حقیقت را بجای خود نشاند

در صفحه ۱۰۸۳ سروده از قول عالم اصولی

لیک شیخ احمد چه در عصر شهید
بهــر نشر دین بقــزوین رسیــد
عالمان کردنــد بــر وی اقتــدا
شــد رئیس و مجتبــی و مقتدی
رفت روزی خانــه شیــخ شهیــد
که از آن حضرت نمایــد بازدید
پس شهید از وی بپرسید از معاد
که چنین بشنیدم از اهــل سداد
که شما و صدر را مذهب یکیست
درمعاد و این سخن را اصل چیست

شیخ گفت این قصه باشد افترا
اعتقادی نیست بـر صـدرا مـرا
او همـه اشیـا را دانـد خـدا
مذهب من هست ازآن مذهب جد
پس شهیدش گفت از روی و داد
مذهب تو چیست در بـاب معـاد
شیخ گفت انـدر بدن بی گفتگو
هست جسمی هـور قلیـا نـام او
این بدن آن تن ببر بگرفته تنگ
همچو شیشه کان بود در جوف سنگ
او پنهان بـود بجسم عنصـری
هر دو عین هم چـو نیکو بنگری
آن بدن که هور قلیا نام اوست
حشر و نشر و بعث مردم اندرواست
ور جوابش گفت پس شیخ شهید
این سخن از تو بسی باشد بعید
این بدن با آن بدن نبود یکی
حشر باشـد این بـدن را بی‌شکی
این سخن باشدازضروریات دین
منـکرش باشـد ز قـوم کافـریـن
این عقیده گـر تو داری کافری
در شریعت خـائبی و خـاسـری

پس درآن مجلس ورا تکفیر کرد
حکم بر تکفیر و بر تخسیر گرد

صوت تکفیرش بعالم شد بلند
درهمه‌بلدان به‌پیچید این نوند

در صفحه ۱۰۸۵ سروده‌اند:

بود نجل صاحب ریاض
خلق را درآن کهف و اضاض

خلق بنمودند یک اجتماع
نزد سید مهدی آن میر مطاع

ماواین اشخاص راتوطیف‌چیست
کافرند این قوم‌اگرتکلیف‌چیست

گفت سید مجلسی آراستند
چند تن از عالمان را خواستند

اندرآن مجلس برغبت یا بزور
داشت سید کاظم رشتی حضور

پس بیاوردند تصنیفات شیخ
از رسائل‌ها و تالیفات شیخ

از عباراتهای تحریرات او
چند موضع شد محل گفتگو

پس بسید کاظم آن عالی جناب
گفت برگو زاین عبارتها جواب

در شریعت ثابت‌اندرنزدماست
کین عیار ظاهرش کفروخطااست
گفت سید این‌عبایر کفر نیست
بلکه بر تاویل جمله‌مبتنی است
گفتنش ما را بظاهر هست کار
هست بر ظاهر شریعت را مدار
گفت سید ظاهر اینها است کفر
حکم کردندش نوشت و کرد مهر
کرد آندم سید والاتبار
حکم بر کفیر شیخ نامدار
تابعانش گفت جمله کافرند
مرتد و خائب‌اند و خاسرند
رفت بر بالای منبر آن زمان
خلق را اعلام کرد از کفرشان
پس بمردم کفرشان شد آشکار
یافت این مطلب بعالم انتشار

در صفحه ۱۱۰۰ سروده‌است :

گفت‌شیخی‌این صفتهازان اوست
که مراجان بسته اندرجان‌اوست
این همه اوصاف رکن رابع است
این صفت‌هاراوجودش‌جامع است

هرکه این‌اوصاف را موصوف شد
او برکن رابعی معروف شد

اوست در غیبت صراط المستقیم
امر دین از وی قویست و قویم

از علوم ظاهری گشته غنی
هست دارای علوم باطنی

آن چنان علمی که‌بد شیخ اجل
مظهر و مامور و ارشاد و عقل

بود پنهان از خلایق آن علوم
کس نکرده زاولیا او را زقوم

هم چنان می‌بود آن گنج خفی
در صدور راز داران مختفی

تا که شد مامورآن شیخ فرید
که خلایق را دهد ازآن نوید

پس وصی خویش آن سلطان‌جود
میر سید کاظم رشتی نمود

کرد تعلیمش قوانین و رسوم
هم بوی بسپرد اسرار علوم

پس وصی کرد او ز بعدخویشتن
خان کرمانی کریم ممتحن

کرد او را محرم اسرار خویش
هم بوی تعلیم کرد افکارخویش

پس محمدخان وصی خویش کرد
حامل سر ولی خویش کرد
ناطق است و واحد است ومنفرد
منحصر در فرد میباشد بجد
دیگران در جنبه وی صامت‌اند
پیش علم و دانش وی ساکتند

درصفحه ۱۱۰۲ سروده‌اند:

گفت شیخی گشت مامورآن‌جناب
از بنی و آل اطهارش بخواب
که‌کند ابلاغ امر خود بناس
بی تقیه بی تانی بی هراس
نشر سازد باطن اخبار را
کشف سازد اندکی اسرار را
از فضایل نشر سازد در جهان
کز خلایق بود مستور و نهان
گشت مامور از فضایل دم زند
خانمان قشریان بر هم زند
برکند هر حکمی کان باطل است
هر کلامی بشکندکان عاطل‌است

درصفحه ۱۱۳۶ سروده‌اند:

خواب از اسرار رحمانی بود
خواب از اسرار روحانی بود

این ناچیز دنباله‌گفتار از احسا تا کرمان اضافه می‌نماید‌که تکفیر اولیه از شهید ثالث و تکفیر دوم از علمای‌بزرگ درعتبات موجب گردید که در تمامی بلاد ایران و حوزه‌های علمی مذهبی و در عراق طلاب علوم دینی و قاطبه مردم در نفی واثبات بالا سری و پائین سری سخن گویند تا ایامی که کربلا ازجانب پاشای ترکیه محاصره شد و خانه سید رشتی محل حصن گردید. که از آن ببعد سید رشتی مشهور گشت و حوزه درسی برپا نمود و عقاید شیخ بصورت مشرب خاص جلوه‌گر گشت و مسمی به‌پائین سری و شیخیه شد و تکفیر بر غانی شهید ثالث شیخ احسائی‌را نطفه بقتل رساندن شهید ثالث دردل پیروان شیخ کاشته شد اما قتل وی بدست بابیه انجام گرفت.

واصطلاح‌ناطق وصامت از اصطلاحات‌خاصه‌اسماعیلیه بوده واخیرا" بعضی از صوفیه این اصطلاح را بکار برده‌اند بدون آنکه از مفهوم‌آن آگهی داشته باشند.

و اصطلاح ناطق هم پایه رکن رابع نیست‌بلکه‌ناطق‌بمعنای پیامبری که ناسخ ادیان سلف باشد و کتابی ارائه دهد.

و سید کاظم رشتی هم چنانکه‌درکتاب (از احسا تاکرمان) گفته شده دارای املاک بسیار در قراء اطراف لنگرود شد اما رشتی بودن وی معلوم نگردید و سید رشتی بزبان گیلکی ناآشنا بود.

اخیرا" کتاب (درةنجفیه) تالیف حاج محمد باقرهمدانی که در سال ۱۲۳۹ هـ.ق متولدشده‌ودرسنه ۱۳۱۹هـ. ق درگذشت

این کتاب در باره ادیان زردشتی و یهود و مسیحی و شیخیه به بحث پرداخته است.

از صفحه ۴۰ کتاب مه‌آبادراترجمه‌وتنقیدو انتقاد نموده‌اند کتاب دساتیر و کتابی که مولف به آن استناد جسته است‌ابتدای امر علامه محمد قزوینی به پور داوود نوشت که متن دساتیر و لغات آن مجعول است و پور داوود در این باره به تحقیق و تعمق نمود و آشکار ساخت که مبنای درستی نداشته و مجعول است و دوست دانشمندم رشید شهمردان در کتاب (فرزانگان زرتشتی) نوشته‌اند که این کتاب در قرن چهارم تدوین یافته است و این ناچیز در یکی از آثار خود متذکر شده است که مندرجات کتاب دساتیر قسمت اعظم آن اقوال مانویه و اندکی از آئین هوشنگ که بزعم این بیمدار آئین هوشنگ گویا همان آئین میترائیسم است و از کتاب (فرهنگ) هوشنگ متاثر شده است این کتاب (دساتیر) را نتوان بالکل بدیده قبولی نگریست و نه می‌توان مردود شمرد اما آنچه مسلم اسبت با اوستا که در بدایت سلسله ساسانیان جمع‌آوری شده است مطابقت ندارد.

حاج محمد باقر همدانی تبعیت از حاج محمد کریم خان داشته اما در ایام رهبری محمد خان ابراهیمی که کتاب دره‌نجفیه را تدوین نمود و در صفحه ۴۹۶ نوشته است:

احدی از علمای سلف و خلف تاکنون قائل بوحدت‌ناطق شیعی نشده‌اند واین قول هم بدعتی است که در آخرالزمان

ظاهر شده و ذکر فرمایشاتی چند از شیخ مرحوم (مراد شیخ احسائی است) و آقای مرحوم اعلی‌الله مقامهما (مراد حاج محمد کریم خان است) که تبری کرده‌اند ...... و اختلاف در ضروریات سبب کفر و نفاق است.



عکس میرزا علیمحمد باب بعضی را عقیدت برآنست‌که عکس سید رشتی است
اما این نظریه نادرست است

چهاردهی

نمونه‌خط باب از جنبه علم قیافه بررسی شود

چهاردهی

بـاب

این ناچیز در ابتداء امر تحقیق در مورد بابیه از طریق آثار بهائیه و شیخیه آشنا شدم و چون نارسائی این امر را ملتفت شدم با وسایلی توانستم محمد صادق ابراهیمی از قضات بازنشسته دادگستری آشنا شده مشارالیه در قلهک در خیابان دولت کوچه شیراز سکونت داشت چهار سال متوالی آثار ازلیهارانزدوی فرا گرفتم و ایامی که در خارج تهران بسر می بردم باب مکاتبه با وی مفتوح بود کتاب بیان و احکام بابیت را نزد وی تلمذ نمودم و مشکلات کتب دیگر بابیه را از وی پرسش می کردم اگر خواننده تصور کند که آثار باب در خورآن نبودکه نزد پیشوای بابیه تلمذ شود باید از جهت اهمیت قضیه بعنوان نمونه مثالی ذکر شود.

باب در احکام خود گفته است که پس از درگذشت یکی از پیروانش هفت قسمت از چهل ودوسهم ما ترک متوفی به معلم وی تادیه شود در صورتیکه هر فرد تحصیل کرده‌ای به تناسب دانشش عده‌ای استاد دارد به کدام یک می‌بایست ارث برسد

پاسخ آن این است اگر هر فردی در خانواده بابی متولد شده استادی کهوی را به آثار باب راهنمائی کرده یا غیر بابی توسط فردی که بابیت را فرا گرفته این دو تن محق بر دریافت ماترک شاگرد خودرا دارند.

بزرگان شیخیه چون با بابیه عناد و دشمنی دارند آثار ردیه آنها جواب گوی یک نفرمحقق‌نیست و بهائیه چون باب را مبشر بهاء می‌دانند گفتارشان در خور تامل و بررسی نیست و از ایام باب تاکنون کتب عدیده و کثیری درباره‌بابیه نوشته‌اند و کتب ردیه نیز بسیار تدوین یافته و برخی از جنبه تاریخی بدین امر نگریسته‌اند این ناچیز بر طبق سیره خود که برای شناسائی هر مسلکی کتب اصلی بزرگان آن قوم را مورد بررسی قرار داده و جنبه سیاسی قضیه ابدا مطمح نظر نیست‌لذا اکنون که مشی خود را ابراز کرده بابیه و ازلی را شرح داده و از اطاله کلام می‌پرهیزم.

میرزا علی محمد، مشهور به باب فرزند بزازی بود و در شیراز متولد گردید در سن بلوغ به توصیه پدر به بوشهر رفته حجره‌ای برای تجارت، بگشود و دربوشهر به‌تسخیر شمس‌پرداخت آفتاب سوزان وچند ساعت متوالی در قبال آفتاب ایستادن و اذکاری بر زبان راندن و بخور دادن و برای تقویت حافظه کندرتناول کردن و ادامه دادن به‌آن دگرگونی خاصی درافکار و عقاید او پدید آورد هنوز روشن نشده که باب به تسخیرشمس را از چه کسی‌آموخته فقط‌احتمال داردکه درآن ایام‌باب‌تجارت

بین فارس بویژه بوشهر یا هند برقرار بود و باب با یک هندی در ارتباط بوده یا محرمانه به هند رفته است سپس بدین کار اشتغال ورزیده است.

اما از جنبه علوم غریبه تسخیر شمس نادرست بوده بعینه مانند علم احضار ارواح است که هر دو غلط تفهیم شده است اصل قضیه ارتباط شمس و ارتباط با ارواح است نه تسخیر آن.

اگر کسی درصدد ارتباط یا بزعم خود تسخیر شمس پرداخت موجب تباهی سلولهای مغزی است و اگر فردی بدین کار فقط دو ماه بپردازد خط بطلان باید بر وی کشید و هیچ دکتر متطببی و روان‌شناسی قادر به معالجه وی نیست و از عهده مداوای چنین کسی بر نخواهد آمد.

اگر فردی درصدد انجام این کار برآمد می‌بایست به قمر مشغول شود و خانه‌ای خالی از اغیار کرده بدون معاونت و معاضدت دیگران بکار قمر اشتغال یابد و ابزار بسیار می‌خواهد که تهیه آن خود متضمن یک ثروت متوسط است که در این راه خرج کند و گاهی سالها می‌بایست به کار ادامه دهد و اگر استثنائاً" موفقیت بدست آورد با کمک روحانیت قمر به زهره و سپس به مریخ و باامداد این ستارگان به خورشید رو آورد این ناچیز جنبه علمی این علوم را آگاه است و توان گفت از صد هزار تن که در این وادی گام نهند یک تن به‌مقصود نرسد و سر منزل چون کف دست تهی است.

باب پس از آن به اکسیر مشغول شد در این مورد نیز

می‌بایست بـه‌قمری (نقره سازی) و شمس (طلا سازی) رو آورد و به اصطلاح فلاسفـه قلب ماهیت محال است یعنی مـس طـلا نمی‌شود اما اهل این فن گویند که مادة‌المواد عالم هستی یک چیز است لذا ما مس را معالجه کرده به طلا مبدل‌می‌سازیم سخن در این مبحث بسیار است لذا لب فرو بسته گوئیم .

مداومت اذ کار فکر را تیره می‌سازد و بخورات و خـوردن کندرقوه وهم راچنان‌بالا برد که دیگر مجال و میدانـی بـرای ابراز وجود عقل سلیم نیست و چیزی که این تخیلات را مـدد کرد حضور باب در محضر سیـد رشتـی بود و سید که یـکی از دعاویش آن بود که شهرهای آسمان و کوچه‌ها و نگهبانـان آن مکانها را به خوبی می‌شناسد و خود را دارای‌علوم‌لدنی‌دانسته و در اثر القائات وی باب خواب‌های شگفت می‌دید و باب‌ملقب به سید ذکر شد بنظر این بیمقدار وجود سید رشتـی فقط برای آن بود که باب ساخته شود و چه خوب ساخته و پرداخته‌گردید سید رشتی ماموریت یافت که باب را آماده خروج سازد و دلیل بر این امر این است که پس از اظهار بابیت هیجـده تـن‌بـاو گرویدند که اکثرا" از تلامذه سید رشتی بودند اگـر گفتاری از سید رشتی در باره باب نشنیده بودند چنین آسان دل بـه‌او نمی‌بستند .

بزعم این ناچیز دعاوی سید رشتی در بـاب شیخیـه‌در مرحله دوم قرار داشت وماموریت وی آماده ساختن باب بـودو در این راه بکوشید و به خوبی از عهده برآمد و قرب ده مسلک

در اثر زحمات و مساعی سید رشتی پدید آمد و در دین سازی مردی توانا و نابغه بود و از آن ایام تاکنون نتیجه‌کوشش سید رشتی‌صد هزار تن کشته گردیدند .

باب در سنه ۱۲۶۱ هـ . ق مدعی بابیت گردید که به مفهوم نایب خاص امام‌زمان (ع) بود که اگر اندک دقت شود این داعیه همان ادعای رکن رابع‌است با این تفاوت که شیخیه مانند صوفیه در هر دور یک رکن رابع وجودش راضروری‌دانندو باب‌بدین مدعانه پائید و بتدریج پایه ادعارا به‌بام فلک‌رسانید

میرزا علی محمد فرزند میرزا رضای بزازبودمادرش‌مسمات به‌خدیجه‌بودودرطفولیت‌پدرش‌درگذشت و از همان‌ایام‌طفولیت نزد دائی خود تا سن بیست سالگی بسر برد و نام دائی‌اوسید علی تاجر بود و معروف به خال گردید .

باب در کربلا با میرزا حسین گوهر و میرزا محیط کرمانی و حاج محمد کریم خان و ملا محمد ، مامقانی هم درس بود .

باب گفته است به‌استناد (الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان) که انسان علی‌محمد وبیان‌همین‌کتاب‌بیان‌است .

باب پس‌از ادعای با بیت مدعی مهدویت شد و گفت که جسم لطیف روحانیتش دراین جسم کثیف مادی بروز کرده‌است وداعیه رجعت امام حسن وامام حسین (ع)رانمود .

باب درکربلا اول رساله عدلیه رادرفرائض اسلامیه نوشت وبعدشرح سوره یوسف رانوشت که دارای صدوبیست‌سوره است .

باب گفت که من ازحضرت محمد (ص) افضلم وکتابم بر

قران مزیت دارد و بنی نوع بشر از آوردن یک حرف از حروف کتابم عاجز است ورسول اکرم (ص) درمقام الف ومن در مقام نقطه هستم باب ازکوفه به بصره سفر کرد و با یک کشتی شراعی در۱۲۵۹ هـ.ق به قصد حجاز حرکت کرد وچون ازطوفان دریا ترس بروی مستولی شد در بوشهر ازکشتی جدا شد و به حجاز نرفت .

دعات باب در شیراز به شیخ ابوتراب مراجعه و عقاید باب را عرضه داشتند شیخ این جریان را با علمای شیرازو والی فارس در میان گذاشت والی دعات باب را احضار و چون اعتقاد خود را به باب انکار کردند بـه‌دستوروالی پی پاهای دعات را دژخیم والی برید .

ملا محمد مازندرانی و ملا صادق خراسانی نوشته‌های باب را با نامه باب نزد حاج محمد کریم خان به کرمان بزدند باب نوشته بود .

((برخیز هر قدر می‌توانی لشگر تهیه کرده به شیرازبیا تا مراجعت از حجاز درانتظار اوامر ماباش))

باب نزد شیخ محمد عابد درس خواند باب بعد ازعنوان مهدویت مدعی نبوت گردید و بدین جهت کتاب‌بیان‌راتدوین کرد و بعد مدعی ربوبیت شد و درآخر ادعای الوهیت کرد .

حسین خان آجودان باشی والی فارس باب را شلاق زدو باب به منبر رفته دعاوی خود را انکار کرد .

درکتاب (دست پنهان سیاست انگلیس درایران) تالیف

خان ملک ساسانی در صفحه ۱۰۰ می‌نویسد.

در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه ریاست جاسوسان انگلیسی در ایران به عهده میرزا آقا خان نوری (صدراعظم) محول بود.

و در صفحه ۱۰۱ نوشته است:

انگلیسی‌ها بابیه را به تاسیس یک سلطنت‌دینی در ایران با قوه قهریه نظیر اقدامات شاه اسماعیل صفوی‌تشویق‌وتحریض نمودند بابی‌ها جنگ‌های خونین آغاز کردندو اگر میرزا تقی خان امیر کبیر نبود به مقصود می‌رسیدند.

در اوایل صدارات میرزا آقا خان نوری (۱۲۶۸ هـ. ق) ناصرالدین شاه از باغ سلطنت آباد سواره بیرون می‌آمد چند نفر بابی با طبانچه به شاه تیراندازی کردند شاه خودش‌راروی گردن اسب خم کرد و یک تیر چهار پاره پشتش را خراشیداما کاری نیفتاد و میرزا جعفر خان خورموجی شیرازی در اثر خود (خلاصةالاخبارناصری) می‌نویسد.

بابی‌ها به تحریک انگلیس‌ها این کار را کردند و برای شکاف بین‌بابی‌ها و مردم انگلیس‌ها به‌میرزاآقاخان دستور دادندکه طایفه بابی را به فجیع‌ترین وضعی به قتل رسانندودر اوایل سلطنت مظفرالدین شاه جلال‌الدوله فرزند ظل‌السلطان حاکم یزد بود عده کثیری از بهائی‌ها را کشت و اموال آنان را غارت کرد.

دولت انگلیس مجازات مرتکبین را خواستار شد عده‌ای‌از

بهائی‌ها به ممالک مجاور ایران روی آوردند و بعد از جنگ اول جهانی در عشق آباد مشرق‌الاذکار (معبد بهائی‌ها) بنا گردید و در درون این معبد شبکه جاسوسی به نفع دولت انگلیس مکشوف شد دولت شوروی قرب صد نفر بهائی را معدوم ساختند بهائی‌ها به دستور دولت انگلیس اعراب سوریه وحجاز و نجد و اردن را تشویق نمودند که از دولت عثمانی جدا شوند.

حسین روحی متولد شده در مصر و منشی سفارت انگلیس در قاهره بود و اصلا آذربایجانی بود از طرف انگلیس‌ها وجوهی به اعراب می‌پرداخت و بعد در فلسطین وزیر فرهنگ شد.

برادران افنان که منسوب به باب بودند در تشکیل دولت عراق سهیم بودند ناگفته نماند که خان ملک ساسانی از تلامذه و از یاران خاص ذبیح بهروز بود و ذبیح مدتی دستیار مستشرق معروف ادوارد برون بود وبا برون بهم زد و نسبت به انگلیس‌ها بسیار بدبین بود و خان ملک سخت تحت تاثیر بهروز بود لذا نتوان یکسره گفتار خان ملک را به دیده قبول نگریست.

در رساله‌ای که از طرف بهائیان تدوین یافته است مسمی به (گوشه‌ای از تاریخ در دوم اسفند ۱۳۵۷ در باره باب نوشته است.

که جسد باب را بهائیان در خفا درصندوقی نهاده پنجاه سال خانه به خانه پنهان داشتند تا در حیفا به خاک سپردند.

درنشریه‌طرح عمومی شماره ۸ از انتشارات بهائی‌ها می نویسد طاهره در ایام حیات سید رشتی و بعد از فوت وی دوسفر

به کربلا رفت میرزا محمد علی شوهرخواهرطاهره که نام همسرش مرضیه بود به شیراز نزد باب فرستاد و نامه‌ای که در مطلع آن اشعار صحبت لاری را (لمعات‌وجهک) بود نوشت وشوهرخواهر طاهره جزو حروف حی بود و همسر سید رشتی در اثر تبلیغ طاهره به باب گروید طاهره در اوایل سنه ۱۲۶۳ هـ . ق عازم ایران شد .

طاهره در سنه ۱۲۳۳ هـ .ق متولد و درسن سی ویک سالگی در سنه ۱۲۶۸ هـ .ق کشته شد .

میرزا محمد علی فرزند ملا عبدالوهاب قزوینی درتاکستان قزوین هنگامی که باب را به آذربایجان می‌بردند ملاقات کرد و برادرش میرزا هادی که از وی بزرگتر بود در فتنه کشتار بابیه کشته شد و این میرزا محمد علی که از حروف حی بود باتفاق قدوس در بدشت حضور بهم رسانید .

آرا " علامه برقعی

اخیرا" بیاری یکی از دوستان که درفن هنر تالی بهزاد است کتاب عقل و دین را برایم فراهم فرمود.

عقل و دین تالیفف میرزا ابوالفضل برقعی جلد اول در صفحه ۱۰۶ نوشته‌اند شیخ احسائی در رساله علمیه خود بر رد قول فیض کاشانی گفته که ترجمه آن این است.

خدا علم ذاتی داشته باشد به ممکنات لازم می‌آیدکه خدا عین ممکنات باشد زیرا علم عین معلوم است و اگر علم ذاتی تعلق به ممکنات یابد مطابق و مقترن بر ممکنات بشود زیرا علم معین معلوم است و خداوند مطابق و مقترن و واقع بر ممکن نیست زیرا ممکن حادث است و مطابقه و اقتران و وقوع ازصفات حادثست و در ذات قدیم این چیزها محال است پس علم ذاتی تعلق به ممکنات نگرفته و خدا داتا بانها عالم نبوده و بعد از ایجاد ممکنات عالم می‌شود وبانها بعلم فعلی حادث این بود.

برقعی گوید اگر علم عین معلوم باشد دیگر تطابق و و اقتران و وقوع معنی ندارد.

در ثانی در پاسخ شیخ گوید که علم تو بوجود خداوند علم است و این علم تو عین خداوند است وچون علم تو حادث و ناقص است خدا هم باید حادث و ناقص باشد.

در صفحه ۱۱۳ نوشته‌اند.

شیخ احسائی به دو آیه از آیات قرآن اول آیه اول از سوره یونس و آیه دوم از سوره رعد که چنین تفسیر کرده‌است که مشرکین بتها می‌پرستیدند و می‌گویند اینها شفیعان مایند ای رسول ما بگو به ایشان آیا خبر می‌دهید خدا را از چیزی که او نمی‌داند که خداوند در این دو آیه نفی علم از خود نموده وفرموده خدا علم ندارد به چنین شریک‌هائی و چون شریک برای خدا محال و خدا به محال علمی ندارد پس وجود ممکنات نیز محال است در ازل پس خدا به آنها علمی ندارد

برقعی در جواب گوید تمسک به آیات قرآن وقتی صحیح است که آیه از ممکنات باشد و هر کس برای خود قرآن را تفسیر کند به تحقیق کافر شده است.

برقعی گفتار شیخ احسائی را آن قسمت که اهم بوده ذکر کرده و اقوال شیخ را بروشنی رد کرده است.

چون این بیمقدار در آثارم مشی من بر اثبات و نفی مشربی نبوده بلکه بیشتر اقوال و اعمال بزرگان هر مسلک را بیان داشته و پس در صدد بر آمده که آراء خویش را عرضه

بدارد لذا بقیه اقوال شیخ و پاسخ برقعی را بهمین حد بس کرده که سوء تفاهمی ایجاد ننماید.

اما چند جمله بر استناد علوم روحی گوید هر فردی که در مکتب روحی گام بر می‌دارد استاد اگرکاندارباشدو رونده راه حق و حقیقت می‌بایست حتماً" نکات زیر را نصب‌العین خود قرا دهد.

خواب در ابتدای امر سلوک رخ می‌دهدوبه‌تاییداستاد و نشانه‌هائی که رویای صادقه را مطمح نظر قراردهد و نوم صادقه به تناسب حالات جسمی و عقلانی‌وروحی ملاک سالک است زیرا بسیار احتمال دارد که بطنی ابتدائی‌راشامل‌باشد و بکنه حقیقت نرسیده فقط رونده طریق روحی را مشوق و آماده راه می‌سازد و ملاک عملی بطور دائم برای‌خواب‌بیننده نیست تا چه رسد ملاک عمل عموم افراد بشر باشد.

و مکاشفه ویابه اشتباه مشاهداتی داشته باشد اغلب اثروضعی اعمال‌سلوکی است نه‌حقیقت نفس الامری لذا صحه تامه‌نتوان بر مکاشفه‌ومشاهده باشدزیرابسیاری‌رخ‌داده‌که‌تمرکز سالک تجسد یافته و او تصور کند حقایق عالیه را دریافته و دسترسی به‌حقیقت مطلقه رابدست آورده‌است‌لذابضرس‌قاطع توان گفت که استادی‌که‌وابسته‌مساندطریقتی‌نباشد تاکید کند نه غیر او.

اگر فردی خواب بسیاربیند دچار قبض روحی است نه بسط استادمسئولیت داردکه‌ازراه روحی بمداوای او بپردازد.

اینک بحثی درباره قرةالعین بیان می‌دارد و در مقدمه گوید .

یکی از دوستان فاضل‌و پاکنهاد این‌ناچیزفرزانه‌رادآقای عبدالحسین شهیدی صالحی الشهیربه‌لشیخ عبود الشیخ حسن صالحی از خاندان شهید ثالث (برغانی) میباشند و سالها در عراق عرب به تحصیل وتدریس پرداخته‌اند در شهر قزوین از فضیلت اخلاقی درکسب دانش رنج بسیار برده‌ودرضمن گفتاربا فصاحت‌وبالهجه‌عربی‌سخن میرانند و حق آنست جوانان‌قزوین از سعه‌اطلاعات و معلومات ایشان بهره‌یابند .

چون دانشمند ارجمند از کم‌و کیف برادران برغانی و تکفیرملا محمدتقی برغانی مشهور به شهید ثالث نسبت‌به شیخ احسائی وحالات‌اولیه‌قرةالعین آگاهی و بصیرت دارنداز حضور ایشان‌شفاهی‌وکتبی‌تقاضانمودم‌که بذل عنایت فرموده‌مختصرا " مطلبی دراین باب مرقوم دارندآقای صالحی درچهار صفحه رحلی مقاله‌ای انشاء فرموده‌ضمن‌نامه‌ای کتاب (سیری‌درتصوف) این بیمقدار راستوده‌اند از بذل محبت درباره این‌ذره‌نادار و ارسال‌مرقومه ایشان سپاسگزار میباشد .

چون گفتار محقق ارزشمند آقای صالحی‌حاوی‌نکاتی است که تاکنون بیان نشده است لذا این رساله موجز که‌نقل‌از کتاب (نخستین جنبش جمهوری درجهان) دراین کتاب نقل نموده‌تا مزیداطلاع‌خوانندگان‌ارجمندفراهم‌آید . و این ناچیز نظریه‌خودرادرباره شیخ‌احسائی‌وشهیدثالث‌وقرةالعین در کتاب

احسا تا کرمان) در مطاوی این کتاب ذکر نموده‌ام .

لذا با اجازه جناب آقای‌عبود صالحی اهم گفتار ایشان را بیان می‌دارد .

درمبحث (قرةالعین وشیخیگری) بخامه آقای‌عبدالحسین شهیدی صالحی نوشته‌اند .

قرةالعین‌در بدایت امر با افکار شیخ‌احسائی از طریق‌عمو و دائی خود میرزاعبدالوهاب قزوینی آشنائی پیداکرد .

قرةالعین‌تمامی‌آثارعموی خودملا علی برغانی‌و محاضرات با احسائی را دقیقا " مورد بررسی قرارداد عموی قرةالعین ملا علی برغانی و میرزا عبدالوهاب از مبرزترین تلامذه احسائی بودند .

حوزه تدریس افکار شیخ احسائی‌درمنزل‌میرزاعبدالوهاب تشکیل می‌شد و قرةالعین دراین جلسات شرکت می‌جست .

تا شیخ احسائی بقزوین آمد به تکفیر شیخ انجامید .

ملاعلی‌برغانی‌تفسیری‌بنام غنایم العارفین‌نگاشت‌که‌نسخه خطی درکتابخانه‌آقای صالحی‌موجود است .

آقای‌صالحی‌نوشته‌انداحسائی‌بادربار ایران و شاهزادگان ارتباط داشته‌و سید رشتی باسلاطین آل‌عثمان‌پیوندداشته‌است تامنجر به تکفیر احسائی از جانب‌ملاتقی‌برغانی (شهیدثالث) گردید و شهید ثالث از سرسخت‌ترین علماء‌مخالف‌دربار ایران وعثمانی بود .

قرةالعین حافظ قرآن بود و پدرش حاج ملاصالح برغانی او را قرةالعین نامید و تمامی افراد و وابستگان خانواده او را قرةالعین خطاب می‌کردند.

مدرسه صالحیه یکی از مراکز علمی عصر خویش بود و پرچمدار مبارزات برعلیه استبداد و رژیم سلطنت در سراسر ایران بود و تاثیرات عمیقی در عراق بجاگذاشت.

قرةالعین فقه و اصول و حدیث و تفسیر و عرفان را فرا گرفت و نزد پدر و دو عمو و دائی خویش تلمذ نمود و فلسفه را نزد ملاآقای حکمی قزوینی که اسفار و سایر کتب ملاصدرا تدریس می‌کرد بیاموخت و در علوم نقلی و عقلی از ممتازین بود.

مدرسه صالحیه که مشتمل بر سه مدرسه بود و مدرسه کوچک مخصوص طلاب و علمای خاندان برغانی‌ها بود و قرةالعین از منزل پدری مستقیما" به این مدرسه حضور می‌یافت.

این مدرسه هزار و پانصد تن طلبه داشت و بیش از هزار نفر از آنان بدرجه اجتهاد نائل شده بودند.

دراین دوران جنگ ایران باروسیه تزاری بوقوع انجامید.

آقای صالحی نوشته‌اند.

اوضاع آن ایام و ظلم وستم درباریان و شاهزادگان قرةـ العین را رنج می‌داد و علت اساسی گرایش قرةالعین را به مکتب شیخیه آن بود که بتواند انتقام خود را از دربار و شاهزادگان بگیرد زیرا درآثار احسائی قدرت فقها را بالا می‌برد لذا از عموی خود ملاعلی برغانی و دائی خود میرزا عبدالوهاب خواستار شد

که حلقه درسی جهت تعلیم تالیفات احسائی برپا داشته تاوی بتواند به کنه گفتار احسائی واقف شود.

آقای عبود صالحی درمقاله دیگری که جهت این بی مقدار عنایت فرموده‌اند از کتاب (ازاحسا تاکرمان) انتقاد فرموده و چنین نظر داده‌اند.

که دراثر فوق‌الذکر نوشته‌ام که شیخ‌جعفر فرزندشهید ثالث درکرمان به حاج محمدکریم خان پیشوای‌شیخیه‌پیوسته‌ودرکرمان بسر برده و از پدر خود تبرا جست در صورتیکه شیخ جعفر از اعاظم علما حکیم وعارف‌ومفسرو درمعیت‌قرةالعین درسنه ۱۲۵۹ ه.ق از قزوین به کربلا عزیمت نمود ودیگر بار به ایران عودت ننمود و درمقبره خاص در صحن کوچک حسینی مدفون‌شدوسنگ قبر از مرمر سفید می‌باشد وهنوز اولادواحفادوی درکربلاسکونت دارندو فوت وی درسال ۱۳۰۶ ه.ق بود.

مرحوم شیخ جعفر از پیروان‌قرةالعین بودوقرةالعین‌مکتبی رابوجود آورد که بین عقاید بالاسری و شیخیه بود که (قرتیه) نامیده‌می‌شود و شیخ جعفر ومحیط کرمانی و سیداحمدفرزندسید کاظم رشتی که شخص اخیر الذکرازتلامذه قرةالعین‌بودازپیروان مکتب قرتیه محسوب می‌شدند.

شیخ جعفر در سنه ۱۲۶۱ه.ق که از تالیف تفسیر خود فراغت جست یک نسخه جهت پدر خودشهیدثالث‌ارسال‌داشت و پدر در حاشیه تفسیر فرزندش اجازه‌ای نوشته‌اند وشیخ‌جعفراز مشایخ اجازات محمدخان‌کرمانی فرزند حاج‌محمدکریم خان‌است

ومحمدخان‌کرمانی در کتاب مبین‌بدین‌امر اشارت کرده است و قرةالعین ازطرف علماء مورد طعن قرارنگرفته وموردا‌حترام کلیه فرق شیخیه بوده‌اند بغیراز فرقه گوهریه که‌میرزاحسن گوهـر به تحریک نجیب‌پاشامنافس قرةالعین گشت .

توضیحا " بیان میدارد آنچه درباره شیخ جعفر در کتاب (ازاحسا تا کرمان) نوشته‌ام به‌استناد کتب شیخیه کرمان بوده واکنون که به‌دلائل آقای‌صالحی که‌گذشته از فضیلت اخلاقی و علمی چون از خاندان شهید ثالث‌بوده و درتحقیق این امـور رنج بسیار برده‌و به‌آثارخطی علمای‌خاندان‌شهید ثالث‌دسترسی دارندازنظریه‌خودعدول‌کرده‌وتن به ادله جناب ایشان می‌دهد واز لطف بیکران جنابش سپاسگزاراست و امیدوافر دارد که با عنایات حق تعالی موفق به‌انتشارآثار خودبرآیند .

باز برسرسخن آقای صالحی بازگشته‌که‌دردنباله گفتارشان فرموده‌اند .

که درکتاب ازاحسا تاکرمان نوشته شده که تنکابنی به برغانی لقب شهید ثالث داد مغایر با اسنادتاریخی است .

ونوشته‌اند بر روی سنگ مزار شهید ثالث‌حک‌شده‌است .

به‌تاریخ شهید ثالث‌آمد   شهیدثانی محراب اسلام

(شهید اول مولای متقیان علی (ع) است : چ)

و مدرسه و مسجدبرغانی درکربلاوقزوین‌بنام‌مسجد شهید ثالث نام‌گذاری شد و مولف قصص العلماء سی‌سال بعداز شهید ثالث کتاب خود را تدوین کرده‌است .

آقای صالحی قرةالعین را در شهادت عمویش مبرا دانسته واضافه‌می‌نمایند که قرةالعین درسنه ۱۲۵۹ه.ق به کربلا رفته و دیدار سیدرشتی دست نداد و دو سال رهبری‌شیخیه‌رابر عهده داشت‌ودر روزشهادت شهید ثالث در بغداد بسر می‌بردندودر خانه ابوالثناء بروسی اقامت داشتندواین‌اقامت‌از جانب نجیب ـ پاشا بروی اجبار گردید و در قزوین حضورنداشته است.

اینک تلخیص مرقومه آقای صالحی‌راکه متضمن مسائل بکر وتازه و با ارج بوده به پایان رسانده و صمیمانه از ایشان تشکرو امتنان داشته و توفیق ایشان را از حضرت باری‌عزاسمه مسئلت دارد امانا گفته نماند که آثار بابیه و بهائیه بعضی‌از مندرجات ذکر شده بالا را تائید ننموده و مغایر آن مطالبی ذکر نموده‌اند اماباید گفت که بزعم این بیمقدار گفتاری که‌دال برارتباط نا ـ مشروع‌قرةالعین با بابیه گفته شده‌از روی عناد ودشمنی نقل‌شده وباورآن دوراز عقل سلیم است درخاطرات (لیدی شیل) ترجمه دکترابوترابیان در صفحه ۱۲۶ گفته است مسلک جدیدبابی نام داشت که از لقب موسس‌آن یعنی که باب به‌نجف سفرکرد. و درآنجا بادو درویش آشنا شد و مدتی با آنها حشر و نشرداشت ... به‌انواع عبادات و ریاضت‌های درویشان پرداخت چون حکومت عثمانی اظهارات او را کفرآمیز می‌دانست امر به کشتن وی داد که کنسول ایران واسطه شد و به ایران فرستاده شد.

روی‌هم رفته احکام بابیه خیلی ساده‌بودوبرپایه‌مادی‌گری ومرام اشتراکی و عدم تفاوت درکلیه اعمال نیک و بد انسانها

قرار داشت .

درقواعدکلی پیشنهادی (باب) نیزچندان تفاوتی باآنچه توسط (حسن صباح) درالموت عرضه شده مشاهده نمی‌شود .

آئین مزدک از نظر کلی بی‌شباهت به‌اصول‌باب‌نیست .

پیروان باب معتقدند که‌صحنه‌مرگ باب حقیقی‌نبوده‌است و مسلمانان دراین باب دچار توهم شده‌اند و اگر چنین روزی برسد او چنان دریائی ازخون جاری خواهد کردکه‌تصورآن‌مشگل است .

دنباله‌سخنان‌ونوشته دوست‌دانشمندم آقای‌عبودصالحی سخنی چند از دانشمندارزنده محمد معصوم (معصوم‌علی شاه) فرزند رحمت علی‌شاه که داعیه قطبیت داشت‌و نویسنده کتاب طرائق الحقایق است که در ۱۴ ربیع الاول سال ۱۲۷۰ ه.ق در شیرازمتولدشده‌ودر۱۱ شعبان سنه۱۳۴۴ ه.ق درگذشت کتابی درشرح سفر خود به‌مکه و مدینه مسمابه (تحفةالحرمین) نوشت معصوم‌علی‌شاه که دانشمندی بنام‌بود این ناچیز شرح حال‌وی را در مهنامه وحید نوشتم .

در صفحه ۱۲ سفرنامه خود گوید

شیخ احمد احسائی با اینکه مردی فاضل‌بودچون دربعض علوم استاد ندیده به‌مطالعه کتب خواسته‌هرکسی سئوال از وی نموده‌جواب نویسدلاادری‌هم جایزندانسته‌از اصطلاح هر طایفه بی‌خبر مانده‌است .

شیخ درمسائل اصول معرفت وامهات‌آن برخلاف‌رفته‌است

اصالت وجود و ماهیت را اصل دانسته است.

شیخ می‌گوید نگوئید که‌علم حق عین ذات او است‌زیرا تکلم در ذات جایز نیست‌و سلسله طولیه و عرضیه ازخود جعل نموده‌ولازمه این حرف آنکه منطق پوچ است و حال آنکه علم میزان اگر نباشد راه صحت و سقم‌ادله مسدود است.

ازگفتار شیخ‌دوطائفه در مذاهب اسلام مستحدث شدند یکی‌نام‌خودراركن‌ودیگری باب‌نهاد و هر دو در یکدیگر تاختند درزمان سیدکاظم رشتی تحقیقاتی برگفته شیخ افزودند.

سیدعلی محمد شیرازی و حاجی محمد کریم خان قاجار کرمانی هر دو در روضه حسینی (ع) در حوزه سیدرشتی بودند و این مطلب را که‌عالم نطفه بود علقه شد تا آنجا که‌انسان شد درزمان آدم متولدو رفته رفته ترقی نمود ودرزمان‌حضرت‌خاتم بالغ و درزمان شیخ‌احمد به کمال رسید بعد ازسیدگفتنددراین زمان ترقی بیشتر شد و بیعت‌رکنیت را باید از مردم گرفت و الاایمان ندارد هرکس معتقد به‌رکن نباشد وایمان‌به‌رکن نیاورد از تمام اقسام‌کفار بدتر است.

درصفحه ۱۵ مولف محترم می‌نویسد.

کتاب‌وعترت که اگر عترت نباشد کتاب‌هلاکت اندازد.

درصفحه ۱۰۷ نوشته است.

صبح‌ازل‌برادرحسین‌علی‌بهامتوقف حیفا و عکاکه‌می‌گویند سیدعلی محمد و شیخ‌احمد مقدمة الجیش مابودند درتبریزکه فیمابین یونان و ازمیر است منزل دارد از شب تاریک‌روزش

ظلمانی‌تر تفاصیلی از برادرگفت . . . ادله‌حقیقت‌خودراوابطال بها را بیان کردبیچاره‌دیدم دماغش خشک و پریشان است اگر نانی داشت دعوی خدائی نداشت .

درصفحه۲۲۸ درباره احسائی ذکر کرده‌اند .

شیخ‌احمد احسائی در مقابل بیت‌الاحزان متصل‌به دیوار بقعه حضرت حسن (ع) مدفون شده‌و شباکی از آهن بدور سنگ کشیده‌اند برسنگ مزار طرف بالای سرش اشعاری بزبان‌عربی که سروده شده نقر نموده‌اند و درلوحی که‌روی مزارش انداخته‌اند تفاصیلی نوشته‌اند و شعری که‌ماده تاریخ او را مشتمل است در بردارد .

بابیه احسائی و سید رشتی رانورین نیرین‌نامیده‌اند .

در رساله‌ای که درباره طاهره بدستم رسیده نوشته‌شده‌که نامش ام سلمه‌ودختر ملاصالح و برادرزاده ملامحمد تقی‌برغانی بود و بزوجیت پسر اوملامحمددرآمد و دو اولاد ذکور و یک دختر از وی بدنیا آمدند طاهره درخانه پسر خاله‌خود ملاجواد به آثار احسائی آشنا شد .

جلوه حکیم از فلاسفه اشراق معتقد بودکه‌باب‌نباید مورد فشار قرار گیرد زیرا اوازعهده اثبات علمی‌دعاوی خویش بر- نمی‌آید .

سید هندی که از طرف ازل جانشین باب ملقب به بصیر گردید سید جلال هندی درکربلا به‌حضور سید رشتی رسیدودر مسجدالحرام باب‌را ملاقات و مهدویت وی را قبول‌کرددرزمانی

دیگر در مازندران به خدمت قدوس رسید .

قدوس مدتی همراه میرزامصطفی کرد که در کسوت قلندری بسر می‌برد همراه بود بصیرادعای رجعت حسنی نموده‌وعریضه بخدمت‌ازل‌نوشت‌وازل در پاسخ‌وی نگاشت (بسمه‌الابصرالابصر) بهائیه القاب زیر را برای باب قایل می‌باشند

رب‌اعلی

حضرت‌نقطه‌اولی

قائم‌آل‌محمدجلی‌ذکره

حضرت اعلی

ذکرالله‌الاعظم

نقطه‌باء

نقطه بیان

وبرای حروف‌حی گویند

علمای‌بیان (پیشوایانی‌که آثار باب راتشریح کردند) یکی از پسران طاهره شیخ‌اسمعیل‌از علمای قزوین بودطاهره‌باجمعی ازهواخواهان خود برسر عموی خود برغانی ریخته‌اورا کشتندو طاهره گفت .

انکحت وزوجت قدفرمن‌البیدا

در کتاب شمس‌المضئیه تالیف حاج محمد خان‌کرمانی فرموده‌اندمیرزاعلی محمد و بهاء خود را امام زمان و رجعت سیدالشهدا (ع) می‌دانستند رجعت و حشرونشروجنت‌راتاویل نمودند .

باب درگرمای بوشهر ریاضت‌کشیده‌و اغلب به‌سکوت بسر می‌برد و مدتی‌در مسجد کوفه معتکف شد غلامی داشت به نام مبارک و چای پرمایه جوشیده شده را می‌نوشید باب می‌گفت بزودی از عراق با شمشیر کشیده خروج خواهم‌کرد بعدگفت‌بدا حاصل شد به‌بوشهر آمده وبعد به شیراز سفر کرد.

اسامی هیجده تن که به باب گرویده بودند که‌باخودوی نوزده نفر شدند و معروف به حروف حی نامیده گشتند اسامی آنان بشرح زیر است.

۱ــ ملاحسین بشرویه که‌ازطرف باب ملقب به‌باب‌الباب شد

۲ــ میرزامحمدحسن که‌برادرباب الباب بود

۳ــ میرزامحمدباقر که‌همشیره‌زاده‌باب‌الباب‌بود

۴ــ ملاعلی بسطامی

۵ــ ملابخش‌قوچانی ملقب به‌ملاعلی‌گردید

۶ــ ملاحسین‌بجستانی

۷ــ سیدحسین‌یزدی

۸ــ میرزامحمدروضه‌خوان‌یزدی

۹ــ سعید هندی

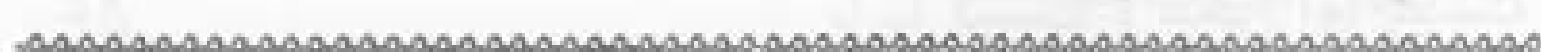
۱۰ــ ملاجلیل ارومی

۱۱ــ ملامحمودخوئی

۱۲ــ ملااحمدابدال‌مراغه‌ای

۱۳ــ ملاباقر تبریزی

۱۴ــ ملایوسف اردبیلی



۱۵ـ میرزاهادی فرزند ملاعبدالوهاب قزوینی

۱۶ـ میرزامحمدعلی قزوینی

۱۷ـ طاهره قرةالعین

۱۸ـ قدوس

سید رشتی بعد از احسائی مدت هیجده سال پیشوای شیخیه بودوسید دارای یکصده پنجاه جلد اثر از خود به یادگار گذاشت که اهم آنها شرح قصیده ـ اسرارالحج ـ اسرارالشهادة ـ رساله اسم اعظم و بعضی از آثار سید هنوز چاپ نشده است.

باب اززندان ماکونامه‌ای به محمدشاه قاجار نوشت و استناد به اشعار شیخ حسین اخلاطی که از علمای حروفیه کردستان بود وصاحب کتاب ذخائرالاسماء است استناد جست و حقانیت خود را محرز میدانست.

وباب از روی قاعده علم اعداد رب را با محمدعلی برابر دانسته است توضیحا" بیان میدارد اخلاطی ومحمود دهدار آثاری از خود در علوم غریبه به یادگار گذارده‌اند.

ملاحسین بشرویه که از شاگردان سیدرشتی بود برادر و خالوزاده خود را که نامش میرزامحمدباقر بود چهل روز در مسجد کوفه به روزه و عبادت گذراندند و میرزامحمد باقر متصدی تهیه وسایل آنان بود و این اعتکاف بعد از سیدرشتی انجام گرفت و این اعتکاف برای یافتن ظهور موعودی بودکه سیدرشتی وعده داده بود ملاحسین برادر و خالوزاده خود را درمسجد ایلخانی شیراز گذاشته و درخارج شهر شیراز به سیدباب برخوردکردباب

او را به منزلش دعوت کرد غلام حبشی باب مبارک نام درب را گشود باب به ملاحسین گفت (ادخلوها بسلام آمنین) ملاحسین به نماز ایستاد باب نیز بنماز ایستاد و این امر در نیم ساعت از شب پنجم جمادی‌الاول سنه ۱۲۶۰ هـ.ق رخ داد و باب در این لحظه بزعم خود مبعوث گردید و اول کسی که بوی ایمان آورد باب‌الباب بود نقل از مجله نشر معارف امری سال‌اول شماره ۵ .

باستانی پاریزی درکتاب آسیای‌هفت‌سنگ در صفحه ۳۶۲ نوشته‌اند که باب مایملک و زنان را مشترکا مالک شوند بیان‌کرد باب حجاب راموجب عقاب شمرده است و گفت یک زن‌به نکاح آرندونودزن‌رابه‌استحباب دراختیار گیرند و قرةالعین می گفت هرکس مرا لمس‌کند به بهشت‌رود و لبهای او را می بوسیدند و پستانهای او را می‌سودند .

قرةالعین مدت یک سال‌درخانه‌محمودخان‌کلانترمحبوس گردید .

نقطه‌الکاف تالیف‌حاج‌میرزاجانی‌کاشانی‌که بسعی ادوارد برون در ۳۹۲ صفحه چاپ شد و برون در یک رساله جداگانه مقدمه‌ای براین کتاب نوشت‌بهائی‌ها این نوشته‌راجعل‌میدانند در صورتیکه دلیلی برمدعای خودندارند در صفحه ۳۴۱ این کتاب نوشته شده است که‌ازل تربیت شده قرةالعین‌بود و گفته است .

(خلاصه‌خدمت‌جناب‌طاهره مکررمی‌رسیدندآن‌مادرامکان همچودایه آن‌طفل ازلیه راازلبن‌لم یتغیر طعمه‌شیرداده‌ودرمهد

آداب حسنه و اخلاق پسندیده تربیت نموده و به لباس‌های سلوک اهل فطرت مستقیمه مسلوک داشته تا اینکه بنیه ایشان قوی گردید.

طاهره در تمامی دوران حیات خود سید باب را ملاقات نه کرده است.

در رساله نشر معارف امری شماره ۱۴ در صفحه ۴ نوشته شده است جسد باب با جسد میرزا محمد علی انیس (هر دو با هم به دار کشیده شدند) و باهم آمیخته شد و داخل جعبه چوبی نهاده به دستور بهاء به امام زاده حسن برده در آنجا گذاردند و بعد به منزل حاج سلیمان خان برده که در محل سرچشمه واقع بود سپس به امام زاده معصوم برده و تا سنه ۱۲۸۴ هـ.ق مخفی بود بهاء از ادرنه به ملا علی اکبر شهمیرزادی و جمال بروجردی دستور دادند که جسد باب به چشمه علی و پس از مدتی دریکی از دیوارهای مسجد ماشاءالله مدفون کردند و بعدها به تهران آورده در منزل میرزا حسن وزیر برده و پانزده ماه در آن خانه بود و به امام زاده زید انتقال داده و از آن مکان به خانه میرزا اسدالله اصفهانی بردند و در سنه ۱۳۱۶ هـ.ق به دستور عبدالبهاء به عکا بردند و پس از طی پنجاه سال جسدها را در صندوق مرمر گذاشته و در حیفا به خاک سپردند.

این ناچیز از محمد صادق ابراهیمی پیشوای ازلی‌ها که خود را رجعت امام حسن (ع) می‌دانست شنیدم که گفت جسد باب و میرزا محمد علی بوسیله چند تن از بابیه شبانه از خندق بیرون دروازه شهر تبریز مخفیانه برداشته شده و در داخل یکی

از ستونهای بیرونی امامزادهزید بهامانتگذاردندوفقط خواص بابیه ازآن مطلع بودند به دستور عبدالبها یکجوان بهائیبه تهران آمده به لطائف خود را داخل فرقهازلی نمود و پس از مدتها بدین امر واقفشدهبهعباسافندیگزارش دادشبانه جسد را برداشته بهخانهیکی ازبهائیانکهدرخیابانسپهمقابلخیابان آقاشیخهادی برده واز آن منزل بهحیفابردند ابراهیمی که از خاندان حاج محمدکریم خان بود میگفت محلی که قبلا" در امامزادهزید قرارداشت برای بابیان محترم استنه مکان فعلی ابراهیمی اضافه میکرد که یک جوان بهائی که ابراز علاقه بـه بابیت میکرد دفتری که اسامیکلیهازلیهارادربرداشتربودودر دسترس محفل بهائی قرارداد.

در رساله نشر معارفامری سال اول شماره ۱۵ نوشتهشده است که آقا میرزاحسین زنجانی تاریخزنجان را نوشته که جزو مدارکوماخذ تاریخنبیلقرارگرفتودرباره حجت زنجانینوشته است که

ملامحمدعلیحجتالاسلام زنجانی فرزند ملاعبدالرحیم مجتهد در سنه۱۲۲۷ ه.ق در زنجان متولد شد پدر وی مرد عارفی بود از نجف به کرمانشاه رفتهو مدتهفتسالدر همدان توقفداشتودارای مسجدبوده و به منبر نیز میرفت و همسرش مسمات به سلطان خانم بود و از طرف محمدشاه شوهر سلطان خانم ملقب به حجةالاسلام گردید.

بدستورمحمدشاه حجت را با محافظ بتهرانبردندپس از

درگذشت شاه‌حجت به‌زنجان آمد و اهالی شهر از وی استقبال کردند.

اصحاب حجت را سه هزار نفر وعده‌ای دوهزار نفرگویند و جنگ زنجان بین حجت و قوای دولتی نه‌ماه‌طول کشید حجت مشغول نماز بودکه گلوله‌ای به بازوی راست او اصابت کرد و حجت درحین ادای نماز درگذشت.

درجزوه درس فاضل مازندرانی نوشته شده‌است.

که حروف‌حی در طول شش ماه به هیجده تن رسید باب به‌آخرین‌نفرحروف‌حی‌که‌قدوس نام‌داشت لقب (طلعةالاخری) داد.

باب به اصحاب خودگفت دلیل مدعای من تفسیر سوره یوسف‌وقیوم‌الاسماء و صحیفه مخزونه‌که‌مشتمل بر ادعیه‌ومناجات بود بهر یک از یاران خود یک نسخه داد ملاعلی بسطامی در قزوین ملایوسف علی بامور تبلیغ درآذربایجان و شیخ سعید هندی مامور هند (دیگر از این شخص خبری‌بدست‌نیامد) نمود باب به‌یاران خود گفت اگر کسی باآثارم به‌امرم نگروید با وی مباهله‌کنید (مباهله‌آنست که طرفین مدعاخدا رابه‌اسماء جلالـه سوگند داده طرف متخاصم را نفرین کنندتابلائی‌نازل‌شود هر که بلا بروی رو نمود طرف دیگر برحق‌است)

ملاعلی بسطامی‌اولین‌کسی است که‌درراه‌باب‌کشته‌گردید.

پسر خاله‌قرةالعین از بابیه برگشت که مسمی به‌ملا جواد بودواولین کسی است که ردیه بر باب نوشت ملاجواد در معیت

میرزاعبدالعلی ومیرزا محمدابراهیم بنای مخالفت برعلیه باب اقدام کردند.

باب مدعی‌بود که هرسه ساعت هزاربیت کتابت می‌کندو این تندنویسی رامعجزه خود قرارداد.

باب‌زمانی‌که‌درمنزل‌منوچهرخان والی اصفهان‌بسرمی‌برد به‌خواهش وی‌کتابی دراثبات نبوت رسول خدانوشت.

بابیه در مشهد درخانه‌میرزامحمدباقرهراتی (بیت‌بابیه) جمع شدند.

تاریخ ایران دوره قاجاریه‌نوشته‌رابرت‌واتسن ترجمه‌وحید مازندرانی در صفحه ۳۲۳ نوشته شده است که میرزاعلی محمد که ادعای سیادت می‌کرد نایب‌حسین خان که به‌سفارت‌انگلیس رفته‌بود وقتی به‌ایران برگشت والی فارس گردید باب که تازه مدعی نیابت خاصه‌امام زمان (ع)گردیده‌بودباب را در شیراز دستگیرکرده‌وتازیانه‌برپاهای وی نواخت‌قبلا "باب را در منزلش ملاقات کرد و به باب گفت خواب ندیده‌ای من‌خود به نزدت آمده‌ام و بوی گفت مدعای خود را بنویس.باب‌نوشته‌ای‌به‌والی داده و مضمون آن داعیه الوهیت بود بعد والی او را دیوانه دانسته حبس کرد ونایب باب به‌یزدفرار کرده‌و درآن دیار به تبلیغ امر باب‌مشغول گشت.

باب مدعی‌بود که وی فردی آسمانی است.

هنگام به دار کشیدن باب به‌تبریز تیربه‌طناب خوردباب فرار کرد عوض اینکه بسوی بازار رود به کشیک‌خانه‌سربازان‌پناه

برد.

باب درمیان مدعاهای خود می‌گفت که جسد وی به‌صورت‌های مختلف جلوه‌گر شده وادامه‌حیات می‌دهد (این گفتار عقیده به تناسخ است) وسقوط آئین اسلام رابیان نمود.

وباب می‌گفت همه‌افراد بشریکسان خلق شده و همه اجزای ابدان افراد بشر اجزای خدا می‌باشد (این گفته می‌رساند که وحدت وجود را استماع کرده امابه کنه این مبحث پی نبرده و چنین گفته نارسا را ابراز داشته است.)

مراسم زناشوئی راآداب کودکانه دانسته وکره‌زمین‌رابرای تمامی‌ادوار آینده پایدار می‌داند.

نویسنده درباره‌جنگ زنجان نوشته که سیصد تن‌ازبانوان تحت نظرحجت برعلیه قوای دولتی به‌جنگ اشتغال ورزیدندو واصحاب حجت دو توپ ساختند.

بعد از سوءقصد به‌ناصرالدین‌شاه هفت روزدرتهران‌تحت عنوان سلامتی شاه‌چراغانی کردند.

در نشریه معارف‌امری سال اول شماره ۱۱نوشته شده که.

باب در ظهربیست وهشتم شعبان‌سنه۱۲۶۶هـ.ق درتبریز بدار آویخته گردیده و تیرباران شد باب درهنگام مرگ‌از سنین عمرش سی‌ویک سال وهفت‌ماه و بیست و هفت روز گذشته‌بود و تمامی‌ایام مدعایش شش سال‌وسه‌ماه‌وبیست‌روز بود.

ملا میرزامحمدروضه‌خوان‌یزدی که‌از حروف‌حی بوددرکربلا درجلسه درس سیدرشتی شرکت می‌جست و باباب نیز آشنا شد

وبعد درشیراز به‌باب گروید بعد به‌یزدرفته‌زنی ازشیخیه‌بزوجیت خود درآورد و درظاهر تظاهر به شیخی بودن کرد اما درباطن بابی بود.

و ملاخدابخش قوچانی از حروف‌حی‌بود و در ابتدا از تلامذه سید رشتی بودبعد به شیراز سفر کرده به باب‌گرویدودر آخر به کربلا رفته درآن شهر اقامت گزید.

شیخ سعید هندی که از تلامذه سید رشتی بود به شیراز رفته به باب گروید و ازحروف حی محسوب گشت وازجانب‌باب مامور تبلیغ هند شد و دیگر خبری از وی بدست نیامد.

باب نزد شیخ عابد کتابت فارسی و عربی‌و حساب‌وسیاق را فرا گرفت و مدتهادفاتر تجارتی دو تن از دائی‌های‌خودحاج سیدعلی و حاج‌سیدمحمددر بوشهر رابه‌عهده گرفت.

باب کتاب الروح که در هفتصدسوره‌بوددرماه‌شعبان‌زمانی که از شیراز در معیت میرزا محمد علی‌بارفروش به‌حج میرفت‌در طی مسافرت نوشت (محمدعلی به‌قدوس مشهور شد و بارفروش همان شهر بابل است)

باب شرحی بر سوره‌کوثر جهت‌سیدیحیی‌کشفی‌نوشت‌باب شرب کمی از چای را تجویز کردو شرب دخان را نفخ‌الشیطـان نامیـد.

باب‌الابواب درتهران بهبا را تبلیغ کرده و بهبا به‌باب گروید و بهبا به افراد بابی که در قلعه طبرسی بر علیه دولت می‌جنگیدند از جهت‌تغذیه کمک کرد.

حاجی ملا عبدالخالق یزدی و ملا محمدتقی هروی از بابیت منصرف شدند.

باب از همسر شیرازی خود پسری داشت که به نام احمد بود این بچه در شیرخوارگی فوت کرد و این زن دو برادر داشت باسامی حاجی میرزا ابوالقاسم و حاج میرزاحسن بها در ایام مدعای خود برای باب خانوده‌ای ساخت و آنان را افنان نامید و تولیت منزل باب را در شیراز که درمحله یهودی‌ها بود به آنان واگذار کرد درصورتی که باب اولادی نداشت.

باب می‌گفت که پیروانش لباس حریر پوشند و نقره و طلا باخود همراه بدارند. بر منبر نروند و برروی صندلی نشینند باب خودرا مالک کل شیئی می‌دانست و دستور داد بلادراتسخیر کنند که کلیه کشورها در ظل بیان قرار گیرند.

بعد ازکشته شدن باب میرزا اسدالله دیان مسلک دیانیه رابنا نهاد و سیدهندی (بصیر) و میرزاحسن مشهور به قطب از اهالی نیریز و آقا سید یحیی وحید اکبر و ملا شیخ علی مسمی به عظیم اهل ترشیز که بخود لقب سلطان منصور داد مدعی جانشینی باب شدند وحسین اهل میلان دعوی رجعت حسینی نمودو سید علا و کربلائی درعراق و میرزا غوغا شاعر و قلندر بود و در کرمانشاه سکونت داشتند مدعی جانشینی باب شدند ملا محمد نبیل زرندی ازاهالی زرندقم خودرا صاحب آثار فطریه می‌دانست.

یحیی صبح ازل که از طرف باب جانشین وی شد پیروانش را ازلی می‌نامند مدت‌های مدید نزد قدوس و طاهره بسر می‌برد

و زن منقطعه باب راکه باب در اصفهان گرفته بود در بین النهرین بزوجیت خود درآورد .

کیوان قزوینی درکتاب بهین سخن چنین مرقوم داشته‌اند

میرزاخلیل سیداسپهانی ملقب به‌نواب مرید ملا سلطان گنابادی شد و دراثر معاشرت با افراد بابی به‌بابیت‌گرویدوسپس مرید عباس افندی شد ودراین امر تبلیغ می‌کردودراثر معاشرت باصوفیه مجددا" برگشت به‌تصوف و به‌من خیلی عقیده داشت و بامن خیلی انس داشت‌و درپیش‌نمازی‌های من اواذان می‌گفت ونفر دوم میرزالطف‌الله خادم مدرسه مروی که مرید ملا سلطان بود برگشته بابی شد و بابیه چون بیشتر از شیخیه‌شوکت‌وکثرت یافتند لذا هم زودتر منشعب شدند که اکنون‌چهار شعبه‌اندیک شاخه که اعتقادشان منحصر به سیدباب‌است‌و تجاوزننموده‌گویا رئیسی ندارند وعده آنها کمتر و قریب الانقراض است‌وسه شعبه دیگر رئیس منحصر دارند باتمام شخصیت‌اما اکنون‌که‌سنه ۱۳۰۸ ه.ش است هیچ شعبه اعتقاد راسخ به رئیس حاضر خود ندارند واو را به جلالت روسای سابق نه‌می‌شناسند بلکه از اسم بردن‌او شرم دارند .

کیوان قزوینی در جلد ششم تفسیر کیوان در سوره اسری نسخه خطی فرماید برهان حسی بر علیه باب دارم و آن‌پنهان کردن و چاپ‌نه‌کردن بیان ازجانب همه چهار فرقه بابیه است کتاب بیان را باوجودی که همه‌کتب خود را چاپ کرده‌اندو اگر کسی بیان را بیابد و طبع ونشرذهدبزرگ‌تر ابطالی است و باد

بروت آنها را برده بوزیدن چنین ریح عقیمی‌وداثم که‌اگرچنین شودهرچهارفرقه‌باهم صلح نموده برنفی آن کتاب اجماع نمایند بابیه به اطمینان نایابی نسخه بیان و گویندکه‌بیان باخودنقطه اولی برگشت به آسمان برای ناسپاسی اهل جهان که خود ماهم دست رسی به آن نداریم‌و گرنه خودمان هزاران بار بابرترین فخر چاپ می‌کردیم لذا کیوان گوید که تامن زنده‌ام اگر کسی یافت و خواست‌چاپ کند نکند تا مرا بیابد و چاره بیاموزدآن چاره را اگر دراین جانویسم آنها خوانندوتدبیربرمی‌گردانند.

کیوان قزوینی به‌این ناچیز فرمود که اگرنسخه‌درست‌بیان بدست‌آیدحاضرم با هزینه خودبه چاپ رسانم بدون‌اینکه‌مقدمه یاحواشی برآن بیافزایم دلیل این‌عمل را ازایشان‌استفسارکرده فرمودندبهترین برهان برردبیان خود کتاب بیان است ازلیها کتابی رابه‌نام بیان به‌چاپ رساندنداما کتاب‌اصلی نیست‌وتازه مندرجات این بیان خلاف عقل سلیم است.

درکتاب‌باب‌الابواب که‌بهترین کتابی درتاریخ‌بابیه است ذکر کرده که‌سید باب درمعیت سیدیحیای دارابی‌پسرسید جعفر دارابی کشفی به دستور والی فارس درجلسه علمای شیراز وارد شدند .علمای شیراز حکم به قتل وی دادند پایش را به چوب بستند تا استغفار کرد لذا وی را بر الاغی نشانده ازوسط بازار عبورش دادند تابه مسجد نوشیراز بردند تاهمگان دریابندوبر منبر رفته توبه کردند سپس بزندانش بردندو شش ماه درزندان بسر برد بدستور منوچهرخان والی اصفهان که تازه مسلمان بود

چند نفر را به شیراز گسیل داشته باب را دزدیده به اصفهان بردندوسید یحیارا باچند تن دیگر از شیرازتبعید شدندنویسنده کتاب والی فارس را مقصر دانسته که موجب شهرت باب گردیده است .

والی اصفهان علما را بر آن داشت که از باب استقبال کنند وباب را درمنزل سید محمد ملقب به سلطان العلماجای داد .

باب درمنزل سلطان العلماتفسیر سوره کوثررانوشت دربین علمای اصفهان میرزاسیدمحمد و آقامحمدمهدی کلباسی حضور داشتند و میرزا حسن فرزند ملاعلی نوری نیزدراین جلسه شرکت جست .

کلباسی از باب پرسید مجتهد هستی یا مقلد باب پاسخ داد من تقلید نکرده و عمل به ظن رانیزحرام میدانم وبه کلباسی پرخاش کردو گفت تو طفل مبتدی هستی مقام من مقام ذکروفواد است . میرزاحسن حکیم وارد مناظره شده ازباب پرسیدآیاوجود توبه همه چیز محیط است باب گفت هرچه اراده داری پرسش کن .

حکیم گفت درزمان سلطان جابرسرعت سیر زمان است و درعهد امام هادی سرعت سیر زمان به کندی است دوسیر متضاد دریک زمان چگونه انجام خواهد گرفت باب کاغذ وقلم برگرفت مدتی به نوشت تاغذا حاضر گردید حکیم نوشته راخواند دیدبه طریق مناجات است عده ای از علما که میزبان نیز ازآن جمع بود حکم به ابتلاجنون کردند وعده ای فتوا به قتل باب دادندوالی گفت می بایست به تهران گزارش دهم و دستور دادهمان جلسه

باب را باکندوزنجیر به بستند و بزندان بردند اما شبانه باب را پنهانی آزاد کرد و به‌خانه خود برد دونفر از علما به نام ملامحمدتقی هراتی و سیدحبیب‌الله‌به‌باب گرویدندبعد پس‌از منوچهر خان گرگین خان درباره باب گزارش دادلذا باب رابه آذربایجان برده و در شهر ماکو زندانی کردند .

بابی‌ها زرین‌تاج (قرةالعین) رابدرالدجی وشمس‌الضحی نامیدند و بها بوی لقب صدیقه داد طاهره (قرةالعین)باب را خواستگاری کرد و باب نیز از وی خواستگاری نمود باب درقلعه چهریق ماکو زندانی شد .

برادر قرةالعین شیخ رضانام داشت ازقزوین به‌کربلارفت و فرزند وی طلبه گردید .

به دستور محمدشاه قاجار در تبریز در حضورناصرالدین میرزا با حضور علما باب رامحاکمه کردند دراین‌جلسه‌ملامحمد مامقانی (حجةالاسلام) پیشوای شیخیه تبریز و حاج ملامحمود نظام‌العلما و میرزاعلی اصغر شیخ‌الاسلام‌ومیرزاحسن قاضی و حاج میرزا عبدالکریم و میرزاحسن زنوزی که دو نفراخیرالذکر ملقب به ملاباشی بودند پدر و جد نویسنده کتاب نیز حضور داشتندازرجال‌تبریز محمدخان زنگنه‌امیرنظام ومیرزافضل الله وعلی آبادی‌ملقب به‌نصیرالملک و میرزاجعفرخان بیان‌الملک‌و میرزاموسی‌تفرشی و میرزا مهدی‌خان بیان‌الملک حاضردرجلسه بودند وباب با مستحفظ خود کاظم‌خان فراش باشی که رئیس پرده‌داری ولیعهد رابه‌عهده داشت واردمجلس شده وباب را

درصدر مجلس نشاندند.

نظام‌العلماء ابتدانا" شروع به سخن کرد و اوراقی چند را به‌باب نشان‌داده باب تایید کرد که از وی می‌باشد نظام‌العلما از باب پرسید که تو خود را شجره طوبی خوانده‌ای بعد ماماقانی سپس میرزاعبدالکریم وجد نویسنده کتاب وخود ولیعهد با باب مباحثه نمودند و ولیعهد از علما فتوا طلبید عده‌ای حکم برقتل وی داده و برخی به سفاهت او رای دادند و باچوب و عصا به پاهای باب نواختند باب توبه واستغفار کرد باب رازنجیر کرده به زندان چهریق بردند واین امر در سنه ۱۲۶۳ هـ.ق رخ داد.

ملاحسین بشروئی مردی قد بلند بود سعی وافرکردکه نظر حاج ملامحمد مجهتد فرزند حاج ملا احمد نراقی رابه‌باب جلب کنـد.

بشرویی نامه باب را به‌حاج میرزاآغاسی رساند وحاجی او را بیرون کرد و در مشهد ملاعبد الخالق یزدی راکه‌خطیب بود به‌باب جلب کرد و او در منـبر مردم رابه سوی باب دعوت‌کرد وملااصغرنیشابوری رانیز واداشت که به باب گرایدوالی‌خراسان که برادر شاه‌بود به نام شاهزاده‌حمزه میرزا ملقب به جشمت-الدوله بودبشرویی وملااصغر را به مرتع اردوگاه فرستاد وملاعلی اصغر تبری از باب جست اما خطیب و بشرویی را غل و زنجیر کرده به زندان قشون فرستاد در شورش حسن‌خان سالاربشرویی فرار کرد و در قریه بابا دولت اهالی به مخالفت وی برخاستند به نیشابور و سپس به سبزوار سفر کرد میرزا تقی جوینی‌که‌منشی



بود بوی گروید ملاحسن و ملاعلی به‌او ملحق شدند به میامی رفته سی و شش تن بوی پیوستند و با اهالی جنگ کرد وعده‌ای ازیاران اوکشته‌شدند . درشاهرودبه منزل ملا محمد کاظم مجتهد رفت‌که‌اوباچوب و عصای خود برسروی کوفت و بشرویی‌ویارانش را از شهر بیرون نمود دراین ایام خبر فوت محمد شاه در همه جا پیچید بشرویی به بسطام رفت اهالی مانع ورود آنان بشهر شدند به‌قریه حسین‌آباد رفت ملاحسین‌حسین‌آبادی ازوی‌پیروی کرد در میدانی مجاور شهر بارفروش باقدوس وقره‌العین ملاقات کرد و پس از طی یک هفته سیصد تن باو پیوستند درقریه سواد کوه اقامت کرد والی مازندران‌شاهزاده برادر محمدشاه‌به‌تهران رفت‌لذابشرویی به‌بارفروش (بابل) آمد عباس قلی‌خان‌لاریجانی سیصد نفر را به کمک علما فرستاد و جنگ‌درگرفت‌چندتن زخمی و دوازده نفر بابی‌کشته شدند بشرویی درخارج شهر (سرای سبزه‌میدان) متحصن گردید بشرویی خسروبک قادر کلاهی را با شمشیر دونیمه ساخت و بعد به قلعه‌ای که‌مدفن شیخ طبرسی بود (طبرسی نویسنده‌تفسیر مجمع البیان‌است) رفت‌وبه ساختن قلعه هشت گوشی مشغول گشت که دارای هشت برج بلند بود و خندقی به‌عمق ده ذرع و به‌عرض ده ذرع آماده ساختندو هزار نفر را مامور برجها کرد واز دهات گوسفند و خواربار و علوفه فراهم کرد یاران خودرا القاب انبیا داد .

باب به بشرویی فرمان داد که تهران را تصرف کرده و دوازده هزار نفر از اتراک‌را بکشد این وقایع درذیحجه ۱۲۶۴



ه.ق به‌وقوع‌پیوست ونیروی دولتی را شکست داد و فراریان را تعاقب کرده همگی را به‌کشت و تمامی خانه‌ها را آتش زد و این ده‌موسوم به (فراد) بود شاهزاده مهدی‌قلی‌میرزا والی‌مازندران شد شاه سلیمان‌خان افشار را به کمک والی فرستاد دراین‌غائله دوهزار و پانصدتن از بابیان و پانصد نفر از اهالی آن سامان ونظامیان کشته شدند قدوس سیادت نداشت اما عمامه سبزی بر سر گذاشته بود .

ملا محمد علی زنجانی مشهور به حجت‌از تلامذه‌شریف‌ـ العلمامازندرانی بودوماه رمضان را سی‌روز می‌دانست وسجده‌بر بلور را جایز می‌شمرد محمدشاه او را به تهران احضار ودرمنزل محمدخان کلانتر جای داد بعداز فوت شاه‌با لباس نظامی به زنجان آمد و یازده هزار نفرگرد او جمع شدند عزیزخان سردار مکری کردستانی والی زنجان بود اما ناصرالدین‌شاه دائی خود مجدالدوله امیرارسلان را به زنجان فرستاد حجت قلعه‌علی ـ مردان خان را گرفت تعدادسربازان وی را سی هزاروبیست‌هزار نفر گفته‌اند اصح غیر از زنان هیجده هزار نفر بودند .

ابتدای انقلاب زنجان درماه‌جمادی الثانی ۱۲۶۵ ه. ق بود شروع جنگ روز جمعه آخر ماه رجب بود تعدادکشته شدگان از بابیه دوهزار و ششصدنفر واز سربازان سیصدونود نفر بودند زن جوانی ازبابیه‌که‌چهارده ساله‌وزیبابود شجاعتی‌بسیارداشت جنرال فرخ‌خان را به صلح دعوت کرد جنرال با صدتن به قلعه رفته به دستور حجت همه را کشتندو بدن جنرال را باآهن‌تفته

در یکصد و چهل جای بدنش راداغ کردندو بادم قیچی درحالتی که هنوز در قید حیات بود قطعه قطعه کردند.

حجت کتابی به‌نام صاعقه بارقه نگاشت.

شاهزاده ملک‌قاسم میرزا فرزند فتحعلیشاه‌والی‌ارومیه‌بود و باب را گرامی می‌داشت باب را به تبریز آورده و به‌میرزاحسن خان برادر صدراعظم‌تحویل‌دادندوسیدحسین یزدی کاتب‌وحی بود باب به دامن حجت‌الاسلام آویخت وگریه‌وزاری‌می‌کرد شب کلاهی برسر باب‌نهاده‌باپای برهنه در بازارسیردادندوملا علی را که بعد جسدش باباب آمیخته شده‌بود به غل و زنجیربستند بیست‌و چند تیر به باب اصابت کرد که فقط صورتش سالم ماند جسد باب راباطناب بسته درکوچه‌هاوبازارها به‌تماشا گذاردندو جسدرا درمیان خندق انداخته طعمه سباع شد.

در روز دوم بعد از تیرباران جسد ملاعلی پاره‌پاره شده‌و چیزی از بدنش باقی نماند مردم‌به‌تماشا می‌رفتند.

سیدحسین یزدی کاتب وحی باب درمحضرسیدمحمدعلی مجتهد زنوزی ازباب تبری جست.

قیافه باب چهارشانه و چهره گندم‌گون وابروها پیوسته و جثه معتدل بود.

باب حشرونشر را دعوت به‌خود می‌دانست‌ملاقات باخود را ملاقات خدامی‌دانست.

باب‌مدعی بود تمامی‌موجودات عالم هستی برای تکلم با وی آفریده شده‌اندو خودرا مبدا ظهور همه اشیا می‌دانست.

باب تعلیم و تعلم وتدریس همه علوم غیر از بیان و آثار دیگرش راحرام کرده‌است .

در ازدواج رضایت طرفین را کافی دانسته است .

بقاع و مزارات انبیاء از کعبه‌و قبر پیغمبر اکرم (ص) را و مقابر ائمه‌اطهار ع و خراب کردن آنها را واجب‌وضروری دانسته است .

خانه‌خود راکه در شیراز درآن مکان متولد شده‌حج‌دانسته وزنان را ازانجام حج معاف دانسته مگر بانواتی که در شیراز متولد شده‌اند .

بها مزار خود وخانه باب راقبله‌و کعبه دانسته است .

باب ابدان زنان‌ومردان بابیه را پاک دانسته وگوید خون که از دهان آید پاک و مدفوعات‌حیوانات راپاک‌شمرده‌است .

سید یحیی دارابی با برادرش‌سیدریحان‌الله‌دارابی‌ازتهران به یزد آمده و به‌محمد عبدالله‌یاغی معروف پیوست محمد از قوای دولتی شکست خورد دارابی به بروجرد و بعد به شیراز و فسا رفت و دوهزار نفر دوروی جمع آمدند و آنان‌رامسلح‌ساخت این قضیه‌به‌گوش نصرت‌الدوله‌رسیداو میرزا فضل‌الله‌نطیرالملک رامامورفساکرد .سید یحیی وسیصد وپنجاه وچهارتن‌از پیروانش کشته شدند سی‌نفر و دو تن از پسران سیداسیر شده و سی تن درشیراز کشته شدند و دو تن دیگر آزاد شدند این واقعه‌درسنه ۱۲۶۷ ه.ق رخداد .

سلیمان خان بابی را بدنش رابانیش خنجر سوراخ کرده‌و

در هرسوراخی شمعی نهاده شمعها را روشن نمودند و صورتشرا با دوده مطبخ سیاه ساخته‌کلاه درازی‌برسرش نهاده‌وبعد برخری سوارش کرده و بعد بدنش را دوشقه‌کرده‌و هرقسمتی‌رابدروازه‌ای آویختند.

میرزاعباس معروف به میرزا بزرگ پدر ازل و بهاء هفت اولاد ذکور داشت.

۱ـ میرزا محمدحسن ۲ـ میرزاحسین‌علی ۳ـ میرزاموسی کلیم ۴ـ میرزا تقی‌پریشان ۵ ـ میرزا رضاقلی‌طبیب ۶ ـ میرزا یحیی صبح‌ازل ۷ـ میرزا محمدقلی.

یحیی صبح‌ازل و بهاء وسیله ملاعبدالکریم‌قزوینی‌به باب گرویدند.

زمانی که باب را به آذربایجان می‌بردند دربین راه‌قم و قزوین به محمدبگ رئیس متسحفظین باب‌رشوتی پرداخته‌باباب ملاقات کردند وقتی از طرف بابیه به‌ناصرالدین‌شاه‌حمله‌کردند هردو برادر درده کنجه بودند بها صبح‌ازل رابا لباس درویشی به گیلان فرستاد بها درمزرعه (سرگلو). نزدیک سلیمانیه عراق اقامت داشت و در محضر شیخ عبدالرحمن حاضر می‌شد.

دولت عثمانی بها را باهفتاد و سه تن از یارانش به‌شهر عکافرستادند، میرزا یحیی راباسی‌واندی نفر به قبرس اعزام داشتند.

بهابه‌پیروانش دستورداد‌چند تن بابی که‌به‌دستور دولت عثمانی همراه وی بودند باحربه‌وساطور هلاک سازند و امنای

عثمانی بهاء وپیروان وی رابه‌زنجیرکشیده‌و به زندان‌انداختند.
باب حاج محمدکریم خان را ابوجهل نامید وصبح‌ازل‌وی را ابوسفیان نام نهاد.

باب گفته اولین‌کسانی که به‌من ایمان آوردند نور محمد (ص) و نور علی (ع) بودند.

ملاحسین بشرویی و حجت وسیدیحیی نحوه جنگ کردن وقلاع نظامی ساختن ودفاع و حمله‌کردن‌را از چه کسی‌فراگرفته بودند جنگ برعلیه قاجاریه از طرف بابیه بود و اگر میرزا تقی خان امیر کبیر نبود سرنوشت ایران تغییری‌فاحش‌پیدامی‌کرد.

سران بابیه اسلحه از کجا بدست‌آوردندوپولی که‌به‌مصرف خواروبار صرف می‌شد از چه‌جائی‌تامین می‌گردید بابیه قصد داشتند که با قیام‌های مسلحانه باب را اززندان‌رهایی‌بخشیده وبه سلطنت برسانند و قاجاریه رامنقرض ساخته و دولت بابی بوجود آورند این قیام‌ها یکی پس‌از دیگری برپا می‌شد و در ایامی بود که محمدشاه فوت کرده وناصرالدین میرزا به تهران نیامده‌بودچه‌دستی‌شاه را واداشت که به تلافی برخیزدوطرفین با طرز وحشیانه‌ای به کشتار یک دیگر دست زنندچراحروف‌حی همه از افاضل بودند چه برنامه مدبرانه‌ای‌بود که‌نتایج‌آن هنوز دامن گیر ایران‌وایرانی است.

کتاب نقطةالکاف‌تالیف‌حاج‌میرزاجانی کاشانی‌وسیله‌برون درلیدن چاپ شد تاریخ‌هشت‌سال‌درامور‌بابیه است‌برون‌صحبت ازل جانشین باب را دریافت‌و پسران صبح ازل‌به‌اسامی‌زیراست

عبدالعلی ـ رضوان علی ـ عبدالوحید ـ تقی الدین که همه آنان درجلسه ملاقات برون با صبح ازل حضور داشتند .

درصفحه ۲۰۹ نوشته شده که باب مراد آن حضرت آن بود که خبرقائمیت ایشان به مردم برسد و درصفحه ۱۴۶ گوید که حضرت قائم همان حضرت امیر است و مرادازخمس وزکات اقرار به مالکیت آن جناب است ومراد از صوم کف نفس است ازآن چه که خلاف و رضای آن حضرت است و مراداز حج طوف در مشیت واراده او است و مراد از بیت الله جسم شریف آن حضرت است تمام اموال ازخود نقطه (باب) است جمیع مایملک مال آن ولی عصر است مراد از قیامت قائم (باب) جمیع مردم غلام آن حضرت و جمیع زنان کنیز او هستند به حرف های مردم گوش نه کنید جمعی رفتند به بدشت وهرزگی کردند رایت یمانی مراد آن حضرت است مراد از ماهیت حسینی جناب قدوس است رایت طالقان مراد طاهره است رایت سفیانی ناصرالدین شاه است مراد از قائم که رجعت رسول الله است همان قدوس است درصفحه ۱۳۸ شیخ الاسلام هیجده عددچوب بپای حضرت زدند مراد حروف حی میباشند .

درکتاب قاموس ایقان بقلم اشراق خاوری نوشته شده است زیارت نامه ای برای حضرت عبدالعظیم ازطرف باب نوشته شده است .

درمائده آسمانی جلد ۵ اثر اشراق خاوری نوشته است .

میرزا آقاخان کرمانی نوشته که بدیدار بهارفته پرسش هائی

کرده پاسخی نداد نزد ازل رفته پاسخ داد لذا بوی گرویدم .

در یادداشتهای قزوینی جلد هشتم نوشته حاج میرزا هادی دولت آبادی با بهاء و صبح ازل ملاقات کرد و فرزندانش حاج میرزا یحیی و حاج میرزا علی همراهش بودند و فصل الکلام را در رد بهائیه نوشت .

ازل دعوی من یظهری کرد منظور باب از من یظهره الله و بقیة الله حجة بن الحسن (ع) بود .

حاج میرزا جانی مولف نقطة الکاف بوسیله ملا حسین بشرویی به بابیت گروید وبعد از سوء قصد به ناصرالدین شاه کشته شد در ایام بها میرزا حسین همدانی تلخیص کتاب را تاریخ جدید نامید.

میرزا ابوالفضل بررد کتاب نقطة الکاف بدستور عباس افندی کتاب کشف الغطاء رانوشت عباس افندی دستور داد به سید مهدی که عمه زاده میرزا ابوالفضل بود با شیخ محمد علی قائنی که کتاب را به پایان برسانند وتوبه نامه باب درآن ثبت است .

ملا صادق خراسانی که از شاگردان سیدرشتی بود به دستور باب نزد حاج محمدکریم خان رفت و او را دعوت به بابیه کرد .

وفائی شوشتری در رساله نجم ثاقب نوشته است .

شیخ احمد احسائی خوب رفته است اما برگشتش خالی از خلل وختلی نیست نقصش آن بود که حضرت سیدالشهدا (ع) را به بعضی از مریدان خاص خود نشان داده سیدعلی محمد باب را خودم دیدم که رفته بود لیکن بخودی خودرفته است ونتوانست برگردد فاسدوضایع شد و وجود او مایه فساد درعالم گردید .

کیوان قزوینی درجلد دوم کیوان نامه نوشته است در همدان محل امام زاده یحیی مسکن میرزا باقر رئیس شیخیه بود بالای درب خانه‌اش نوشته بود (ورفعناه مکانا علیا)

در رازگشا صفحه ۲۲۵ کیوان قزوینی نوشته است.

ازشیخیه کرمانی شنیدم که عوض نبات صوفیان که جزئی از لباس سرکار آقاباقدری از مدفوع آقاخشکانیده در یک کیسه پاک ریخته حرز خود می‌کنند و درخواب و بیداری ازخود جدا نمی‌کنند که شاید درخواب مردند آن سبب آسان جان دادن شود و درمرض سخت و دراحتضار هر ذره از آن می‌خورند یا خشک کرده مانند حب ویا آب کرده مانند شربت می‌آشامند این همه صفا و سادگی مریدان را رهبر دینی در دادگاه عدل الهی چه پاسخ دهند و آیا سزاوار این کارها می‌باشند.

در مجله شرق ارکان کمیسرخارجی شوروی تحت عنوان (یک روحانی سیاسی دراوت ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵) منتشر گردید.

کینیازدالگورگی سفیر تزار درایران این مقاله را نوشت که خود او به لباس روحانیت درآمد و بابیت و بهائیت را او بنا نهادو نوشته است که قونسول روس عکس دار کشیدن باب را در تبریز کشیدو اولین معبد بهائیان درعشق آباد به نام (مشرق الاذکار) ساخته شد.

سفیر روس نوشته است که میرزاحسین علی و میرزارضاقلی و میرزایحیا که ازنوکران میرزا آقاخان نوری بودند به استخدام دالگورگی سفیر روس درآمدند.

سید باب هم درس سفیر تزار در جلسه درس سید رشتی بودند و باب غلیان حشیش می‌کشید مادرسیدباب رقیه معروف به خانم‌کوچک بود واز اهل شهرکازرون‌بود خانواده سید باب را از منزلش طرد کردند.

باب گفته است بعداز این جهان قیامتی نیست‌پل صراط وحوریان را مزاح تلقی کرده است و کره‌خاکی راپایدارمی‌داندو درباره انسان گوید که فناپذیر نباشددرجنگ زنجان‌زنان‌اسلحه بدست‌گرفته‌وازلوله‌آهن‌دوتوپ‌ساختندوبرای‌شهادت‌معشوقه‌های خوداشگ نمی‌ریختند و اسرارابایک دست‌از تیرآویخته و کباب می‌کردند.

حجت درجنگ به یکی از پیروان خود وعده حکومت مصر وبه‌دیگران تصاحب‌دهات وشهرهامی‌داد بعد از غائله زنجان بابیه تا هیجده ماه حرکتی نه‌کردنددر سنه ۱۸۵۲ م بابیه دسته‌های چهل‌نفری تشکیل داده‌درخانه‌سلیمان خان‌که پدرش سرمهتر عباس‌میرزا بود جمع می‌شدند و دراین خانه همه قسم اسلحه به‌دست آمد و در شکارگاه که به‌ناصرالدین‌شاه سوء قصد کردند چهارتن جلوشاه آمده یک‌نفر به نزدیک اسب شاه‌شد وبه شاه تیراندازی کرد گلوله به اندازه کمی‌ران شاه را مجروح کردو بعد خنجری بدست گرفته به شاه‌حمله کرد که این شخص‌به قتل رسید دوتن دیگر مجروح شدند و دستگیر شدندو نفر چهارم از دیوار توانست فرار کند روز بعد ده عدد توپ به عنوان‌سلامتی شاه شلیک گردید و روحانیون واعیان به‌چادر شاه بار یافتند و

هفت شبانه‌روز در تهران چراغانی کردند و به دین‌سبب ده تن از بابیه را به قتل رسانیدند.

قرةالعین راکه رسوله می‌گفتند چند سال زندانی بودوتبرا ازبابیت نه‌نمود.

مقالات اثر میرزافتح‌علی‌آخونده‌زاده در ۵۵ صفحه نوشته است و نقل کرده که‌باب گوید موجود حقیقی خالق کاینات مثل آفتاب از نور مطلق است‌و نورش در بعضی افراد تجلی خواهد کرد و همان جسم محل‌تجلی نورش شده به‌واجب الوجود مظهر است.

سیدباب مظهر ومرآت نور آفتاب بود بعداز زوال جسمش مظهرهای دیگر از قبیل ملاحسین بشروبی‌وملا محمد علی‌زنجانی وسید یحیا و قرةالعین هریک مروج و مکمل دین باب بودند و حالا میرزاحسین علی مازندرانی است بعد از زوال جسم او باز مظهر دیگر پیدا خواهد شد تازمان نامتناهی و هرگز کره زمین از مظهر خالی نه‌خواهد بود.

باب گوید سه زن‌می‌توان گرفت دختر خواهر و برادر را مجاز نیست بزنی گیرد. حجاب منسوخ شده نسبت بهم دینان گشاده‌رو اما با مغایران دین مستور شوند شرب مسکرات جایزاما بها جایز نمی‌داند. ماکولات گوشت‌حیوانات‌ازقبیل‌گوشت‌خوک وسگ حلال است و به‌هیچ یک‌حکم نجاست نتوان داد.

شستن موضع بول و غایط به منظور لطافت امر مستحب‌نه به‌منظور نجاست است.

اگر مردی که زن دارد بازنی زنا کند زن‌وی اجازه‌دارد که با مرد اجنبی زناکند رضای‌خاطر زانی و زانیه شرط است اما به اجبار حرام است.

زن غیر معقوده با مردان مجرد با رضای‌طرفین‌جمع شوند واجرا صیغه متعه لزومی‌ندارد.

سلطنت روی زمین مخصوص باب است.

ومردم بین خود وکلا تعیین نمایند.

تاقانون مساوات ازطرف او وکلا تعیین‌شود.

روح امری باشد موجود اما دیده نشود.

بعد از مرگ جسم بمرتبه‌مقام اثبات است اگر دیانت‌باب رانه‌پذیرفت در مقام نفی است‌و درمقام تاریک سیر می کند تا در دوره دیگر به این‌عالم رجوع کند وحق رابفهمد.

کل اعمال از روزه و نماز وخمس و زکات و حج از پیروان این دین ساقط است اما زیارت بیت باب شیراز که محل تولد درشیرازبودبرای‌توانگران‌واجب‌است. جهاددردین بابی‌نیست آدم کشتن و دزدیدن اطفال برای تربیت حرام است‌ادعای خاتمیت راباب‌بدعت شمرده است.

نشانه علمای بابیه مانند درویشان عمامه کوچک‌است.

مطالب زیراز تقریرات سیاح که‌همان‌عبدالبها است.

باب به خرق عادات اعتقاد داشت یانه‌این امر مجهول است.

امابهاءاظهار معجزه می‌کند امابه شرطی که وکلاکل افراد

کره زمین در یک جا جمع شوند و تعهد کنند که اگر معجزه کند قبول دین کنند هر معجزه که وکلا به خواهند ظاهر کند و اما درباره ربا سود برده یک بیشتر گرفته شود حرام است مراعات فقرا بر اغنیا واجب باشد.

عدد نوزده شرافتی دارد و درهر روز نوزده رکعت نماز واجب است اماا کنون موقوف است و نه باید اجرا کرد.

هیچ‌کس ازبابیان امروزه موظف به‌اجرای نمازوروزه نیست بعضی را عقیده برآن می‌باشد که باب پیرو مسلک مادی بوده و اغلب احکامش باافکارکمونیست‌ها برابر می‌باشداماباید دانست کسی که برای حضرت‌عبدالعظیم زیارت نامه‌نوشته و برای خود قدرتی فوق‌تصور معتقد است که‌حق آنست کسی‌که‌به‌علوم غریبه سخت پابند و دل بسته است به توحید و روح وبقای‌آن اعتقاد راسخی دارد چنان که مزدک ریاضت می‌کشید وحیوانی تناول نمی‌کردوملعبه‌دست‌هیچ‌فردی‌نبود اما در قبال قدرت مویدان برپاخاست و درآن ایام برای بهبود طبقه کارگر تقسیم ثروت و زن را جایز می‌دانست لذا پیرو فلسفه‌مادی نبودند.

درکتاب فتنه باب تالیف اعتمادالسلطنه با حواشی عبدالحسین نوائی که‌به‌نظراین‌ناچیز حواشی از عباس اقبال است.

باب گفته که سلطنت از بین خواهد رفت مگر اینکه شاه از دسته الهام شدگان باشد.

ملاحسین بشرویه ازطرف باب‌ماموریت‌داشت‌که‌نزد محمد

شاه برود و بشرویی به‌نزد شاه رفته وگفت که بدون‌اینکه‌درامور سلطنت دخالت کنند باتمام قوای معنوی‌خودپشتیبان‌اوخواهد شد شاه در پاسخ وی گفت‌اگر به حیات خود علاقه‌داری تهران راترک کن.

طاهره (قرةالعین) خود را برتر از همه علما می دانست و مدعی بود من قبله هستم.

ناگفته نماند که بعضی‌از سران بابیه بدون کسب اجازه‌از باب و بدون تماس باوی دعاوی‌گزاف‌ابرازمی‌داشتندازآن‌جمله قرةالعین ونفر دیگر بشرویی (باب‌الباب) بود.

بهاء در ایامی که‌مدعی الوهیت شد کتابی به نام بدیع چاپ مصر در رد عقاید ازلی‌ها نوشت.

درکتاب نور حقیقت بقلم حسین‌علی خان مصباحی در صفحه ۱۵۲ نوشته است که‌باب به‌خط‌ریز شکسته‌وبه شکل‌هیکل انسانی سیصدو شصت اشتقاق از کلمه بها نوشت‌خاتم‌وقلمدان ونامه را در جعبه مخصوصی نهاده برای بها فرستاد.

این گفته صحت ندارد زیرا بها باب راملاقات‌نکرده‌فقط در قضیه بدشت که جریان آنراخواهیم نوشت به‌چشم می‌خورد ودرزمان ازل‌که برادر ناتنی وی بود و مدت دو سال منشی‌ازل بود پس‌ازآن مدعی گردید.

درکتاب تاریخ تمدن ایران (ش.ویرولو) در صفحه ۳۱۶ نوشته است باب‌از سن پانزده سالگی در بوشهر با اروپائیان محشور بود صورتی زیبا و ناطقه‌ای قوی داشت کتابی به نام

(النور) رادرصدد بود در قبال قرآن تدوین‌کندوخود را خدای مجسم معرفی می‌کرد افکارغربی‌راباعلوم غریبه‌آمیخته‌وطرزتفکر عهدعتیق (مرادتورات‌است) راباهم‌آمیخته‌بیان‌راتدوین‌نمود.

کتاب‌طاهره تالیف حسام نقبائی‌در۱۶۷صفحه‌نوشته است درمطاوی کتاب خود گوید سیدرشتی طاهره را قرةالعین نامید و باب او راطاهره‌نامید و نامش ام‌سلمه‌بود.

قرةالعین‌همسر پسرعمویش ملامحمدپسرملاتقی برغانی که امام جمعه قزوین بود شد دو پسر به اسامی‌اسماعیل و ابراهیم داشت‌و دارای یک دختربود و در هنگام مرگ روزه گرفت بعضی راعقیده برآنست که باناصرالدین‌شاه ملاقات کرد وشاه درصدد ازدواج باوی درآمد اماقبول نکرد درباغ بدشت بدون حجاب ظاهر شد و اظهار کرد دین جدیدی ظهور کرده‌است واین‌اشعار را خواند.

هان‌صبح‌هدی‌فرمود آغاز تنفس

روشن عمه‌عالم شدزآفاق‌وزانفس

•••

خال‌به‌کنج‌لب‌یکی‌طره‌مشگ‌فام‌تو

وای‌به‌حال‌مرغ‌دل‌دانه‌یکی‌ودام‌تو

درره‌عشقت‌ای‌صنم‌شیفته‌بلامنم

چندمغایرت‌کنی‌باغمت‌آشنامنم

قرةالعین نامه‌ای به عربی جهت حاج کریم خان کرمانی نوشتد اما (سرکارآقا) پاسخی بوی نداده است.

کنت گوبینو سفیر فرانسه درایران رضوان پسر صبح ازل منشی وی بود و آثار بابیه رااستنساخ می‌کرد بعد ازفوت گوبینو کتاب خانه وی را در پاریس حراج کردند ادوارد برون ازلندن به‌پاریس رفته و کلیه‌آثاربابیه‌را خریداری کرد .

گوبینو کتابی به‌نام (مذاهب‌آسیائی) نوشته‌که‌قسمت‌بابیه آن به فارسی ترجمه شده‌و از طرف ازلی‌ها به‌چاپ‌رسید شهرت دارد که‌مترجم حاجی میرزایحیا دولت‌آبادی بود .

گوبینومی‌نویسدطاهره‌درمنزل محمودخان کلانتر محبوس بود و قبل از مرگ روزه گرفته و نماز می‌خواند صندوقچه‌ای با شیشه عطر وتسبیح‌و گردن‌بندی‌ازمرجان‌وسه عددانگشتر فیروزه وعقیق و یاقوت از وی باقی ماند و پس ازسه روز بعد از مرگش زنی آمده و این امانات را گرفت .

طاهره را پس از خفه کردنش جسدش راسوزاندند .

رساله‌ای تحت‌عنوان (گفتاری‌به‌اختصاردرباره‌آئین‌بهائی در۶۹ صفحه نوشته شده است باب در سن بیست و سه‌سالگی با دوشیزه‌ای از خویشان‌خود ازدواج کرد .

یک‌سال‌درمیان ایرانیان‌بقلم‌ادواردبرون‌ترجمه‌ذبیح‌الله منصوری‌برون‌می‌نویسدکه‌باب درشورش پیروانش دخالتی‌نداشته است .

این ناچیز از بزرگان ازلی‌هاوبهائی‌ها شنیده‌است‌که‌باب وافراد حروف‌حی همگی در صدد تغییررژیم سلسله‌قاجاریه بوده و به جای آن تمامی قوای خود را مصروف‌برپاشدن حکومت‌بیان

بودند و اگر میرزا تقی‌خان امیر کبیر نبود مسلما" به مقصود خود می‌رسیدند.

برون می‌نویسد جسد باب قرب هیجده سال به امر ازل درامام‌زاده معصوم بوداین‌گفته مطابق سخنان سران‌ازلی‌است.

درناسخ‌التواریخ جلد تاجاریه بقلم سپهر در مورد باب نوشته است.

باب بعد از فوت سید رشتی باچندتن از شاگران‌سیدیک اربعین در مسجد کوفه به ریاضت اشتغال یافتند.

باب نامه‌ها و کتاب‌های خود را با شنجرف می نوشت و دستور داده بود که درآذان‌ها جمله (اشهدان علی‌محمدا" بقیةالله) بر زبان رانند.

باب مدعی بود محمد (ص) وعلی (ع) درآفرینش‌خلقت بامن بیعت کردند.

باب را در تبریز به دستور نظام‌العلما یک نفر راگماردکه باب تحت نظر باشد و باب را با دوپایه چوب بستند و به‌باب تلقین کردند که‌به‌گوید پلیدی سگ و خوک خورده‌ام باب نیز این‌جمله را چند بار بر زبان راند.

قرةالعین همه‌علما راواجب‌القتل می‌دانست.

شوهر وی ملامحمد درایامی که‌قرةالعین بابی شد وی را طلاق داد.

رساله‌ای به‌نام (صدمین‌سال‌قرةالعین) از طرف ازلی ها منتشر گردید.

اشعاری که به طاهره منسوب است در دیوان صحبت لاری مشاهده کردم در صفحه ۱۹ رساله صدمین سال نوشته شده که طاهره سه سال در منزل محمودخان کلانتر محبوس بودوباسران بابیه ملاقات می‌کرد و صبح زود که افراد خانواده محمود خان درخواب بودندبرپا خاسته وضو می‌گرفت و به دعا و مناجات مشغول می‌شد.

این گفتار مغایر اعمال طاهره در بدشت بود.

اشعاری به‌طاهره منسوب است که‌چند بیت نقل می‌گردد.

طاهره خاک‌پای‌تومست‌می لقای‌تو

منتظر عطای تو معترف خطا منم

ooo

توکه‌فلس‌ماهی حیرتی چه‌زنی‌زبحروجوددم

بنشین‌چوطاهره دمبدم بشنو خروش نهنگ‌لا

تووتخت‌وتاج‌سکندری‌من‌ورسم وراه‌قلندری

اگرآن‌خوش‌است‌تودرخوری‌وگراین‌بداست مراسزا

ازافرادثقه‌ازلی‌ها شنیدم که‌طاهره در زمان زندانی‌بودن خود تقاضای ملاقات با ناصرالدین شاه‌نمودوشاه مایل به‌ازدواج با او بود و این اشعارخطاب به شاه می‌باشد درباریان ازملاقات طاره بیمناک شده و وهم داشتند که شاه تحت سیطره‌طاهره‌قرار گیرد و زیبائی او موجب شود که شاه مفتونش گردد لذا مرگ او راجلوآوردندوطاهره در بدشت اعلام کردکه‌دین اسلام منسوخ شده‌ودین نوی آمده‌و اکنون‌زمان‌فترت است‌واجرای احکام دینی

ضروری نیست گفتارو کردار متفاوت و متناقض داشت امابنظر این بیمقدار سخنانی که در باره ظاهره درامور هوا جس نفسانی گفته می شود درست نمی باشد و سندهای ارائه شده مقنع نیست .

درکتاب (سفرنامه دیالافوا ترجمه مترجم همایون در صفحه ۸۰ فصل پنجم در باب بابیه نوشته شده است .

شهر زنجان بتوسط اردشیر بابکان بوجود آمده است در شورش بابیه هم باندازه‌ای سختی و ویرانی دیدکه مصائب هجوم تاتارها را فراموش کرده است .

درصفحه ۸۱ نوشته‌اند .

در سال ۱۸۴۳ م شخص باهوشی بنام میرزاعلی محمدوارد شیراز شدو مدعی گردید که ازاولادحسین بن علی (ع) درصورتی که منتسب بچهار خانواده‌ای نبود که مستقیما "سلسله آنهابااین منشاء قدسی میرسد .

پس از زیارت مکه و دیدن مسجد کوفه (که درآنجا شیطان او را بخیالاتی انداخت که ازقوانین شریعت سرپیچی کند) .

(توضیحا" بیان میدارد اخص مسلمانان بالاخص شیعیان در مسجد کوفه عزلت گزیده و برای انجام مقصودی به اربعین می نشینند : چهاردهی)

بشهر شیراز وارد شد وبلافاصله در مجامع عمومی بموعظه وتبلیغ افکار خود پرداخت و بشدت باخرابی اوضاع عمومی و فساد اخلاق و حرص و آز حکام وماموری دولتی و برعلیه علما مبارزه کرد .

چون چندی گذشت عنوان (باب) را اختیار کرد یعنی بابی که بوسیله‌وی می‌توان بشناسائی خدا راه‌یافت و بزودی پیروان زیادی پیدا کرد و پیروان او موسوم به بابی شدند و می‌گفت من‌ماموریت ندارم که در علوم و قوانین‌الهی‌تغییری‌بدهم بلکه ماموریم که قوانین اسلامی را اصلاح‌کنم پیروان خودرابشناسائی ذات باری مجبور نمی‌کرد و می‌گفت فقط به پرستش او پردازید کتابی راجع بشرح زیارت‌مکه و دیگر تفسیر سوره یوسف‌نوشت.

علمای فارس برضد او قیام کردند و بشاه شکایت‌کردند.

محمدشاه که‌سوفسطائی منش وضعیف النفس بود بشکایت علما توجهی نکرد و صدراعظم نیز باطنا" ازاین شورش حمله بروحانیون خوشنود بود شاه دستورداد باب درخانه‌خود محبوس باشد و ازمواعظ خود دست بکشد.

این تسامحو تساهل بابیان راجسورتر کرد در خانه باب اجتماع می‌کردند و مواعظ او رامی‌شنیدندو روز بروز بر شماره آنها افزایش میبافت.

پس از چندی گفت من آن بابی نیستم که‌شماتاکنون‌تصور می‌کردیدبلکه‌رسولی هستم که‌از طرف خدا آمده‌اندولقب‌حضرت اعلی را اختیار کردو لقب باب را بیکی از شاگردان خود ملا– حسین دادوکتاب‌تازه‌باب را باخودبه‌اصفهان بردوهمه‌جااعلام کرد که حضرت اعلی امام دوازدهم وهمان مهدی موعود است وچندی‌ازافرادرابا خود هم عقیده‌کرد و بعد از اصفهان بتهران رفت و تقاضای ملاقات باشاه راکردکه او را بمسلک خود دعوت

کند در اندرون شاهی نیز جنب وجوشی تولید شد تعدد زوجات را نهی کرد و حجاب را ملغی ساخت یکی ازاین زنان که صباحت منظر و فصاحت بیان خوبی داشت وباعث شورش تمام ایران شد موسوم بود به‌زرین‌تاج و پس از گرویدن به‌این مسلک جدید به قرةالعین مشهور گردید و بسیار با هوش‌بود زبان عربی‌را بزودی یاد گرفت بفقه و اصول آشنا شد و به تفسیر قرآن پرداخت با باب مکاتبه کرد و او را ندید اما بوی گروید و درقزوین باصورت باز به تبلیغ پرداخت باب محبوس شد و مشغول نوشتن قوانین مذهب خود شد. ملاحسین بخراسان رفت‌ودرصدد بودکه مشهد را مرکز تبلیغات خود سازد و انقلابی در شهر پیدا شد درصدد تبعید او برآمدند که ناگهان خبر مرگ شاه‌منتشر شد ملاحسین بسمت مازندران رفت به‌امید آنکه با کمک قرةالعین در آنجا به تبلیغ پردازد علمای مشهد عده‌ای رادنبال‌ملاحسین فرستادند که مردم را برضد اوبشورانند.

ملاحسین درهمه جا به‌مشگلاتی مواجه شد و کاربه کشمش و زدوخورد رسید لذا وحشت‌زده به‌محل مستحکمی مقبره شیخ طبرسی پناه برد ودستور داد که اطراف‌آن قلعه‌دیوار کشند و خندقی حفر کنند و آذوقه زیادی درآن ذخیره کنندوگفت‌وقتی حضرت اعلی هفت اقلیم زمین راتسخیر کرد ما صاحب‌اختیار تمام دنیا خواهیم شد و تابعین مذاهب قدیمه نزد ما تسلیم خواهند شد و در قلعه صحبت از غنائم‌هندوستان‌وترکیه بمیان آمد.

درصفحه ۸۳ نوشته است .

بدستور امیر نظام صدراعظم قلعه به محاصره‌افتادوچهار ماه‌طول‌کشیدکه‌افرادقلعه ازهزار نفر دویست نفر باقی ماندند برخلاف پیمانی که بابابیه بسته‌بودند نیمه‌شب بکشتار بابیه پرداخته‌عده‌بسیارقلیل فرار کردند بابیه‌درصددتلافی برآمدند وملامحمدعلی‌زنجانی‌راکه‌به‌ریاست اختیار کرده بودند درشهر زنجان بدورش جمع شدند و عنوان باب رااختیار نموده و بواسطه فصاحت بیان بیشتر اهالی زنجان را با خود همدست کردوکسانی که‌از قلعه طبرسی فرار کرده بودند بکمک‌اوشتافتند ملامحمدعلی قیام کرد بابیان به بازار ریخته‌و نصف‌اهالی‌شهر بدانها پیوستند بابیان مسلح شدند بخانه علماریخته‌ومحلات راآتش زدند وقتل وغارت شروع شد و ملامحمدعلی قلعه علی مردان خان‌رابه تصرف‌درآوردو ذخایر جنگی که در قلعه‌موجود بود تصرف کردند و قشون دولتی‌که‌بزنجان آمده‌بودندهیجده هزار نفر بودند هشت توپ و دو خمپاره‌انداز داشتند بابیه‌دو توپ ساختند و مشغول تمرینات جنگی شدند .

در صفحه ۸۴ نوشته‌اند .

ملامحمد علی دستورداد بازار زنجان راآتشزدندعاقبت سنگر بابیه منزل ملامحمدعلی‌بود که قشون دولتی آن خانه را به توپ بست ملامحمدعلی دراثر گلوله قشون دولتی مجروح‌شد وهشت روز بستری شد و پیروان خود را تحریص به جنگ‌می‌کرد وپیروان‌خود, ابحیات‌جاودانی تشویق می‌کرد بابیه‌تسلیم شدند

باین شرط که به آنها آزاری نرسانند.

اشخاص معروف بابیه بقتل رسیدند و بقیه راپیاده باضرب شلاق بتهران بردند.

نعش محمدعلی را از قبر درآورده بدنبال اسبی بستند و مدت سه روز در محلات وبازار روی زمین کشیدندوآنچه از جسد باقی ماند در پیش سگان انداختند فقط زنان آنها را بخشیده و آزادکردند.

در صفحه ۸۵ نوشته است.

ثبات قدم بابیه و شکنجه به اسیران در روحیه مردم تاثیر نمود که تصور کردند نیروی فوق الطبیعی دارند و محرمانه پیرو مذهب بابیه شدند.

روسای عمده بابیه فزونی عده خود را دیدند درصدد برآمدند سلسله قاجارراازسلطنت خارج سازند و دراطراف رئیس تازه خود که شانزده سال داشت که یحیی صبح ازل بود جمع شدند و او راحضرت اعلی نامیدند صبح ازل از تهران خارج شد و در شهرهای ایران روآورد که پیروان خود رااز شورش بازدارد وچون جان خود را درمخاطره دید به بغدادرفت تابا ایرانیانی که بزیارت میآیند ارتباط داشته باشد. روزی ناصرالدین شاه از شکار بکاخ نیاوران میرفت سه نفر از خارستانی بیرون آمده یکی عریضه بشاه میدادیگری خود را به اسب شاه رسانیده طپانچه ای بسوی او شلیک کرد سومی پای اوراچسبیدکه ازرین بزمین کشاند چند دانه ساچمه بگردن بند مروارید اسب شاه خورد و چند

دانه‌ای هم بازوی شاه را سوراخ و پشت او را خراش داد ناصر-الدین شاه خونسردی خود را حفظ کرد و با مشت‌هائی که بسر و صورت آنها میزد از خود دفاع می‌کرد و اسب هم که متوحش شده بود بتاخت و تاز پرداخت و شاه از شر مهاجمین آسوده شد.

بلافاصله ملتزمین رسیدند و ضاربین را دستگیر کردند ولی آنچه از آنها استنطاق شد که همدستان خود را بروز دهند نتیجه‌ای حاصل نگردید و گفتند ما هیچ همدستی نداریم و تقصیر نداریم فقط ما متابعت امر یکی از روسای مقدس خود کرده‌ایم عده زیادی در تهران دستگیر شدند که از آنجمله قرة‌العین بود که چندی از انظار پنهان بود و دیده نمی‌شد.

اشخاص دستگیر شده چهل نفر بود که پس از مختصر محاکمه‌ای همه بقتل رسیدند.

(نظریات مادام دیولافوا که بدربار و اندرون شاهی راه داشت و به آثار کنت گوبینو دسترسی داشت بیشتر از دیگران محل وثوق و اعتماد است اما در چند جا دچار لغزش شده مانند صبح ازل که در سن نوزده سالگی بجانشینی باب منصوب شد نه در ۱۶ سالگی درکتاب تنبیه‌النائمین که پاسخ لوح عمه است درمطاوی این کتاب بها را محرک سوءقصد بشاه معرفی کرده است در صورتیکه بهاء اولین بار نامش درواقعه بدشت که قرة-العین اعلام دین جدید نمود برده شد درمرتبه اول ملاحسین بشرویه و دومین نفر قرة‌العین بود که بعد مشارالیها از ملاحسین پیشی جست و احتمال دارد طرح سوءقصد به ناصرالدین

شاه از جانب قرةالعین باشد : چهاردهی)

درصفحه ۸۶ درباره قرةالعین نوشته‌است

چون قرةالعین انکار مذهب خودرانکرد روی‌اوراپوشاندند و برروی خرمن حصیری نشاندند و آنرا آتش زدند ولی قبل از آنکه آتش باو سرایت کند ترحما " پارچه‌کهنه‌ایراترکرده‌درگلوی او فشردند و او راخفه کردند و پس از سوختن خاکسترهای این حواری بزرگ را بباد دادند پس از مرگ‌وی بابیها آشکارا به عملیات خود ادامه نمی‌دهند بلکه انکار مذهب‌خودراکرده‌حتی ازطعن‌ولعن بربابی‌ها درانظار عمومی‌خودداری‌نمی‌کنندامازیاد چیز می‌نویسند و کتابها را محرمانه انتشار می‌دهند . در اینجا نقل قول (مادام دیالافوا) به‌پایان رسیدونحوه قتل‌قرة العین که در سطور بالا ذکر شد با دیگر کتبی که دراین زمینه تدوین یافته است مغایرت دارد .

درکتاب سفرنامه‌خراسان و کرمان‌تالیف غلام حسین‌خان افضل‌الملک به اهتمام قدرت‌الله روشنی‌زعفران‌لو .

افضل‌الملک سفرنامه خود رابسبک‌دانشمندان‌غرب برشته تحریر درآورده و بخوبی از عهده تدوین کتاب‌برآمده‌است .

افضل‌الملک‌در مطاوی سفرنامه خود از ملاسلطان‌گنابادی سخن رانده‌ولحن‌کلام نشان می‌دهد از آثار چاپی‌کیوان‌قزوینی بهره‌جسته است ومشافهة‌نیز ازحضور حضرت استادی سودجسته است .

نسخه‌ای‌ازکتاب‌چاپی فرازستان که‌درآئین هوشنگ‌که‌بزعم

این ناچیز همان آئین میترائیسم است و سلاطین کیان که همان هخامنشیان باشد به‌تفصیل سخن رانده‌وافضل‌الملک‌چندحاشیه باخط خود نوشته است که این‌نسخه نزد این بی مقدار موجود است افضل الملک در صفحه ۱۳۴ درباره بابیه شرحی نگاشته است که ملحض آن ذیلا" نقل می‌گردد.

ازمعاریف دوغ‌آباددراین زمان آقامیر زامحمددوغ‌آبادی است‌که‌مبلغ رسائل ومروج‌طایفه بابیه است‌واز طرف‌ایشان‌قدری فایده‌می‌برد این شخص معمم است طلاقت لسان دارد... در تهران بمنزل من آمد.

درجلوی‌من روی‌کتابها‌جزوه‌ای بود که بان مرور می‌کردیم پرسید چه‌می‌خوانید گفتم مقامه‌ای درمناظره بین پست‌وتلگراف است که آنرابسبک مقامات حریری انشاد کرده‌ام آن جزوه را که هشت‌ورق بود خواند و تمجید کرد و حیرت‌نمود.

من‌عمدا "این‌مقامه خود راباونشان دادم که درمکابره‌باو بگویم میرزاعلی محمد و میرزاحسین‌علی بهاءچه‌مقامی دارندو بچه دلیل خود را برمن ولی‌و مقتدا می‌دانند.

سلسله بابیه محض سهولت کار خود معجزات و خوارق عادات تمام‌انبیاء و اولیاءسلف و خلف‌رامنکر هستندکه‌کسی از رئیس‌آنان معجزه نخواهد فقط برهان خود را به بیان و نطق قرارداده‌اند در صورتی که عربی و فارسی‌ایشان‌مغشوش‌یا غلط است.

من از اصل عقاید روسای مذهب بابیه مسبوقم که ابدا"

به‌انبیاء سلف معتقد نیستند و به عوام بروز نمی‌دهند هر کسی را لایق اسرار دیدم نهانی باو میگویم که موسس مذهب بابیه بچه عقیده‌بوده‌و بچه جهت مخترع‌این‌آئین شده است‌همین‌قدر گویم که این مذهب باطل است راه‌نیست‌چاه است .

این‌ناچیز گوید اقدام بهاء‌وابداع بهائیت و فعالیت‌های عباس افندی و مبلغینی چون میرزا ابوالفضل گلپایگانی‌وآواره‌و کمک ومعاضت دستهای قوی پنهانی از پیشرفت بابیت کاست و از بین رفتن سران بابیه و بیداری امیر کبیر هرچند درابتدای امر برعلیه دولت‌وقت بپا برخاستند و دست به‌اسلحه بردند و کشتار فجیعی‌نمودند درنتیجه تمامی‌اقدام‌های‌اساسی‌بابیه بنفع بهائیت‌انجامید و بابیت به خمولی‌گرائیدورهبران‌اولین بابیت فرصت نیافتند کسانی را برای ادامه فعالیت‌های خود تربیت نمایند و درتمامی ادواراسلامی هیچ مکتبی‌خطرناک تراز بابیت نبود اما بهائیت که با بابیت بمبارزه برخاست‌از گسترش‌عقاید بابیه‌کاست‌واین‌عمل‌بنفع ایران تمام شد و خود بهائیت‌درخور آن نبود زیرا عملا" بصورت حزبی اداره می‌شد .وازجنبه دینی فاقد آن بود که جالب‌انظار باشد و در غرب تئوسوفی بود یا چنین خود رامعرفی می‌کرد .

لیدی شیل همسر سفیر انگلیسی درایران که‌خاطرات خود رابرشته تحریر درآورده‌است وسیله‌آقای دکترابوترابیان‌بفارسی برگردانده شده‌است .

در صفحه ۱۲۹می‌نویسد .

احکام بابیه برپایه مادیگری و مرام اشتراکی‌و عدم‌تفاوت درکلیه اعمال نیک و بد انسانها قرار داشت‌ازنظر اصولی‌هیچ‌ـ گونه حس تنفر و ناسازگاری بین بابیهاو مسیحیان و پیروان ادیان‌دیگر به‌استثنای مسلمانان وجود نداشت .

گفتار بالا درست بوده اما درمورد شرح‌حال باب و بابیه آنچه نوشته‌اند مقرون بصحت نبوده‌و مستند نمی‌باشد .

بــاب

درکتاب با ارج (فرهنگ فارسی) تالیف استاد دکتر محمد معین جلد پنجم صفحه ۲۲۲ در باره باب شرحی بطور ایجاز مرقوم داشته‌اند که عینا " نقل می‌گردد.

سید محمدعلی شیرازی متولد در شیراز سال ۱۲۳۵ ه.ق برابر ۱۸۱۹ میلادی و مقتل وی درتبریز در سنه ۱۲۶۶ ه برابر ۱۸۵۰ م.

ابن سید محمدرضای بزاز پدرش درکودکی وی وفات یافت و او تحت سرپرستی دایی خود حاج سید علی بشغل پدر مشغول شد و چون مجذوب مسائل مذهبی بود توانست عده‌ای رابسوی خود جلب کند و پس از مدتی توقف در بوشهر بشیراز بازگشت وتجارت را ترک کرد و سفری به کربلا رفت و قبور ائمه را زیارت کرد و چند بار درسردرس سیدکاظم رشتی حاضرشدومورد توجه سید قرارگرفت و پس از فوت او سید مورداقبال عده‌ای شاگردان او قرار گرفت در سن ۲۵ سالگی ۱۲۶۰ ه تحولی درفکراوایجاد

شدونخست دعوی بابیت‌وسپس مهدویت گردید دراندک مدتی ۱۸ تن‌بدوبگرویدندبعدهادعوت او بالا گرفت‌وبسبب شورشهای پیاپی درمازندران ، زنجان و تبریز گروه بسیار از بابیان‌بقتل رسیدند .

بدستور میرزا تقی خان امیرکبیر وموافقت‌ناصرالدین شاه مجلس مباحثه‌ای بین علما و باب با حضور ولیعهد تشکیل شد در سال ۱۲۶۳ هـ.ق و علماء حکم به قتل باب دادند و او را تیرباران کردنداز آثار او بیان‌عربی‌وبیان‌فارسی ، دلائل‌السبعه و احسن‌القصص رابايد نام برد .

دهخدا که‌مردی دانشمند شهیر ومولف لغت‌نامه‌که‌باياری عده‌ای از فرزانگان در صدد تهیه وتدوین لغت‌نامه پرداخت و سالها دراین باب رنج فراوان برد و دراستقرارمشروطیت‌سهمی داشت اما به‌مسلک ازلیه روآورد و بزعم این ناچیز یکی‌ازعلل تالیف‌لغت‌نامه‌نوشتن شرح‌حال‌باب‌بود و پیشوای بابیه دهخدا را هم مسلک خود معرفی می‌کرد مرحوم فروغی که‌مدتی نخست‌وزیرایران‌بودوبرادرش‌وملک‌المتکلمین‌وسیدجمال‌که‌هردوتن‌اخیر از وعاظ مشروطیت بودند همگی از بزرگان بابیه‌بودند و بابیه تقیه راجایز می‌شمردند برادران‌فروغی‌ودهخدا از تلامذه عالم بزرگ‌شیخ‌هادی نجم‌آبادی‌بودند وعده‌ای نجم‌آبادی‌رامنسوب به‌بابیه معرفی می‌کردند که دامن‌آن‌بزرگ‌مرد ازاین‌تهمت ناروا پاک‌بودودر مقدمه کتاب هشت بهشت که ازاهم کتب بابیه‌است لحن‌کلام این چنین‌مستفاد می‌شدکه‌سیدجمال‌الدین‌اسدآبادی

درخفیه در مسلک بابیه گام برمی‌داشت که دراین باره از رهبر ازلیهاهفت‌پرسش کتبا "نموده‌که یک سئوال مربوط به‌اسدآبادی بی‌همال‌بود که صریحا" ضمن نامه‌خود سید رااز این‌تهمت‌ناروا بری دانست .

این ناچیز درابتدای نگارش این کتاب درصددبرآمدم از لغت‌نامه در باب سیدعلی محمدشیرازی نقل قول‌ننمایم امابعد بتوصیه تنی‌چند ازیاران پاکدل خود برآن شدم که‌ملخص آنرا ذکر کنم .

دهخدا در مجلد بـا ازصفحه ۳۲ تاصفحه ۶۴درباره‌باب نوشته که به‌کوتاهی بیان دارد .

باب

میرزاعلی محمدشیرازی در غره‌محرم ۱۲۳۰ یا۳۶هجری قمری در شیراز متولدشد که برابر نهم اکتبر ۱۸۲۰ م بود و در ۲۷ شعبان سال ۱۲۶۶ هجری که مطابق نهم ژوئیه‌سال۱۸۵۰م در نزدیکی ارگ تبریز مقتول‌شد (عده‌ای باب را بسیادت‌قبول ندارند) درطفولیت پدرش سیدمحمدرضای‌بزازوفات کردوتحت حمایت دائی خود که دهخدا عموذکر نموده در صورتیکه مسلم است که دائی‌وی مسمی حاج سیدعلی تربیت یافت .

(دائی‌باب راخال می‌نامیدند:چ)

به‌بوشهربرای تجارت رفت بقولی پنج‌سال‌دربوشهرتوقف‌داشت و بعد بشیرازآمد .

باب سفری بمکه رفت‌و بعد در کربلا دویاسه‌سال‌اقامت‌گزید

و در سلک شاگردان و مریدان سیدرشتی درآمد.

باب در سال ۱۲۶۰ (۱۸۴۴م) دعوی بابیت و بعد دعوی مهدویت کرد و مدعی ذکریت شد و مقام بابیت را تفویض به ملاحسین بشرویه نمود در نوزدهم رمضان سال ۱۲۶۱ وی را تحت‌الحفظ بشیراز بردند و در شب ۲۱ رمضان از دیوار خانه بالا رفتند و او را باخالویش بمنزل حاکم بردند بباب توهین نموده و خال را چوب زیاد زدند واثاثیه خانه‌اش را غارت نمودند. ملامحمد صادق خراسانی و ملاعلی‌اکبر اردستانی راچوب بسیار زدند و مهارکردند و دربازارها گردانیدندوسپس نفی بلدکردند باب رادرخانه‌داروغه زندانی کردند.

بعدازدرگذشت سیدکاظم رشتی (در ۱۲۵۹ هـ) عده‌ای از شاگردانش در مسجد کوفه و شهر کوفه چهل روز بسر بردند که جانشین سیدرشتی رابیابند اسامی آنان بشرح زیر است.

بشرویه، ملاعلی بسطامی وحاج محمدعلی بارفروش (شهر بابل را درازمنه قدیم بارفروش می‌نامیدند:چ) و آخوند ملا-عبدالجلیل ترک و میرزاعبدالهادی و آقاسیدحسین یزدی و میرزامحمدهادی وآقاسیدحسین یزدی و ملاحسن بجستانی وملا بشیر و ملاباقر ترک‌و ملااحمد ابدال و چندتن دیگربودند.

(مفهوم سخنان‌که در سطوربالا آورده شده‌دال برآنست که سیدرشتی کسی راجانشیی خود منصوب ننموده‌بود:چ) و میان آنهاسه‌تن دوست صمیمی بودند بشرویه و مقدس‌خراسانی وملاعلی گوهر بودند.

باب گفت‌که من باب امام زمانم بعد گفت خدابیان‌را بر او نازل کرده‌است .

وآیه (الرحمن علم القران خلق الانسان علمة البیان) اشاره باواست که انسان مراد علی محمد و بیان همین کتاب‌است .

باب خود را ملقب‌بذکرکرد به‌استناد (انانحن نزلنا الذکر تاآخر آیه) مراد او می‌باشد .

احسائی گفته‌بودکه بعد از مرگ‌عسکری (ع) گوهرامام‌زمانی درکالبد دیگر ظهور کند .

بشرویه درمسجد کوفه به‌عزلت نشست و از خدا خواستار شد که امام زمان رابوی نشان دهد .

بشرویه سه‌روز درشیراز با باب‌گفتگو کردوباباب‌بیعت‌کرد .

در ابتداپیروان باب راشیخی می‌نامیدند .

میرزاعلی محمد درابتدا خود راباب وذکر وذات حروف سبعه معرفی می‌کرد .

باب دوسال ونیم از صفر ۱۲۶۴ تاشعبان ۱۲۶۶ در قلعه چهریق بسر برد .

باب و پیروانش معتقد بودند که بیان‌ناسخ‌قرآن‌است .

باب‌ظهورمن‌یظهرالله راتازمان‌خوددوهزار سال‌میداند .

باب درقلعه ماکوزیر نظرنظرعلی‌خان‌و درقلعه‌چهریق‌زیر نظر یحیی بود .

قدوس به‌بشرویه پیوست و دستور قلعه طبرسی را داد در جنگ‌قوای‌بابیه‌باسپاه‌عشایرتیری‌بدهان‌قدوس رسید دندانهای

او بریخت و نیمی از صورت او مجروح شد.

عباسقلی‌خان‌تیری به‌سینه‌بشرویه انداخت که او را بقلعه برگردانده در دالان قلعه درگذشت.

قدوس فرمان دادسرکشتگان را از تن‌جداساخته وصورت آنها راسیاه نمود وبربالای چوبها نصب کرده‌و دربالای خاکریز قراردادند.

باب زیارت نامه‌امیرالمومنین وتفسیرسوره‌یوسف‌رانوشت.

(توضیحا "بیان میدارد‌کتاب‌باب‌الابواب) بهترین‌کتابی ازجنبه‌تاریخی درقیام باب می‌باشد) درامام‌زاده معصوم اکثر بزرگان بابیه‌مدفون می‌باشند:چ)

دهخدا درصفحه ۵۷شکلی راکه باب هیکل نامیده صورت طلسمی که برای ازدیاد محبت و جلوگیری از سرعت انزال‌است ترسیم کرده و بعدها بهاء این طلسم را رمزمسلک‌خودقرارداد.

در صفحه ۵۷ تعداد آثار باب راسی‌مجلدمعرفی‌کرده‌است و درصفحه ۵۹ هیکل‌دیگری از باب گراور نموده که رمزماسونها و بابیه و ازلیه می‌باشد.

ملاحسین بشرویه ازخراسان به‌قلعه ماکو برای‌دیدار باب پیاده سفر کرد.

بشرویه‌یکی‌ازکسانی است‌که طراح گفتار باب واعمال‌اوست ضمنا" بشرویه اولین فردی است که قیام مسلحانه رابرپاداشت و درخراسان عمامه‌سیاه برسر نهادوعلم‌سیاه‌رابرپانمودتابرطبق اخبار متواتر شیعه اثنی‌عشر برای فریب‌ساده‌لوحان خودراسید

حسنی قلمداد کند و چون بابیه واقف به‌اخبار آل محمد (ص) نبودند هیچیک بر بشرویه معترض نگردید که‌سیدحسنی شش ماه قبل‌از ظهور قائم آل‌محمد (ص) برپاخیزد ودرجنگ کشته‌شود در ثانی سیدحسنی سیادتش جای‌ابهامی‌ندارد نه‌اینکه‌مانند بشرویه بخود عنوان سیادت دهد.

بشرویه فن قلعه داری و فنون‌جنگ‌رااز که‌آموخت‌وضرورت دارد که غیر از این کتاب دانشمندی کمر همت بربندد و اسناد سیاسی رابدست‌آورده و پرده بیک سوافکند.

درکتاب (خاطرات لیدی شیل) همسر وزیرمختار انگلیس دراوائل سلطنت ناصرالدین‌شاه بودترجمه‌دکترحسین‌ابوترابیان

نویسنده‌چون درایام قیام مسلحانه بابیان در ایران بسر می‌برد لذاملخص کلام ایشان رانقل می‌نماید.

نویسنده کتاب در فصل ششم از صفحه ۱۲۵ درباره بابیه نوشته‌اند.

یک‌شورش بسیار گسترده درمازندران یزدو فارس و زنجان تحت عنوان بابیه به شکل سوسیالیسم وکمونیسم بوجودآمد.

باب برای تحصیل بنجف رفت و بادو درویش‌آشناشد.

(مترجم فاضل دو درویش را احسائی و سید رشتی تصور کرده در صورتیکه احسائی فوت نموده و سیدرشتی درقیدحیات بود وهر دو تن از عقاید صوفیه بهره‌جسته بودند اما مخالف درویشی بودندوبزعم این بیمقدار قبلا" باب در بوشهراز روی قوانین علوم غریبه به تسخیر شمس اشتغال ورزید وحتی بنظر

این ناچیز باب بهند نیز سفر کرده‌بود و احتمال دارد باب در نجف و کربلا باصوفیه ارتباط داشته و از آنان آموزش‌یافته بود: ج)

باب بدستورشیخ‌الاسلام در منبرتوبه نمود و ازمرگ‌رهائی یافت‌واز زندان فرار کردو به اصفهان رفت بار دوم دستگیر شد وبه قلعه چهریق برده شد و چوب بسیار خورد وبازتوبه‌کرد.

احکام باب خیلی ساده و برپایه مادیگری و مرام‌اشتراکی بنانهاد و تفاوتی با عقاید حسن‌صباح نداشت.

بابیه درزنجان باقوای دولتی کوچه به‌کوچه خانه‌بخانه و پستو به پستو جنگیدند.

بابیه معتقدند روزی خواهد رسید که باب باردیگر ظهور کند و انقلابی بپا نماید و تصور می‌کنند مرگ باب‌حقیقی‌نبوده ومسلمانان دچار توهم شده‌اند.

درکتاب (مکتوبات) که شامل سه مکتوب است تصنیف آخوندزاده در صفحه ۱۷۶ نوشته است.

محمدکریم‌خان‌ازسلسله‌اشراف قاجاریه بود از آن‌جهت لقب خانی داشت و عاقبت در سنه ۱۲۷۹ در کرمانشاه‌هنگام عزیمت خود به‌کربلا از ناخوشی معده در گذشت.

در صفحه ۱۷۸ گفته است.

قره‌العین دختر آتشین طبع و صاحبه غیرت و همت و وجیهه روزگار بود درعتبات که بزیارت قبرامام‌حسین (ع) رفته بود باباب ملاقات افتاد.

اعجوبه زمانه بود دراکثر معارک بهادری و مردانگی از او بظهوررسیده است ودرغالب شورشها سرسلسله جنبان بود بفرمان شاه خفیتا " بهلاکت رسید .

(توضیحا " قرةالعین در طول ایام حیات خود باب را ملاقات ننموده است بلکه جهت دیدار سیدرشتی بودو باب در آن اوقات درایران بود وباب بعداز درگذشت سیدرشتی مدعی بابیت شد)

باب گوید زنان مانند مردان مساوی باشندو مادام که زنان شوهر اختیار نکرده گشاده رو بوده و بعد از اختیار کردن شوهر مستور باشند .

باب گوید خوک و شراب وخون نجس نیست بلکه گربه است وفضله حیوانات گربه می باشد .

درکتاب (سفرنامه پولاک) نوشته (یاکوب ادوارد پولاک) ترجمه کیکاوس جهانداری در صفحه ۲۳۹ نوشته است .

شیخیه فرقه‌ای هستند که باشیعیان تفاوت ناچیزی دارند مقر اصلی شیخیه در کرمانشاه است و بسیاری از مردان چابک مسلح ازاین نحله دفاع می کنند .

شیخیه مدعی تساوی حقوق هستند مسجدی درتهران دارند وعالمی که برایشان وعظ می کند .

شیعیان پیشنهادی راکه از طرف شیخیه برای مباحثه با آنها شده بود نپذیرفتند .

مبنای نظری آنان بیشتر تحقیقات و مطالعات ظریفی است

درباره نحوه وجو دامام مهدی که قاعدتا " باید درروزرستاخیز ظاهرشودوسفسطه‌کلیسای‌روم شرقی (بیزانس) رابخاطرمی‌آورد.

شیخیه نیز مانند سایر فرق نوظهور به تنگ‌فکری و تعصب ممتازند درنتیجه‌مدنیت‌ازآن فرقه‌چشم داشتی نمی‌تواند داشت.

توضیحا " بیان میدارد که مرکز شیخیه درکرمانشاه ایامی است که احسائی بنابخواهش والی‌آن دیار شاهزاده محمد علی میرزا دولتشاهی دوسال درآن شهر اقامت گزید.

در آثار شیخیه مطلبی دال بر اقامه‌بحث بچشم نمی‌خورد بلکه احسائی که به قزوین آمد شهید ثالث باوی بحث نمود و شیخ را تکفیر نمود و تاکنون کسی متعرض نشده‌که‌امام دوازدهم در روز قیامت ظهور کند.

نفوذ شیخیه در کرمان در درجه اول کثرت افرادو صوفیه درکرمان‌بودکه‌عقایدآنان برای‌گسترش افکارشیخیه‌زمنیه مناسبی فراهم نموده‌بود و درثانی مراتب علمی و نفوذ حاج محمدکریم خان دراین شهر بود.

ادوارد برون مستشرق معروف انگلیسی در ترکیه نزدحاج پیرصفا مشرف شد (مشرف اصطلاح صوفیه‌است‌که‌کسی‌اعمال‌ورود به‌تصوف راانجام داده باشد) و بعد از طرف پیر صفا ملقب به لقب طریقت‌شد که مفهوم آن ارتقا بمقام‌ارشاد است برون در بلاد ایران بسیاحت پرداخت و در موارد بابیه به‌تحقیق‌اقدام مجدانه‌معمول‌داشت‌برون‌کتابی‌بنام (یک سال درمیان‌ایرانیان) تالیف نمود که‌آقای منصوری در دو جلد ترجمه نمود برون در

صفحه ۲۸۵ نوشته است .

بعدازفوت بهاء عباس‌افندی‌پسرش‌غصن‌اعظم جانشیـــن او شـــد .

(توضیحا" بیان میدارد در بدایت امر بابیه و بهائیه را بابی می‌نامند و دریافت برون بیشتر مسموعات از افراد بهائی است و جانشین عباس‌افندی نوه دختری او شوقی افندی به‌کمک دختر بها برمسندخدائی جالس شدو برادر عباس افندی بعداز فوت بها معارض‌برادر و شوقی شد)

درصفحه ۲۹۶ نوشته است .

بابیه معتقدند عیسی (ع) مصلوب شده‌است .

درصفحه ۳۹۵ نوشته است .

وقتی بهاءالله دعوی کرد آثارباب ازمیان‌افرادجمع آوری شد .

در صفحه ۴۰۸ نوشته است .

عیسی پسر بود بهاء پدرمی‌باشد یعنی خدا است .

درصفحه ۴۱۱ گوید .

الواح از (مصدر) صادر می‌شود .

(اصطلاح مصدر ازابداعات بهائیان است :چ)

در صفحه ۴۱۳ نوشته است .

(افق الاعلی) محل اقامت‌بهاءکه‌شمس‌الحقیقة‌نامند .

در صفحه ۴۱۵ گوید .

بهاءخط جدیدی‌ابداع‌کرده که اندکی از آن آگاهی دارند

(تاییدی براثبات ان گفته در دسترس نیست و اگر بوده ازبین رفته است :چ)

درصفحه ۵۲۱ نوشته است .

خواهر ملاحسین بشرویه که بنام مریم بوداشعاری‌به‌تقلید دیوان شمس سروده بود .

برون می نویسد سید علی دائی باب شصت‌هزارتومان‌ورشکست شد .

بعقیده این ناچیز این موضوع مبنای صحیحی ندارد زیرا یک بزاز درآن دوران این مبلغ سرمایه نداشت تاچه رسدبدین حد ور شکست شود .

رساله‌ای از طرف ازلی‌ها منتشرگردیدموسوم به (مختصری از دستورات بیان) و این رساله بیاد بود بیست و پنجم نوروز که درباره (طلوع‌صبح‌ازل) در۳۶ صفحه‌تدوین‌یافته‌است .

جمله‌اول‌کتاب نوشته شده است (بسم‌الحی‌الازل‌الوحید) ودرآخر کتاب جمله‌آثار متفرقه ازل رادکر کرده‌اند .

یحیی صبح‌ازل را (حضرت‌ثمره) خطاب کرده‌ومی‌کنند .

هنگامی که آقای فلسفی خطیب شهیر در ماه رمضان در رادیو هر روزه دو ساعت دلایل بسیار بربطلان عقاید بهائیه ایراد می‌فرمودند محمد صادق ابراهیمی پیشوای ازلیه‌آثارباب را یکی پس از دیگری به‌چاپ می‌رساندند و هزینه چاپ کتب‌را دولت‌آبادی‌هابعهده گرفته‌بودند و شگفتی درآنست که‌بعضی‌از افرادخانواده دولت‌آبادی ضمن اعتقاد به بابیت عضوجمعیت

(انجمن اخوت) سلسله‌صفی علی‌شاهی بودندهم چنانکه خاندان (آقاخان محلاتی) پیشوای فرقه اسماعیلیه سرسپرده درویشان نعمت‌اللهی بودنداین موضوع‌را یادکرادله و ارائه عکس‌آقاخان درمزارصفی علی‌شاه درکتاب (سلاسل‌صوفیه‌ایران) ارائه‌دادم.

گوبینو درباره باب درصفحه۱۱۹ کتابش نوشته‌اند: که بعضی را اعتقاد برآن بود که باب سید نبوده است و اضافه می‌کند که اکثر سادات درایام خلافت بنی‌امیه وبنی‌عباس‌کشته شدند و فقط‌چهار خانواده سید می‌باشند. اما گوبینو اسامی این چهار خانواده را ذکر نه‌کرده‌است.

بنظر این ناچیز گفته گوبینو درباره بابیه‌درست‌است‌زیرا اغلب رهبران بابیه مانند قدوس عمامه سیاه برسرمی‌گذارند.

قره‌العین درده‌بدشت ملامحمدعلی بارفروش (بابل) که قدوس نامیده می‌شد دید که‌سجاده‌نهاده و قصد انجام نماز را دارد لذا به قدوس گفت تو باید بسوی من نماز خوانی‌زیراقبله واقعی‌من هستم و بعد به مکان بلندی رفته خطابه‌ای ایراد کرد و گفت پرستش خدای یگانه می‌باید برطبق‌سپرده دین جدید انجام شود و کتاب جدیدی جای‌گزین کتاب کهنه قدیمی شده است قره‌العین که به سوی بابل می‌رفت دستگیرشده‌بامحافظین جدید بتهران برده شده و درخانه محمودخان کلانتر محبوس گردید.

ملاحسین بشرویه درقلعه‌طبرسی‌اعلام کرد که باب رسول خدا است و پس‌از طی یک سال تمامی اقالیم را مسخر خواهد

کردوکسانی که پیرو او باشندصاحب‌اختیار ممالک‌جهان‌خواهند شد.

بشرویی برای تشویق افسران خود عناوین والقابی‌به‌آنها عطا می‌کرد و آنان را به‌مقام ائمه‌اطهار (ع) و انبیا قدیم می‌رسانید و می‌گفت شماهمان پیشوایان قبلی بوده‌و درمقام‌والاتر دراین‌دوره ظهور کرده‌اید و اگر شما کشته‌شوید پس‌ازچهل روز دوباره زنده می‌شویدو دراین دنیا پادشاه‌یاحاکم بلاعزل‌یکی‌از کشورهای مفتوحه خواهید شدو بعضی را حکومت چین یا ترکیه وفرانسه‌و انگلستان و روسیه‌وعده می‌داد.

سربازان دولتی تصور می‌کردند که بشرویی پیغمبر است‌و نتوان با او جنگ کرد.

بشرویی عمامه سبز برسر می‌نهاد و مدعی بود اگر کشته شوم پس‌از چهارده روز زنده خواهم شد.

بابیه نعش سربازان دولتی را از قبر بیرون آورده‌سرآنان را از بدن جدا نموده و جسد را دربیابان رها می‌کردند.

ملامحمدعلی‌زنجانی (حجت) درنمازهای واجب‌به سلیقه خود تغییراتی می‌داد و برای خود تشکیل دولت داد یکی را رئیس‌شهربانی و فردی را به‌وزارت خارجه یاشخصی رابه وزارت داخله منصوب می‌کرد اسرارا داغ کرده و در حال احتضار سر سربازان را از تن جداساخته و به‌اردوی دولتی پرتاب می‌کرد و توپ‌ساخته و زنبورک درست کرد در محلات‌متصرفی خویش‌اشیا گران‌بها ثروت‌مندان راضبط کرده و به پنهانی‌دفن می‌ساخت و

زنجان را به‌نوزده قسمت تقسیم کرده و به‌هر قسمت نوزده‌تن‌را می‌گمارد و به سفارت انگلیس و روس و عثمانی نامه نوشت و پیروان خودرا وامی‌داشت که‌هرشب نوزده مرتبه‌جمله (الله‌اکبردرپاسخ الله‌اجمـل) به‌گویند.

. حجت در هنگام مرگ می‌گفت پس ازچهل‌روززنده‌خواهد شد.

یحیای صبح ازل در سن شانزده سالگی به جانشینی باب برگزیده شد و پیروان خود را از شورش کردن ممانعت می‌کرد قره‌العین رادر ارک دولتی در خرمنی از حصیر قرار داده و پارچه‌ای‌درحلق وی فرو کرده خفه‌اش نمودند و جسدش را به آتش کشیدندوخاکستر آن رابه باد دادند.

از افراد حروف‌حی طاهره و ازل و حجت زنجانی باب را ندیده بودند باب می‌گفت عالم هستی جز تجلی‌وبروز الوهیت چیز دیگری نیست این گفتار از وحدت‌وجود متاثرشده‌است.

باب گفته انبیاء سلف از جهت روحانیت از او مادون‌تر بوده‌اند.

باب‌دستورهای مشروحی‌درباره خودوحروف‌حی‌که زیارت گاهی برپا کنند داد سخن داده‌است.

بابیه معتقد بودند که روح‌باب به‌طاهره و پس‌از وی‌به‌ازل تعلق گرفته است. باب حکومتی که‌هم جنبه‌سلطنت‌وهم‌روحانی باشد پیشنهاد کرده‌است و درهر خانه بابیه‌عبادت‌گاهی داشته باشند و اشیا نفیس درآن معابد جمع آوری گردد.

بابیه به طلسمات اعتقادراسخی داشتند.

باب شکلی که‌هیکل انسان‌باشد طرح ریزی کرده که همان ستاره‌داوودمی‌باشدکه‌آرم یهود و آرم فراماسونری هم‌آرام بابیه وازلی‌ها بوده است واین طلسم را مردان وزنان بابیه‌حرز خود می‌کردند.

باب می‌گفت هیچ فردی نباید مالک چیزی در کره زمین شود زیرا خدا مالک زمین واو خواهد بوداین از عقاید صوفیه است.

باب دستور داد که در عبادت نغمات موسیقی‌بکاربرند.

باب‌گفته‌که‌کلیه کتبی‌که‌مغایربیان می‌باشدسوزانده‌شود.

باب دستور داده که درسن یازده سالگی‌ازدواج کنندودر صورت‌لزوم دوزن اختیار کنند وگفته حرف طارا بحرف‌ق تبدیل نه‌کنید یعنی طلاق ندهید.

باب گوید تراشیدن ریش ممدوح است.

دهخدا که ازلیها وی را به‌خود نسبت داده‌انددرتدوین لغت‌نامه درباره بها به اختصار پرداخته امادر باره باب کتابی مستقل‌تدوین‌کرده‌و لحن گفتار جنبه‌طرفداری‌به‌چشم می‌خورد.

بنظر این ناچیز برای اینکه در باره باب‌بتوانددادسخن دهد تدوین لغت‌نامه به‌منظور نوشتن درباره باب‌بوده‌وبا دقت وامعان نظر خواننده به حقیقت امر پی‌خواهد برد.

ازل‌درتابستان‌ها درشمیران‌ودرزمستان‌هادرنورمازندران بسر می‌برد.

هنگامی که به‌ناصرالدین شاه‌سوءقصدشدازل‌باتغییرلباس به‌بغداد گریخت‌و برای دستگیری وی دولت ایران هزار تومان جایزه تعیین کرد.

تاسنه ۱۲۷۸ ه.ق در بابیه اختلافی بروز نکرد.

در اثر سوءقصدبه‌شاه سیدعلی‌عرب درتبریز و ملا رجب علی که هر دو از حروف حی بودند کشته شدند ملا رجب علی در کربلا به قتل رسید.

القاب مرآت و وحید و ازل ازطرف باب‌به‌وی‌ابلاغ‌شد.

ازل در روز سه‌شنبه یازدهم جمادی‌الاول‌سنه ۱۳۳۰ه.ق درشهر مه‌آی از توابع قبرس فوت کرد.

باب‌درسنه‌اول‌مدعی‌بابیت و در سال دوم ادعای‌ذکریت کرد و مقام بابیت رابه بشرویی بخشید.

گوبینو گفته است که‌احسائی اظهارکردامام‌قائم (ع) فوت کرد و گوهر امام بودن خود را در کالبد دیگری جلوه‌گر ساخته است.

بیان‌فارسی باب‌تفسیربیان عربی است‌تالیفات‌ونامه‌های باب بالغ بر هفتاد مجلد است.

سید جعفر پدر سیدیحیا دارابی مشرب عرفان داشت و ملقب به لقب کشاف شد و مدعی کشف هفتادبطن درقرآن‌شد.

بابیه درجنگ‌ها یک پیراهن کرباس پوشیده و آستین آن تاسرمرفق و دامان آن تاسر زانو بود و شمشیر و قداره بر کمر می‌بستند و کلاه برسر می‌نهادند.

حجت از کلیه افراد بابیه محیل‌تر بود .

باب درکودکی بسیار کندذهن و مورد تنبیه شیخ عابد معلم خود قرار می‌گرفت عنوان حروف‌حی از ابداعات باب بود و اعتقاد به تاثیر حروف واعداد داشت‌واین علوم غریبه‌سر – چشمه‌اش کلده و آشور بود .

حاج میرزاآغاسی در ابتداء امر بابیه دل خوش بود که موجب‌مایه‌ووحشت علماشودو همین امر این‌صوفی موجب‌گسترش بابیت شد .

قرةالعین از علما شیعه تقاضای انجام مباهله‌کرداین‌بیت زیر رابه زرین‌تاج (قرةالعین) نسبت می‌دهند .

توکمان‌کشیده‌درکمین‌که‌زنی به‌تیرم‌ومن‌غمین

همه‌غمم بوداز‌همین‌که‌خدای‌نه‌کرده خطا کنی

گویند این شعر ازعاشق اصفهانی است .

جانشین صبح‌ازل حاج‌میرزا هادی دولت آبادی و بعد حاج میرزا یحیادولت آبادی بودند .

یکی ازآثار باب صحیفه عدلیه است در پنج باب است احکام‌حسین بن‌روح‌نایب‌خاص راتائید کرده‌اما عبدالبهانواب اربعه راتکذیب کرده‌است .

کتاب‌الواح به‌قلم نقطه‌اعلی (باب) وبه کتابت‌کاتب‌باب سیدحسین کاتب در ۵۰ صفحه است .

باب‌گفته (من‌یظهره‌الله) کسی است که موعود بیان و وقت ظهور او به عدد ۱۵۱۱ سال یا ۲۰۰۱ سال دیگر خواهد

بود .

کتاب تاریخ مسیونیکلاگوئی که کتاب مقتل بابیه است نویسنده کتاب منشی اول سفارت فرانسه درایران بود بیست و پنج‌سال‌صرف‌مطالعه‌اموربابیه‌نمود و دو سال‌باصبح ازل مراوده داشت .

در تاریخ خود نوشته است که باب در شیراز زنی رابه‌نام ساره بیگم دختر حاج میرزامحمدحسین رابه همسری‌خودبرگزید و در اصفهان مریم معروف‌به‌قانته را بزوجیت خود درآورد .

باب به صبح ازل امر کرد که کتاب بیان را تکمیل کند (نگارنده این سطور رساله‌ای به قطع جیبی بزبان عربی به‌خط ازل به‌نام متمم بیان نوشت که تفسیر کتاب بیان بود مشاهده کردم)

باب بیان فارسی و کتاب پنج‌شان و چهارشان‌رادر زندان ماکو و زندان‌چهریق نوشت باب عدد نوزده را از جمله‌بسم‌الله الرحمن الرحیم گرفته واز تعداد ۱۴ معصوم‌ونواب‌اربعه‌وخودش که‌نوزده میشود اخذ نموده است‌باب‌احسائی‌وسیدرشتی‌را مبشر خود می‌داند توضیحا " بیان‌میدارد آثار باب را مجموعا " بیان می‌دانند و کتاب بیان رانیز بطور اخص بیان دانسته‌اند .

عدد نوزده از علم‌اعداد بوده و در نزدنقطویه‌نیزمعمول بوده‌است .

جسد باب را عبدالبها در صندوق بلور گذاشت‌و صندوق الماس تهیه نشد پس از آن دفن کردند صندوق بلور از هند

رسیده‌بود .

بابیه‌درجنگ‌ها درموقع حمله یاصاحب‌الزمان می‌گفتند .

باب‌یازده واحد بیشتر نه‌گفته ومدعی شده بقیه مطلب‌تا نوزده واحد در مشیةالله محتجب است وهر واحد ۱۹باب است وبیان‌نیز ۱۹ واحد است ومقام نقطه‌مقام فناء کلی است‌وبعد از خرق هفتاد هزار حجاب از نور وظلمت باید سیر طریق‌کرد .

باب گفته احسائی باب امام بودنداماصراحتا" نه گفتند و درموقع ارتحال سید رشتی رابه جانشینی‌خودتعیین کردند .

کلیه آثار باب صدهزار بیت بالغ می‌شود .

توضیحا" بیان میدارد مقام نقطه از عرفان‌و تصوف‌گرفته شده است .

صوفیه مراتب سلوک را هفت مرحله ذکر کرده‌اند وخواجه عبدالله‌انصاری کتابی به‌نام صد میدان نوشته‌اند و بعضی به عدد اسماالله هزار و یک منزل می‌دانند و برخی پنج حضرت گفته‌اند .

۱ـ حضرت ناسوت (که‌مقام شهود است)

۲ـ ملکوت که‌به‌ملکوت سفلی‌وعلیا محسوب دارند .

۳ـ جبروت

۴ـ لاهوت

۵ـ حضرت هاهوت‌که‌فیض‌مقدس و صادر اول و مشیةالله وحضرت انسان و ولایت کلیه‌وحقیقت محمدی (ص) ومقام نقطه‌گویند .

حدیثی منقول است که مفاهیم قرآن در سوره حمد است

و معانی سوره حمد در بسم‌الله و منظور از آن باب بسم‌الله و معنای آن در نقطه بسم‌الله‌و حضرت علی (ع) فرمود منم نقطه باب بسم‌الله و نقطه مقام سکون و حرکت‌هامتشان به‌باء بوده و همگی موجودات به‌طفیل‌باء ایجادگردیده‌وهرگونه حرکت‌وتبادل بوجود باء قدرت پذیرد و معنای دیگر نقطه‌حقیقت علویه‌است و خبری از حضرت امیر منقول است که من دو سال از خدا کوچک‌ترم مرحله اول ذات بحث بسیط‌و مرحله فیض اقدس و آن حضرت در مقام فیض مقدس است.

بعد از جنگ قلعه طبرسی جنگ نیریز بود و سپس واقعه زنجان‌رخ داد.

باب به ازل نوشت هشت واحدبنویس‌که بیان تکمیل‌شود و توصیه کرد که موعود کل درایام توظهور کند بیان رانسخ‌نماو ازلی‌ها گویند مراد این‌مطلب اشاره به خود ازل محسوب‌داشته که موعود کل جناب ثمره (ازل) است.

این‌ناچیز پس از غور و بررسی زیادچنین استنباط کردم سید رشتی باب را تربیت کرده و آماده داعیه‌های گزاف کرد و حروف حی رانیز آماده همراهی باب کرد و قرةالعین‌رانیزدوراز چشم‌اغیاردرمنزل خودسکونت داده و تحت‌تربیت خاصه‌خویش قراردادچنانکه‌زمان باب بشرویی‌و طاهره بیش از دیگران زمینه فکری اشخاص راتغییر دادند وعامل اصلی‌بابیه‌این دوتن‌بودند وباب‌آلت‌دست این دو بود و زمینه را برای‌شورش‌فراهم‌وآماده ساختند و باب ضمن این که کتابی به‌نام بیان عرضه کرد وخود

را موعود ادیان سابقه معرفی کردو یک مرتبه دوهزارسال تعیین کرد تاآن موعود آشکار شود و زمانی ظهورموعودراخیلی نزدیک دانسته‌وخودرابه‌عنوان مبشر معرفی کرده که بعد از کشته شدنش بیست و پنج نفر داعیه جانشینی کردند.

بعد از باب ذبیح قناد و سید هندی اعما وسید علو وآقا محمد کراوی مدعی شدند.

یکی از کتب ارزنده که در ترویج بابیه‌نوشته شده و حتی از سطح بیان والاتر است‌و مثل آن در مشرب بابیه هم سنگ‌آن نیست کتاب هشت بهشت بقلم میرزاآقاخان کرمانی‌و یارغارش شیخ‌احمد روحی کرمانی است‌و باتوجه به‌آثاروی آقاخان‌در مقام دانش برهمگنان‌برتری دارد و کمک وی به اسدآبادی که نابغه و متفکر عصر خود بود بیش از دیگران باسید یاری داد آقاخان و روحی هر دو دو دختر صبح‌ازل را بزنی گرفته‌بودند.

این ناچیزآقاخان را ازلی نمی‌داند تعصب شدید وی به وطن‌پرستی حمله اعراب را به ایران با اسلام یکی می‌داند در صورتیکه اسلام به یک ملت و یک کشور و یک زمان و نژاد تعلق ندارد و دین جهانی است‌و آقاخان برای مبارزه با اعراب به تقویت بابیه سعی بسیار کرد. و کتاب هشت بهشت به قلم یک نفر است و سنخ سخنان و ابراز دلایل‌شباهت‌تام به نوشته‌های آقاخان دارد و آثار وی نشان میدهد که به توحید معتقد اما از ادیان‌گریزان‌است آقاخان‌قبل‌ازحرکت‌به ایران‌درشهراستامبول تعداد زیادی از آثار خویش را که با خط‌وی‌نوشته‌شده‌بود به‌پد

صنعتی‌زاده کرمانی سپرده که پس از رفع گرفتاری به‌ایران آمده آثار قلمی‌خود را به چاپ رساند،ومراداز سپردن کتب‌خویش‌را به یک هم‌شهری داده که از گزند حوادث مصون ماند اما آقا خان بادوتن دیگربدست‌محمدعلی‌میرزاولیعهد که به‌بهائیت‌گرایش داشت کشته شدند و فرزند صنعتی زاده به‌نام‌خودمنتشرساخت چند بار در منزل محمد صادق ابراهیمی ملاقات صنعتی‌زاده دست داد و برایم مسلم گردیدکه این شخص درحدی نیست‌که درباره‌مانی و مزدک و نادر کتابی بنویسد از مرحوم حاجی‌ترقی مدیر کتاب فروشی خیام شنیدم که بیان می‌کرد رساله‌خطی در باره مانی نزد خیام آورده و خود را مولف آن کتاب معرفی‌کرد دقت کرده دیدم‌کاغذها مربوط به ادواری است که صنعتی زاده درآن اوقات هنوز متولد نشده بود وقتی این مطلب را با او درمیان گذاردم عصبانی و برافروخته شده و رساله را با تعرض از من گرفت و دیگر بنزدم نیامد مرحوم حاج محمد رمضانی که مرد دانشمند و محقق بود و به این بیمقدار محبت داشت‌روزی سخن در باره آقاخان بیان آمد گفت صنعتی‌زاده برای چاپ کتابی بمن مراجعه کرد هم اوراق کتاب کهنه بود و هم واقف شدم که این اثر امکان ندارد که نگارش این جوان باشد برای اطمینان خاطر به دانشمند محقق مجتبا مینوی داده که او نیز در این باره بررسی کندمینوی نیز نظریه مرادرست‌دانست‌وقتی این دریافت‌هارابا‌صنعتی‌زاده درمیان گذاشتم ناراحت شده‌آن اوراق را از من گرفت و پس از مدتی دریافتم نویسنده آن‌کتاب

آقاخان است صنعتی زاده می‌گفت که من یک نسخه خطی بیان رابه‌کتاب‌خانه‌آستان قدس‌رضوی‌دادم‌وبدین‌امرمباهات‌می‌کرد .

هشت بهشت بهترین کتابی است که بر رد بهائیه نوشته شده‌و بعد از این کتاب اثردیگری‌است‌که بقلم‌عمه‌عباس‌افندی‌به نام تنبیه‌النائمین درجواب لوح عمه‌که‌اثرعبدالبهااست‌که‌عمه اسراربهها را بزیبائی‌وشیرینی تشریح‌کرده است.

هشت بهشت مشتمل بر ۳۳۰ صفحه و مقدمه در ۱۷ صفحه چاپ شده است .

آقاخان می‌نویسد در بین حروف حی هیچ‌یک‌درحددانش سیدجواد کربلائی نبودند سید کربلائی استاد آقاخان و روحی بوده و فکرش باز وجای تاسف است که این گونه‌افرادباسعه صدر و روشنی فهم پیروباب باشند میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی و حاج میرزاحسن خبیرالملک از پیروان‌خاص سیدجمال- اسدآبادی‌بودندو درترویج‌اتحاداسلامی‌کوشیدند .

این ناچیز گوید از طرف اسدآبادی بالغ بر پانصد نامه برای بزرگان فرق اسلامی نوشته شده‌که‌ازآن‌جمله نامه‌ای مستدل به عنوان میرزای شیرازی فرستاده بودند که اغلب این نامه‌ها بقلم آقاخان و به امضای سید بود .

میرزاآقاخان نوه دختری میرزا محمدتقی حکیم ملقب به مظفرعلیشاه که او را مولوی ثانی می‌دانستند بود .

در هشت بهشت نماز بابیان رانوزده رکعت‌می‌دانستنددر وقت ظهور صبح متوجه شمس گردد تکلیف روزه از سنین نوزده

سالگی تا سی و هشت سالگی است قبله بیت شیراز است خمس باید به ولی‌الامر پرداخته شود و ولی‌الامر بایدازافرادی باشند که از ذریه حروف حی باشند.

سلام بابیه اللهاکبر است و در پاسخ باید گفت‌اللهاعظم.

در وقتی که ذکر اسامی حروف حی برده شود باید گفت سلام‌اللهابهی در پاسخ بگوید الله اجمل.

هیکل انسان که همان‌ستاره داووداست‌بردرب‌منزل‌آویخته کنندواین نوشته‌هابرفضه (نقره) یا ذهب (طلا)کتابت‌کنند.

سلیمان‌نبی برقبةالعهد ده کلمه سربه اصحاب سرخود واز عدم‌افشا سر ازآنان تعهد گرفت و اصحاب طریقت سررابه‌یاران سرخود می‌گفتند دخان و تریاک و مسکرات و پیاز و سیر وانغوزه وترب‌وگوشت‌های‌قدیدخشکیده‌وادویه‌راحرام دانسته‌است.

باید توجه داشت که‌این اغذیه‌ها برای سالک‌طریقت نیز معنا حرام‌است.

شبانه‌روز به‌نوزده قسمت کنند.

باب‌گفته ظروف خانه بایداز احجارنفیسه یا ذهب و فضه باشدو ظروف مس و آهن‌و روی وبرنج بکار نبرند.

اطفال را از والدین جدا کرده‌در دارالتربیه‌برند.

صد سال دیگر یک نفر از اولاد وحید سلطان معموره‌زمین شود.

انقراض‌دولت قاجارقبل از هزارماه بشارت میدهد.

بایدتوجه داشت این دو امر به‌وقوع نه‌پیوسته‌است.

باید بقاع حروف حی را برپا دارند.

میرزاعبدالله غوغا و حسین میلانی وسیدحسین اصفهانی و میرزامحمدنبیل مدعی وصایت باب را نمودند آقا جان کچل صابون فروش کاشانی و میرزاحسین علی بادعا پرداختند.

باب درباره ظهور موعود بیان گفته در مکتب اطفال را اذیت نه کنند.

کتاب هفتاد و دوملت تالیف میرزاعبدالحسین مشهوربه میرزاآقاخان کرمانی است که مطالب این کتاب در کتاب انقلاب ایران بقلم ادوارد برون نقل گردیده است ومی نویسد مستشرق انگلیسی کلنل ویلت سیدجمال الدین اسدآبادی را بابی معرفی کرده است.

در صورتیکه این گفته کذب محض است.

مسیو نیکلا در تاریخ خود نوشته است که قرةالعین مقام الوهیت باب را با اعلام دلایل به اثبات می رساندودرباره جسد باب گوید که سگ جسد را نخورده است.

بابیه درصدد بودند باب را از زندان نجات دهند و اگر قشون دولتی به آنان حمله کرد به روسیه بروند.

باب کتاب بیان راکه می بایستی نوزده باشد به اتمام نرسانید وگفت موعود بیان آنرا به اتمام رساندبابیه موعودبیان را شخص ازل میدانند.

باب سه قول درباره موعود ذکر کرده که مفهوم آن این است که موعود بیان درایام حیات باب هنوزمتولدنشده است درصورتی

که بهاء سناء از باب مسن‌تر بوده‌است .

قرة‌العین گوید باب هم نقطه‌عالم الوهیت‌وهم عالم ماده است .

رساله‌ای دراحکام بابیت از طرف ازلی‌ها به‌چاپ‌رسید .

باب گوید هرکس کتابی دارد که دویست سال مانده‌باشد ومالک‌آن‌عوض شود و اگر کثیف بود باآب بشوید .

کلیه کتب محو شود مگر اینکه در اثبات بابیت‌نوشته‌شده باشد .

استعمال دوا و هرچه‌نفس از آن کراهت دارد بکار نگیرد مگر در ضرورت باشد دوا لطیفه ونعماطیبه باشد .

تخمه شکستن وبه‌قهقهه خندیدن ورقصیدن‌مجازنباشد .

آموختن علم‌اصول‌ومنطق‌و لغات‌های مستعمله‌جایزنباشد.

هر نوشته بایدبا جوهر قرمز کتابت کنند .

سرپرسی‌سایکس درتاریخ‌ایران می‌نویسدکه زمانی‌قونسول در کرمان بودم دختر ازل درکرمان ادعای مالکیت‌زمینی‌داشت ازل بمن نامه‌نوشت‌و بامن مکاتبه داشت ازل‌نامه‌ای‌برایم‌ارسال داشت‌که از همه دعاوی خود صرف نظر کرده‌است .

باب وقتی به‌کسی نامه می‌نوشت اگر طرف مخاطب نامش محمدعلی بود می‌گفت ای محمدقبل از علی

قرة‌العین درباره بابیه شعری سرود که یک بیت آن نقل می‌گردد .

عید آمد عیدآمد این عید مبارک باد

مبعوث جدید آمد این عیدمبارک باد

و درباره ازل سروده است

که عین ظهور ازل آمده جمال‌خدائی‌هـویداشده

باب‌دستوردادکه‌کلیه‌آثارش رابه‌نوزده جلدتقسیم نمایند.

باب گوید خون و مدفوعات حیوانات پاک است.

انگشتری در دست میت کنند ونام‌خدا رادرآن‌نقش‌کنند.

بعد از هر نوزده‌سال کلیه‌اثاثیه‌خانه‌را تجدید کنند.

خریدن کنیز و متعه بدون حدو حصر جایز است.

هرکه دروغ گوید یا از پشت سرفردی صداکندجایزنیست.

اگر عمل‌کردیدگناه‌محسوب شده و سه‌مثقال یاقوت کفاره بدهد و اگر قدرت انجام آن رانداشته باشد روزه گیرد.

برای شهدابابیت ساختمانی مکلل به‌جواهربسازند.

پادشاهی که دین باب راپذیرفته‌اگرکشته‌شود فدیه جایز نیست.

در مطلع کتاب بیان در پشت جلد نوشته شده است.

"ان‌البیان میزان من‌عندالله الی یوم من‌یظهره الله من اتبعه نور ومن ینحرف عنه‌نار"

بیان در ۳۳۶ صفحه‌و ۱۵ صفحه‌لغات واصطلاحات‌رامعنی کرده‌است‌طول‌کتاب ۲۳/۵۰ سانت‌وعرض‌آن ۱۶سانت‌می‌باشد.

شروع‌کتاب با این جمله است:

"بسم الله‌الامنع الاقدس تسبیح و تقدیس عز مجدسلطانی

را لایق و لم یزل و لا یزال به وجود کینونیت ذات خود بوده و هست ولم یزل ولا یزال بعلو ازلیت خود متعالی از ادراک کل شئی بوده‌و هست خلق نفرموده آیه عرفان خود را در هیچ الا بعجز کل‌شئی از عرفان او و تجلی نه‌فرموده بشئی‌الا بنفس‌او "

برای بیان سیصد و شصت و یک باب‌بعدد کل شئی درنظر گرفته شده‌است. بیان فارسی تا باب دهم از واحد نهم و ازل از باب یازدهم نوشته است. ..ان عربی فقط یازده واحدکه هر یک نوزده واحد است.

عدد اسم‌اللهالاغیث وعدد اسم‌اللهالمستغاث

قبراول وآخر مدفن اسم‌اللهالاول ملاحسین باب‌الباب‌که در طبرسی واقع شده و مدفن اسم‌اللهالاخر جناب‌ملا محمدعلی قدوس که در بار فروش(بابل) فعلی واقع شده‌است.

محل‌ضرب تبریزخانه شیخ‌الاسلام بودکه‌باب‌را چوب‌زد.

ورق‌الزقوم تنباکو و توتون است.

ازلی‌ها یک کتاب بیان چاپ کرده‌اند که دراول‌هر فصلی جمله عربی گفته‌و بعد به فارسی شروع شده بیان عربی دیده نشده است.

کسی درایران مقامی برای خود قائل شود و بعد بعربی سخن گوید آیا درست است.

کیوان‌قزوینی درکتاب میوه‌زندگانی درصفحه ۱۳۳فرموده‌اند.

درایران از اواسط قاجاریه دراثرخودخواهی مسندنشینان وتکفیر یک دیگر دسته تازه پیدا شدبه‌نام شیخیه‌ومنشعب به‌چند

شعبه یکی تبریزی و یکی کرمانی و یکی شیرازی که پای دعوی را برطاق بلند نهاده‌اند و شیخیه را دجال و خود را باب نامیدو اتباعش بابی شد و آنها نیز تاکنون که به‌چهارشعبه‌منقسم شدند.

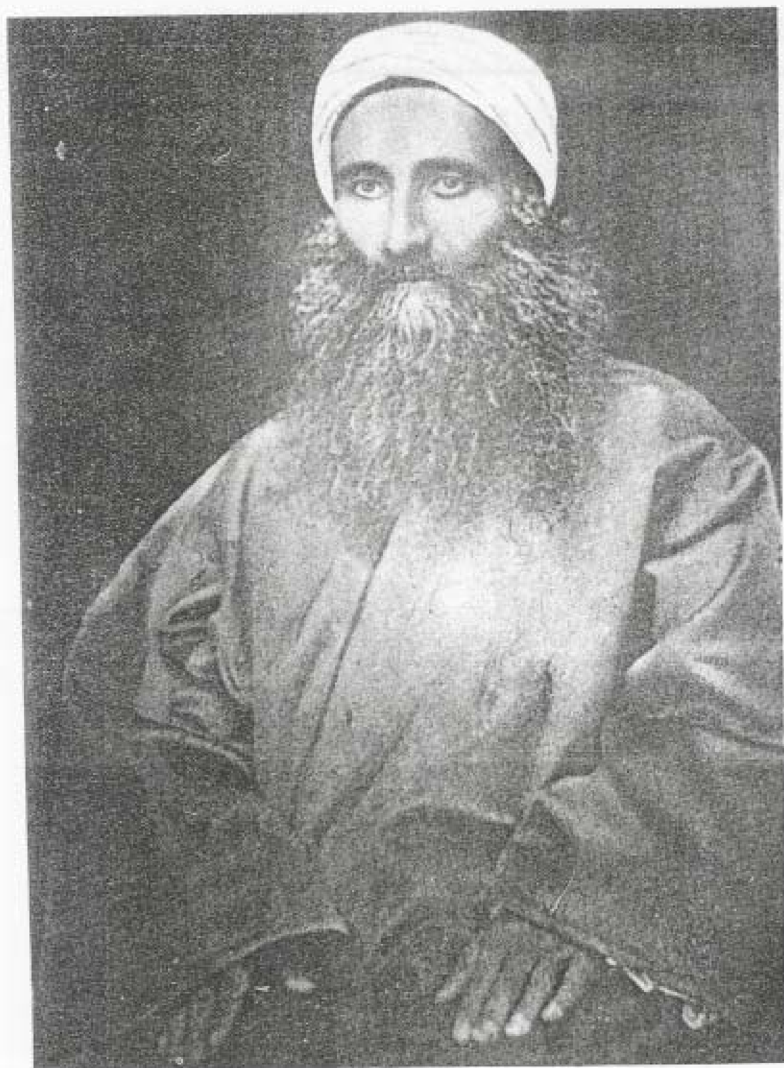
بنظر این ناچیز اگر شهید ثالث احسائی‌را تکفیرنمی‌کرد امکان داشت این همه شعبه‌ها پدید نیاید.

کیوان‌قزوینی درکیوان‌نامه‌جلداول‌درصفحه ۱۰۷ می‌نویسد.

دراول پیداشدن سید باب پادشاه روس گفت که بهترین وسیله گرفتن ایران درهم‌انداختن مسلمان‌ها است بااتباع‌سید باب.

و در صفحه ۱۳۳ نوشته است.

یکی از شاگردهای سیدرشتی میرزاعلی‌محمد شیرازی بود ملقب به سید ذکر که درآخر ملقب‌به‌باب شد واو در کربلا بود شنید که حاج‌کریم‌خان درسایه ادعا بلند ریاستی شگرف یافته او نیز پس از چند سال دعوی نمود که من از جانب امام غایب ماموریم به دعوت خلق واظهارکتاب‌بیان بجای قرآن ودرزمانی کم هیجده نفر او راتصدیق نمودند و بیشتر از آن هیجده‌نفراز علمابودند مانند ملاحسین بشرویه و ملامحمدعلی زنجانـی و سید یحیا کشفی پس ادعا میرزاعلی‌محمدو ریاست باطنه او در دلها بیشتر از حاج محمدکریم‌خان شد و او را دجال نامیدباب را از حبس درآورده کشتند به حکم دولت و فتوای سه نفـر از علما آن شهر که یکی از آنها حاج حجت و شیخی بودونزدسید کاظم هم درس میرزاعلی محمدباب بود پس دشنمی شیخیـه و



عکس یحیی صبح ازل برادر ابی بهاء که در سن ۱۹ سالگی بجانشینی باب منصوب شد.

ازل باب را دیدار نکرد و در اسفار خود به کسوت درویشی ملبس می شد.

چهاردهی



بابیه غلیظ شد که یک دیگر را بدتر از هر کافری دانستند و بالاسری‌ها هم دشمنی آنها رافوز عظیم واقبال خود شمردند بگمان نگارنده سرمایه شیخیه وبابیه مطالب عرفا و صوفیه‌بودکه بطور الفاظ به هرزبانی می‌افتد و معنی نزد هیچ کدام نه بود و سرمایه شخی‌سبک و در پرده‌بود و سرمایه‌بابی سنگین و با تهور بود و اصل مقصود هر دو انحصار ریاست‌دینی به‌خودبود .

درکتاب مینودریاباب‌الجنهٔ که راجع به‌وقایع قزوین‌نوشته درباره باب گفته است .

باب‌خودراخدای‌مجسم معرفی کرده وخدارا دوراز دسترس بشر دانسته و گوید در هر زمان در پیکرو لباسی جلوه‌گر و خود آخرین نفری است که خدا در پیکرش جلوه‌گر شده‌است .

این عقیده بنظر نگارنده سطور همان عقیده اهل حق (علی‌اللهی) درایران استو درهند اصطلاح اوتار است (خدا در لباس بشری) که بصورت‌کریشناو شیوا ظاهر شده و اخیرا" مهربابا مدعی شده بود که اوتار است .

عقیده این ذره‌نادار آنست که با ابراز عقاید شگفت باب و بها و قوانینی که دال بر اعتقاد مزدکی است دیگرجای ابهام باقی نه‌گذارده است که افرادی مانند باب قادرنیستندکه‌خدای جهان‌آفرین را قبول کنند و بتصور من آثار باب با توجه به‌علم قیافه‌شناسی در عکس و نمونه‌خطش دال‌بر صحت اظهارات این ناچیز است اما نوشته‌ها از نفر دیگری است که خود را پنهان ساخته و باب رادرعرصه‌کاربه‌میدان می‌فرستدو

باز باید گفت که اقدامات همه جانبه بها جلو پیشرفت بابیه را گرفت و بابیه به‌گمنامی بسر می‌برند .امابها نیز فضاء را تیره و تار ساخت‌و سرمایه‌پنهانی وی متاثر از گفتار صوفیه نقشبندیه است وبعد از بها جانشینان وی بهائیت را از جنبه حزبی اداره می‌کنند سرپرسی سایکس در سفرنامه خودازسیدباب‌تمجید کرده و می‌گوید گفتار بیان می‌رساند که گوینده آن مرد غیرعادی‌است و امیدوار است که روزی بیاید که کتاب بیان منتشر شود و مردم ایران از وحشی‌گری‌نجات یابند .

نمی‌دانم کدام گفتارباب دال برغیرعادی‌بودن‌ویرانشان می‌دهد .

باب طلسماتی ترسیم کرده‌و مابین پیروانش این اوراق را (چاپ کرده) وبه‌عنوان‌حرز تقسیم کرده‌اند .

صبح ازل درسن نوزده سالگی به جانشینی باب منصوب گردید و تا پایان حیاتش از تبلیغ علنی خودداری می‌کردو در گوشه اختفا و عزلت بسر می‌برد .

باب‌غیرازتعلیم‌وتعلم کتاب بیان بقیه کتب‌راحرام‌نمود .

حج کردن راباطل شمرد و دستور تخریب آن راداد .

باب گفت هیجده‌مسجدعالی بسازند و همیشه روشن نگاه دارند و روشنائی زیاد را اسراف نمی‌دانست‌واجساد مردگان‌در تابوت بلور یا سنگ صیقلی شده باشد .

شاگردان روی کرسی نشینند .

بابیان به ائمه اطهار(ع) فقط به حضرت‌علی (ع) و امام

حسین (ع) وامام سجاد (ع) و امام رضا (ع) معتقدمی باشند .

باب رساله‌ای درعلم کیمیا نوشت .

باب دوسال قبل ازکشته شدن خود صبح‌ازل‌را به‌جانشینی خود منصوب کرد .

ازل خود را من یظهرالله‌یامن یریدالله‌نامید باب‌گوید .

اگربدن عرق کندفورا " بدن رابشوید و لباس‌خودراتبدیل کند .

از آبهای ناپاک‌و حمام‌های پلید ومنحوس ایران احترازو اجتناب کند .

صبح شش رکعت ظهر سه رکعت عصر چهاررکعت مغرب سه رکعت نماز عشا سه رکعت نماز بجاآورند .

اذان و اقامه هر دویکی است در نماز سه رکعتی در رکعت سوم قنوت و در نمازهای چهار و شش رکعتی در هردو رکعت‌یک قنوت انجام دهد و درنمازها رکوع و سجده دارد هر گاه نماز عمدا " یاسهوا " فوت شود قضا ندارد .

درصبح قبله بیت شیراز ظهربسمت آفتاب توجه کند .

نماز جماعت درست نیست .

تشکیل هرجمعیت از پنج نفر تانوزده تن باشد .

از صدمثقال طلا نوزده مثقال به‌اولی‌الامر داده‌شود .

هرثروتی‌که‌معادل‌شش‌هزارمثقال‌طلایانقره برسد نودوپنج مثقال باید از مال‌الله خارج شود .

روز جمعه روبه جرم شمس ایستد وآیاتی از بیان تلاوت

نماید و هنگام بدر و رویت هلال رو به‌قمرایستدو آیاتی بخواند در رویت کواکب ثاقبه و ستارگان این دستورات شباهت تام به اعمال تسخیر کواکب دارد .

باب گوید اگر نام حروف حی برده شودسلام گویند .

ازبابیه شنیدم که باب‌و صبح‌ازل‌را امی می‌دانستند .

قرةالعین درمناجات می‌گفت .

الهی به آن رحمتی‌که مارا بدان به‌وجودآوردی مارا از ما ستان و سربه منزل نجات هدایت رسان .

این‌ناچیزازمرحوم‌فقید سیدحسین رفیعی که‌ازدانشمندان بنام بوده و به این ذره کمترین عنایت خاصی داشت ودر زمره شاگردان کیوان قزوینی بود روزی در باره زرین‌تاج (قرةالعین) سخنی به‌میان آمد رفیعی فرمود در ایام طفولیت طاهره را که خاله‌ام بودبه‌کرات دیده‌است که اغلب به عبادت اشتغال‌داشت ومادرم می‌گفت که خواهرش اهل سلوک وطریقت بوده‌است .

هم‌چنان که‌گفته شده اسنادی متضاد در باره قرةالعین موجود است از یک جهت اهل‌سلوک و ریاضت و از جانب دیگر محرک شورشها و اباحی مسلک بود چیزی که میشوداین‌دوچهره متضاد راپذیرفت آنست که در سلوک اگر حوصله به خرج ندهد و استادش توانا نباشد افکارش منحرف شود وطاهره‌باچهره دوم از زمان داعیه بـاب آشکـار شـد ایـن گونه افراد را در میان صوفیه بسیار دیده‌ام و یک تن از هم‌پایه‌های من این‌چنین شد و دیگر نه‌توان آنان رابراه راست کشاند وخط بطلان برآنها باید



کشیـد .

سید جعفر دارابی معروف به‌کشاف بود سید طریقت احسائی داشت می‌گفت در یکی از اسفار باخضر همراه بودم وهفتادبطن قرآن برمن کشف گردید .

ملاحسین بشرویه باسیدباب مواضعه نهاد که من توراسید سلسله و قبله قبیله خواهم کرد و در وزارت توبه‌حسن‌تدبیراین جهان رازیر و زبر خواهم کرد و بشرویی از کربلا به‌مسجد سهله رفت‌و بعد از یک اربعین که درمسجدتوقف‌داشت‌وبعدیک‌اربعین در مسجد کوفه گذراند و گفت برمن مکشوف افتاد که بعدازسید رشتی باب است که لطیفه حق‌است وخلیفه‌به‌حق است .

احکام بابیه از رساله احکام ازلیه و گفتار اخیر از گفتار کیوان قزوینی درنسخه خطی‌ایشان‌نقل‌گردیده‌است .

رساله‌ای‌باب درباره نقطه‌نوشته‌اند و درباره علایم ظهور گفته است .

طلوع شمس از مغرب مراد آنست که حقیقت شمس از رتبه ولایت‌ومقام‌بابیت‌است که درظهور محمدیه (ص) آفتاب‌حقیقت درافق ولایت غروب نموده‌است‌ودرثانی‌ازمغرب‌خودطلوع‌نمود.

درتاریخ نبیل نوشته شده است که‌ازل دو سال در تهران و شیمران توقف نمود و سپس به مازندران سفر کرد و در کسوت درویشی به همدان و کرمانشاه عزیمت کرد و از آنجا به بغداد آمد و میرزااسدالله دیان که بعدها خود داعیه بهم‌زدازجانب باب منشی ازل گردید و درکتاب هشت‌بهشت‌نوشته‌شده‌که‌دیان

به‌دستور بها بدست میرزامحمد که پیشخدمت مخصوص بها بود کشته شد میرزا اسدالله دیان بزبان‌های عبری و سریانی نیکو تسلط داشت افراد دیگری که بعدازباب مدعی جانشینی شدند بشرح زیر است.

عبدالله متخلص به‌غوغا که‌قلندر وصوفی‌بود.

حسین میلانی که حسین جان می‌گفتند.

میرزامحمدنبیل اهرس زرندی که‌مولف تاریخ‌نبیل‌به زبان عربی نوشته و اشراق خاوری از مبلغین بهائیت آنرا به فارسی برگردانده است آنچه از بزرگان‌بهائیت‌شنیدم که‌می‌گفتند نبیل اولین کسی است که در شیراز از در سحرگاه احرام بسته و از خارج شهر به خانه‌باب آمده‌و اعمال حج بجا آورده‌است.

نفر دیگر که مدعی‌جانشینی‌باب گردید میرزاحسین علی بها بود.

میرزاحسین‌خان مشیرالدوله سفیر ایران در دربارعثمانی از امناء آن دولت تقاضا کرد که ازل و بها و یارانشان ازبغداد به‌ترکیه اعزام شوند این تقاضا پذیرفته شد و حضرات ازبغداد حرکت کرده‌و چهارماه در اسلامبول‌سکونت‌گزیدند وبعدبه‌ادرنه اعزام شدند.

بها در سنه ۱۳۰۹ ه.ق به‌مرض وبا درگذشت و قبربهارا پس‌از هشت ماه‌نبش‌کرده و به مکان دیگر انتقال دادند.

پسر سوم بها به‌نام ضیاءالدین عاشق دخترعربی شدواز برادرهای خود برید.

کیوان قزوینی در جلد اول کیوان‌نامه‌درصفحه۱۸۵ مرقوم داشته‌اند .

چنان‌که بعض مدققین پیداشدن ریشه هردین و هر شعبه رادراثر تحریکات خفیه یاجلیه سیاسی‌دانندوما که طلوع‌مذهب بابیه‌را درزمان خود دیدیم می‌توانیم احتمال قوی بدهیم‌تولد آن رااز ازدواج اغراض سیاسه ممالک‌خارجه از ایران برای عقیم ساختن مقدمات سیاسیه ایران و تقریبا " مقاصد خارجه حاصل شد و هنوز درآتیه نزدیک بیشتر و مفیدتر از این‌هم‌خواهدشد.

درکتاب کشف‌الغطا عن‌حیل‌الاعدا (ازمیرزا ابوالفضل گلپایگانی)چاپ‌شده و توبه‌نامه‌سیدباب‌را درآن‌ذکرکرده‌است .

درکیوان‌نامه جلددوم در صفحه ۴۷ کیوان قزوینی مرقوم داشته‌اند .

طاهره‌دخترحاج‌ملاصالح‌وخواهرزاده‌میرزاعبدالوهاب‌وزن امام جمعه بود و درعلم فاضل‌تر از شوهرش بود از پدرش‌ملقب به (قرةالعین) وازبابیه لقب‌طاهره ومحیی الدین مونث گرفت مرحوم میرزای جلوه فرمود که در زمانی که طاهره درخانه‌کلانتر تهران‌محبوس بودبعضی محرمانه‌نزدش‌رفته‌بحث‌علمی‌می‌کردند شبی من از کوچه‌ای که خلوت بود عبور کردم شخصی‌مهیب بر من حمله کرد و مرا به دالان تاریکی کشاند و گفت‌چرا به امام زمان‌ایمان‌نه‌می‌آوری گفتم اگر بشناسم جان نثارش می‌کنم گفت بیا من تراببرم نزد محیی‌الدین مونث تامعجزات‌به‌بینی گفتم من به‌جای معجزه سه‌اشکال درکتاب شفابوعلی دارم هر که حل

کند من به او ایمان می‌آورم به‌بین اگرقول می دهدفرداشب بیاید
مدرسه دارالشفا مراببرد پس مرا رها کرد و دیگراورانه‌دیدم .

در رساله وصیت باب نوشته است .

باب درباره‌قوانینی که‌بدع‌کرده‌است‌گفته که

ساختن سلاح و حمل وتجارت آن ممنوع می‌باشد

ترسانیدن بچه‌وضرب‌وشتم اطفال حرام است .

پنج نقطه مقدس است ارض فاکه‌فارس باشد الف که آذربایجان
باشد وخا که خراسان است‌و میم که مازندران باشد عین عراق
است .

ششم قطعه دوم که یونان‌و بلغارستان و روم که‌توقف ثمره
ازل بوده‌است .

هفتم شامات و بهشت شداد است وموصل وحلب‌و دمشق
و لبنان و طرابلس و بعلبک و بیروت است .

هشتم کویت‌و قبرس و اسکندریه وسویس وایتالیا و یونان
که‌ازل دراین مکان‌ها‌توقف داشته‌اند .

وهر نوزده روز یک مرتبه به‌زیارت قبور روند و غیر اهل
بیان درامکنه ثمانیه‌توقف نه‌کنند .

ازغیر اهل بیان جزیه قبول نکنند و این افراد را به‌قتل
رسانند .

سفرحرام است مگر برای تجارت‌یاطلب‌علم یازیارت‌مظاهر
الهیه .

کیوان قزوینی درجلد دوم درصفحه ۱۷۸ نوشته‌اند که

زمانی به کرمان رفته و در آن شهر به منبرمی‌رفت‌ودرمنابرخود
از کسی بدنمی‌گفت زردشتی‌ها وبهائی‌ها برای استماع سخنان
وی حاضر می‌شدند چند زرتشتی بودند که‌بهائی شده بودند
کیوان به‌آنان گفت که عجب است از غیرت نژادی شما که به
عرب‌ها ایمان نیاوردید و تن بهر ذلتی دادیدحالاگرویده‌اید
به‌یک حرف بی‌اساسی که دارای چند تناقض بوده و ریشه این
حرف‌ها از فروع اسلام است که شما اباء ذاتی ازآن‌داشتیدزیرا
شیعه باجد تمام به رقابت سایر شعب اسلام‌اثبات امام غایب‌و
ظهور را دارند و سید باب عمدا " یا اشتباها " مدعی شدکه‌من
دری هستم از جانب آن غایب گشوده شده‌بروی شیعه و برای
مژده دادن و حاضر ساختن آنها آمده‌ام هرکه به من بگرود
چنانست که به‌خود آن غائب گرویده با آنکه‌عقیده شیعه ظهور
ناگهانی بی‌مقدمه است ومعتقد به تدریج و آمدن مبشرمن باب
المقدمه نیستند تاچه رسد به‌مبشری که دعویش بابیت‌وبشارت
باشد اماعملش‌آوردن کتاب آسمانی و تغییر احکام و دلیلش
گرویدن هیجده‌نفر به اغراض مختلفه بعضی‌به‌لجاج‌دولت‌بعضی
به‌طمع غلبه برعموم ویافتن جاهی شگرف‌و مالی ژرف‌شماگبران
که اصل‌اسلام رامنکریدچرا اقرار به‌فرع‌فرع می‌نمائید دیگرآنکه
شما دردین خود انتظار بهرام نامی دارید که ناگهان از بلخ
برخیزد بعد از مردن پدرش در روز یا ازماه‌آبان وسرازیر شده
کشورگشائی‌های پی‌درپی نموده آب‌هرزه ایران رادوباره‌به‌جوی
اندازد و عرب‌ها را براندازد .و دین قدیم ایران را به کرسی

نشاند حالا شما به سید باب که از نژاد عرب دشمن صلبی شما است گرویده‌اید.

آنها جواب دادند که ما سید راندیده و به‌حقیقت دعوای او نرسیده‌ایم می‌بینیم که یک سنگ تفرقه میان مسلمان‌ها افتاده که بـرهم می‌زنند وازهم می‌کشند ما از بغض و عناد دیرین که داریم و از اظهارش عاجزیم وحالا به همین دل خوش کرده‌ایم که این سنگ تفرقه راسنگین‌تر و آشوب را غلیظ تر سازیم و بر دشمن قوی بااین بهانه‌بتازیم والاهم ازسید بی‌زاریم و هم از ازل‌وبهابی‌بهاوعباس افندی چون رندی‌قلاش‌است‌وخرمن های موهومات در جلو او می‌باشد و از هر طرف که باد آید خرمن‌را به‌نام خودش باد می‌دهد و کاه رابه مریدان داده دانه ها را خود بر می‌دارد ما از این زرنگی و طراری و تردستی او حظ می‌کنیم حریف قابلی است . . . همان قدر که‌مسجدهارا خالی از نماز و رشته حرف را برای مادراز می‌کند حریف‌قابلی‌است.

کیوان گفت صدق شما راتحسین می‌کنم که مرا ازاشتباه بیرون آوردید می‌پنداشتم که شما به‌راستی باور نموده گردن نهاده‌اید حالا فهمیدم که فقط حربه‌یافته‌اید که بردشمن خود بزنید.

درکتاب‌امر و خلق اثر فاضل مازندرانی می‌نویسدکه‌باب بدا و وحدت وجود را رد کرده‌است.

مسئله‌بدادرزمان حضرت صادق (ع) پیش آمدکه‌حضرت فرزند بزرگش اسماعیل را به جانشینی خود معین فرمودند اما

اسمعیل در ایام حیات پدر درگذشت حضرت صادق (ع) فرمود درحکم باری تعالا تغییری داده‌شدوحضرت امام موسی کاظم (ع) رابه‌جانشینی خود تعیین فرمودند و تغییرحکم الهی را بدا دانستند و فرقه‌اسماعیلیه این حکم را پذیرا نشدند و فرقه جداگانه پدید آمد.

امادرباره‌وحدت‌وجوددرگفتار سیدباب به‌چشم می خورد.

دانشمند بزرگ ذبیح‌بهروز که‌این ناچیز ازمحضرش‌بهره جسته‌ام درباره باب به‌این بی مقدار فرمودند که‌علت بروزمدعای باب‌این بودکه‌ازعنوان هزاره استفاده‌کرده است موضوع هزاره آنست که در اول شروع‌هر هزار سال انتظار داشتند که کسی‌به امر حق برخیزد و دامن‌همت برکمر زند و مردم عصر خود را براه حق هدایت کند و مانی نیز از این موضوع‌بهره‌جسته‌است ودراندک زمانی مانویت در کشورهای خاورمیانه و خاوردور گسترده شد و بهروز درکتاب تقویم و تاریخ‌موضوع هزاره را به نیکوترین‌وجهی بیان فرموده است.

وباباطاهر گفته است.

به هر الفی الف قدی برآید الف‌قدم که در الف آمدستم

پیروان صبح‌ازل رساله‌هائی برردبها نوشته‌اندازآن جمله آقاعلی محمداصفهانی برادرکهتر ملارجب علی‌قهیر بود که‌در مطلعش چنین‌نوشته‌است بسم ربناالحی الوحید برسالکان مسلک حقیقت و سائران بیدای طریقت مخفی نیست‌که درقضیه‌بدشت میرزاحسین‌علی ازطرف‌ام سلمه ملقب‌به‌بهاء گردید و از قول

عزیه‌خانم نوشته است که بها اقوال حکما و عرفاآشنائی داشت و اغلب بااین دوطایفه بسر می‌برد بهامدتی مشق نوشتن‌آیات می‌کرد بها درسلیمانیه تحصیل علوم غریبه می‌کرد.

میرزاعبدالله‌غوغا نطاق‌ومجلس‌آرابود وقلم شیوا داشت ادعا نمود و از هر دو دیده کور گردید.

ویکی دیگر بعدازباب ادعای من‌یظهری می‌کردحاج میرزا موسی‌قمی بود و شخص دیگر ملامحمدلال‌زرندی‌بودومیرزا هاشم کاشانی پاره‌آیات ساخته‌وبرای ثمره (صبح‌ازل) فرستاددرجوابش سه‌میم‌نوشت و کاشانی گفت مراد این است که مگو و منویس و مخوان و بدین علت دست از مدعای خود برداشت بهابا ملکم دربغداد ملاقات کرد و ازل راتحریص می‌نمودکه ملکم‌رابه سوی خودکشانند اما ازل نه‌پذیرفت بهانوشته‌هائی دراثبات وصایت صبح‌ازل بنوشت که این رساله‌نزد ازلی‌ها موجوداست‌سیداعمی هندی نیز ادعای مرآتیت کرد وحسین میلانی داعیه رجعت حسینی داشت اسدالله‌دیان نیز مدعی گردید.

توضیحا "بیان‌می‌داردبن‌همه مدعیان که‌بعدازباب‌مدعی شدند از طرف بها و پسرش عباس افندی‌به‌لطایف‌الحیل‌زندگی رابراین‌مدعیان سخت گرفت و بعضی راوسیله پیروان خود به قتل رسانید که‌امروزه پیروانی به‌عنوان تبعیت از این مدعیان دیده نمی‌شوند فقط خود بـاقی مـاند وصبـح ازل ونیـز در گوشه قبرس به‌عده‌ای معدود بساخت.

درکیوان‌نامه‌جلداول درصفحه۱۴۶کیوان‌قزوینی فرموده‌اند

که شیخیه و بابیه یک‌خدای کوچک قائل شده‌اند که درجان یک نفر محتاج به گنجد و برای غیر ازآن یک نفر چیزی باقی نماند و آن غیرخالی از خداخواهدبودوآن‌یک نفر را شیخ‌احسائی‌نامند و حاج‌کریم‌خان را رکن رابع وبابیه‌باب وبهائیه‌من‌یظهروصوفیه قطب نامند و درصفحه ۱۶۳ درباره خود نوشته است که‌نگارنده شمشیری داشت وچون شنیده‌بود که درسال ۱۳۰۹ هـ.ق ظهور خواهد شد آن سال آنچه داشت فروخت و پنجاه‌تومان هم‌قرض کرد و به‌مکه رفت و آن شمشیر را هم برد و از قضا آن‌سال‌باآنکه ظهور نشد میرزاحسین‌علی‌رئیس بهائیه بود که‌می‌گفت‌همه‌ظهور عالم منم و نتیجه ادیان منم و جز من‌جانی‌درکالبد عالم نیست وعجب آنکه از سنه ۱۳۰۹ هـ.ق تاکنون که‌سی‌وهشت سال است که جان از کالبد عالم رفته و هیچ عالم بهم نخورده‌است .

عباس افندی درتذکرةالوفا می‌نویسد طاهره‌در کربلاتحت نظر بود بعد به بغدادرفت و مدتی درکرمانشاه توقف داشت و خانه‌وی‌غارت‌شدبعد به همدان و قزوین آمدو پس ازقتل‌برغانی درمحبس بود و بکمک‌بهااززندان خلاص شد و بتهران رفت ودر بدشت بی‌حجاب بیرون آمد و اعلان ظهور کلی و نسخ شرایع را بیان داشت .

درکتاب مینو درباب الجنة تالیف سیدمحمدعلی‌گل‌ریز می‌نویسد .

درایام سلطنت ناصرالدین‌شاه‌میرزاآقاخان‌کرمانی‌وروحی وخبیرالممالک‌توطئه‌کردندکه شاه‌رابردارند و سیدحسن‌صاحب‌ـ

الزمانی که از اهالی تهران بوده و جوانی زیبا بود به عنوان خروج سید حسنی مدعی شد و دولت وی را با عده‌ای از همراهان وی در همدان دستگیر کرده زندانی نمود و پس از چندی آزاد بساخت.

در قزوین میرزا محمود وزیری فرزند میرزا محمد علی وزیر مدعی پیغمبری گردید و جواد باغبان که امی بود گفت لا بنی بعدی که لا مراد از آن من است و دوازده تن پیرو داشت و بعد پیروی از وزیری کرد.

وسید ابوالقاسم دبیرسیاقی که در عتبات درمقبره حربن‌ـ زیاد یک اربعین جهت تسخیر شمس نشست و دعوی خدائی کرد و این بحر طویل از وی می‌باشد.

فلان شبی فلان پسر فلان کلاه رابسر فلان لباس را ببر فلانه چون را بکف درآمد از فلانه کورسید تا فلانه درفلان کس به او به گفت ای فلان فلان زبسکه خورده فلان از آن فلان از این فلان فلان توشده فلان چه درگه فلان گذر.

نظر خواننده رابه مطلب ذکر شده بالا معطوف میدارد که درآن ایام زمین ایران چه آمادگی بروز دعاوی‌های گزاف داشت.

درکتاب شارستان چهارچمن تصنیف بهرام بن فرهاد در صفحه ۳۸۳ نقل کرده است علاءالدوله سمنانی در کتاب عروه آورده است که محمد بن حسن عسکری (ع) در وقت اختفا از ابدال بود وترقی کرد و امام محمد قطب شد و نوزده سال قطب بود پس فوت نمود اورا درمدینه دفن کردند قبر ایشان ازغیراقطاب پنهان می‌باشد. مصنف چهارچمن از تربیت شدگان آذرکیوان (پیشوای

آئین هوشنگ) بودو بهرام فرهاد تربیت اولاد استادش کیخسرو اسفندیار نویسنده دبستان المذاهب رابه‌عهده گرفت .

یک سال درمیان ایرانیان تالیف ادوارد برون درباره باب نوشته است باب در سلک شاگردان سیدرشتی بود باب جوان محجوبی بود باب می‌گفت که افراد بشر باید وسیله‌وی بگذرند تا به‌اسرار بزرگ ازلی پی‌برند باب به‌محض ورود به‌بوشهر توقیف گردید و به شیراز برده شد و زندانی گردید و درسال وبائی از شیراز فرار نمودو در کاشان میرزاجانی تاجر باباب ملاقات کرد و کتاب معروف نقطةالکاف‌رانوشت این کتاب از هزینه موقوفه گیپ که‌تولیت آن با برون بود با مقدمه برون به‌چاپ‌رسید میرزا جانی بعد از این ایام به جرم پیروی از بابیت کشته شد و در زنجان ومیلان تظاهراتی به‌نفع باب انجام گرفت جنازه‌محمد علی را که باباب‌کشته شده‌بود در یک کفن جا داده و در صندوقی گذاشته به تهران بردند جنازه را به دستور ازل به تهران درامامزاده‌معصوم درنزدیکی جاده‌همدان‌به نزدیک رباط کریم بردند .

قرةالعین رابه‌قصرنگارستان بردند و بوی پیشنهادکردند که‌ازبابیت دست بردارد طاهره نه‌پذیرفت‌لذا درباغ نگارستان درچاه انداختند و چهارسنگ بزرگ برویش به‌چاه افکندند و سپس برروی سنگ‌ها خاک ریختند وعده‌ای‌بنحودیگربیان‌داشته که درصفحات قبل ذکر گردید .

بعدها محمودخان کلانتر بطرز فجیعی‌کشته‌شد .

تلخیص تاریخ نبیل از اشراق خاوری می نویسد که باب الباب (ملاحسین بشرویی) باقدوس در مشهد بودند نوکر باب الباب رابه نام حسن می خواستند از دست فراشان نجات دهند پیروان بشرویی حمله به فراشان کرده و جمله یا صاحب الزمان را برزبان جاری می ساختند .

در صفحه ۲۸۵ نوشته است که بابیه در بدشت هشتادویک نفر بودند و میزبان آنان بها بود و هر روزیکی از تقالید قدیمه را الغاء می کردند طاهره بی حجاب واردجمع شده و نزد قدوس نشست و اورا مظهر حضرت فاطمه (ع) می دانستند طاهره گفت دین تازه آمده عبدالخالق بادست خویش گلوی خود را بریده و از مقابل طاهره فرارکردوچند نفرازاین امرتبری کردند .

این امرمی رساند که بابیه از کنه عقاید باب مطلع نبودند طاهره رو به حاضرین کرده و گفت امروز یوم عید است و قیود تقالید سابقه شکسته شده است همه برخیزید وباهم مصامخه کنید و درقریه نیالا عده ای از زارعان به این عده حمله کردند .

برون در رساله ای که برمقدمه نقطة الکاف نوشته است گفته که بشرویی می گفت اگر در بدشت بودم افرادآن جمع راحد شرعی می زدم .

این گفته می رساند که باب الباب که خوداز بنیادگذاران بابیه بود گفتار وکردار طاهره راهنوز زود می دانسته است و حق باوی بود زیرا پرده ازروی نیات بابیه برداشته شد و همه مردم آن عصربابیه را اباحی مذهب تصور کردندو حق نیز همین است

که اباحی می‌باشند.

در صفحه ۲۵۸ نقطةالکاف نوشته شده است.

سگی فریاد کرد و سید بصیر گفت این سگ رجعت فلان شخص است این گفته سخیف‌ترین نوع تناسخ است.

شیخ عابد معلم باب از شاگردان احسائی بوده وی و سید علی خال باب هر دو معترف بودند که باب به درس شیخ عابد می‌رفت و نزد او فارسی و عربی می‌خوانده است.

صبح ازل را وحید نامیده‌اند.

کتاب بیان‌الحق تالیف سید عباس علوی که در مشهد بسر می‌برد و از طلاب علوم دینی بود و در فقر کامل بود به بهائیت پیوست شبی درمعیت دوستم مصطفی علی‌آبادی در تهران نزدیک سربازخانه باغ شاه درجمعی با علوی روبرو شدم و بحثی با وی در میان آورده که پس از چندی لب فروبست و چنین دریافتم که پای‌بند هیچ اعتقادی نمی‌باشد.

علوی نوشته اگر توبه‌نامه باب درست باشد از روی تقیه بوده است. و کلمه رب درحساب ابجد با کلمه علی‌محمد که دویست است برابر است و آیه (وجاء ربک) یعنی آمد علی محمد.

وآیه هذاالوعد را باالف حساب کنیم ۱۲۵۹ بدست می‌آید که ابتدا ــ ۱۲۶۰ می‌باشد که هنگام اظهار امر نقطه‌اولی است.

آواره در کشف‌الحیل نوشته است کد باب درابتدا مدعی مقام رکن رابع شد بار دوم سید ذکر و در تفسیر سوره کوثر مدعی رویت امام شد و منکرین نواب اربعه را کافر شمرد بعد مدعی

مهدویت و بعد نبوت و سپس ربوبیت و آخرالامر داعیه الوهیت بهمزد میرزا احسن نوری برادر بهامنشی سفارت روس بود و بشرویی ومنوچهرخان گرجی والی اصفهان از عمال روسیه تزاری بودند.

وقتی فردی معتقد به دیانت نبوده و از وجدان خویش شرم نداشته باشد این گونه خرافات بعنوان دین تجلی خواهد کرد.

میرزا آقاخان کرمانی مدتها ازشاگردان سیدجواد کربلائی (که از حروف حی بوده) بودسید از اهل شیراز و درزمان صبح ازل مدعی شد راجع به سید کربلائی بعضی اورا از نادره‌های روزگار می شمارند.

باب می گفت که دربوم ظهور من یظهره آن حضرت راکسی در مکتب اذیت نکند و حکم طهارت نطفه برای آن بوده که نطفه آن حضرت محکوم به طهارت باشد.

میرزاکریم خان اعور و کوسه بود و میرزاحسین گوهر فربه وسمین بود ومیرزامحیط شاعر کرمانی دارای عیب جسمانی بوده وداعیه جانشینی سیدرشتی راداشتند باب سنش به بیست و پنج سال و چهار ماه و چهل روز رسیداعلان دعوت نمود سید باب با خواهر میرزاسیدحسن ازدواج کرد و فرزندی بنام احمد متولد شد و یک سال قبل از بعثت وی درگذشت در بوشهر روزی چند ساعت بالای بام منزل به نماز مشغول می شد باب الباب درزندان ماکوبه ملاقات باب رفت باب درهنگام طلوع شمس به آفتاب نظر می کرد باب در زندان ماکوبه باب الباب گفت این همان رودی است که حافظ بدان اشارت کرده است.

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس

بوسه‌زن بر خاک آن وادی و مشگین کن نفس

حروفیه این شعر را اشاره به شیخ فضل الله استرآبادی می کنند و محمود پسیخانی و به‌شعر دیگر به حافظ استناد می‌کند.

شیراز پرغوغا شود شکرلبی پیدا شود

ترسم که آشوب لبش برهم زند بغداد را

این بیت را درچند نسخه دیوان حافظ مراجعه کرده برنخوردم بفرض به عضادله دیلمی بیشتر صدق می‌کند تا باب زیرا باب بعد از اعلام دعاوی خود که به‌قول مولوی

هرلحظه به شکلی بت عیار درآمد

دل برد و نهان شد

باب چه وقت غلغله دربغداد افکند

باب در وقت دارزدن ۳۱ سال و ۷ ماه و ۲۷ روز از عمرش می‌گذشت نقل از دیباچه هشت بهشت که برتر ازکتاب فرائد در نزد بهائیه است.

بهترین کتب که برعلیه فرقه‌بهائیه‌تدوین یافته است دو کتاب از طرف ازلی‌ها نوشته شده و چون بهابرادرابی صبح‌ازل بوده‌و دو سال سمت منشی ازل‌را داشته است.

اولین کتاب هشت‌بهشت و دومی تنبیه‌النائمین که پاسخ لوح‌عمه است که در بحث بهائیت نقل می‌گردد.

کتابی‌ازطرف محفل بهائیان تحت نام (گفتاری‌به‌اختصار درباره آئین بهائی) در ۶۹ صفحه‌می نویسد بهاء درسن ۲۸ سالگی

به‌بابیت گروید .

درکتاب باب‌الابواب نوشته شده است که بهابه‌اطرافیان خودمی‌گفت که صبح‌ازل درمیان‌مردم ظاهر می‌شود اماکسی وی رامشاهده نمی‌کند زیرا چشم ها قابلیت دیدار او راندارند .

وباب عقاید ابراز شده خودرا از مسیحیت‌ویهودیت‌اخذ نمود .

بنظراین ناچیز این نظریه مبنای درست ندارد .

نویسنده کتاب باب‌الباب گوید در سنه ۱۳۰۸ هـ.ق در جزیره قبرس با یحیی صبح‌ازل ملاقات کردم .

کیوان‌قزوینی درصفحه ۱۸۵ کیوان نامه جلداول‌نوشته‌اند که در سنه ۱۳۲۹ هـ.ق درکرمان به منبر رفتم یکی از مستمعین منابرم به من گفت که من شیخی بودم بابی شدم به وی گفتم شیخ احسائی با آن مقام رفیعی که برای‌ائمه قائل شده‌توچگونه به یک سید بی‌سوادی که کمالی نداشت گرویده‌ای درپاسخ‌گفت چنین‌کاملی تاکنون به دنیا نیامده است و هیچ‌مدعی وموسسی مانندا‌و موفق به اجرای مقصود خود نشده است .

رساله در رد باب مرتاب تالیف حاج محمد کریم خان کرمانی مرقوم داشته‌اند که باب فی‌الجمله ریاضتی کشیده بود مردی‌ازعرض طلاب‌بودادعای قطبیت وکمال‌کردوخود مدعی داعیه بابیت برای امام‌غایب کرد و نایب خاص امام قائم را اقراردارد و نام‌او را مخفی می‌داشتند وخود را مفترض الطاعة قرار داد و صدوده سوره‌ساخت برای شرح سوره‌یوسف‌وبعد گفت

امام غایب هستم عباراتش غلط بود و طلاب مرید او اصلاح می‌کردند باب گفت عربی هفتاد قسم است یک قسمش این است من قطب روزگارم و همه عالم گرد من می‌گردند و به اذن و اجازات من می‌گردند کلمات پیش من آمده سجده کردند من همه را مرخص کردم که هر یک معنی دیگری را بدهند قصیده و شعر آورد دعوت به جهاد کرد مردم را به جهاد خواند کاغذی به من نوشت که نام او را در اذان ذکر کنم وبعد ادعای نبوت کرد و برای خود وحی قائل بود و گفت من افضل از محمد بن عبدالله (ص) می‌باشم من در مقام نقطه محمد (ص) در مقام الف و قران من افضل از قرآن محمد (ص) است.

سوره‌ای برای من نازل کرد و بواسطه محمد علی مازندرانی فرستاد بیست غلط در آن سوره بود ملا محمد علی را مخذولا" و منکوبا "روانه کردم و ملا صادق نامی خراسانی را به کرمان فرستاد باچند سوره به سبک قرآن و چند دعا به سبک صحیفه سجادیه و چند خطبه به نهج نهج البلاغه و این ها را معجزه خود قرار داده بود خون منکرین را مباح و قتل مسلمین را واجب وهرکس به او ایمان نیاورد قتل او را واجب دانست.

دعاوی باب نقل از گفتار دانشمند بزرگ حاج محمد کریم خان جمیع کتب گذشته را محو کنند مگر آنچه را باب نوشته یا اثبات امر او نوشته شود.

استعمال لباس حریر و طلا و نقره حلال است.

طفلی را زیاده بر پنج چوب کتک نزنید.

اگر مردی خواهد طلاق دهد یک سال صبر کند.

سفر بیش از دو سال درخشکی و پنج سال در دریا جایز نیست.

لقاءالله لقاباب است.

حرام است تمام کتب غیرازکتب بابیه.

جمیع بقاع انبیاء واوصیا و خاتم انبیا وائمه‌هدی برداشته شود و نوزده بقاع بسازند هرکس بدان بقاع برود ایمن‌است.

حج بیت باب است و حج‌کعبه منسوخ است وخانه باب کعبه‌است.

اطراف خانه باب مال کسی نیست.

حج برای زنان نیست.

هرحاجی چهارمثقال طلاکه هر مثقال نوزده نخود است بر نوزده نفر از خدام‌خانه باب انفاق کنند.

زمینی که‌باب در آن متولد شده مسجدالحرام‌است.

زنان در شب طواف خانه وی کنند.

هیجده مسجد بنا کنند هرقدر چراغ درآن روشن کنند اسراف نیست.

سال ۳۶۱ روز است‌و نوزده‌ماه‌و هرماه نوزده‌روز اول‌سال تحویل شمسی به‌حمل است.

هرکس نوزده آیه در روز از بیان به‌خواند

خون دهان پاک است

کتاب بیان را نوزده جلد کنند وبارنگ سرخ‌کتابت‌کنند.

زنان درسلام گویندالله‌ابهی

توضیحا "بیان میدارد که‌سلام زنان بابی سلام کلی زن‌ومرد بهائی گردید.

فضله موش پاک است.

هرکتابی که از قدمت آن دویست‌و دوسال بگذرد یا به‌فرد دیگری دهد یا درآب شیرین ریزد.

پادشاهی در بابیه ظاهر شود دو عمارت بناکندباسم باب و محل خودقراردهد.

برای‌اینکه خواننده به خوبی به‌ریشه این سخنان پی برند رساله‌عبدالرضاخان ابراهیمی‌راکه‌در رساله (عقایدحقه) مرقوم داشته‌اند ذیلا" ذکر می‌کنیم تادریافت شود که غلو درباره‌ائمه اظهار موجب گردید که باب درباره خود غلو کند.

انوار و ارواح محمد (ص) وآل‌محمد (ص) قبل‌اززمان‌ومکان خلق شده و محیط به همه‌کاینات است خلق و رزق‌واحیاء‌واماته را به وسیله ملائکه که خدام ایشان هستند اظهار می‌کنندذوات ایشان طیب وطاهرند.

درکتاب معراج‌السعادة‌تالیف‌حاج‌زین‌العابدین‌خان‌کرمانی که در پاسخ یک نفر شیخی مقیم بهبهان‌که بایک بهائی‌مباحثه کرده‌است.

سرکار آقا می‌نویسد که باب گفته بود که نظرکردن‌به‌کتب شیخیه و دوستی با پیروان مسلک شیخی راحرام دانسته‌است.

کتاب تقویم العوج تالیف حاج‌محمدخان کرمانی در رد اقاویل صوفیه و بابیه تدوین کرده‌است.

بنظراین‌ناچیز اکثر عقاید شیخیه و بابیه و بهائیه از آراءو عقاید صوفیه متاثر گشته است .

رساله‌چند بحث‌امری تالیف علی‌اکبر فروتن درصفحه ۴۰ می‌نویسد دکترکورمیک‌طبیب مسیحی که‌درتبریز می‌زیست می‌گفت که سیدباب ضمن چوب خوردن ضربه‌ای‌به‌صورتش خورد که چند روزبرای‌مداوانزدم آوردند سیدخوش سیماو بسیم ونحیف‌اندام وصوتی ملایم و در لباس سیادت بود .

نام باب دراوایل برده نمی‌شد فقط می‌گفتند باب ظهور کرده است بابیه گویند ابی‌لبیدازحروف مقطعات قرآن (ماغرک بربالکریم)خبرازظهور باب داده است بااسقاط مکررات‌حروف

غ ۱۰۰۰
ر ۲۰۰
ک ۲۰
ا ۱

۱۲۶۱

ویاپیش‌بینی حافظ (بگیرهلال‌محرم بگیرساغرراح)

ر ۲۰۰
س ۶۰
ا ۱
غ ۱۰۰۰

که‌مجموع ۱۲۶۱ منطبق باسنه ظهورباب است .

حافظ نه خود مدعی پیش‌بینی واقعات آینده‌است‌ونه‌کسی تاکنون چنین امری را به‌حافظ نسبت داده‌است .

درکتاب (نه مجموعه رئوس مسائل تاریخی به‌امر بهائی) درباب باب می‌نویسد که باب گفت من‌بابی‌هستم‌ازبرای معرفت نفسی که از انظار غایب است وبه‌اظهارقائمیت‌ومهدویت تکمیل ومبشر جمال اقدس بها بود .

در رساله‌خطی (هفتاد و دومقاله) میرزا آقا خان کرمانی خطاب به جلال‌الدوله می‌نویسد .

وروداینده تصادف کرد به بابی کشی یک روزچهارصد نفر از ایشان را دستگیر کرده و روسای آنان را در ملاء عام با نوک خنجر سوراخ سوراخ کرده‌و شمع آجین ساختند و برخر برهنه سوار نموده با سازوآواز ورقص گرد شهر گردانیده‌اند)

این اعمال وحشیانه وسوءسیاست دولت قاجاریه موجب شد زن‌و مرد وخرد و کلان که تماشاچی بودند تحمل بابیان را دیده و به شگفتی فرو رفته با صدای بلندگریه‌می‌کردندوباخود می‌گفتند که‌حتما " در پس پرده حقیقتی نهفته است که بابیان این مصائب را تحمل می‌کنند و این رفتار ظالمانه‌موجب‌ازدیاد بابیه شد .

درکتاب قاموس ایقان (ع.غ) ازاشراق خاوری در صفحه ۸۰۹ نوشته‌اندکه .

زیارت نامه‌ای برای‌حضرت‌عبدالعظیم در شهرری از قلم باب نوشته شده‌است .

عبدالحمید اشراق خاوری از قول عباس افندی پسر و جانشین بها در باره عموی خود یحیی صبح ازل در مایده آسمانی جلد ۵ نوشته است .

یحیی چون عرصه را تنگ و احتمال خطر در آن بدید (تاکور) یاران باوفا را به گذاشت و سفر نمود و به لباس درویشی فرار به گیلان و مازندران و کرمانشاه کرد جمیع آن بیچارگان را به کشتن داد .

یادداشت‌های قزوینی جلد هشتم در صفحه ۱۵۷ می نویسد حاج میرزا هادی دولت آبادی فرزند میرزا عبدالکریم از احفاد قاضی نورالله شوشتری است .

جداعلای او از شوشتر به اصفهان آمده و دراواخر سال ۱۲۵۷ یا ۱۲۵۸ هـ.ق درقریه دولت آباد متولد و درسال ۱۲۹۴ هـ.ق از عراق مراجعه کرد و گوید دومرتبه با بها زمانی که باازل اختلاف پیدا نموده بود ملاقات نمود وبه قبرس نیز می‌رودودر این سفرحاج میرزایحیاوحاج میرزاعلی محمدفرزندانش نیزهمراه بودند و در شب ۲۴ شوال ۱۳۲۶ هـ.ق وفات نمودودرابن بابویه مدفون شد فقه و فلسفه تدریس می‌کرد ودراصفهان امام جماعت بود و روضه‌خوانی برپا می‌کرد و فصل الکلام را ردبربها نوشت و با ۳۸ دلیل محکم مستخرج ازبیان بطلان بهائیت رابه ثبوت رسانده ونسخه اصل راجهت بهاءالله فرستاده است وظل السلطان باوی ضدیت بسیار نمود و کتابی در شرح مظالم ظل السلطان و ملانمایان آن عصر نگاشته است .

ازل دعوی من‌یظهری کرد و مقصود باب از من‌یظهره‌الله وبقیة‌الله درابتدا حجة‌بن‌الحسن (ع) بود درکتاب مجمل‌بدیع در وقایع ظهور منبع گفته در یزد جعفرکل‌شیی دعوی مظهری کرد و عده‌ای گرد او جمع شدند سمندری از ایادی امربهائیت (ایادی مبلغین‌بهائی می‌باشند که به دستور بها یاعباس‌افندی یاشوقی بدین‌امر منصوب شده‌باشند) درتاریخ‌سمندرمی‌نویسد.

حاج‌سیدعلی خال باب عمامه سبز برسر می‌نهاد.

ملاشیخ‌علی ترشیزی‌ملقب به عظیم مامور به تبلیغ ظهور قائم شد.

درصفحه ۵۱۹ نوشته است قرةالعین را (دخترآقا)وخانم می‌نامیدند.

سمندری می‌نویسد طاهره درابتدای‌امرسلوک‌می‌کرد.

ودر صفحه ۱۰۱ می‌نویسد که محمدشاه‌قاجاربه‌باب‌نوشت

یاعلی مدد جناب فضایل ومعارف انتساب حقایق آداب سلالةالاطیاب‌قدوة الاحیاب آقا سیدعلی محمدسلمه‌الله‌تعالی رابا علامات رافت آیات مشهود می‌داریم که ذریعه آن جناب ملحوظ نظرالتفات‌اثرشده از مسطورات آن که مشتمل‌به‌دعاگوئی دولت‌قاهره‌بودآگاهی حاصل آمد التفات مانسبت به‌اهل‌ایران عموما "شامل است خصوص درحق آن‌جناب که از خانواده‌جلیل سادات و اهل علم است درباب ملاقات آن جناب که خواهش نموده‌بودیدچون این روزهاموکب‌همایون درجناح‌حرکت می‌باشد مقدور نمی‌شود که آن‌جناب رابطور شایسته‌ملاقات نمائیم آن–

جناب به‌ماکورفته چندی درآن جا توقف و استراحت نمایدو به دعاگوئی دولت‌قاهره پردازد و به‌عالی‌جاه مقرب‌الخاقان علی خان مقرر داشته‌ام که در هرحال توقیر و احترام آن جناب را مرعی داشته مراقب باشند تاانشاءالله موکب همایون‌مراجعت‌به دارالخلافه‌فرمایدآن وقت آن جناب راخواسته‌به تفصیل‌ملاقات حاصل خواهد شد و قراری درست در امر آن جناب‌خواهیم داد البته از این جهت دل آزرده‌نشده همه‌اوقات مقاصد خود را اظهارداشته‌ذات اقدس پادشاهی را از دعاخیرفراموش‌نه‌نمایید حررفی شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۶۳.

بنظر این ناچیز این نامه بعضی از سطورش نشان‌می دهد که محمد شاه نوشته و بعضی از مندرجات مفهوم می‌گردد کسی دیگر از جانب شاه نوشته است و چنین سند می‌باید محل ضبط آن یاگراور آن نشان داده شود لذا در وضع فعلی مجعول‌به‌نظر می‌رسد.

سالنامه جوانان بهائی ایران ۱۲۲–۱۲۳ بدیع می‌نویسد. ملاحسین بشرویی باب‌الباب در صبح ۱۴ ذیقعده ۱۲۶۴ هـ.ق به‌مزار شیخ طبرسی رفته‌و به استحکامات و حفر خندق‌پرداختند ودر۶ ربیع‌الاول۱۲۶۵هـ.ق‌باب‌الباب‌کشته‌شدوعموی‌ناصرالدین شاهزاده‌مهدی قلی‌میرزا قلعه را به‌گرفت.

آثار باب قبل از تدوین بیان پانصد هزار بیت بالغ بوده است باب در سفر حج خورجین آثارش به‌سرقت رفته است‌وبیان عربی قبل از بیان فارسی نوشته شده و بیان فارسی درماکونوشته

شده‌است .

درکتاب اسرارالاثار حرف (ک ـ ی) نوشته‌است .

باب رانقطه حضرت محمدص رانقطه فایعنی فرقان‌و عیسی رانقطه‌الف یعنی انجیل موسی (ع) رانقطه تا یعنی تورات‌می‌ـ دانند .حاجی میرزاهادی دولت آبادی در اصفهان بالای منبر رفته و از بابیت تبراجست .

توضیحا" بیان می‌دارد بابیه مسئله تقیه راجایزمی دانند

در صفحه ۲۵۳ نوشته شده که صبح‌ازل در سن ۸۲ سالگی در جزیره قبرس در گذشت و در بیرون شهرمدفون شد و۴۵سال درآن شهر سکونت داشت ازل رابه‌نام‌وحید ـ مرآت ـ ثمره‌ازل نامیده‌اندو ازل خود را به اسامی نور و وجه درآثارش معرفی‌کرد ودرسنه۱۲۴۶ ه.ق در تهران متولدگردید و درآغاز دعوت‌باب بسن ۱۴ سالگی بود .

در رساله پیدایش آئین بهائی در۹۱ صفحه‌می نویسد .

مراد از ظهورهوشیدر دربین زردشتیان‌باب‌است .

باب درسنه ۱۸۱۹ م متولد در سن۱۵ سالگی به تجارت روآورد در سن ۲۲ سالگی ازدواج کرد و در ۱۸۵۱ م در تبریز تیرباران شد و فرزندش در ابتدای مدعای‌وی فوت نمود .

درکتاب‌اسرارالاثار (ر ـ ق)اثر فاضل مازندرانی می نویسد که اخلاف‌ازل در قبرس سکونت دارند .

حاجی میرزامحمدعلی قدوس در شعبان ۱۲۶۴ه.ق در بدشت بود و در ۲۳ جمادی‌الثانی سنه ۱۲۶۵ه.ق درسن ۲۷

سالگی کشته شد و در سفر حج باب درمعیت‌وی بود .

درکتاب ظهور الحق اثر فاضل‌مازندرانی می‌نویسد .

نقطه‌اولی (باب) دستور دادچهل نفر در اثبات بابیت به‌نویسند درآن میان رساله‌دیان مورد پسند قرار گرفت وچون بواسطه تطبیق اسد بادیان باب بوی لقب دیان داد و توقیعی به‌نام‌وی صادر کرد که دراول نامه‌گفته‌شده (اسم‌الله الدیان) یاد کردعده‌ای بعد از باب‌به‌نام دیانیه معروف شدند و برایش کرامات قائل بودند .

در بدشت طاهره و قدوس در دو طرف هودج جا گرفته و بابیه در اطراف هودج تغنی می‌کردند از شاهرود به شاه‌کوه‌وبه میانه سرورفتند و درحمام آن مکان استحمام کردند .

وقرةالعین گفته است

ای عاشقان ای عاشقان شد آشکارا وجه حق

رفع حجب گردید هان از قدرت رب الفلق

ای‌خفته‌رسیدیاربرخیز ازخودبه‌نشان‌غباربرخیز

در کتاب طاهره به‌قلم‌حسام نقبائی گوید .

فاطمه ــ ام سلمه ــ زرین‌تاج اسامی وی بود القابش‌قرة ــ العین ــ طاهره ــ نقطه جذبیه ــ قبه ــ نار ــ محبت‌الله ــ ورقه منجذبه‌بود .

درکتاب قرن‌بدیع جلداول اثرشوقی‌نوشته‌است که .

ناصرالدین‌شاه دستور داد که‌سلیمان‌خان‌رابه‌میل‌خودش بکشندلذابدنش‌را در نه‌محل‌ودرهرمحل شکافته شمعی‌افروخته

شکاف در سینه و دو در شانه یکی در قفا بودوچهارسوراخ در پشت‌وی ایجاد کنند و مطربان و مغنیان می‌نواختند ودرهر چند قدم می‌ایستاد و شمعی که می‌افتاد بر می‌داشت و با شعله شمع دیگر روشن می‌کرد و در باره باب شعار می‌داد میرغضب به تمسخر گفت مرگ اگر برای تو شیرین است چرا نمی‌رقصی سلیمان خان با آهنگ شهناز بیت زیر را می‌خواند

یک دست جام باده و یک دست زلف یار

رقصی چنین میانه میدانم آرزوست

سلیمان‌خان بسمت امام‌زاده‌حسن می‌رفت وقتی بدان‌مکان رسید به سجده درآمد میرغضب‌وی رادو نیمه‌کردوهریک‌ازقسمت بدنش رابه دروازه‌ای آویختند.

نظریه نویسنده کتاب

این اعمال‌خشونت‌آمیزووحشیانه موجب انتشار بابیت‌گردید درتمامی ادوارحیات باب وجوه مردم از حقیقت مدعای باب آگاه نبودند حتی سه‌تن از حروف حی از باب بریدند و فضلاء آن عصر نیز برکنه قضایا آگهی نداشتنداکثریت‌قاطبه‌اهل ایران وعراق و ترکیه تصور می‌کردند که باب‌قطب صوفیه‌بوده‌یاداعیه بابیت خاصه امام زمان (ع) یاخود راامام‌قائم می‌داند.

درآن ایام اغلب ازکسبه در ایران وعراق باخود شمشیر همراه داشته‌و درمقابل دکان آویخته که اگر صلای ظهور امام را بشنوند شمشیر را برداشته دررکاب امام به‌جنگ پردازند و در دوران سلطنت صفویه همه روزه دو اسب در مقابل عالی قاپو

نگهداشته که یک اسب مرکوب امام زمان (ع) و دیگربرای عیسی (ع) درنظر گرفته بودند و ازجانبی دیگر شدت درد بربدن موجب می‌شود که جسد درد راحس نکند و تلقین باالاخص که ازسرچشمه ایمان سیراب می‌گیرد اعمال شگفت و شگرف ازوی سر می‌زند اما تحمل این مصائب دلیل برحقانیت عقیده نیست زمان جنگ ویتنام علمای بودائی به‌عنوان اعتراض در میدان شهر لااقل ده دقیقه تمرکز داده‌و پس از آن بنزین بر بدنش ریخته می‌شده و می‌سوخت و کوچک‌ترین حرکتی از وی مشهود نمی‌گردید و اگر حبس نفس کرده و دراین امرممارست‌کرده‌باشد وامساک در غذا و خواب کند قادر خواهد بود که بدون اینکه اراده وی مدخلیت داشته باشد ابتداء عمل انسلاخ برودست دهد و بروز این اعمال اثر وضعی این قسم ریاضت است.

عقیده واقعی و درست و قانون‌های الهی آنست که باطن عالم امکان و هستی وباطن عالم شهود باشدو متکی‌بر موازین کنه‌طبیعت‌که‌ساخته دست حق استو آن قضیه نفس‌الامری‌باشد و زمان ومکان دراو موثر نباشدو اعجاز و کرامت واقعی آگهی و سلطه برنهاد عالم شهود است و این‌امر نمی‌شود دست‌آویز هر بوالهوسی که‌منتسب به‌سیاست و یامتکی‌براین وآن باشد دست دهد و شناخت چنین فردی برای همه امکان‌پذیر نیست و اگر مرد آزاده پاک‌نهادی به عنایت ازلی توفیق رفیق وی شود در وصف‌رهبر بی‌همتایش فرماید من بنده‌ای ازبندگان محمد (ص) هستم و ظهور رسول‌اکرم (ص) جهشی در عوالم روحی بود و

پیروانش شایسته آن بودند که از هم عصران خود هزاران سال از جهت فکری جلوتر باشند سخن دراین وادی خود از حوصله خوانندگان خارج‌می‌باشد لذا عنان قلم رابدست گرفته و لب فرو می‌بندد و باز درباره بابیه به‌بحث می‌پردازد.

تاریخ شهدای امر در دوجلد اثر محمدعلی ملک خسروی نوری می‌نویسد.

ملاحسین بشرویی فرزند حاج ملاعبدالله صباغ‌در۱۲۲۶ ه.ق متولد شد و یازده سال نزد سیدکاظم‌رشتی تلمذ نمود ملاحسین چندین‌مرتبه باجمعیت مومنین به‌ایوان مقصوره‌مسجد گوهر شاهد آمده روبه شیرازرانمازگذارده و دیگران‌اقتدا م ــ نمودند روزی ملاحسین بایک صدوچهل نفر یاران خود سلح شده حتی زنان‌اسلحه در زیر چادر خود حمل می کردند و یا صاحب‌الزمان گویان وارد مسجد گوهرشاد شده به‌منبرصاحب‌ــ الزمان صعود نمود.

بها درنیمه ذیقعده ۱۲۶۴ ه.ق به‌قلعه طبرسی وارد شد وعده‌ای رافرستاد و قدوس را که در ساری درمنزل ملامحمدتقی محبوس بود رهائی بخشیده به قلعه آورد و برای افراد ساکن قلعه آذوقه تهیه می‌کرد.

باب برای قدوس زیارت‌نامه‌ای نوشت و بها برای‌باب ــ الباب زیارت‌نامه‌ای‌نگاشت.

ملک‌خسروی می‌نویسد میرزاقربان‌علی درویش که‌ازمشایخ نعمةاللهی بود باوحید آشنا شده به‌بابیت گروید بدن بدون

سرخال رادر بغل گرفت و از عقب سرمامورین دولتی سرش رااز بدنش جدا ساختند .

ام‌سلمه (قرةالعین) و مرضیه که خواهرش بودو برادرشان درنزد پدر خود به تحصیل علوم‌اسلامی اشتغال‌ورزیدند .

همسر سیدرشتی‌خانه خود را دراختیارطاهره قرار داد و میرزامحمدعلی شوهر مرضیه از شیخیه بود و از کربلا به صوب شیراز عزیمت کرد و جزو حروف حی محسوب شد و نامه طاهره راکه شعر معروف

"لمعات وجهک اشرقت) را درنامه مندرج بود به دست باب بداد و دراثر این نامه جزوحروف حی گردید زوجه سید رشتی دراثرتبلیغ طاهره به‌بابیت گروید .

خواهر باب الباب مسمات‌به‌ورقةالفردوس که‌زوجه‌آقاشیخ ابوتراب اشتهاردی وخواهردیگرش شمس‌الضحی زوجه آقا میرزا هادی اصفهانی و مادرشان درمعیت یک‌دیگر باتفاق طاهره به بغداد سفر کردند .

درکواکب الدریه اثر آواره درجلد اول‌نوشته است .

شیخ‌احسائی در سنه۱۱۵۷ ه.ق متولد شدودرسنه۱۲۴۲ ه.ق فوت‌کردو عازم طواف کعبه‌بود اما در بقیع مدفون‌گشت .

سیدکاظم رشتی فرزند سیدابوالقاسم تاجر حریر در سنه ۱۲۰۵ ه.ق متولد شد و درسن۵۴ سالگی در سنه۱۲۵۹ ه. ق درگذشت .

سید باب روز اول محرم ۱۲۳۵ ه.ق در شیراز متولدشد

پدرش سید محمدرضا ومادرش فاطمه بگم و نسبش به‌امام حسین (ع) می‌رسد. خال‌باب حاج‌سید علی‌تاجر کفالت باب‌رابه‌عهده برادرش حاج سید محمد تاجر محول کرد.

حاج سیدجواد کربلائی طباطبائی از خانواده سیدمهدی بحرالعلوم بوده‌و کربلائی در زمره شاگردان سید رشتی بود. بحرالعلوم از اجدا دمادری مادرم‌بود شیخ عابد معلم باب و نامش محمد بود و به‌باب گروید.

باب درتاریخ ۱۲۵۹ ه.ق نامه‌ای به‌عنوان دائی‌خودسید علی نوشت وتوصیه کرد که‌مادرش رامواظبت کنندودرپایان نامه نوشته است به‌طلاب علوم دینی بگوئید که هنوز امر بالغ نشده وموقع نرسیده لهذا اگر کسی غیراز تبعیت از فروعات ومعتقدات اسلامیه به‌من نسبت‌دهند من واجداد طاهرینم در دنیاوآخرت از او ناخشنود خواهیم بود. این‌نامه اگر درست باشداین‌مفهوم رامی‌رساندکه‌ایادی قوی وزیرکی درپشت پرده درباره باب تبلیغ می‌کردندو باب را در مقابل عمل انجام‌شده‌ای قراردادندوباب مانند کسروی ریاست‌عمقی را طالب بود ناچار تن در داد وگام به‌گام پایه ادعا را به بام فلک رساندونگارنده اعتقادراسخ‌دارد که‌باب درایامی که عنوان ذکریت و نایب خاص رادر لفافه‌وپرده استتار نوادر می‌داد و کم کم علنی نمودونمی‌توانست پیش‌بینی کند که روزی داعیه الوهیت را بیان خواهد نمود.

باب در شب جمعه پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ ه. ق درمنزل خوددر ساعت سه ساعت و ۱۵ دقیقه از شب گذشته ملا

حسین بشرویی را پذیرا شد وابراز امر کرد.

حاج کریم خان به منبر رفته گفت بواسطه‌گناه‌باب درظهور مهدی (ع) بداحاصل شد و شاید تاهزارسال‌دیگرظهورننمایند.

بنظر این بیمقدار اگر این سخن را (سرکارآقا) گفته‌باشند دال بر آنست که‌آگاه‌نبوده‌اند که از صدراسلام تاایام‌حیات‌باب چند صدتن مدعی مهدویت‌شده‌اند و چگونه آقای ابراهیمی از مسئله‌بداآگهی‌یافتند و در ثالث‌زمان ظهورامام قائم (ع) روشن نبود تا در پرده ابهام افتد.

نامه‌های باب را توقیع می‌نامیدند (این‌عنوان‌از فرمانهای امام‌قائم (ع)که‌بوسیله‌نواب اربعه ابلاغ می‌گردید وتوقیع نامیده می‌شد اخذ گردیده است)

باغ‌ایلخانی که مکان کشته شدن طاهره‌بوداکنون‌بانک‌روس است.

تاریخ شهدای یزد اثر حاج محمد طاهر مالمیری در یزد نساجی می‌کرد گوید.

سیدیحیای دارابی درتهران محمدشاه قاجار وی را مامور تحقیق‌باب‌کرددرمجلس اول دارابی خود را برتر از باب‌دانسته است‌امادرجلسه‌سوم‌خود را عبدذلیل وباب رارب جلیل‌مشاهده کردند و کاغذی به‌یزد فرستاده و این اشعار رادرج‌کردند.

آتشی می‌بینم ای یاران ز دور

گرم می‌آید به چشمم نخل طور

شعله خوئی خودنمائی می‌کند

فاش دعوی خدائی می‌کنـــد

دارابی در قلعه خواجه چهارماه درمحاصره قرار گرفته با چهارصدتن از یاران خود کشته شدند و در ۲۶ شعبان دو روز قبل از کشته شدن باب کشته شد و درمحله‌بازاردر جنب سرای سروی درمجاورت قبر سیدمدفون شد.

باب در بیان فارسی گفته ات.

بشانی که‌ظاهر است که‌کل‌ظهورات قبل از ایامی که برای رسول خدا خلق شده و کل‌ظهورات وآن ظهور از برای‌قائم آل محمد خلق شده و کل‌ظهوراتو ظهور قائم آل محمد از برای من‌یظهره‌الله خلق شده‌و هم‌چنین کل ظهورات و ظهور من یظهره‌الله از برای ظهور بعد من‌یظهره‌الله‌خلق‌شده وهم‌چنین الی‌مالانهایهٔ شمس حقیقت طالع و غارب می‌گردد و ازبرای او بدئی و نهایتی نیست.

فاضل مازندرانی در ظهور الحق که بهائیه فقط یک جلد را به چاپ رسانیده واز نشر بقیه مجلدات خودداری کردند و بعد مجلد منتشر شده را جمع آوری کردند و از اهل ثقه شنیده است که فاضل را در شهر خرم‌شهر باتزریق آمپولی به‌دیارعدم فرستادندودرقبرستان‌بهائی‌هاکه‌درمجاورت قبرستان‌زردشتی‌ها در اهواز مدفون کردند و چند بار به مزارش حمله شده و سنگ قبرش راشکستندو در بین مبلغین بهائی بعد از میرزاابوالفضل گلپایگانی ازهمه اقرانش باسوادتربودودرباطن اعتقادی‌نداشت

درکتاب تاریخ خود می‌نویسد.

باب از بدو ورود میانج تا ایام عزیمت از تبریز به ماکو چندین‌بار توسط محمدبیگ چاپارچی برای شاهزاده بهمن‌میرزا برادرمحمدشاه پیغام فرستاد که مرا در تبریز نگه داشته نصرت کنید واز اعزام به ماکو خودداری کند شاهزاده وقعی‌بدین نامه نه‌نهاد.

اماحمزه‌میرزاحشمت‌الدوله برادرمحمدشاه ازقتل‌سیدباب استنکاف ورزید و میرزاحسن‌خان وزیرنظام برادرمیرزاتقی خان امیرنظام ماموراجرا گردید و درروضةالصفا نوشته شده است که سیدعلی اصغر بادست خود پای باب راچوب زد و در بیرونی منزل خانه میرزاعلی اصغر شیخ‌الاسلام باب را تنبیه کردند و باب رادر هرسه سفر خود درارک سکونت دادند.

ملاباقر از حروف حی از تلامذه سید رشتی مقیم کربلا به شیراز آمده به‌باب ایمان آورد و با طاهره از عراق به‌ایران‌آمده و در بدشت نیز حضور داشت و درچهریق باباب‌ملاقات‌کرد.

میرزامحمد علی انیس باباب کشته شد و در قبال علما گفت که درآن یوم عظیم به‌لقاء رب کریم که‌مظهر مشیت الهیه است نائل می‌گردم.

باب حق‌مالکیت مال را از غیر بیانی سلب کرده است و ازدواج با غیر بیانی‌راحرام‌دانسته است.

ملاحسین بشرویی راعین پیغمبر اسلام (ص) می‌دانند و ملاعلی‌بسطامی‌راعین‌امیرالمومنین وحاجی‌میرزاآغاسی‌را دجال

نامیدند .

میرزاحسن زنوزی از اصحاب سید رشتی ازاهل سلوک بود به‌دیدار باب نائل گردید و درکربلا اقامت نمودباب بوی دستور داد که به نوع وجوب به نصرت حضرت اسم الله الاخربروند .

انیس گوید باب در صحیفه عدلیه نوشته‌اندکه معرفت الله را معرفةالمعانی و معرفةامام و خو درا مفسر و مبین و مروج قرآن وتفسیر سوره یوسف وبقره و کوثر والعصر والم نشرح وفاتحةالکتاب معرفی کردند .

سید ملقب به بصیراعمی از اهل ملتان و از خانواده سید جلال هندی به‌باب معتقدو از مراشد خاکسار و مریدان کثیر بدو گرویده‌بودند .

حاجی میرزاجانی کاشانی یهودی بود مسلمان شد بعد شیخی شد و سپس بابی شد .

بشرویی بعد از سید رشتی پیرو میرزاحسن گوهر شد .

ملاحسن بجستانی از حروف حی تزلزلی درعقایدش بوی دست داده و بعد از کشته شدن باب به‌کربلا رفته‌مقیم شد .

بیان عربی که‌نویسنده کتاب مشاهده کرده‌ام و در مطلع پشت کتاش این عبارت زیر نوشته شده است .

الواحدالاول یاهوبسم الله الامنع الاقدس اننی اناالله لااله الاانا

ودرپایان کتاب آمده‌است .

لعلکم یوم القیمة عندالله لتنجون

و در بدایت بیان آمده است .

هوالواحدالاول‌هوشهداللهانه‌لاالله الاهوالملک ذوالملاکین قد قدر فی‌الباب الاول

وآخر کتاب بیان ذکر شده است .

وانتم حسبوفاالحفظ ینفقون

واثر دیگر ازباب دیده‌ام (تفسیر دو آیه ازهیکل الدین در ۲۷ صفحه) و مجموعه مناجات نقطه‌اولی‌جیبی‌در۱۹۷صفحه چاپ سنگی بزبان عربی است رویت کرده‌ام .

شوقی درکتاب قرن بدیع نوشته است .

حاجی میرزاحسین‌علی‌خال اصغر باب و حاج سید محمد خال اکبر باب‌است .ونسب نامه‌ای برای باب‌فراهم کرده به‌شرح زیر نقل کرده‌است .

پدرباب‌میرزامحمدرضا بن‌میرزا ابوالفتح بن‌میرزاابراهیم بن‌میرزا نظرالله حسینی شیرازی است .

پسر باب احمد در قبرستان بی‌بی‌دختران شیراز مدفون بوده که به دستور شوقی به‌گلستان جاوید شیرازانتقال یافت .

نبش قبر گذشته از جنبه مذهبی که تحریم شده از جنبه اخلاقی نیز ناپسندمی‌باشد .

درکتاب اقداح‌الفلاح اثر اشراق خاوری می‌نویسد .

باب در قبال شیخیه که منتظر نماینده الهی به نام باب بودند خود را باب نامید .

درکتاب رحیق مختوم اثراشراق خاوری گفته است‌باب ملاعلی بسطامی از حروف حی را برای تبلیغ شیخ محمد حسن

نجفی صاحب جواهر فرستاد و اولین فردی است که در طریق بابیت کشته شد .

میرزاعلی‌اکبرپسرعموی باب که دوست دیان بودبدستور ازل کشته شد .

باب تفسیر یوسف‌را احسن القصص نامید .

مناجات باب به زبان عربی چاپ سنگی در ۱۹۷ صفحه در بدایت کتاب گفته است .

یاالهی‌انت‌الحق‌لم‌تزل‌وماسواک‌محتاج فقیرواناذایاالهی انقطعت من کل الناس بالتوسل الی جهلک و اعرفت من کل الموجودات بالتوجه الی تلقاء یدین رحمتک

دربیان فارسی بعد از مقدمه‌گفته است

خلق‌فرموده‌کلشئی رابشانی که کل به‌کینونیت‌فطرت‌اقرار کنند نزد او در یوم قیامت‌هائی که نیست از برای‌او عدلی ونه کفوی و نه شبهی و نه قرینی و نه مثالی بل متفرد بوده‌وهست به‌ملیک الوهیت خود و متعزز بوده و هست به سلطان ربوبیت خود نشناخته است او را هیچ شئی حق شناختن و ممکن نیست که بشناسد او را بحق شناختن و درآخر بیان باب جملات‌زیررا تقریر کرده‌است .

چنانچه‌درظهوربیان دیدی واگر در آن روزهستی‌خواهی دید که کل ماهیان بحربیان به‌آن ماه زنده ولی ازآن‌محتجب ولتطهرن انفسکم علی‌حق ماانتم علیه مقتدرون

در (الباب العاشرمن الواحد التاسع) نوشته است که

(نقطه‌مرکز دایره محیط که در بیان خود حضرت‌است) بعدشکل ستاره داوودراترسیم کرده است و گفته است که هیکل ظاهرش پنج خط باطنش شش خانه نمایاننده سرودودست‌ودوپای انسان است.

عدد حی بمناسبت عدد ابجدی هیجده نفر است.

دور نقطه که‌آنها را به مناسبت رجعت محمد (ص) وعلی وفاطمه (ع) و یازده‌امام وچهار نفر نواب اربعه می‌باشند.

عدد مستغاث ۲۰۰۱ و عدد غیاث ۱۵۱۱

مصیبت اول و آخر مصائب ملاحسین‌باب‌الباب‌وملامحمد علی قدوس است.

بیان فارسی تاباب دهم از واحد نهم راباب گفته است و یحیای ازل ازباب یازدهم از واحد نهم تا باب‌نوزده‌ازواحد یازده بیان داشته است.

کتاب بیان در سال سوم درماکو تدوین یافته‌است.

باب در زندان چهریق هیاکل واحد را به اعزاز جناب دیان نازل کرده‌اند. مقصوداز واحد نوزده است یعنی هیاکل نوزده گانه.

شعائر سبعه باب که پیروانش ملزم به اجرای آن‌می‌باشند

۱ـ زیارت‌جامعه‌راتلاوت کند باعطروگلاب‌و توجه‌کامل انجام گیرد.

۲ـ اداء سجده‌نماز برتربت مقدس حضرت‌سیدالشهدا (ع) به طریقی که‌بینی‌نمازگذار بر روی تربت قرارگیرد.

۳ــ اضافه‌کردن جمله (اشهد ان علیاقبل نبیل) باب بقیةالله در اذان به‌گوید.

۴ــ آویختن هیکل جنت‌الاسماء برسینه‌نمازگذار قرارگیرد.

۵ــ انگشتری عقیق به‌انگشت‌که‌جمله (لااللهالاالله‌محمدرسول الله علی ولی‌الله و عدد ۲۷۳ برانگشتر منقوش باشد که اشاره‌به‌جمله (علی‌محمدباب‌الله) باشد.

۶ــ نوشیدن چای در کمال لطافت ونظافت باشد.

۷ــ پرهیز کردن از شرب دخان ضروری وواجب است.

نقل‌ازکتاب‌محاضرات اثر اشراق خاوری نقل‌گردیده‌است. در دلائل سبعه تالیف باب گفته شده است.

نظرکن در فضل حضرت منتظر که چقدرمرحمت خودرادر حق مسلمین واسع فرمود تا آنکه آنها را نجات دهد.

و باز در باره خود گفته است.

انی انا الله

در رساله (اخبارامری شماره۴ سال‌دهم) نوشته‌شده‌است. که‌شاهزاده پیرولادیمیرویچ دالگورگی دراثر خود (باب‌و بابیان) نوشته‌اند که.

من سفیر تزاری درایران بودم و سیله دوک نسلرود وزیر امور خارجه به‌بنده ابلاغ کردند که اطلاعات‌لازم درمورد اصول عقاید بابیان تحقیق و کسب اطلاع نمایم و گزارش دهم منشی غیر سیاسی سفارت که نامش میرزامجیدآهی بود این ماموریت را بوی محول‌کردم و بعد از مدتی چند کتاب بدست آورده در

اختیارم گذاشت که خلاصه آنرابزبان روسی برگردانده گزارش دادم که از طرف وزارت خارجه روسیه به من دستور داده‌شدکه تزار مایل نیستند این گونه افکار به‌خاک روسیه سرایت‌کند .

معارف‌بهائی جزوه ۵ نوشته شده است .

باب چهل روز در تسخیر ارواح وتحمل‌ریاضات‌دربوشهر اشتغال ورزید .

باب در بوشهر به‌دعوت مردم نه‌پرداخت وبه شیرازسفر کرد و درآن شهر اظهار امر خود کرد و چند سالی در بوشهر اقامت داشت .

در کتاب تاریخ سمندرتالیف‌شیخ کاظم‌سمندری‌آمده‌است که پدرش از افراد بندگان دربارحضرت‌رب‌اعلی‌جل‌جلاله‌بوده است‌نگارنده بااین شخص بحث کرده است .

قرةالعین درعلم تفسیر قرآن واقف بود و این شعر ازاو است .

راه وصلش انقطاع و امتناع طی‌انظار از سواء ماسوی

سمندری می‌نویسددر کربلا در شب‌اول محرم که‌تولدباب بود بساط نچیده بلکه همشیره خو را امر به پوشیدن لباس‌های رنگین و ترک قهوه و قلیان نموده امر به خوردن چای نموده‌به بغداد احضار و پدر طاهره از قزوین عده‌ای را فرستادکه‌طاهره را به‌قزوین آوردند ومادربشرویی واخت‌الباب‌همراهش‌بودند .

درکتاب چهارم درس‌اخلاق بقلم علی اکبر فروتن‌درباره باب نوشته است .

باب رادرمیدان سربازخانه تبریزدر یکی ازحجرات محبوس نمودندودروسط پایه همان حجره میخ آهنی کوفتندو دوریسمان یکی راباب ودیگری رابه محمدعلی بسته و هر دوتن راآویختند .

اشراق خاوری درکتاب اشراقات درصفحه ۱۸ ذکر کرده است که باب ایام حیات داوود را قبل از حیات حضرت موسی (ع) دانسته است .

درصفحه ۲۴ نقل کرده است .

باب آب نطفه را طاهر دانسته است .

در صفحه ۲۵ نوشته که باب گفته است که نطفه من یظهره الله طاهر و مطهر بوده است .

در صفحه ۲۹ آورده شده است که دومناجات اثر باب نزد ازل مانده است که بکرات بنام خود نقل کرده است .

در صفحه ۴۷ باب درباره دیان گفته است .

کتاب هیکل مخصوص حضرت دیان از سماء عرفان نقطه بیان نازل آن یااسم الدیان هذاعلم مکنون مخزون است .

مانزل لحضرةالاسدوالاحد المستشرق بالنور الصمد بسم الله الدیان بنظرنگارنده سطور باب در بین حروف حی به دیان توجه خاصی داشت واگر آزاددر تعیین جانشین بودمسلما "دیان را منصوب می کردنه صبح ازل را که نه ملاقاتش کرده بود و نه وی را دیده بود وبا وجود امثال دیان و سیدکربلائی نوجوانی را در بدایت پیدایش بابیه بگمارد وحتی درزمان حیات خود نه نامه ای نه پیامی نه سلامی نه سفیری نه صفیری برای ازل نفرستاد

وهیچ‌گاه ازل رانه‌خواسته‌بود که باوی ملاقات کند و این همه فعالیت‌های همه‌جانبه درشئون سرزمین ایران که پشت‌سلاطین قاجاریه را لرزاند و با دست تهی آوای بابیت در همه بلاد پیچید و فرق شیخیه را درافکار عموم ملت درطاق نسیان‌نهاد مسلما " در پس پرده رای برآن قرار گرفته بود که جریان‌بابیت را یکسره‌محوونابودکنند بابیه را بدون چوپان در وادی حیرت انداخته و از این آشفتگی‌بیست‌وپنج‌تن داعیه بهم زدندو در همین اوقات مسالک‌جدیدی تحت‌عنوان (اسلام‌راستین) عرضه وجود کردند که از آن‌شمارغلام‌احمدقادیانی ومهدی سودانی را توان نام برد و هنوز نه سال‌از روزگار بابیت‌سپری‌نشده‌بود که‌میرزاحسین‌علی‌بهاءالله‌یکه‌تاز میدان شد و باوسایل سیاسی واقتصادی و تکیه برعلوم‌خفیه وسلوک‌تصوفی‌افکارساده لوحان رابه‌سوی خود جلب کرد و هنوز مراسم تدفین باتمام نرسیده بود که‌نام‌بهائی وغصنی پدید آمد تامل‌دراین موارد فکر را خسته کرده و راهی در قبال مرد محقق به‌چشم‌نمی‌خوردباری بگذریم و بازجملاتی‌ازکتاب اشراقات ذکرکنیم .

از صفحه ۴۷ اشراقات باب در باره دیان گفته است .

ان یامظهرالاحدیه

آیاچه‌دستی‌ازآستین درآمدوبه قتل دیان مبادرت‌ورزید نظریه نگارنده کتاب است .

صفحه ۴۸ بعضی از کتاب هیکل‌راعلم‌اکسیر و جفرراگمان برده‌اند .

در صفحه ۲۹۵ نوشته شده است .

باب گوید اگر نفسی ظاهر شود و یک آیه بیاورد تکذیب نه‌کنید حال ممکن است کتب مانند کتاب‌های قبل‌نازل‌شود .

فاطمه بیگم مادر باب بارها از فرزند خودخواستارگردید که از این مدعاصرف‌نظر کند امافرزند نا خلف بسخن مادرش گوش نکرد .

باب‌به‌پیروان خوددستور داد (علیکم بارض‌الخاء) یعنی بسوی خراسان عازم شوید و پس از آن دستورجنگ‌راصادرکرد .

در بدشت قدوس وطاهره هریک مقام یک‌نبی و مقامی از مقامات‌ظهوری‌ازظهورات سلف را برای خود قائل‌شدندو طاهره لقب بها به میرزاحسین‌علی عطا کرد و بهابدین لقب‌دلخوش ومفتخربودونام مسلک خودرا بهائیت نامیدو حتی‌نمازمتابعین وی این شد که هرروز نود و پنج مرتبه الله‌ابهی را تکرار کنند آیاخود این مطالب دال بربی‌پایی بهائیت نیست قدوس و طاهره به‌افرادی که در بدشت جمع‌آمده بودند بهر یک نامی‌از نامهای بزرگان دین‌نهادند و دراثر تلقین وبراهین سفسطه‌آن ساده دلان را بفریفتند طاهره حجاب ودین اسلام‌رامنسوخ‌کرد بدون آنکه نیازی به کسب اجازه از باب داشته باشند و پس از مدتی باب براین اعمال صحه گذاشت یاناچاربتصدیق‌بود .

در جنگ زنجان سربازان بابی شعارشان در جنگ یاصاحب الزمان بود .

درجنگ زنجان زنی بود به‌اسم زینب که لباس مردانه‌در

برکرد و از طرف حجت ملقب به رستم علی شد این لقب مشابه القابی است که اقطاب صوفیه به مریدانی که به مقام ارشاد می‌رسند عطا می‌کنند.

قبر باب درکوه کرمل است در شهر حیفا در اسرائیل که (مقام اعلی) می‌نامند.

در کتاب توقیعات جلد سوم درباره باب نوشته شده‌است که در رساله‌دوم پولس رسول (این رساله با رساله‌های دیگر و اناجیل اربعه به نزد کلیه طوایف مسیحیت عهد جدید می‌نامند و دربین کلیه فرق مسیحی دراین مورد اتفاق نظردارند) ذکر شده که مردشریری که درمقام هیکل‌خداجالس می‌گردد مفهومش صبح ازل است.

ناگفته نماند که اختلاف نظر وکینه توزی‌وبغض وعنادبین مسلک ازلی و بهائی در تاریخ عقاید و افکار بی‌سابقه‌وبی‌مانند است و در شیعه و سنی باین حد افتراق موجود نمی‌باشد.

در صفحه ۵۵ نوشته شده است.

قائم موعود باظهور خویش اسلامی‌جدید تاسیس کرد.

و در صفحه ۹۵ گفته است.

ذکر خاتم در حق پیغمبر اسلام به جهت تعزیز و تجلیل ازمقام پیغمبر یا به معنی ختم دوره نبوت جزئیه و شروع دوره اعلام از آن که دون مقام غیب الهی و فوق نبوت است اطلاق گردیده است.

در صفحه ۱۰۵ – از قول بها نوشته است و شوقی تایید

برکرد و از طرف حجت ملقب به‌رستم علی شد این لقب مشابه القابی است که اقطاب صوفیه به مریدانی که به مقام ارشاد می‌رسند عطا می‌کنند.

قبر باب درکوه کرمل است در شهر حیفا در اسرائیل که (مقام اعلی) می‌نامند.

در کتاب توقیعات جلد سوم درباره باب نوشته شده‌است که در رساله‌دوم پولس رسول (این رساله با رساله‌های دیگر و اناجیل اربعه به نزد کلیه طوایف مسیحیت عهد جدید می‌نامند و دربین کلیه فرق مسیحی دراین مورد اتفاق نظردارند) ذکر شده که مردشریری که درمقام هیکل‌خداجالس می‌گردد مفهومش صبح ازل است.

ناگفته نماند که اختلاف نظر وکینه توزی‌وبغض وعنادبین مسلک ازلی و بهائی در تاریخ عقاید و افکار بی‌سابقه‌وبی‌مانند است و در شیعه و سنی باین حد افتراق موجود نمی‌باشد.

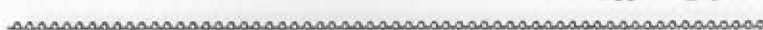
در صفحه ۵۵ نوشته شده است.

قائم موعود باظهور خویش اسلامی‌جدید تاسیس کرد.

و در صفحه ۹۵ گفته است.

ذکر خاتم در حق پیغمبر اسلام به جهت تعزیز و تجلیل ازمقام پیغمبر یا به معنی ختم دوره نبوت جزئیه و شروع دوره اعلام از آن که دون مقام غیب الهی و فوق نبوت است اطلاق گردیده است.

در صفحه ۱۰۵ ــ از قول بها نوشته است و شوقی تایید



گفتار بهاء کرده و چنین بیان داشته است .

امروز یوم الله است و حق‌وحده‌دراوناطق‌لایذکرفیه‌الاهو

بها خدیجه همسر باب را به‌عکا طلبید و فاطمه‌بیگم مادر باب‌راخیرالنساانامیدوحرام کرد کسی این نام را برخودگذاردو درمورد فوت همسر باب گفت مورد غفران است .

بها منسوبین باب را افنان نامید .

درکتاب (تاریخ شهدای قلعه طبرسی) جلد اول تالیف محمدعلی ملک خسروی نوری) در ۴۵۰ صفحه است .

ملاحسین فرزند حاجی ملاعبدالبها صباغ اول من آمن (باب‌الباب) در شب نهم ربیع‌الاول سنه ۱۲۶۵ ه.ق درقلعه طبرسی کشته شد و بها برای وی زیارت‌نامه نوشت .

ملامحمد علی بارفروش(بابل) ملقب به (قدوس) فرزند محمدصالح در محله آق رود درمنتهی‌الیه‌بابل در ۱۲۳۹ ه. ق متولد و در ۱۸سالگی به کربلا رفته چهار سال نزد سید رشتی تلمذ نمود و در روز چهارشنبه ۲۳ جمادی‌الثانی در بابل کشته شد و باب برای وی زیارت‌نامه‌نوشت .

میرزامحمدعلی شوهر خواهر قرةالعین که همسرش مرضیه بود از حروف حی و اهل قزوین بود و در شب نهم ربیع‌الاول ۱۲۶۵ه.ق در قلعه طبرسی کشته شده‌ودراین‌قلعه‌مدفون‌است .

ملاجلیل‌ارومی از حروف حی در لیله نهم ربیع‌الاول ۱۲۶۵ ه.ق کشته شد و جسدش سوزانده شد و بدن‌سوخته‌شده در قلعه طبرسی مدفون شد .

ملا محمود اهل خوی از حروف حی درنهم ربیع الاول ۱۲۶۵ ه.ق کشته شد و در قلعه طبرسی مدفون شد.

آقاسید حسین یزدی کاتب باب از حروف حی فرزند آقا سید احمد یزدی در ۱۲۶۸ ه.ق کشته شد و قرب چهار سال کاتب وحی باب بود توضیحا" بیان میدارد کاتب باب در ایام کشته شدن باب نزد علمای تبریز ازباب تبری جست ولقب وی از طرف باب عزیز بود.

میرزامحمدحسن بشرویی ثانی من آمن و دومین نفر از حروف حی بودو برادر باب الباب بود مجرد بسر برد شاگرد سید رشتی بود در روز پنجشنبه ۱۷ جمادی الثانی ۱۲۶۵ ه.ق در بیرون قلعه طبرسی کشته شد و بضرب گلوله کشته شد بهازیارت نامه‌ای برای وی نوشت میرزامحمد بشرویی پسر دائی باب الباب وسومین نفری بود که به باب گروید و ازحروف حی بود که باتفاق باب الباب وبرادر بشرویی وخواهر آن دو نفر که بعدازفوت پدر به کربلا رفته و درحوزه درس سید رشتی شرکت جست چون لاغر اندام بود ملقب به کوچک شددر تدفین باب الباب سهیم بود و بعد از تدفین باب الباب از قبر جدا نمی‌شد به دستور قدوس سوار اسب گردید خود را از اسب پرت کرده جان سپرد وبرطبق دستور قدوس مدفون شد باب الباب در خراسان پرچم سیاه برمی‌افراشت.

ملاحسن بجستانی ازحروف حی پس از باب دربغداد به بها گفت آنچه که باب درباره حروف حی گفته در خود نمی‌بینم

لذا از بابیت منصرف شده و در کربلا مقیم شد.

در جلددوم کتاب نوشته‌شده‌است که

ملاجلیل ارومیه‌ای از حروف حی از تلامذه سیدرشتی بود و حاج‌ملاتقی برغانی عموی طاهره درمنزل خود ملاجلیل را به چوب و فلک بست بعد از کشته شدن برغانی به‌مازندران رفت‌و در ۸ ربیع الاول ۱۲۶۵ هـ.ق درخارج از قلعه طبرسی کشته شد قوای دولتی سرش را بریده جسدش را آتش زدند جسدرا به‌قلعه آورده مدفون گردید.

ملایوسف علی اردبیلی از حروف حی ازوعاظ وازشاگردان احسائی وسیدرشتی‌بود درکرمان حاج‌محمدکریم خان به‌مخالفت باوی برخاست‌حاج‌سیدجواد کربلائی او رابه سمت خراسان‌روانه گردانید در راه قلعه طبرسی گرفتار شاهزاده مهدی قلی میرزا گردید ودرخارج‌ازقلعه‌طبرسی کشته شد.

ملااحمدابدال مراغه‌ای از حروف حی از شاگردان سید رشتی و واعظ بود باب نامه‌هائی وسیله او برای ملا عبدالوهاب قزوینی (که دو نفر از فرزندانش به اسامی میرزا محمد علی و میرزاهادی از حروف حی بودند) و حاج ملاصالح برغانی پدر طاهره‌فرستادوملااحمددر بدشت حضور داشت و در قلعه‌طبرسی کشته شد.

میرزا محمدعلی فرزند حاج ملا عبدالوهاب شوهر مرضیه (مرضیه خواهر طاهره بود) پاکتی سربسته طاهره رابه‌باب‌سپرد باب طاهره را از حروف‌حی کرد و میرزامحمدعلی در بدشت‌بود

و وی کشته شد خود و برادرش ملاهادی از حروف حی بوده‌اند اماملاهادی سالها بعد از باب در قزوین بزیست و پدر آنها ملا عبدالوهاب ازارادتمندان شیخ احسائی بود.

آقا سید احمد یزدی پدر آقاسید حسین کاتب وحی باب بود از شاگردان سید رشتی و در بدشت نیز حضور داشت و بعد از واقعه قلعه طبرسی بدست قوای دولتی کشته شد.

توضیحا " بیان می‌کند برغانیها سه‌برادر بودند ملاعلی و حاج‌ملاصالح‌وحاج‌ملاتقی‌که‌به‌شهید ثالث شهره گردید و احسائی را تکفیر کرد و مزارش مقابل محوطه قبر شاهزاده‌حسین‌قرارگرفته است.

پدر طاهره حاج ملاصالح بود وقرةالعین بزوجیت پسر ملا تقی درآمد و عموی دیگرش ملاعلی که‌شیخی‌بود وطاهره‌به‌وسیله او به‌آثار احسائی آشنا شده‌و شیخی شد و طاهره در دهه اول ذیقعده سنه ۱۲۶۸ ه.ق در تهران کشته شد.

با بررسی‌حالات هیجده تن که حروف حی‌راتشکیل دادند همه آنهادر زمره شاگردان سید رشتی بوده واز طرفی همگی‌آنان از افاضل عصر خود بودندوبدون‌تردیدودودلی به‌باب گرویدند و دراین راه ثابت قدم بوده ودر راه اقدامات باب جان بر سر عقیده خود باختند و همین امر موید نظریه قبلی این‌ناچیزاست که در صفحات گذشته یاآوری کرده‌ام که سید رشتی آماده کرد پیروان خود را که باذکر علائم و تصریحات مکرر ادعای باب را آماده ساخت عقاید و کردار باب آن چنان‌بود که چنین بنظر

می‌رسید که‌اگرکشتیبان راسیاست‌دیگری در پیشرواو پدیدنمی آمد تاریخ این سرزمین تغییر خاص بی‌سابقه‌ای بوجود می‌آمد.

بهاء درایامی که منشی مخصوص صبح‌ازل بود کتابـی به اسم ایقان دراثبات بابیه نگاشت که درمبحث بهائیت در آن باره‌شرح داده خواهد شد و باعث تعجب است که کسی‌احسائی وسیدرشتی و باب رامبشر خود می‌خواند چگونه ایقان‌را نگاشته است و وزیر ومنشی مبشر خود خواهد گردید کتاب مقاله سیاح که‌مولف‌خودرامعرفی نه‌کرده و همگی اثرعباس‌افندی‌می شناسند و تصور می‌رود که یک‌نفر از فضلا این کتاب را فراهم ساختـه‌و اسمی از خود نبرده‌و به‌نام رهبر و پیشوای خود (عبدالبها) قلمداد کرده است چاپ ژلاتین در صفحه ۱۳۵ می‌نویسد.

دلایل سبعه اثر باب در جبل ماکو نوشته شده است‌که‌در ابتدای کتاب آورده است بسم‌الله الفردالفرد الحمدالله‌الذی لااله‌الاهو... دراول ظهور مظهر حی‌لایموت خود ندا فرمود (احیبواالامضطروکسی‌نیست که‌جواب گوید یا چگونه نصرت‌کند واگرکسی جواب نمی‌گفت چگونه‌مقر او در جبل این مقام‌می شد و نیز می‌فرمایند قوله تعالی نظرکن آن لقارا که کل از برای‌آن خلق شده خط‌آن لقاء جبل ماکو بر می‌دارد.

صائن هندی از ظهور مبارک که در شیراز اقامت داشتند گفته‌اند.

ابوالفضل‌گلپایگانی درکشف‌الغطاءازقول‌سیدجوادکربلائی در صفحه ۷۷ نوشته که از خود هندی قبل‌ازنشر امراسم صاحب

ظهور را برای او نوشته بود و اعدادی ذکر کرده بود که کلمه (مهدی موجود) و (علی محمدرب) برابر می‌شود.

توضیحا" بیان می‌دارد که کسی به علم اعداد و حروف وجفر مسلط بوده و وقوف‌کامل داشته باشد هر جمله‌ای که‌منظور نظرش باشد می‌تواند استخراج کرده و با مطلبی که مقصودش باشد تطبیق دهد ضمنا" باید در نظر داشت خروج یک انسان کامل ورسالت الهی چرا می‌بایست با علوم غریبه ربط داد و برای اثبات مدعای خود به‌حروف واعداد متمسک گردید ابراز این دلائل واستمداد از علوم غریبه خود برهان آشکاری است بر بطلان مدعا.

عبدالبهادرصفحه ۲۰۳ ازکتاب‌بیان نقل‌کرده‌و نوشته‌اند که حضرت نقطه اولی جل ذکره‌الاعلی در باب ثامن از واحد سادس کتاب مستطاب‌بیان می‌فرمایند.

قوله‌تعالی ان‌من استدل بغیر کتاب الله و آیات البیان‌و عجز الکل عن الاتیان بمثلها فلادلیل له‌و من یروی معجزه بغیره فلا حجةله و من یدعی الایات فلایتعرضه احد و لابدان یقرئن ذلک الباب فی‌کل تسعه عشریوما" مرة واحده و یتفکرن فیمانزل فیه بالیل و النهار ملخص این باب آنکه اگرکسی بغیر آیات الله‌احتجاج کند برحقیقت نقطه بیان محتجب مانده از اعظم دلیل و ارفع سبیل اگر چه درهرظهور کل شئون شجره حقیقت مقطع غیر او است ازمثل و قرین و شبه‌وعدیل‌وکفوولی چون‌اکثرچشم قلوب‌ایشان نمی‌بیند علوآن‌را ودرآیات‌بنحویست

که اگر کل خواهند بفهمند بتوانند لهذا حجت را واحد قرار داده لعل یوم ظهور من یظهره‌الله درحق اولم وبم گفته نشود.

و در صفحه ۲۰۵ عبارتی از بیان نقل می‌کند که

کل شئی تلک حجةالله قدتمت علیکم ان یاعبادالله فاتقون.

اکنون تلخیص گفتار آیت‌الله آقا شیخ جواد رشتی جد مادری این ناچیز که از مراجع تقلید دوره ناصری که مقیم رشت بوداز کتاب نسخه‌خطی آن فاضل بارع و ازهد که در پاسخ پرسش‌هائی از اصول عقاید شیخیه و بابیه شده نقل می‌شود شیخ رشتی فرموده‌اندکه

عمل منوط به دریافت حقیقت اسلام است وآثار معرفت قلبی مربوط به اعمال است پس اعمال بدون معرفت کافی نمی‌باشد و اجرای احکام واجب نیز بستگی به معرفت حق‌تعالا است پس از واجبات است که معرفت با اعمال وابسته‌است و معرفت افضل است از اعمال.

برای دریافت اخبار باید علم لغت عرب و علم رجال و ناسخ و منسوخ و خبر معارض را بشناسد و معانی کلمات علمای بزرگ را دریابد.

کسی که احکام بول و غایط ندانسته سخن از بول و غایط معصوم برزبان جاری سازد و یک نماز درست درتمامی ایام حیات خود بجانیاورده در پی تحقیق چگونگی اجرای نماز رسول‌خدا در شب معراج برآید باید آگاهی به جمیع جهات داشته باشد و

علما وارد شدن دراین مباحث رامخصوص علما می‌دانند وبرای هر وادی سخن از جنبه موضوع‌های عقلیه و نقلیه وکلیه‌وجزئیه درکتاب مستطاب بحارالانوار ذکر شده است اما متاسفانه طرف مقابل عوام بوده‌و از فواید این گونه آثار محروم می‌باشد و گفتاری ناقص استماع کرده به‌گمان او چنین‌تصور کند که مطلب را فقط‌او فهمیده و دیگران چیزی درک نه‌کرده‌اند و در اخبار بسیار تاکید شده که عمل به‌ظن خود نکند واین کار در شرع اسلام‌حرام باشدوظنون افرادبشر از ادراک شرایع ناتوان‌است‌و احتمال غلط‌و اشتباه در غیر معصوم واضح و هویدا است‌وعلما دراحکام قاطع و جازم می‌باشندو هرکه فتوائی به‌رای‌خودداده پس ندانسته دشمنی باخداوند نموده‌است.

اخبار صحیح از قول ائمه اطهار ذکر شده است و مطلبی را ناگفته نگذارده‌اندو در وقت ظهور آفتاب تاریک‌شودوماه‌نیز نور از وی ساطع نگردد و ستاره‌های آسمان فرود آیند وزمین‌به لرزه‌درآیدودرانجیل صریح‌برآنست‌که (فرزندانسان (عیسی ع) بر ابر سوار است و ملائکه یاران آن حضرت باشند در صورتیکه یک از این علامات برای باب آشکار نشدوبابیه‌علامات‌ونشانه‌ها درکتب آسمانی و اخبار صحیح راتاویل می‌نمایند وتاویل‌بی‌– دلیل درست نیست‌و در روایات هست که رسول خدا (ص) با حضرت حجت (ع) برابر سوار می‌شوند ودرمقدمات قیامت‌کبرا آفتاب گرفته می‌شود و ستاره‌ها به زمین سقوط‌کند و آسمان‌پاره می‌گرددواین‌علوم برای‌کسی‌امکان‌پذیر نیست‌واین‌علم‌اختصاص

به ذات لاریبی دارد.

میرزاعلی‌محمدباب گویدکه‌مهدی موعود و صاحب‌شریعتم ودلیل خود را ارائه دادکه جمیع ملل عالم دراحکام خدا واله ومتحیر می‌باشند و یقین به احکام الهی نداشتند و از هیچ معصیتی روگردان‌نیستند.

تاآنکه تجلی حقانی وظهور صمدانی در کالبدجسمانی‌من (میرزاعلی محمدباب) جلوه‌گر گشته استو زیاده از حد علوم وتجلیات ظهور از متابعان آن نور باهرالظهور هویداگشته‌است که سراسر عالم را مجمع علوم‌ربانی و فیوضات سبحانی گردید و با این که جهان خلق برمخالفت او بودند هماره همت‌خودرا مصروف به‌آن داشتند که نور او را خاموش سازند باز آن وجود مبارک یکه و تنها بی‌یاور و معینی علم هدایت بر قدرت و نور خدا برافراشت و جمعی بسیار از اهالی کره ارض به وی ایمان آوردند و کتاب بیان که عقول عقلا و حکمت حکما وبلاغت بلغا و فصاحت فصحا در اوان درجات او وامانده است ودیده‌روزگار مانند کتاب او ندیده و خبر می‌دهد که من شهید خواهم شد و اینک گفتار باب نقل می‌گردد.

یا بقیةالله قدفدیت بعلی‌لک و رضیت الست فی سبلکو ماتنمیت‌الاالقتل‌فی‌محبکو کفی باالله العلی مستعصما "قدیما"

ویکی از معجزات خود را این میداند که ساعتی‌هزاربیت نوشته‌وگاهی‌گویدروزی‌هزار بیت می‌نویسد و مقام‌خود رابلندتر از همه انبیا داند شیخ رشتی در پاسخ این دعاوی نویسد رای

او به ظن بوده و کسی که معانی آنرا نداند آیا سزاوار است که بعد از پیغمبر ادعا کند و گفته که هنوزعالم به نورعالم‌وی‌منور نشده است و مانند انبیا و اوصیا محتاج به تعلم نمی‌باشد در صورتیکه باب پیش استادی درس نه‌خوانده‌و حتی‌گلستان‌سعدی را تلمذ نه‌کرده باشد و نوشته‌های باب نه مرفوع است‌نه‌منصوب و عبارات نوشته‌های وی غلط است و باب گفته است که این قواعد عربی به جهت گناهی نزد حق تعالا مردود وبه شفاعت اواز قید برآمده آزاد گردیدند در نوشته‌های‌باب فاعل مجرور است ومضاف‌الیه مرفوع است و تابع بجای متبوع و خبر از قتل خود نداده بلکه اظهار تمنای قتل نموده است .

آیه‌کریمه که فرماید هر رسولی بزبان قوم خود سخن‌گوید پس چرا باب به عربی گفتار راند و همواره بگوید که‌حق تعالی سلطنت ظاهری و باطنی به او وعده‌داده‌است و مقامی از علوم نداشته است .

باب را در شیراز واصفهان و کاشان و سایر شهرها اورابه حضور علما آوردند و هرچه پرسش از وی کردند قادر به پاسخ نشد و درتمامی ایام حیات خود نتوانست دو کلمه بدرستی‌و راستی بیان کند و تقیه برهیچ رسولی درست‌نمی‌باشد .

ازباب‌پرسیدند که قمر چیست در جواب‌گفت (هی‌مواقیت للناس) .

باب نه درمکه ظهور کرده و نه‌فتوحاتی‌داشته است .

و در خبر است که در ایام غیبت شصت نفر مدعی پیدا



شوند وسیزده یا پانزده تن از این مدعیان درزمره سادات باشند و بدیهی است که باب یکی از این عده می‌باشد ومکالمه‌باب‌در تبریز بانظام العلماء جناب آقای‌سید محمودتبریزی معروف‌خاص وعام است . بنظر این ناچیز پرسشهائی که علمای تبریزاز باب کردند منطبق با دعاوی باب نود چه اگر در نحو و فقه و دیگر علوم را پاسخ‌می‌داد نتیجه سازش باداعیه باب داشت مسلما " خیر سئوال می‌بایست در مورد قدرت روحی باب باشد که وی آخرین مدعایش الوهیت بود لااقل می‌باید درباره ولایت‌کلیه وجزئیه نمایند و از طرفی چون آن جلسه مبنی بر اثبات‌یا نفی باب باشد باب ناگزیز بود که احاطه کامله خود را بر کره ارض عملا " آشکار سازد وصفت خلاقیت خویش را بر ممکنات عوالم هستی روشن کند لذا نه پرسشها درست بود نه پاسخ‌هاضرورت داشت که باب را در انظار مردم نشان‌دهندتابی‌پایگی‌اوبرهمه از خرد و کلان هویدا و طبقات عامه بتوانند باباب در تماس باشند .

شیخ رشتی مرقوم داشته‌اند که باب سال های درازمحضر سید کاظم رشتی را دریافته است باز به‌مقامی نرسیده‌است‌فقط بعضی عبارات و اصطلاحات شیخ احمد را طوطی‌وار یاد گرفته است .

هر گفتاری قابل تاویل است وهر عبارتی محتمل چندین احتمالات است تمام علامات برای ظهور ذکر شده و قادرمتعال درانجام این مواعید نیازمند به‌تاویل نیست پس باید احدی

اقدام به تاویل ننماید مگر اینکه صاحب کلام اذن‌فرمایدتاویل راعلما توانند تاویل بیش از این کنند اماممنوع می‌باشند چه تاویل از ملاحده و زنادقه است و همان تاویل ملاحده الموت است .

درکتب اخبار صراحت تام داردکه‌در ظهورحضرت عیسی (ع) نیز حاضر شوند و قائم دین تازه نیاورد لذا دعاوی باب منطبق با اخبار نیست باب در اوقاتی که درمقام سلطنت‌نبوده هر حرامی را برای مریدان خود حلال کرده است‌ونوید سلطنت خود را به‌همه پیروان خود داده است زمانی مدعی مقامی شده وبعد داعیه عنوان دیگر را بیان کرده و به کرات توبه‌کرده‌است به‌ظاهره عنوان‌های مقدسه و اسماءبزرگان دین‌را عطا کرده یکی را حضرت محمد (ص) و فرد دیگری راحضرت علی‌ع نامیده‌است وانکار نبوت خاتم انبیاء (ص) کرده‌است و منکر جمیع انبیاشده است .

دروقتی‌که باب را برای قتل‌می‌بردند به ملامحمدمامقانی ملتجی شد و او نپذیرفت در روزدوشنبه ۲۷ شعبان ۱۲۶۵هـ.ق به حکم علمای اسلام به قتل رسیدند و پس از قتل‌جسدش‌طعمه حیوانات درنده گردید جمعی از طلاب که از محضر عالم وحید ربانی آقای آخوند ملاحسین‌مشهوربه‌فاضل‌اردکانی‌بودندفرمود که وقتی آخوند ملاصادق‌نامی از اهل اردکان بود عالمی بسیار جلیل و بزرگی بود وارد برفاضل اردکانی‌شدو فاضل‌پاس‌حرمت او را بسیارداشت (توضیحا " بیان می‌دارد که‌آیت‌الله آقاشیخ

جواد رشتی از تلامذه خاص فاضل بود) برای فاضل در حضور طلاب تقریر کرد که مدتی مدید درزهد و تقوی بسرمی‌بردوپایه زهد وتقوی درار‌دکان پیچید و مدتی براین وتیره‌گذشت‌بسا اوقات مشاهده کردکه شبحی نزداوحاضرمی‌شودواورابر بسیاری از اخبار مطلع می‌ساخت و درمواردی که کسالت‌براوطاری‌می‌شد ویا خواب براو غلبه می‌کرد آن شبح ویرا به عبادات تشویق می‌کردو ازنصیحت به‌او خودداری‌نمی‌کرد و در طلوع خورشید از نظرم غایب‌می‌شد و من مسرورشدم که به‌مقامات فائز شده و رستگار شدم تاآنکه همان شبح نزد من حاضر گردید و گفت‌زنی درهمسایگی شمافردی بیگانه را به خانه خود دعوت می کند و اکنون آن شخص درآن خانه حاضر است برخیز و تازیانه بردار و به‌خانه زن برو و حدالهی رااجرا کن من برخاستم اما متوجه شدم که اجرای کارم تجسس است‌و تحقیق درحال مردم شرعا حرام‌است‌ودیدم‌اجرای حد بر من تکلیف است پس‌متفکر ماندم و دیدم‌که به قانون شرع این کاردرست نیست پس بر گشته در تفکر فرو رفتم دیدم شبح ظاهر گردید و گفت‌چرادراجرای حکم غفلت کردی و اکنون فلانی در فلان محل مکتب خانه دارد و اطفال که به نهار می‌روند به هریک که میل دارد سرخوش است و اکنون نیز بافلان طفل مشغول است و حد او بر تو لازم است البته دراجرای حد غفلت‌مکن من‌برخاستم‌وبدان سمت شتافتم وآثار صدق گفتارش رادیدم بدرب مکتب خانه نواختم که باز متوجه شدم که این تجسس است پس بازگشتم و چند بار بدین

منوال آگاهم ساخت و از عدم‌اجرای حکم ملامتم نمود تا آنکه
از عبادات‌واماندم‌و همان‌به‌اختصار‌انجام واجبات راپیش‌گرفتم
تا آنکه متوسل شدم وگریه وزاری بسیار نمودم تابه‌خواب رفته
هنگامی از خواب بیدار شدم حالتم تغییر یافته بود مراجعه به
کتب اخبار کردم و دریافتم این اعمال از شیطان است‌چون‌بار
دیگر حاضرشد سلاح برگرفته به او حمله کردم به من گفت‌حیف
از زحماتی که برای تو کشیدم ای ملاصادق ندانستم‌که ایمان‌تو
تااین حداست‌اکنون بدان که‌درباره‌سید علی‌محمداقدام می کنم
واشاره بسوی فارس کرد و در مدت شش ماه او رادرست کنم و
چنان‌صدمه‌به‌اسلام‌واردکنم که‌جبران‌آن به‌این‌آسانی امکان پذیر
نباشد و از نظرم‌غایب شد تاریخ آن شب را نوشتم و شش ماه
گذشت خبری نشنیدم و دو ماه دیگر سپری شد که آوازه باب‌به
گوشم رسید و ملاصادق این واقعه را برای فاضل تقریر می‌کردو
می‌گریست‌بحث درباره‌این واقعه‌روحی بکتاب‌اسپری‌تیسم این
ناچیز مراجعه فرمایند.

مطالب مدعی باید واضح‌و آشکار باشد نه آنکه از باب
تاویل اقامه دلیل کنند.

فرقه ازلی‌ها رساله‌ای در ذیقعده ۱۳۶۸ هـ . ق در ۵۲
صفحه‌به‌نام "بیادصدمین سال شهادت نابغه دوران‌قرةالعین"
منتشر ساختند.

اشعار زیر منسوب به‌طاهره است .

بعرش جان چو تو جانانه بود   که قهر ازعارضت افسانه بـود
به زیر دام زلفـت دانه بود   به دامم در افکند آن دانه تو

در محفل خود بارم ده‌ای‌یار
پیش رقیبان منما تـو خارم

منم ای سرو قـد دیوانه تـو   ازآن دو نرگـس مستانـه تـو
شدم از عارض جذبانـه تـو   اسیر عشـق جاودانـه تـو

ای گل عذارم بردی قـرارم
نالان زنجرت‌هم‌چون هزارم

•••

زعشقت گر بسوزد استخوانـم   بجز نام ترا بر لـب نرانـم
به‌پاس آن‌کسی صدجان‌فشانم   که یک بارم برد بر خانه تـو

گاه از وصالت شادم نمائـی
گاه از فراغت سازی نـزارم

•••

شده هر موی زلفت یک کمندم که بر عشق تو کرده پای بندم
شدم ای دلبر بالا بلنـــــدم هلاک از غمـــزه فتانـــه تـــو
قد بلندت ســـرو روانـــم
زلف کمندت مشگ تتـــارم

•••

ای عید مبارک پی‌هانحن‌هنیئا "لک
خلقی‌بوجودت‌حی‌هانحن هنیئا "لک

•••

مستم زمی‌جامت دارم‌طرب از نامت
آسوده در ایامت هانحن هنیئا "لک
برخیز مطرب راشوسر سلسله ما شو
بیرون ز من و ماشو هانحن‌هنیئا "لک
غیرش‌نبود‌غیری‌درکعبه و در دیری
گوید بهر سیـری هانحن‌هنیئا "لک
ای غره بگو هردم باقلبی‌تهی‌ازغم
کز طلعت شه خرم‌هانحن هنیئا "لک

(مناجات طاهره)

اینک مناجات طاهره را در زیر نقل می‌کنند.

الهی الهی به‌حق ذات اعلایت که‌نفس مقدس اوست وبه حرمت‌کینونیت‌ابهایت که‌ثمره‌فطرت‌اوست و به‌حق انیت‌قدیمت که آیت قدرت اوست و به‌حق سلطنت عظیمت که همان مشیت اوست دریاب ما واماندگان تیه خسران را و بچشان بما لـذت عفو و غفران را الهی بان رحمتی که‌ما را بدان بود فرمودی و شیی جزاو نبود که ما را از ماستان و بسر منزل نجات وهدایت رسان الهی بان عنایتی که راه را بما نمودی و اوست مقصود که ما را براه‌آورد برضای خود برآور تا آنکه از کشاکش نفس اماره رهیم و مهیای لقای با صفایت گردیم یا ارحم‌الراحمین رحمی رحمی رحمی یا خیرالغافرین نظری نظری نظری که کار از دست رفت کشتی غرق گردید و صبح دمید و مارا مفری نیست و شان اقبال وادبار ما الهی‌مشاهده می‌کنیم که احدی را وجود نه تا موجود نمایند و ذی احدی رامجال نیست که تنطق فرمایندبل ختم برالسن‌و افواه و کتاب هابین یدی ایشان گواه الهی این

تنطقم از اشراق جمال و فضل اکبر تو است و این از ضیاء جمال امر تواست که مرا وحدت در گرفته و در مقام باز داشته‌تا امرت چو نزیلی و حکمت چو دلیل فرماید الحمدالله رب العالمین و هو خیر ولی الصابرین طاهره.

این مناجات از طرف طاهره که بزعم‌این ناچیزمشارالیها ازبنیان‌گذاران‌ومروجین مشرب‌بابیت‌است‌چنین مستفادمی‌گردد که قسمتی‌ازآراءازلیه‌جنبه‌تصوفی‌آنست و بابیه که‌مسلک خودراز مذاهب وادیان دیگر بانضمام نوآوری‌ها که‌نتیجه آن‌برهم زدن آئین‌ها بوده بیش از همه از تصوف اخذ کرده‌اند و توجه تمام به علوم غریبه نیز موید این نظر است‌که سرچشمه اصلی‌سخنان باب و ازل و طاهره ازتصوف وعرفان بوده است.

جنگ قلعه طبرسی نه ماه بطول کشید و طاهره دراین‌ایام در مازندران مختفی بود و پس از خاتمه جنگ دستگیروبه‌تهران اعزام گردید و صبح‌ازل در سنه ۱۲۶۶ هـ.ق‌مدعی‌جاشینی‌باب شد و طاهره‌بدین مناسبت اشعاری سروده است که‌چند بیت آن نقل می‌شود.

به خلق جهان ساقیا ده نوید که شد شام غم صبح‌عشرت‌رسید
به غمدیدگان ده‌تو جام صفا به عشاق دلخسته برزن صلا
که عین ظهور ازل آمده جمال خدائی هویدا شده
به‌این‌مژده‌گرجان‌فشانم‌رواست ازاین مژده خوش‌وقت‌رب علاست

طاهره‌دوسال‌درزندان بسر می‌برد عزیه خانم (بهائی ها او راعمه می‌نامیدند) خواهر بزرگ‌صبح‌ازل که‌خواهر کوچک‌خود

را به‌نامه فاطمه نزد طاهره فرستاده و او نامه‌های خودرادرجیب‌لباس‌های زیر فاطمه نهاده و توسط عزیه خانم به صاحبان نامه رسانید و بانو سلطان خانم همسر حجت زنجانی رانیزدرخانه محمودخان کلانتر درتهران چهل روز زندانی نمودندوسپس به شیراز اعزام گردید و قبلا" سلطان خانم در سر طویله‌خانه‌سید ابوالقاسم امام جمعه زنجان زندانی شد.

بعد ازسوء قصد به ناصرالدین شاه طاهره‌را به‌باغ ایلخانی برده و به عزیز خان سردار تسلیم‌کردند عزیزخان به آشپزخود مشروب‌خورانده و آشپز دستمالی را به دور گردن طاهره‌پیچیده و زانوی خود را به پشت‌او گذارده دستمال راباتمام قوت‌فروداد و درنیمه شب جنازه را عقب دیوار یخچال درچاه انداختند و چاه رابا خاک پر کردند.

به دستور ناصرالدین شاه و صدراعظم ملاشیخ علی‌را علما کشتندوسید حسن‌خراسانی را شاهزادگان قاجار باتیغ بدن‌او را پاره‌پاره کردند ملازین‌العابدین خراسانی را مستوفی‌الممالک و دیگر مستوفیان کشتند و ملاحسین‌خراسانی‌رااتباع‌وزارت‌خارجه به قتل رساندند میرزا عبدالوهاب شیرازی را بدست جعفر قلی خان و فرزندانش کشته شد و ملافتح الله قمی‌رادر نیاوران بدن او را سوراخ کرده شمع برافروختند و شیخ‌عباس تهرانی‌رااعضاء دربارقاجار مبادرت به قتلش کردند محمدباقر نجف آبـادی را پیش خدمتان دربار بدیار دیگرفرستادند و محمد تقی شیرازی و محمد نجف آبادی ومیرزامحمدتبریزیو محمدعلی‌نجف‌آبادی

را بطرق مختلف از بین بردند .

این اعمال وحشیانه دربار قاجار گذشته ازاین که بابیت را محو نه‌کرد بلکه مردم رابه بابیت کشاندزیراکسی دسترسی به‌باب‌نداشت‌وآثار باب را ندیده و بیشترکسان تصورمی‌کردند باب نایب خاص امام‌زمان بوده‌یا خود امام است‌و تحمل سران بابیه در پذیرا شدن مرگ خود اثر فوق‌العاده دراذهان بخشید و باخود می‌گفتند اگر این افرادبه‌حقیقت نرسیده‌اند چراازباب تبری‌نمی‌جویندواین‌کشتار به نفع بابیه تمام شد که هنوزآثارش هویدا است و این عمل قاجاریه سوءسیاست بوده‌و خیانتی نا-بخشودنی به دیانت اسلام و ضعف وکندی ایران را در راه‌ترقی بوجود آورد .

(پاسخ به‌عبدالبها)

عباس افندی نامه‌ای به عمه خود عزیه خانم خواهر بزرگ صبح ازل نوشته که پدرم نیز برادرت بود چرا از وی روگرداندی و به ازل پیوستی این نامه در بین حزب بهائیه به (لوح عمه) مشهور گشت این کتاب در پاسخ نامه (عبدالبها) است بر ما معلوم نشده است که نویسنده کتاب خود عزیه است یا در پنهان اثر خامه یکی از فضلاء بابیه است .

از طرف دانشمندان بابی در ابتدای امر بهائیت رساله و کتب بسیار در فاش ساختن اعمال و عقاید بها نوشته‌اند که متاسفانه هیچ‌یک از آن آثار به‌چاپ نرسیده است فقط اسامی عده‌ای از آن نویسندگان در مقدمه این کتاب ذکر شده است و بعضی از این افراد با تمهیدات بهاء به قتل رسیده‌اند اما کتاب تنبیه‌النائمین بیش از دیگر آثار شهرت یافته و مطمح نظر دانشمندان قرار گرفته است .

این ناچیز را عقیده برآنست که بهترین نحوه مباحثه با

پیشوایان بهائیت استناد به آثار ازلیه است و پسندیده نیست که با موازین آیات قرآن با یک بهایی به بحث نشینیم چه عملا" قرآن را هم سنخ کتاب اقدس قرار داده‌ایم آن زمان گناه نابخشودنی مرتکب شده‌ایم یا می‌باید بیک بهائی گوئیم ازلی بوده یا آنکه گفته شود در راه تحقیق ادیان دینی نپذیرفته‌ایم و درباره خود رهبران ازلی بهتر آن خواهد بود که عنوان (مهدویت) را مطرح نسازیم زیرا دراین صورت از مغلطه و سفسطه هر دو فرقه ازلی و بهائی رهائی جسته و حداکثر در طول یک ساعت نارسایی اندیشه آنان را توانیم به ثبوت رسانیم.

عزیه خانم در طول حیات خود شوهر نکرده است در صبح ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۲ هـ.ق در سن هشتاد سالگی در تهران درگذشته و در امامزاده معصوم فوت کرده است اینک مندرجات بدایت کتاب تنبیه النائمین را نقل می‌کنیم عزیه خانم قیافه کریهی داشت.



(پاسخ به عبدالبها)

بسم الله العزیزالمستعان - اتانی کتاب احسب انه هوالسحر یکن دون موقعه السحر قوه باصره دانش و هوشیاری و غره ناصیه بینش و بزرگواری ایدک الله به تاییدات الغیبیة الخفیة الازلیه نامه مشگین آمد که بامداد خامه و مداد به یادآوری این مهجوره نگاشته و ارسال داشته بود دید عز ورود و فور بخشید و غبار ملال از صفحه خاطر اندوه پژوه زدود حبذا بر آن شیوه رضیه و شمیه مرضیه که اوقات خود را صرف یادآوردن چون منی که مایوس از حیات و در زمره اموات نموده و زبان به نصایح و مواعظ مشفقانه گشوده اید گفتم یا سبحان الله این قاصد از کدام دیار است مشکبو و این نامه درچه داشت که عنوان معطر است ولی از مضامین آن که نظما "نثرا" محتوی بر بعضی عبارات و اشارات و مطوی بر خی کنایات و استعارات بود خواستم اول از جواب همه آنها صرف نظر نمایم و زبان معارضه نه گشایم زیرا که به مصدوقه الکلام یجر الکلام مبادا سخن به ستیزه جوئی وسخت گوئی رسد بعد دیدم که تسامح در جواب هم عندالخلق معایب و عندالله معاقب خواهم بود لهذا بنحو اقتصار و بر وجه



اختصارهریک ازمطالب راجوابی نگاشته وارسالی داشتم تابدانید
که از بدو ظهوراین امرالی کنون باهمگان همراه واز سرایرو ضمایر
هریک خبیرو آگاه بودم خدمت بزرگان این سلسله علیه رسیده
مطالب مکنونه و مآرب مخزونه ازآنها شنیده وفهمیده ام که الی کنون
اغلب ازآن مطالب به منصه بروز و ظهور رسیده و خواهد رسید
اگر از دیگرکسان قضایای دیگر به بینم و یا بشنوم چون روایت ویا
اجتهاد مقابل نص صریح است عندلیب آشفته ترمیگوید این افسانه
رااینکه نگاشته بودید قدری در ریاض اسرار الهی سیر نما ودر
حیاض فیض نامتناهی خوض فرماچشم بینا باید و گوش شنوا شاید
تایید ملکوت ابهی واجب وتلقین ملاء اعلی لازم ندانستم این ریاض
اسرار الهی کیست و این حیاض فیض نامتناهی نامش چیست اگر
کمال جد و جهد درمقام تفتیش و تحقیق برآیم از روی دلیل و
برهان کشف نقاب از روی شاهد مقصود نموده و به تکلیف خویش
رفتار کنید معلوم است برهر صاحب تکلیفی لازم است که اگر
نفسی من جانب الله مردم را دعوت به حق نماید محض دینداری
وخداپرستی درمقام طلب برآیدو از مدعی دلیل وبرهان بخواهد
وپس از ایقان و اطمینان اقرار و اذعان نماید و از تجلی حق
محروم نگردد اگرچه عبارات و فرمایشات شما در بین نوشته ها
دلالت براین می نماید که شما از جانب خودادعائی ندارید زیرا
که نفس کامل جامع صفات کمالیه این گونه الفاظ بی معنی و
عبارات غیرمربوط بیکدیگر را نمی نگارد و بر آنها استدلال
نمی نماید چنانچه در ضمن جواب برخی از الفاظ بی معنی و

عبارات بی ربط این خط شما که در نهایت سعی و دقت نگاشته و ارسال داشته‌اید اشاره خواهد نمود که این مهجوره را تبلیغ و بخود دعوت نموده‌اید و اگر مقصود دعوت به طریقه (اب) نامدار آن نورچشم کامگار بوده است (در این‌جا مقدمه کتاب به پایان رسید و اکنون به اهم بعضی گفتار که برای خواننده این مبحث سودمند به نظر می‌رسد نقل کرده تا خواننده‌روشن‌روان به‌نحواستدلال‌پیروان‌ازل‌پی برده و برآگهی وی‌افزوده‌گردد) .

عزیه عمه عباس(عبدالبها در صفحه ۴ کتاب که‌بعدها به تنبیه‌النائمین نامیده‌شده‌است نقل می‌کنیم .

جناب میرزای ابوی که از بدایت عمر که بحد بلوغ رسید بواسطه فراهم بودن اسباب و گردآمدن اصحاب اشتغال بدرس و اهتمام به مشق داشته آنی خود را از تحصیل مقدمات فارغ نمی‌گذاشته و پس از تحصیل مقدمات عربیت و ادبیت به علم حکمت ومطالب عرفان مایل گردیده که به فواید این دو نائل آیند چنان که‌اغلب روز و شب ایشان به معاشرت‌حکمای‌ذی‌شان ومجالست عرفا و درویشان مشغول بوده وقتی که صوراسرافیل ظهوردمیده‌شدایشان مردی‌بودندکه اکثر کلمات و عبارات عرفا وحکما را دیده‌و اغلب آثار ظهور را شنیده وفهمیده تا این که امر الهی کالشمس فی‌رابعة النهار آشکار شد . . .

باغایت علوایقان و نهایت غلو اطمینان قلاده متابعت‌و مطاوعت فرمان واجب‌الاذعان صاحب بیان‌راگردن نهاده برای همه قسم جان‌بازی مهیا و آماده بودند چنان که‌درقضیه‌بدشت

باجمعی اصحاب درخدمت جناب طاهره بوده لقب بها از آن مطهره و معظمه شنوده و بدین لقب ممتاز وبین اقران مفتخر و سزافراز گردیدند بعداز مراجعت از بدشت و ختم جنگ قلعه شیخ طبرسی همواره شبانه روز به‌معاشرت بزرگان دین واصحاب عرفان و یقین اوقات را مصروف داشته وهمیشه‌بذرخیال‌ریاست وهوای سلطنت در اراضی دماغ و دل می‌کاشتند از همان وقت ایشان را سودای جهان‌گیری در دل وهوای گردون سریری‌درسر بود گمانش اینکه اگر به شاه ایران زیانی رساند زمانه او را به سریر سلطنت می‌نشاند غافل از اینکه رشته امور دردست‌قادری است که در آب خاصیت آذر دهد . . . مدتها این خیال‌خام را درتنور خاطر می‌پخت‌ولی به‌هیچ‌وسیله‌راه‌به‌مقصودنمی‌برد . . .

تااین که بعد از چندی کریم‌خان مافی راکه‌اززمره‌اصحاب بود خواستند و این مطلب را با او در میان آورده و اوراتشویق بلیغ وتاکیدی اکیددرانجام این امر نموده پنجاه تومان نقد و اسب و شمشیر و پیشرو خود را به خان مافی داده و او را برای انجام این‌امر نافرجام مامور نمودند ولابد او را وعده صدارت وسپهسالاری نیز به او داده و شاید در صورت عدم‌قبول‌وتمکین ننمودن وی رابا تهدید به‌قتل وهلاک کرده است وهر چه بوده آن شخص هم یا از خوف جان و یا به‌طمع مال‌و منصب‌آن‌نقدینه واسب و شمشیر را برگرفته و خفیه‌بجانب‌اسلامبول‌عزیمت نموده پس از چندی معلوم شد که آن پهلوان خود را از مصاف معاف داشته و لوای هزیمت افراشته است .

لذا محمدصادق تبریزی را که ازمومنین بیان بود ... و مدتها در خدمت جناب عظیم تربیت یافته بود ... آن جوان با ایقان را به خدعه و فریب فریفته و درانجام این امر همراه ساخت ... آن بیچاره رابسوی قربان‌گاه فرستاد و شدآنچه شد که قلم از ذکر آن عاجز است.

در صفحه ۱۱۱ یکی‌از سابقین اولین مومنین‌بیان‌که‌شخص ثقه و شغل او صحافی بود نقل نمود اوقاتی که‌حضرت ثمره در بغداد مستور و مخفی بودند به عزم زیارت آن‌حضرت به‌بغداد رفته خدمت جناب ابوی رسیده از ایشان‌استدعای‌تشرف خدمت حضرت را کرده است جواب دادند ابدا" ممکن نیست بعد از ایشان سئوال کرده بفرمائید رتبه و مقام شما دراین امر چه‌رتبه ومقام‌است جواب دادند من فانوسی هستم که‌آن شمع هدایت را از تند باد حوادث حفظ می‌نمایم بعد از چندی که شنیدم این ادعای بزرگ کرده ... خیلی تعجب می‌کردم ... ودراین امر خیلی حیران‌وسرگردان‌بودم.

در صفحه ۱۲۷ عزیه خانم صورت رساله ردیه حاج میرزا احمد کرمانی را نقل کرده است که ابتدای رساله بدین کلمات شروع شده است.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم حمد و ثنا و تسبیح و تقدیس و تنزیه‌و تکبیر و تهلیل سزاوار واحد احد فرد صمدی است‌لم‌یلد ولم‌یولد که مبرا از حد وعد بوده و خواهد بود نشناخته است اورا بکنه ذاتیت و هویت و حقیقت‌کینونیت‌هیچ‌نفسی‌و نخواهد

شناخت او را چنان که شایسته عرفان او است کسی از اولین و آخرین با اینکه ظاهر و باهر است در کلشئی و از کلشئی آیات احدیت و صمدیت و قاهریت و قادریت وقیومیت و علم‌وحکمت احاطه و فردانیت‌و جلال و جمال و کمال‌و جبروت و سلطنت او مقدس و منزه و متعالی و ممتنع است از سرو خفا . . .

توضیحا " این ناچیز بیان میدارد آثار شیخیه‌بسبک‌خاص و بابیه تقلید‌باب‌درآثارش که‌جنبه‌عرفانی‌دارد‌و پیروان‌بهائیت بیشتر از نحوه نگارش عبدالبها تقلید شده و‌آثار قلمی بها و نحوه استدلالش عین گفتار صوفیه است .

در صفحه ۱۳۶ گفته است که .

وحال‌آنکه هنوز اهل دوره نقطه اولیه هستند که شاهد برآنند که‌آن حضرت (مراد صبح ازل است) در زمان کودکی‌با اینکه امی بود به‌آیات ناطق شد و‌آثار ظاهره از‌آن‌حضرت به نظر مبارک اعلی ارواح المقدسین فداء رسید و مورد‌آن همه عنایات گردید که اگرنفی آن نفوس را که‌در حق آن حضرت از ساحت ربوبیت نازل شد به بینديقين می‌داند که جوهر کلی عرفان وحقیقت ایمان و ایقان اقبال به‌او وطاعت او است و خطاب‌مستطاب (انک‌انت الله المهیمن القیوم) کافی‌است‌اگرچه نفس مدعی با این که بیست سال در بیان تربیت شده بود و مدت متمادی هم‌بعد از ادعا شب و روز انتقال به سیرآثارنقطه حقیقت و مزایای او و کلمات عرفا و فصحای عرب و عجم که بسیاری‌ازمومنین وغیرهم‌می‌دانند داشته و دارد و هنوزکلماتش

قابل اعتنای صبیان بیان که دارای فضل و علم و کمالند می‌گوید که من قمیص الوهیت را از ثمره ازلیه خلع کرده‌ام (مراد بهاء است) و حال اینکه خود از اتیان به مثل آثار طائفین حول آن حضرت عاجز و قاصر است و حال این که خود در مکتب بیان سالها استفاده می‌کرده و از بعض مومنین مثل مرحوم ابوتراب اشتهاردی برای تعلیم صرف و نحو می‌نموده و کتب تاریخ قدماء و نسخ عتیقه فصحا را از میرزا موسی پسر میرزا هادی جواهری می‌خواست و در زیرزمین خانه مشارالیه انتخاب نموده حفظ می‌کرد چنان که بعد از ادعای نفس مدعی واقبال همج رعاع بهمین جهت اورا تکذیب نمود و خود میرزا موسی برای یکی از علمای کرمان که اکنون مرجع مردم آنجا است به عینه همین قضیه را نقل نموده بودو با این که سالها مشق آیات و مناجات می‌نمود و میرزا آقاجان می‌نوشت وبعد از آن می‌شست و با این که کلمات خودش دلیل بر علوم کسبیه است چنان که از آن چه در لفظ فناع و در معنی بسیط الحقیقه کل اشیاء و در توجیه شعر مولوی چون که بی رنگی اسیر رنگ شد. وامثال آن نوشته و در کمال ظهور این مطلب رامی‌توان دانست و با این که در کلمات خود بسیاری از عقاید متصوفه راکه مردود نقطه بیان روح من فی مواقع القدس و الجلال فداه و علمای ربانی که قبل از آن حضرت بوده‌اند بوده بلکه عرفا و صوفیه حقه و حکماء الهی هم آن عقاید رامردود شمرده‌اند ذکر نموده چنان که رساله هفت وادی شاهد صدق این دعوی است و با این که مکرر بعضی از اجله ثقات دیده‌اند که یک صفحه عبارت را در کمال

تفکر می نوشته و حک واصلاح می‌نموده‌اند و بااین که اکابر اهل بیان ازادلاءو غیر ایشان که‌صاحب دقت نظر . . . درموردزمان ظهورمجددی که در لوای بیان ظهور کند عدد مستغاث که به حساب ابجد ۲۰۰۱ می‌شود و این اشاره است به کلام نقطه‌اولی در بیان فارسی در باب ۱۶ـ در جلد دوم که وقت ظهور من‌یظهره‌الله در غیاث یا مستغاث تعیین شده‌است و تصریح‌بر آن دارد که اگر نفسی بقدر تنفسی می‌باید صبر کند که بعد از دو هزار سال بانضمام یک سال ظهور بوقوع پیوندد و از این عبادت‌مستفاد می‌شود که مراداز‌مستغاث ۲۰۰۱ سال‌بوده‌است .

و در صفحه ۱۳۱ نوشته است .

بها بسمت سلیمانیه رفته است و درآن مکان با برخی از اهل عرفان که‌درآن سامان صاحب خانقاه و ریاست‌بودندمانند شیخ طه و ابنای‌او و شیخ براکه و شیخ‌عبدالله وشیخ رضا و شیخ علی که‌هریک را هزاران مرید و فدائی جان نثار بود به این جهت رنگی که ایشان ریخته بودند رونقی نه‌گرفت چندی از بیکاری درآن دیار به تحصیل علوم غریبه می‌پرداخت‌روزگاربه سختی و مشقت می‌گذرانید عریضه‌ای خدمت‌حضرت‌ثمره (ازل) به طرز مناجات نوشت نگارنده این کتاب‌گوید که نقل این‌گفتار از افراد خاص مشرب ازل بوده که در طی این سطور اسراری را از بابیه و بهائیه فاش و آشکار می‌سازد .

و در صفحه ۱۹ کتاب راجع به اقدام‌ترورها از طرف بها در باره پیروان ازل گفته است .

سیداسماعیل اصفهانی‌راسربریدند وحاج میرزااحمدکاشی را شکم دریدند و هم آقا ابوالقاسم کاشی راکشتند وجسدش را در دجله انداختند سید احمد را با تیشه کارش را بساختند میرزا رضا خالوی حاج سید محمد را با سنگ مغزش را پریشان کردند.

میرزاعلی را پهلوی ویرا دریده و جسدش را در شاهراه عام انداختند پس از مراجعت از سفر بدشت آن آتش شوری که درسرها بود روزی جناب ایشان (مرادبهامی‌باشد) درخانه‌خود به نهار دعوت کردند من هم (مراد نویسنده کتاب بانو عزیه است) جوان‌بودم از جای برخاستم با نهایت خدمت گذاری تدارکی صحیح دیدم منتظر بودم که ایشان تشریف بیاورنددر همین هنگام ایشان رسیدند عیال ایشان که کمال وجاهت و صباحت‌نظر داشتند با عیال برادر دیگرم مرحوم‌حکیم‌رسیدند هر دو دست ازآستین بدرآورده خودرا آراستند و لباس های فاخر پوشیده بودند و با کمال نزاکت منتظر ورودحضرت‌بودند که جناب ایشان آمده وآن دو را دیده فرمودند چه‌شده که هر خود راآرایش داده ومشاطگی کرده‌اید مگرنمی‌دانیداگرحضرت (صبح‌ازل) تشریف بیاورند و بهر یک‌از شمامیل نمایند دیگربر ما حرام می‌شوید تا تشریف نیاورده‌اند شما لباس‌ها ووضع‌خود راتغییردهید (ناگفته نماند که‌این عمل مورد مشی بعضی‌اقطاب اخیر بوده و حتی اگر قطبی فوت کندمریدان حق ندارندهمسر این قطب را بزوجیت خود درآورند) و بها ابراز این‌مطلب را

از صوفیه دریافت کرده بود.

حضرات برخاسته و وضع خود را تغییر دادند.

و در صفحه ۴۳ نوشته است.

از جمله مدعیان میرزاعبدالله متخلص به غوغابودکه مردی نطاق و مجلس‌آرا بود گفتارش سحرآگین و غبارکسالت و ملالت را از آئینه خاطر عالی ودانی می‌زدود و اونیز مبتلا به نتیجه ادعای خود گردید از دو دیده کور و از معاشرت احباب خود مهجورو مستور بود.

ازجمله‌مدعیان که‌داعیه من‌یظهری‌کرد حاجی میرزاموسی قمی و ملا محمد لال زرندی بوده‌اند واز جمله آنها میرزا هاشم کاشانی بود که وقتی پاره آیات تلفیق نموده خدمت‌حضرت‌ثمره فرستاد درجواب او سه میم مرقوم فرمودند و فرستادند بعد از رسیدن جواب دیگران ندانستند مراد حضرت‌راولی‌خودش‌گفت مراد این است که‌مگو و مخوان و منویس و به‌همین سبب دست‌از ادعای خود برداشت پس بنابراین ادعای صرف بدون برهان بر عقل حجت نیست.

و در صفحه ۷۲ نوشته است.

ملا محمدلال زرندی که‌شاعر ماهری بوددرابتداهم‌خودش دعوی من یظهری کرد چون دید پیشرفت نکرد و قصایدغرا در مدح‌ایشان انشاد کرد از آن جمله قصیده‌ای می‌باشد که به‌جنگ قصیده معروف طراز یزدی رفته و به‌همان سبک ساخته و یکی از آن اشعار این بیت است.

خلق‌گویند خدائی‌و من اندر غضب آیم
پرده برداشته مپسند بخودننگ خدائی

روزی که این قصیده را ساخت درمجمع عام به‌حضورمبارک خواند مورد تمجیدو تحسین قرار گرفت و ملا محمد را وادارکردند اشعار بلند فصیح و ملیح و بلیغ خوب ساخته‌به‌اسم‌ایشان کردند والا این منظومات و مهملات اشعار بی‌معنی امثال اشعار مفخر اصفهانی سروده شده اسباب افتضاح و مایه رسوائی است چند بیتی از مثنوی ایشان محض آگاهی‌بی‌خبران دراین‌مقام درج‌شد .

گرنبودی خلق محجوب از لقا یک دو حرفی گفتم از سر بقا
تاکه‌جان‌هاجمله‌مجنونت‌شوند تا جانها جمله مرهونت شوند
تابه‌بینی عالمی‌مجنون‌ومست روح‌ها بهرنثار اندر دو دست
تارسدامر توای فخر زمان بر نشانند بر قدومت رایگان

در صفحه ۱۰۹ نوشته است

عزیه‌خانم عمه عبدالبها افشاء اسرار خانوادگی خود که اختلاف‌دو برادر (صبح‌ازل‌و میرزاحسین‌علی) منجر به‌منشعب شدن دومشرب متضاد متباغض یکدیگر بوجود آورد ودربهائیت نیز پس ازدرگذشت بها مسلک دینی حزبی بهائی‌وغصنی‌پدید آمد اینک تلخیص ادامه گفتار این بانو را که در تنبیه النائمین در صفحه ۱۰۱ نقل می‌کند ذکر می‌شود .

باالجمله‌وصیت‌نامه‌ای‌دردسترس است‌که از پدرت (بهاء) باقی مانده که پدرت (روی‌سخن به‌عبدالبها می‌باشد) بزبان فارسی تنظیم شده و پدربزرگوارت گفته‌اند .

این ذره فانیه درهنگامی که منقطع است از کل فی‌الارض به‌سلطان فضل وعدل و ملیک‌جمال‌و جلال پس بشنوید ندای‌مرا و قبول فرمائید پند مرا اول شهادت می‌دهد گوشت و پوست‌و دم و عظم و سرو شهود من براین که سلطان بیان سر ظهور و صرف بطون او است که برافراخت سماوات بدیع را به قدرت کامله خود ومزین فرموده او رابشری جمال‌و نقطه اجلال و مقرر داشت در او کواکب ذریات و انجمن لائمات تا دلیلی‌باشندبر سلطان احدیت او و سبیلی باشند بر اظهار قدرت و هیمنت او نازل‌فرموده‌کتاب‌محکم‌و حکم معظم خود را و مقدر فرموده‌برای هر نفسی قسمت و نصیبی در کتاب خود و در ضمن هر حرفی خلقی فرموده که اگر جمیع اهل ارض جمع شوند که نفس‌ازخلق او را منع نمایندقادر نیستند ارواح کل ممکنات را در هیاکل کلمات به‌نفخه قدرت رسید ازآنها الی مالا نهایه سر امکان و اکوان دمیده خواهد شد و خلق خواهند گردید و توان المشرکین . . . پس بشتابید ای اهل بیان که شایددرآن‌حدیقه داخل شوید و از نعمت‌هائی که درآن مقدر است مرزوق گردید قسم به خدایی که سایر فرمود این شجره‌حزن‌رادراطراف‌اکناف که اگر وصف نمایم تفصیل یک طبقه از طبقات اولی که مکنون است در بیان جمیع من‌فی‌الارض متحیرشوند الا من‌شاءربی و انتم فی‌الحین تقولون فورب السموات و الارض ماهذا الا خلق عظیم و حال این که این عبد مسکین حرفی از آن راکما ینبغی به سلطان عزه و ملک مجده احصانه نموده یا اهل بیان . . .

. . . و بعد شهادت ظاهرو باطن این نقطه حزن آن که ای قوم طلعت ازل سلطان است براهل سماوات و ارض و او ست سرور کل کتب و اوست ستر درجمیع صحف به‌او قائم‌است ارکان‌بیان و به‌اسم او مستقر شده عرش جنان درهویت امکان و به‌او مرتفع شد سماوات اعلی و به او ساکن است ارض برعمود سفاین . . . از شرق و غرب بحرو بر . . . لازم وواجب است اطاعت ایشان بهرقسم که‌رضای مبارک‌ایشان است و کفی باالله‌ونفسه‌علی‌الحق مااقول‌شهید بشناسیدقدر این طلعت باقی‌را اگرچه‌حق شناختن او ممکن نیست و لکن بر حد حکمت و استعداد شما ازبحر جود خود عنایت می‌فرماید و خود را می‌شناساند پس حق این ایام را دانسته کاری نه‌کنید که از جمیع رحمت کامله اومحروم مانید و دیگر استدعا می‌کنم که این چند یوم که ازعمرشماباقی‌مانده است با یک دیگر در نهایت رافت و رحمت‌رفتارو گذران‌نمائید تادرنهایت‌خاص مستریح ومستر شد باشید که آن است درجمیع اکوار وارد است . . . متمسک شوید به عزت عطوفت‌او ومتوسل شوید به حبل‌او . . .

از وصیت نامه عربی ایشان همین‌چندفقره آخر آن را که صریح در مطلب است می‌نگارد . . .

که درصفحه ۷۰ می‌نویسند

از جمله اشخاصی را که دراین موقع برای حبس ابدی به انباردولتی بردند یکی جناب ابوی بودند پس‌از چندی وقوف ومکث در محبس بودند باجمعی از نفوس محترمه که در میان

طائفه برهمه برتری و فزونی داشته قدم همت درمیدان شفاعت گذاشته و باب ضراعت گشوده برای خلاصی ایشان اصرار بی‌شمار نمودند باالاخره از کثرت بذل مال و تصدیع نساء ورجال میرزا آقاخان صدراعظم را به عجزوستوه درآورده حکم خلاصی ایشان راگرفته به‌شرطی که‌من بعداز این حرکات و تحریکات غیر مرضی منهی و از مملکت ایران منفی باشد این بود که پس از خلاصی حبس به جانب بغداد روانه شدند چندی درآن سرزمین اقامت نموده و اغلب ایام را به مصاحبت احباب ومعاشرت اصحاب و مطالعه‌بیان ومجالست اهل‌ایقان بسر برده گویا ازکلمات‌حضرت نقطه به غلط چنین فهمیدند که معاد و حشری و ثوابی و عقابی و جزائی غیر از این عالم نیست و هرچه هست در این نشاء است این توهم باطل را نیز ضمیمه خیال فاسد خود که داعیه ریاست و برتری و هوای سلطنت وسروری بود نمودند .

در صفحه ۹۴ قضیه اعجب از این زمانی که‌والده‌آقامیرزا محمدعلی برای بردن نوشتجات (حضرت نقطه‌آمده‌بودحکایت کرد که روزی جناب ایشان یعنی اب (پدر) بزرگوار آن‌نور چشم امر کرد که سلطان خانم همشیره آن‌نورچشم را لباس فاخر پوشانیدم وآرایش دادم فرمودند ببر خدمت حضرت ثمره و از زبان من عرض کن که‌این کنیزی است سال‌ها در دامن خود پرورده‌ام و به دست خویش تربیت کرده‌ام اکنون‌برای‌خدمت‌ـ کاری آن حضرت فرستاده‌ام استدعا دارم که منتی بر جان من گذاشته و او را به کنیزی قبول فرمائیدمنهم اورا برداشته‌خدمت

حضرت بردم و ایشان مشغول به نوشتن بودند پس ازچندی سر برآوردند ونگاهی به جانب ما فرمودند من عرض کردم به آن چه مامور بودم در جواب فرمودند که سلطان خانم فرزنـد من است با اطفال من هیچ تفاوتی ندارند و البته او را بر گردانید زیرا که الی‌کنون چنین حکمی جاری نشده ما مراجعت کردیم من فرمایشات‌حضرت‌رابه‌ایشان رسانیدم بعداز قدری مکث فرمودند باز بروید از زبان من عرض کنید که او را برای کنیزی آقای آقا میرزا احمد (مراد فرزند صبح‌ازل است) فرستادم که استدعا دارم دست‌رد بر سینه من نگذارید باز خدمت حضرت (مراد ازل است) رسیدم و گفتار ایشان (مرادبـها می‌باشد) رابه‌عرض رسانیدم فرمودند که او و میرزا احمد در پیش من یکسان‌هستند و هردو فرزند من هستند خدا راضی نیست که شما در این باب این قدرمبالغه‌و اصرار نمائید باز مراجعت‌کردم فرمایشات‌حضرت را رسانیدم چیزی نه فرموده سکوت کردند.

توضیحا" بیان میدارد که‌نویسنده این رساله بسیار با خون‌سردی و ادب نوشته‌اند و دیگر عزیه خانم عبدالبهـا را با احترام و جمله نورچشم به کار برده و بااختلاف شدید که با عقاید برادرش بـها داشته درمطاوی نامه او را به عنوان‌حضرت و بزرگوار خطاب کرده ودرمتن این‌نامه‌دستوربـها را که‌دخترش را برای عموی دختر اهداءمی‌کرد باعث تعجب وی نشده‌و حتی دوبار فرمان بـها را بادیده قبول نگریسته بلکه عدم قبول رااز جانب عموی دختر موجب تعجب عزیه خانم ومیرزاحسین علی

بها شده است حتی مرام مزدک نیز بدین حد نبوده است زیرا مزدک در زمان خود که با استبداد بی حد و حصر دربار ساسانی وتصرف زمین‌های بسیارکه در تصرف موبدان و امرای استان ها قرار داشت مال و زن را اشتراکی محسوب می‌داشت و تقاضای ملاقات با همسرقباد فقط شکستن حد بود زیرا مادر انوشیروان دوره جوانی را پشت سر گذاشته بود فقط منظور از این گفتار تعریف اعمال مزدک نمی‌باشد و ضمنا " باید توجه‌داشت‌که‌دین اسلام هنوزبر جامعه بشری از جانب پروردگار عالم‌جهان‌شهود را منور نه‌ساخته بودو ابنای روزگار در تیه ظلمت محض بسر می‌بردندتا دریای کرم واَزل بذل محبت بی سابقه‌ای‌برای‌کلیهٔ ادوار و کورهای عالم ناسوت عنایت‌خاصه‌فرمود و وجود ذیجود حضرت ختمی مرتبت چراغ هدایت رابادست توانای‌خود عرضه داشت مع‌الوسف عده‌ای که در رده فضلا بودند دین اسلام را دین عربی‌پنداشته از جهت جنبه ملی مشرب بابیت و بهائیت رابه عنوان مبارزه اصلی برعلیه اسلام تحت عقاید دینی‌بی‌ـ ریزی کردند و این افکار که از بها و امثال او در ضابطه زمان فترت بود نهاد باطنی خود را آشکار ساخته و بها در سر لوحه این ملحد مسلکان قرار گرفت حتی‌مدارکی در دسترسم بود که یکی‌از قوانین این بوده که فردی به منزل آمده کفش در پشت درب اطاق خواب به‌بیند حق ورود نداشته و کفاره زنای‌محصنه اگر قادر به ادای جریمه به صندوق ازلی‌ها نبود می‌بایست‌چند صلوات‌که‌درود به‌باب است‌بدهد و عناصر اربعه نمی‌باید خرید

و فروش شود که این چهار اصل عبارتند از.

۱ـ زمین

۲ـ آب

۳ـ آتش

۴ـ هوا

ازمحمدصادق ابراهیمی پرسش کردم‌که درخانه‌ای‌که‌اکنون سکونت داریدملکیت آن از شما است‌یااجاره‌است‌گفت‌این منزل را ابتیاع کرده‌ام مجددا" پرسیدم که خرید وفروش واستیجاری خانه‌به حکم صریح‌باب حرام است در قبال پرسش این ناچیز چنین بیان داشت که حق توقف فروشنده را پول‌داده به‌جناب ایشان گفتم این استنباط شما از جنبه تاویل است که خلاف‌نص صریح گفتار باب است و معابد و مساجد و خانه کعبه‌ومزارپیغمبر اکرم (ص)وتربت پاک سرورفتیان جهان علی (ع)را دستورداده تخریب کنند غیر از تربت‌سرورشهیدان‌که‌فرزندبرومند علی (ع) امام‌حسین (ع) و حضرت‌عبدالعظیم را این گونه سخنان باب بسیار دارد و چون بدون ارائه‌مدرک برای خواننده وقاد قبولی این نحوه دستورها مستبعد است وکتب لازمه‌و ماخذ نیز موجود نیست دراین وادی مهر سکوت برلب نهاده تا در چاپ ثانی با ذکر صفحه و سطر کتاب بابیه ارائه شود اینک دوباره برسرسخن رویم و تلخیص مطالب عزیه خانم راارائه می‌دهیم .

در صفحه ۲۵ نوشته‌اند که

اگراظهارکمالات و عظمت در قهوه‌خانه بغدادنشستن‌است

و شرب دخانیات می‌باشد پس اغلب اهالی بغداد دارای عظمت وجلال‌اند و صاحب فضل و کمال ملکم خان رادرآن ملک از یاد برده‌اید که پس از مقالات وطی مقالات‌واظهارشعبده ونیرنجات متحیر و مات مانده به خیالش آمد که نیرنجات این مشعبدمویدصورت گرفتن خیالات او است و خدمت حضرت ثمره (صبح‌ازل) رسیده‌و بعرض رسانید آنچه دیده بود بعد عرض کرد که ورود خود این مرد بر ما بزرگ‌دریچه است برای ورود خاص و عام و اعظم نتیجه‌ای است بجهۀ قبول قاطبه انام مصلحت این است که او را از خود نرانیم و به‌لطایف الحیل به‌سوی خود خوانیم بی‌چاره غافل از آن که ملکم را چون خودش نیز داعیه ریاست عامه بر سروخیال سلطنت تامه در خاطر است‌حضرت (صبح‌ازل) چون دانستند که در بروز نیرنجات ملکم مات و فانی شده‌و منکر آیات سبحانی گردیده است فرمودند مرادراین مطلب‌فکروتاملی لازم است روز دیگر که چندساعتی از روز گذشت دیدندکه‌جوابی نرسید ومیوه مرامی از شجره‌خیالش نه‌چیده عریضه‌ای‌دراین‌باب عرض کردند جوابی که از حضرت ثمره‌رسیدمضمونش قریب‌به‌این عبارات بود که تو آیات الهی را چون شعبده ونیرنجات ملکم شمرده‌و سراهای وجود خود را بشرالشره در قبضه اقتداروااختیار او سپرده غافل از این که

سحر با معجزه پهلو نزند دل خوش دار

سامری‌کیست که‌دست‌ازیدوبیضا ببرد

توضیحا " برای جلب نظر خواننده بیداردل‌گویدکه‌عزیه

دراین قسمت از گفتارعنان قلم بر طبق سیره گذشته خودواپس کشیده و بها را برای اولین‌بار به لفظ(بی‌چاره) خطاب کرده است زیرا اعمال بها را به یادآورده و عنان قلم از دست وی خارج شد امانظریه در باره ملکم ضد و نقیض است‌بعضی درباره وی غلو کرده و برخی نظر انتقادی شدید دارند در این میان دریافت دوست دانشمندم آقای تقفی اعزاز را از چگونگی ملکم پرسش کردم جناب‌ایشان که به‌این بیمقدار عنایت خاصی دارند فرمودند از پدرشان دکتر خلیل ثقفی اعلم الدوله که برای به دست آوردن تخصص خاص به فرانسه رفته و کتب روحی بسیار بزبان فارسی‌برگردانده‌اند درباره ملکم فرمودند تحصیلات عمقی نداشته و عملیاتی از علوم غریبه در پاریس به‌دست آورده اما نه درحدی شایعه پراکنی شده بودوهمان قسمت کمی که‌فراگرفته بود زیاد جلوه‌گر شده و از جنبه سیاسی نگارنده آگاهی نداشته و خود را محق به اظهار نظر نمی‌داند .

در صفحه ۴۲ نوشته‌اند که

قبل‌ازجناب ابوی اشخاص دیگر نیز آمدند و بلسان‌فطرت هم نزدیک‌تر بوده‌اند و چنین ادعائی کردند چون سید اعمی هندی که بعد از ظهور نقطه‌بیان و نصب‌حضرت ثمره بر وصایت ومرآتیت‌ایشان ادعای مرآتیت کردو بعضی غرایب‌ازقبیل اخبار مغیبات‌ازاوبروزنمودودرحق حضرت ثمره بعضی‌تکلمات جسورانه هم می‌کرد به تبعیت او جمعی به ضلالت افتاده به‌معرض‌هلاکت رسیدندوهم‌چنین حسین‌میلانی که دعوی رجعت‌حسینی کردند

وبعضی از عبادالله رابدون برهان به‌نارنیران جهالت مبتلا نمود کذلک سیداعمی دیگر مدعی مرآتیت شد در بروجرد کشته شد پس‌از آن میرزا اسدالله دیان ابوالشرور که مدعی من‌یظهری‌کرد بعضی شبه‌آیات‌ومناجات‌برطبق ادعای‌خودآورد توقیعی قهرآمیز از ساحت مقدس ازلیه بر ردو ردع او نازل شد هم‌چنین محمد عن‌الغمام و نصیربک‌بالسیف ایهاالدین الادنی میرزا محمد مازندرانی به‌اغوای والدبزرگواردر ارض با او را بدون‌اذن‌حضرت شمره به قتل رسانید در صورتی که برای انابه و معذرت آمده بود و من خود خط او را در پیش نبیل قزوینی دیدم که عریضه‌ای‌عرض کرده‌بود به‌این مضمون من‌الدنی‌الادنی‌الی‌العلی الاعلی.

بندگی‌هیچ نه‌کردیم و طمع می‌داریم
که خداوندی از آن‌سیرت و اخلاق آید

و در صفحه ۷۷ نوشته است.

ای نور چشم عزیز از زبان پدر بزرگوارت‌به‌گویم‌آثارقدرت وجلالت آن شخصی را که به او کافر شده‌اید کرارا" ومرارا "سرا وجهارا" لیلا" و نهارا" درخلاء و ملاء گفته که اگر میرزاآقاخان صدراعظم می‌گوید که سید باب درحوزه‌درس حاج‌سیدکاظم‌رشتی حاضرمی‌شده‌واتخاذ بعضی مطالب از او کرده و درک معانی‌برخی از احادیث مشگله غیر منحله از او نموده که به این سبک و طرز آیاتی بدیع آورده است این که‌گویند درس نه‌خوانده دروغ است من می‌خواهم دست این برادر کوچک خودم‌راکه‌او می‌داند درس

نه‌خوانده و مصلحی نداشته و از قواعد عربیت و لسان آیات به کلی بی‌بهره‌بوده بگیرم و پیش‌او ببرم و به‌گویم ای بی‌انصاف‌از حق بی‌خبر اگر می‌گوئی سیدباب درس‌خوانده و درمجلس درس حاج سید کاظم حاضر می‌شده تو میدانی که این بچه‌های مادرس نه‌خوانده‌ومعلمی‌نداشته عربی سهل است عبارات عجمی‌وفارسی را صحیحا " یاد نه‌گرفته است حال به‌بین بروز جلوات و ظهور تجلیات الهی را در او که آیات بینات‌وانوارباهرات‌علم‌و حکمت که ازتلاطم امواج بحر فطرت اوچگونه ظاهر وهویدا و آثارعظمت و قدرت پروردگار راکه از کلمات طیبات اوچسان کون و مکان را احاطه کرده که کل من‌علی الارض از اتیان به‌مثل آیه از آیات او عاجز و قاصرند و تمام دانشمندان‌و حکمای‌زمان‌سرتسلیم وانقیاد درخط اطاعت‌اونهاده‌اند مجملا "این‌است‌فرمایشات‌پدربزرگوارتان حال شما می‌نویسید چه‌آثار قدرتی وبزرگواری‌ازمادون‌حق نمودار شده که حجاب از مشاهده شمس حقیقت گشته‌صحیح‌است‌هیچ‌وقت از مادون حق آثار قدرت و بزرگواری مشاهده نشده و نمی‌شودولی از حق همه وقت‌آثارقدرت مشاهده شده و می‌شود.

عزیه‌خانم درصفحه ۱۰۸ می‌نویسدکه

به‌خاطرم آمد قضیه‌ای‌که درزمان غوغای قلعه طبرسیه جناب ابوی در خدمت حضرت ثمره برای نصرت امر به‌آن‌طرف می‌رفتند و درآن زمان‌عمر شریف حضرت ثمره بین شانزده و هفده‌بوده است درآمل حکومت اطلاع به‌دهم‌رسانیده مامور فرستاد هر دو راگرفتند و بردند وقتی که می‌خواستندحضرت‌را

(نامه پیشوای ازلی‌ها)

هفت‌پرسش ازمحمد صادق ابراهیمی بعمل‌آمد که به کتابت خود پاسخ دادند ازجهت اهمیت مندرجات آن عین خط‌گراور شد.

چهاردهی

۴۰/۵/۲۴

بنام یکتا خداوند مهربان

زیارت گرامی نامه مورخ ۴۰/۵/۱۱ چون مشعر از سلامت وجود محترم عالی بود
موجب خوشوقتی و امتنان گردید. الهی که همیشه وقت تان خوش و خرم باشد که از
این ملاطفت مرا خوشوقت بلکه ممنون فرمودید —

و اما موضوع تغییر سمت. برای اشخاص خدمتگذار در سلک رتبه جایگاه سالهاست
خاصه برای آنانکه بکوشند بهمان مقرری ماهیانه قناعت کنند مگر آنکه بواسطه
نزدیکتر بودن بمشهد خودتان هم درخواست داشته باشید در این صورت تبریک
عرض کرده از ساحت عز پروردگار متعال مسألت دارد با نتیجه مایه ابتهاج
و سلامت ارجمندی است کامیاب گردید —

۱— از توفیقی که برای مطالعه حاصل فرموده‌اید بسیار شاکر باشید و اقعاً
چه سرگرمی پر اثر و سودی که بهر التذاذ از دقت در خواندن کتاب را امروز نمود
بیشتر قدر عطای خداوند بزرگ را که شناسانیدن و زمین و ما بینهما را با انسان عموماً
و شخص خویش خصوصاً شناخته از مواهب جلیله که بنی آدم را بآن مخصوص کرده است شده
بحقیقت شاکر و حامد شود. بیقین بدانید که اگر این مردم قدر مطالعه را
دانسته و درک آنچه را از کلمات و دیعه گذارده شده است با جدیت دنبال
نمودن فهم مطلب با این التذاذ معنوی دسترسی پیدا میکردند وضع حال اینها
چنین نبود که با آن دست بگریبان هستند و نمیخواهند هم بدانند چه هستند و
مآل کارشان بکجا منتهی میشود — اما شرط مطالعه دقت در مطالب کتاب است
که همان معنی را خواننده باید که گوینده کلمه اراده داشته زیرا بسیار جای تأسف است
که اگر میان هزاران نفوس کسی هم میل بمطالعه در خود یافته و کتاب بخواند یا نه
حوصله آن ندارد این قدر تجدید کند خواندن را تا درست بهمان راه که گوینده
خواسته بفهمد و بتجربه بفهمد. خاصه مطالعه آنچه سالیان بسیار دراز رزق
[illegible]

خیر و سعادت است چه دیدن این امید دل خود بدر فرمود با ابواب رحمت بی حد و حصر بر جان
دل خود نیز مفتوح دیده اند باید که همه خود را طلبکار و جوینده آن می پندارند ولی محجوب
از ان ورقه بزمره دوستانش با نهانند زیرا هر آنکه بیراهه برود هر چه تندتر هم طی طریق نماید
بیشتر از مقصد و مقصود دور شود پناه میبریم بخدا از هر آنچه نمی پسندد و هر آنچه رضا و پسند
او است از ساحت عزتش با عجز و لابه درخواست مینمائیم -

۲ - رساله بین الحرمین علاوه بر آنکه چاپ نشده و عربی است نسخه آنهم کمیاب است
و باید اولا نسخه مورد اعتماد پیدا کرد و از روی آن بهر قسم بشود چنانکه فرمودند این نسخه
دیگر تهیه کرد و این کار موکول بزمان توفیق است -

۳ - درباره میرزا آقاخان و شیخ که احتمال داده‌اید سید از جهت همانی مسلک آنها
شاید غیر مستقیم راضی به کشتن آنها هم شده است با توجه باینکه سید نویسنده کتاب نیچریه
البته با عقاید دینی آنان موافقت نداشته و حتی در کرمان از مطلعی شنیدم که در آنجا هم
رابطه داشته‌اند با آنان گفته بوده است هر گوهری که بدست نااهل بیفتد دست خود
زینت مینمایند - لیکن از جهت اینکه آزادیخواه و دلاوری مانند سید مردمانی فاضل
رشید آزادیخواه را که در این عقیده با او همراهی و همقدمی نموده اند لااقل تقدیر
در اینکه یک مرتبه هم شفاعت نموده و با آنکه خودش در آن موقع مورد سوء ظن با مقامات دولتی
پذیرفته هم نشده است تصور میکنم شفاعت ننمودن در مرتبه دوم از شفاعت نفس و
علل دیگر بوده باشد

۴ - گفتار نغزاتی که در مفتاح و ملت آورده شده است بمنظور بیان با رسا بودن
استدلال صاحبان آن عقیده بیشتر مبنای ادله انها بوده تا بتوان بیانات میرزا
جواد شیرازی را که اصلی مقصد از تألیف این کتاب هم باشد در پایان آن
بیاورد والا بیان آنچه صوفیان میگویند با این اختصار نشود خاصه با اختلاف
مشربی که فرقه‌های آن باهم دارند و فقط برخی از آنان معتقد بوحدت وجود میباشند
که این عقیده در ساحت عز الهی ناپسند و باطل است و کلمه با بی بهائی هم نظر بهمان

با آنکه از طرف آورندهٔ بیان آنهمه تمجید و تأیید شده که تراز برد نموده نهایت نقاط ضعف را در
صنف از معتقدین بمذاهب اگر مورد انتقاد قرار دهد نموده دلیل عدم اعتقاد بهر آن بمذهب گرفتن نمود
۵ – اما اینکه چگونه با اعتقاد باین آئین دعوت باتحاد اسلام وفق داده بشود موضوع
بسیار جالب و قابل بحث است که تفصیل بیشتر میخواهد که این رساله گنجایش شرح آنرا ندارد.
ولی آنچه با کوشش در کلمات اختصار بعرض میرساند این است این اقدام آنها که ضمنا
بمعتقدین باید گشانده شده امر سیاسی بوده و چاره جوئی برای ریشه کن ساختن آن
بیدادگریهائی که این همه خونها مقدسترین مردمان جهان را بهوای نفس ریخته بود زنده و متحد و یک
منافات با ایمان ببیان هم نداشته زیرا انطباق تعلیمات بیان بقدری وسیع و بسیط است
که از جهتی همه آئینها را از زیر شهپر خویش جای داده بسر منزل مقصود میکشاند چنانکه در
بیان در عدیده بیاناتی فرموده که خلاصه آن این است اصل دین کلمه توحید لا اله الا الله
که از نفی و اثبات حکایت دارد و هر کس بحق زبان معتقد نشود نفی میگردد و آنهاکه
ایمان آورند اثبات میگردند والا همه خداپرستان بهر زبانی که دارند خدا را میخوانند
و همان تصدیق بمبعوث در هر دوره زمان هم هست زیرا آنها بهر اثر که بخلق خدا
بقدر بهره استعداد ایشان توحید آموخته اند نهایت خداوند دوست دارد که
تجلای این توحید را در هر زمان عباد الله بشناسند و همان دستور یکه آن بزرگوار
مناسب حال و زمان آنها مقرر میدارد بکار بندند تا ثمرات حیات ایمانی
خود برسند و همینکه در شناختن آن بزرگ بی بندد غفلت را دارد منفی شوند
و این آزمایش همیشه بوده و هست و چون خداوند متعال معروف خلق نگردد ازراه
خلق نفرموده آیت عرفان خود را در شبح بشر الا بعجز کامل بشر از عرفان او ولی
بمقتضای فضل شناسائی مظاهر در هر دوره را شناختن خود قبول فرموده و هر گونه
معامله و رفتار با او را معامله و رفتار با خود پذیرفته چنانکه روکردن بقبله را
روآوردن بخود قبول فرموده پس خداپرستان در هر دوره زمان هم که پرستش
نمایند همان تجلائی که بسبب او متوجه بخدا شوند همان تجلی قبلی همین تجلی در این دور
و زمان است که تجلی امروز آنکه بیان منظهر ظهور بیش میباشد چراکه آنها همه دعوت

بتوحید خداوند میکرده و مظهر او بوده اند و او یگانه و فرد است که ظهورات در ازمنه اولی
متغیر نکرده اند بنابراین اگر اتحاد اسلامی عملی شده بود البته همه مسلمانان جهان بیشتر برای کشف
حقایق وسیله پیدا کرده و بهترین تدبیر این بود که پی برند مسلمانی همین است که مظهر
این دور را بشناسند و در بین اختلاف نامها از بین برداشته شود که در اواخر
باب پنجم از واحد چهارم هم مصرح است (کل علی قدر یا بدء و یقدر) که تدبیر
برای نشر این امر حیات بخش از تکالیف عمده اهل ایمان است انشاءالله با
تأمل دقیق در آنچه عرض شد لطیفه مطلب را دریابید —
۶ — کتابی که کلیه احکام را دربر داشته باشد تهیه نشد اما بیان عربی و فارسی
بیشتر احکام را متضمن است ولی چند سال پیش خلاصه بسیار مختصر و سودمندی
از احکام با اشاره بمبانی آن تهیه شده است که تصور میکنم نسخه آن بحضورتان
واصل شده باشد در صورتیکه اگر ندارید هرکس بیاید یک جلد از این رساله
برایتان فرستاده خواهد شد —
۷ — برای ورود بآئین حیات بخش در صورت تکیه هیچگونه شرط و قید ضروری
مقرر نشده شرط اصلی پاکیزگی گوهر و علاقه مندی بدینداری است زیرا بی بند و باری
که اهل این زمان پیدا کرده اند بزرگترین سبب بازماندگی انها است و انسان
هنگامیکه فهمید بیش از حیوانات نیست و نمیتواند بدون معتقدات دینی زندگانی شرافتمندانه
داشته باشد این حس را در او پدید خواهد آورد که اختلافات رساننده بتوحید
نیست و دریافتن حق زمان که همیشه آیت وحدت پروردگار متعال است
وقت کافی را بر خود لازم دیده در صدد تجسس و یافتن ادله محکمه که دلش آرام
کند بر خواهد آمد و فضل الهی هرکس را برای خدا در صدد شناسائی حق
زمان برآید رهبری فرموده و بنجات بخشیدن بحر اعظم در امانش رساند
و خلاصه چنانکه در مطالب بالا زیر عدد پنجم هم اشاره شد بر اصل توحید
و یگانه پرستی همه دستورات بیان بنا گذارده شده است ولی کلمه لا اله الا الله
وقتی از کوشندگان قبول پذیرفته شود که آورنده آئین هر دوره را شناخته

تصدیق کند و شهادت بحقانیت او دهد و بحقیقت دوست دارد و همچنانکه کسی را نسبت

دوستی خدا جز از دوستی مظاهر او در دوره‌های گذشته و نقطه بیان جل شانه و در این

زمان نیست و مظاهر در هر زمان بمنزلهٔ وی باشند و دوئیت ندارند و تصدیق

نمودن برگزیدهٔ زمان تکذیب همه برگزیدگان پیشین است قهراً میخواهد هر آنچه

او دوست داشته و می‌پسندد رفتار نموده و از او اشکار شود پس در صدد اطاعت

از هر آنچه امر فرموده و اجتناب از هر آنچه نهی نموده برآید و همچنانکه بنده او دوست

مطیع شد بقدر بیرنگی و بی‌زنگی آئینهٔ وجودش خود مرآت حاکی از او

جل شانه شود و چه سعادت بزرگی است این سعادت و از وقتیکه بخودی خود هیچ

نبود آنکسی که این شرافت یافته که جمیع انوار مرآت اولیه حاکیه از خود معرفی

نموده تا آن حد که با او خطاب نموده است انا انت و انت انا و بلکه بابی بزرگوار

صلوات الله علیه من الله المهیمن القیوم الی الله المهیمن القیوم خطاب فرموده پس چقدر

بزرگ و دوست داشتنی است و از این مراتب آشکار میشود هلال اصل اساسی

نفی نفی و اثبات اثبات در کلمه توحیدی که اول لا در معامله با خود نقطه بیان

جل شانه جلوه نموده در حقیقت ثانیه در مقام مرآت مقدس ازلیه

جاری شده و پس در حقیقت سوم در شهدا و بعد در اولاد تا آنکه در

باب هر مؤمن بقدر حکایتش از جمیع جاری خواهد شد و برای همه این مراتب

سایه کمی است که بقدر بزرگی حق نفی آنهم با ترزق و برزق است و

باید از آن پناه برد از شرش اجتناب شود و همه این مطالب در صحیفه

عدلیه تشریح شده و همچنانکه بدقت و مکرر مطالعه فرمائید بقدری لذت

برید که باز با عشق و شوری افزون خوانده و مطالب اهم و بازهم و باز

مطالب سودمندتری دریابید و اینجاست که بعطای بزرگ الهی بخوبی آن

اسماء شدن خود را دوست دارید و همین است دوستی محبوب جلیل و دوستی خدا

چنانکه حضرت طاهره صلوات الله علیها در اشعار خود سروده است

[illegible]

اما چقدر فاصله و فرق است بین این دوستی خود که پسندیده خدا است تا آنجا که
حالا از آن دوستی خود می پذیرد و خود پرستی آنها که پنداشته‌اند حیات دنیا
تنها برای خور و خواب و خشم و شهوت است که از این رو به در نزد خدا
ناپسندتر چیزی است که انسان پای دست بگریبان گشته و همه عرفا
و دانشمندان و حتی این ظاهر از اخطار اکثر سد راه سعادت بشر شناخته
و بتمام قوه از آن گریزانند —

بس است با آنکه بسیار سعی در اختصار شد باز خیلی طولانی گردید
معذرت میخواهم و توفیقات و سعادتتان را از ساحت قدس
مسالت می نمایم والسلام علی عبادالله الصالحین خاکپای دوستانش

اذیت کنند ایشان خود را بروی آن حضرت انداخته و از ضرب وشتم حفظکندوالتماس‌می‌کردندکه‌او طفل است و تقصیری ندارد غوض ایشان به من ایذاء و اذیت نمائید چه سود که نبردم در این اواخر عمر به‌ایشان به‌گویم کجارفت‌آن روی چون سندروس آن‌جان‌نثاری‌هاودل‌سوزی‌هایت‌چه‌شد و کجا رفت اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم سویک رجلا "

تلخیص گفتار عزیه خانم با حفظ سبک‌عبارات‌وی‌به‌پایان رسید باید پرسش کرد که‌چنین شخصی که بمنزله مرید راستین قطب خود بود ارادت بها باازل چه موجبی شد که از بغداد از ازل جدا شده به سلیمانیه رفت و برای فراگرفتن‌اکسیر و عرفان وتصوف برگردد و ادعای خدائی کند.

در ایامی که با محمد صادق ابراهیمی قاضی بازنشسته دادگستری که‌از خانواده ابراهیمی کرمان بوده باوی آشنا شدم و بیان و احکام آن رانزد وی تلمذ نمودم‌و دراوقاتی‌که‌درخارج ازتهران بسر می‌بردم باوی باب مکاتبه مفتوح ساختم‌وبا جناب عبدالرضاخان ابراهیمی رهبر شیخیه کرمان نیز نامه نوشته و پاسخ عنایت می‌فرمودند و در یکی از نامه‌ها از جناب‌ابراهیمی درباره انتساب محمدصادق ابراهیمی باخاندان وی‌پرسش‌کردم و وی تایید خویشاوندی او را فرموده و اضافه کردند که تعداد افراد‌جمعیت‌خانواده‌ابراهیمی بالغ بر بیست هزار نفر می‌باشند و اضافه کردند که

پسر نوح با بدان بنشست   خاندان نبوتش گم شد

آثار ازلی‌ها که‌منتشر می‌شد از محمدصادق ابراهیمی به قیمت نازل خریداری‌کردم وقتی که کتاب هشت بهشت به‌دستم رسید در مقدمه کتاب مطالبی نوشته شده بود که ذهن تیز بین را ملزم به پرسش‌هائی می‌کرداین ناچیز نیز برای تهیه مدرک‌و سند چندقضیه‌راوچگونگی‌آن رااز محمدصادق ابراهیمی پرسیدم جواب را بروشنی در شش صفحه مرقوم داشتند که ازجهت‌تاریخ ایران باالاخص تاریخ ازلی‌ها حائز اهمیت فراوان است خلاصه این گفتار رادر مهنامه وحیدبه‌چاپ رسانیدم دانشمندی‌از فرقه ازلی منکر صحت گفتارم شده بود ناچارشده‌که‌یک برگ‌ازنامه‌ای که‌درشش‌صفحه‌تدوین‌گردیده‌بود، و نحوه جواب‌های‌محمدصادق آن‌چنان است که خود خواننده به پرسش پی‌می‌برد لذاازجهت اهمیت مفاد مندرجات آن نامه عین مطالب را ذیلا "می‌نگارد.

۲۲-۵-۴۰ به‌نام یکتا خداوند مهربان

زیارت گرامی نامه‌مورخ ۱۱-۵-۴۰ چون مبشرازسلامت وجود محترم عالی بود موجب خوش وقتی‌و امتنان گردید.

الهی‌که‌همیشه‌وقت شماخوش و خرم باشد که‌ازاین‌ملاطفت مراخوش وقت‌بلکه‌ممنون فرمودید.

(پاسخ‌نامه در هفت قسمت نوشته شده و در بدایت امر تشویق این بی‌مقدار درمطالعه کتب بابیه که‌بادقت و امعان نظر انجام‌گیرد.

۲-رساله‌بین‌الحرمین‌علاوه برآن که‌چاپ نشده و عربی است نسخه آن هم کمیاب است‌و باید اولا "نسخه مورد اعتماد

پیداکرده‌و از روی آن به هر قسم بشود چنان‌که‌فرموده‌اید نسخه دیگر تهیه کرد و این کار موکول به‌زمان‌توفیق است .

۳ـ در باب میرزاآقاخان و شیخ که احتمال داده‌اید سید ازجهت‌آشنائی به‌مسلک آنها شایدغیر مستقیم راضی به‌مرگشان هم شده‌است . باتوجه به اینکه سید نویسنده کتاب‌نیچریه‌البته باعقاید دینی آنها موافقت نداشتند و حتی درکرمان از مطلعی شنیدم که در هنگام رابطه داشتن هم به آنها گفته‌بوده‌است‌هر گوهری که بدست شما داده شود به دست خود زینت می‌نمایند لیکن ازجهت‌این که آزادی‌خواه دلاوری مانند سیدمردان‌فاضل آزادی‌خواه را که دراین عقیده هم راهی و هم قدمی نموده‌اند لااقل قدر می‌دانسته و این که یک مرتبه هم شفاعت نموده و با آن که خودش درآن موقع مورد سوءظن باب عالی بوده‌پذیرفته هم‌شده‌است‌تصورمی‌کنم شفاعت‌نه‌نمودن درمرتبه دوم‌از مناعت نفس و علل دیگر بوده باشد .

توضیحا " بیان میدارد که در مقدمه‌کتاب هشت بهشت‌در مورد میرزاآقاخان کرمانی و دو تن دیگر از همراهان‌وی‌دردربار باب عالی محبوس گردیده و سیدجمال‌الدین‌اقدامی برای‌رهائی آنان نه‌کرده است در ثانی سید ازلی بوده است یا خیر و این که سید نمی‌دانسته آقاخان ازلی وداماد ازل بوده‌اند و هنگامی که‌این‌جریان را فهمیده ازآنان بریده‌ودیگر توجهی به آنـــان نداشته است که‌آقای ابراهیمی هر سه مورد را پاسخ داده‌است .

۴ـ گفتارنفراتی که در هفتاد دو ملت‌آورده شده است به

منظوربیان نارسا بودن استدلال صاحبان آن عقیده وسستی مبنای ادله آنها بوده تا بتواند بیانات میرزاجواد شیرازی (مقصود سید کربلائی می‌باشد که استاد میرزاآقاخان بوده و در بین فضلای بابیه دردرجه عالی بوده است) را که اصل مقصد از تالیف این کتاب می‌باشد در پایان‌آن بیاورد والا بیان آنچه صوفیان می‌گویند به‌این اختصار نشود خاصه بااختلافات مشربی که فرقه‌های آن باهم دارند و فقط برخی‌ازآنان معتقدبه وحدت وجود می‌باشند که این‌عقیده در ساحت عزالهی ناپسندوباطل است و کلمه‌بابی بهائی هم نظر بهمان بهائیان بوده که هنوز هم اکثریت بین این دو عقیده تفاوت نگذارند و شیعی راهم با آن که از طرف آورنده بیان آن همه تمجید و تایید شده چگونه تواند رد نمود.

نهایت نقاط ضعفی بود که صفی ازمعتقدین به‌مذاهب‌اگر مورد انتقاد قرارداده شود دلیل عدم‌اعتقادبه‌اصل آن‌مذاهب گرفته نشود.

۵ ــ امااین که‌چگونه‌با اعتقاد به‌این آئین‌دعوت‌به‌اتحاد اسلام وفق داده می‌شود موضوع بسیار جالب قابل بحثی است که‌تفصیل بیشتری خواهد که این نامه‌گنجایش شرح آن راندارد ولی آنچه با کوشش در کلمات اختصاربعرض می‌رساند این است این اقدام آنهاکه‌ضمنا "بهم قدمی باسید کشانده‌شده‌امر سیاسی بوده و چاره‌جوئی برای ریشه‌کن ساختن است بیدادگرانی که این همه خون‌های مقدس‌ترین مردمان جهان رابه هوای نفس

ریخته بودند و معذلک منافات باایمان به‌بیان‌نداشته‌زیرانطاق
تعلیمات‌بیان به‌قدری‌وسیع و بسیط است که ازجهتی‌همه‌آئین‌ها
را زیر شهپر خویش جای داده بسر منزل مقصودمی‌کشاندچنان
که در موارد عدیده بیاناتی فرموده که خلاصه‌آن این‌اصل‌این
کلمه توحید لااله‌الاالله است که از نفی واثبات حکایت داردو
هرکس به حق زمان معتقد نشود نفی می‌گردد و آنها که ایمان
آورند اثبات می‌گردند والاهمه‌خداپرستان بهرزبانی‌که‌دارند
خدا را می‌خوانند وهمان تصدیق به‌مبعوث از هردور و زمان‌هم
هست‌زیراآنهابوده‌اندکه‌به خلق خدابه‌قدر بنیه واستعدادشان
توحید آموخته‌اند نهایت خداوند دوست دارد که مجلای این
توحید رادر هرزمان عبادالله بشناسند وهمان دستوری که آن
بزرگوار مناسب حال زمان آنها مقرر می‌دارد بکاربندند تا به
ثمرات حیات‌ایمانی خود برسند و همین که در شناختن آن
برگزیده‌خداغفلت‌رواداشتند منفی شوند و این آزمایش همیشه
بوده‌و هست وچون خداوند متعال معروف‌خلق نگردد زیراخلق
نفرموده‌آیت‌عرفان خودرا درهیچ شیی‌الابعجزکل شیی‌ازعرفان
او ولی به‌مقتضای فضل شناسایی مظاهردرهر دوراشناختن‌خود
قبول فرموده و هرگونه معامله و رفتارها او را معامله و رفتار با
خود پذیرفته چنان که روکردن به قبله را روکردن بخود قبول
فرموده پس خداپرستان در هر دوروزمان هم‌که واقف‌شده‌باشند
همان مجلائی که بسبب او متوجه بخداشوند همان تجلی‌قبلی
همین تجلی دراین دور و زمان است که تجلی‌امروز اکمل همان

مظاهر ظهور پیش می‌باشد چراکه آنها همه دعوت به توحید خداوند می‌کرده و مظهر او بوده‌اند و او یگانه و فردی است که ظهورات درازمنه اورا متغیر نگرداند بنابراین اگر اتحاداسلامی عملی‌شده‌بودالبته‌همه‌مسلمانان‌جهان بیشتر برای کشف‌حقایق وسیله پیداکرده و بهترین تدبیر این بود که پی‌برند مسلمانی همین است که مظهر این دو رابشناسندو دوبینی‌اختلاف‌نام‌ها ازبین برداشته شود که دراواخر باب پنجم از واحد چهارم هم مصرح است (کل‌علی‌قدر بایدبردیقدر) که تدبر برای نشراین امر حیات بخش ازتکالیف همه‌اهل ایمان است انشاءالله‌باتامل دقیق درآنچه عرض شد لطیفه مطلب رامی‌یابید.

برای روشن شدن ذهن ساده و پاک خوانندگان ارجمندو روشن وآشکار ساختن مباحث کتاب هشت بهشت ازجناب محمد صادق ابراهیمی پرسش شد که چگونه میرزاآقاخان کرمانی و یار غارش شیخ‌احمد روحی هر دوتن داماد صبح‌ازل بوده‌و درثانی سیدبی‌همال‌جمال‌الدین‌اسدآبادی همدانی پایه‌گذار (اتحاد اسلامی)اقدام به کار شگفت شگرف دست زد و کلیه‌بلاداسلامی را بیدار ساخت و مسلمانان‌را دعوت بهم بستگی و دلبستگی یکدیگر فراخواند آقاخان و روحی هم قدم سید شدند که در پاسخ این پرسش قیام بر اثبات دو مکتب متضاد و متغایررایکی دانسته‌و از جهت دیگررنگ سیاسی‌به‌آن‌دادابراهیمی‌نوشت‌که:

۶ـ کتابی که کلیه احکام را دربرداشته باشد تهیه نشده امابیان عربی‌وفارسی بیشتر احکام رامتضمن است ولی‌چندسال

پیش‌خلاصه بسیار مختصر و سودمندی از احکام با اشاره بمبانی آن تهیه‌شده است که تصور می‌کنم نسخه‌آن حضورتان داده‌شده باشد.

دقت فرمائید اگر ندارید هرکس‌بایدیک جلدازاین‌رساله برایتان فرستاده خواهد شد.

۷ــ برای‌ورودبه‌این‌آئین‌حیات‌بخش‌در صورتی‌که‌هیچ گونه شرط‌و قید صوری مقرر نشده شرط اصلی پاکیزگی گوهر وعلاقه‌ـ مندی به‌دین داری است زیرا بی‌بندوباری که‌اهل‌این زمان‌پیدا کرده‌اند بزرگ‌ترین سبب بازماندگی آنها است و انسان‌همین‌که فهمید مثل‌حیوانات نیست ونمی‌تواند بدون معتقدات دینی زندگانی شرافت‌مندانه داشته باشد این حس در اوپدیدخواهد آمد که اختلافات رساننده به توحید نیست و دریافتن‌حق زمان که همیشه آیت وحدت پروردگار متعال است دقت کامل‌رابرخود لازم دیده درصدد تجسس و یافتن ادله محکمه‌که دلش را آرام کندبرخواهدبودوفضل‌الهی‌هرکس رابرای خدا درصددشناسائی حق زمان برآید رهبری فرماید ونجات بخشیده به محل امـن‌و امانش برساند و خلاصه‌چنان که در مطالب بالا زیر عدد پنجم هم اشاره شده براصل توحید و یگانه پرستی همه‌دستورات‌بیان بناگذارده شده‌است ولی کلمه لااله‌الاالله‌وقتی از گوینده آن قبول و پذیرفته‌شود که آورنده آئین‌هر دو راشناخته‌تصدیق‌کند و شهادت‌به حقانیت او دهد و به حقیقت دوست دارد و همین که‌کسی دانست دوستی خدا جز او دوستی مظاهر اودردوره‌ها ی

گذشته و نقطه بیان جل‌شانه دراین زمان‌نیست‌و مظاهر در هر زمان بوده‌اند و یا باشند دوئیت ندارند وتصدیق نه نمودن برگزیده‌زمان‌تکذیب‌همه‌برگزیدگان پیشین است‌قهرا" نمی‌خواهد جز آنچه او دوست داشته ومی‌پسندد رفتار نموده و از او آشکار شود پس درصدد اطاعت از آنچه امر فرموده و اجتناب کندهر آنچه نهی نموده برآید و همین که بنده‌ای درست‌مطیع شدبقدر بی‌رنگی و بی‌زنگی آئینه‌وجودش خود مرآت حاکی از اوجل‌شانه شود و چه سعادت بزرگی است این سعادت و آن وقت به خودی خود پی می‌برد آن کس که‌این شرافت یافته که مجلی او رامرآت اولیه‌حاکیه از خود معرفی فرموده‌تاآن‌حدکه به او خطاب نموده است انا انت وانت انا و بلکه به آن بزرگوارصلوات علیه من‌الله المهیمن القیوم الی الیه المهیمن القیوم خطاب فرموده چقدر بزرگ‌و دوست داشتنی است و ازاین مراتب آشکار می‌شودو چون اصل‌اساس‌نفی‌ونفی‌واثبات اثبات در کلمه توحید که اولا" معامله باخود نقطه بیان جل‌شانه‌جلوه نموده در حقیقت ثانویه‌در مقام مرآت مقدس ازلی (ص) جاری شده و سپس در حقیقت سوم در شهداء و بعد درادلاء تا آنکه در باره هرمومن بقدر حکایتش از مجلی جاری خواهد شد و برای همه این مراتب سایه‌هائی است بقدر بزرگی حق نفی آن هم باشروق و بروق است‌و باید از آن باپناه‌بردن بخدااجتناب شود و همه این مطالب در صحیفه عدلیه‌تشریح شده‌و همین که بدقت و مکرر مطالعه‌فرمائیدبقدری لذت برید که باز با عشق و شوری افزون خوانده و مطالب و باز

اهم و باز مطالب سودمندتری دریابید واینجا است که به‌عطای بزرگ الهی به خودتان آگاه شده خود را دوست دارید و همین است دوستی محبوب جلیل و دوستی خدا چنانکه‌حضرت‌طاهره صلوات‌الله علیها در اشعار خود سروده‌است

چون تومنی من‌شده‌ام خودپرست

سجده گه من شده اعضای من

اماچقدرفاصله‌وفرق است‌بین این دوستی خودکه‌پسندیده خدااست‌تاآنجاکه‌ملا "آن رادوستی‌خودمی‌پذیرد و خودپرستی آنها که پنداشته از حیات دنیاتنها برای خورد و خواب و خشم وشهوت است که این ردیه درنزد خدا ناپسندتر چیزی است که انسان بآن دست‌به‌گریبان گشته و همه عرفا و دانشمندان‌وحتی اهل ظاهر آن را خطرناک‌تر سد راه سعادت بشرشناخته‌وبه تمام قوه از آن گریزانند.

بس‌است باآنکه بسیار سعی دراختصارشدبازخیلی‌طولانی گردید معذرت می‌خواهم و توفیقات و سعادتتان را از ساحت عزتش مسالت می‌نماید و السلام علی‌عبادالله‌الصالحین خاک راه‌دوستانش محمدصادق ابراهیمی محل امضاء» بابیه چون‌آثار جانشینان باب را از ازل گرفته تاآقای ابراهیمی معنویتی برای آنان قائل شده و مفسر بیان می‌دانند لذا تمام نوشته‌های این افراد تالی بیان می‌باشد بنابراین برای افراد مشرب ازلی‌حکم وحی را دارد ناگزیر برآن شدم که کلیه مطالب نامه را ذکر کنم غیر ازمقدمه آن که جنبه خصوصی دارد. بسی متاسفم که‌بسیار

ازآثار و احکام فرقه ازلیه در دسترسم نمی‌باشد و امید است با بذل‌توجه خوانندگانم درچاپ ثانی این کتاب رفع نقیصه کنم چون‌قدرت‌حافظه‌ام بسیارقوی‌است‌اگربه اتکای‌حافظه قانون های این مشرب رابنویسم و بدون سند ذکر کنم قبول نظرنباشد فقط به عنوان نمونه یک مورد رابیان می‌دارد .

هرازلی‌موظف است که دریک‌ماه‌که نوزده روز است نوزده نفر از هم‌کیشان خود را به ضیافت خواند واگر توانائی مادی ندارد لااقل به هر یک از مدعوین یک لیوان آب دهد حال‌در نظر گیرید که فردی با عائله خوددریک‌اطاق‌سکونت‌داردچگونه نوزده تن را بپذیرد ونوزده لیوان اگر ندارد با یک لیوان به همگی این نحوه کلمات دال بر عدم عقل نیست اگرنیست پس چیست اینک در بین یادداشت و نامه‌ها که از مسندنشینان و رهبران‌مسالک برایم فرستاده‌اند برخوردم به یکی از نامه‌هائی که‌محمدصادق ابراهیمی فرستاده بود ودرضمن‌مندرجات‌مکتوب مطلبی‌درباره‌توحید نوشته‌اند که‌قسمتی‌ازآن ذیلا " درج می‌شود.

همیشه او توانا است به‌ذاتش چونان که او برآنست بر عزت جلال و جمال و به حقیقت اوست یکتا درایجاد آفرینش نه از جهت آشکار ساختن جلال و کمال مقدس‌است از آتش از همانند شدن پیدا شده به‌ذاتش و پاکیزه است مثال او از سر برآوردن روشن‌ها به ستیزه‌برآمدن‌بااواواست ازل‌آشکار شونده جلوه نمایند به پیدایش به حقیقت‌اش و او است برپا باشنده فراگیرنده به پیدایش به‌نشانه‌ها حقیقت‌هایش همیشه او است

توانای نعمت‌بخش نه از جهت همانند گشتن‌ذکریقین‌درآوردن ونمایاندن‌وهمیشه‌اوباشنده‌است بدون روبرو شدن همانندهایی از ماننده‌های جلال همیشه او یکتا است . . .

بارخدایا توئی زنده بدون ماننده‌ی و پادشاه قدیم بدون ماننده‌ائی ذاتیت مقدس شده است از شبیه گشتن ممکنات باستانه‌اش زیرا او آگهی‌نمایان شده است .

نظریه مولف

اوتارمهربابا که پدرش زرتشتی و از اهل یزد بود به هند رفته ازدواج کرد و یکی از فرزندانش مهربان بود که بعد ها به مهربابا شهره‌گردید و مدعی مقام‌اوتار گشت اوتار یعنی تجسد خدا در لباس بشری و در کتابی به‌نام گاداسپیک (خدا سخن می‌گوید) مدعی گشت در ادوارپیش بنابرقانون‌تناسخ‌ازاصحاب پیغمبراکرم بود وباب را محــق می‌دانست این کتاب بعدهاتحت نظراین ناچیز از انگلیسی به فارسی برگردانده شد.

شگفت دراین مطلب است که باب چگونه و تحت‌نظرکدام استاد از نو جوانی به‌علوم غریبه دست‌زدوهم‌چنین‌درصفحات قبل گفته شد کسی نمی‌تواند به علوم خفیه روآورد و ضمنا" به سلوک روحی بپردازد زیراامواج فکری او جذب به دانشها شده و دیگر سلول مغزی وی قادرنیست‌به‌تجرید پردازد زیرادر عالم هستی هیچ‌چیز لذت‌بخش‌تر از علم نیست و قضایای‌بابیه‌بسیار بغرنج است از یک طرف میرزاآقاخان کرمانی وشیخ‌روحی‌کرمانی

از بزرگان ازلیه‌بوده و کتابی مانند هشت بهشت تدوین کردند و از جانب دیگر دست راست فیلسوف بزرگ سید جمال الدین اسدآبادی بودند و از یک طرف در ایامی که در زندان تبریز محبوس بودند شیخ احمد روحی چند روز قبل‌ازمرگ خود قرآن را با لحن فصیح قرائت می‌کردکه زندان‌بانان به‌گریه‌می افتادند اگر به‌بیان معتقد بود چرا قرآن را تلاوت می‌کردو چرا طاهره قبل از گرویدن به باب ریاضت می‌کشید و در بدشت‌نسخ‌ادیان را اعلام کرد و در زندان کلانتر تهران وضو گرفته است این اضدادراچگونه توان‌حل‌نمودوچگونه‌در بیداری ایرانیان‌کوشیده وبه‌سیاست دخالت نمودند و عده‌ای‌ازسران‌مشروطه ازلی‌بودند و شیخ‌هادی نجم‌آبادی و دهخدا و جمال زاده واعظ‌وفرزندش و ملک المتکلمین و فروغی و برادرش‌را ازلی می‌شناختند کتاب تحریرالعقلاء خود دلیل بارزی است به‌پاکی دامن نجم آبادی که از بزرگان دیانت اسلام و تشیع بود و چه ضرورت دارد که مسلک‌هائی تحت نام بابیه خود رامسلمان‌واقعی دانسته‌واکسیر وتسخیر شمس وحرز برای‌افراد را ضروری دانند. اکنون‌به بحثی مهم که اساس ادیان حقه برآن نهاده شده‌به‌تشریح‌آن‌پرداخته تا رفع ابهام گردد.

یکی ازنشانه‌های ادیان حقه سه‌اصل مهم است.

۱ــ توحید که هیچ پیرایه و حاجبی بین حق‌وبنده‌نباشد وذات‌حق بحت بسیط است و پیغمبر ختمی مرتبت (ص) فرماید (ربی زدنی حیرتک فیک) و باز آن پیامبر راستین‌فرموده‌است

(ماعرفناک حق معرفتک)

۲ــ روح که مجرد بوده و فنا درآن راه ندارد و بفرموده حضرت محمد ص از زبان در بار خود بیان داشتند که روح از عالم امر است.

۳ــ بقای روح مجرداست که زمان و مکان و دهر که جان زمان و سرمدکه جان دهر و جان جانان زمان است

۴ــ عالم قدیم است از جهت زمان عالم شهوداماازجنبه دهر و سرمد حادث است

۵ــ در قبال عالم هستی(ماده) ودرمحاذی آن روح جلوه‌گر نشده است بلکه یکی بیش نیست مفهوم آنست که دو نیرو در عوالم شهودوغیب نیست بلکه در شش جهت کلیه عوالم آنچه دیده می‌شود از غیب و شهود فقط روح بوده و روح ابداع کننده ماده است وماده آخرین حد نازله روح است.

اکنون اهمیت ادیان حقه‌که اصول بالارا بدون هیچ ابهامی عرضه داشته‌اند و آن پیشوای راستین بزرگترین حقی بر افراد بشری درادوارو اعصار آینده دارند شرح می‌دهیم.

قرآن مجید کلیه ابنای ادیان دیگررا وپیامبران رابه‌نیکی وپاکی یاد کرده است.

اما از دیده پیروان یهود به‌تورات بنگریم مشاهده‌خواهیم کرد که در کتاب اول سفر (فصل) پیدایش گفته شده که

خدا خرامان خرامان در بهشت می‌خرامید و ندا در داد که ای آدم مبادا از درخت دانائی خورده باشید.

دین یهوداختصاص به‌نژادیهوددارد و برای دوازده‌سبط

(قبیله) بنی‌اسرائیل است وقوانین باقانون عشره ۶۱۳ ماده دارد که‌قرب ۵۰۰ ماده فقط در معبد سلیمان قابل اجرامی‌باشد مانند اعمال حج که غیر از منطقه حجاز درمکان دیگرنتوان‌اجرا کرد . لذاپیروی ازتورات خلاف عقل بوده و یک نحوه‌بت پرستی است . اما دین مسیحیت در انجیل متی عیسی‌را به یوسف‌نجار و از طریق وی سلسله نسب عیسی را به حضرت‌داوودمی‌رساند .

واساس مسیحیت‌برسه‌اقنوم یعنی خداوعیسی‌و روح‌القدس است و اساس مکتب‌وی برمحبت است اما درعمل قابل اجرانبود وقوانین یهودرابر طبق نظریه اناجیل‌اربعه پذیرفته اما کلیساها خود قوانینی ساخته اند .

دین زردشت فقط گاتها (سرودها) از زرتشت‌است‌واوستا و خرده اوستا ویشتها ووندیداد اثر موبدان‌زرتشتی‌است نه‌خود زرتشت دین بودا آنچه در باره ماورای ماده است سکوت پیشه ساخته‌است‌دین مانی تصوف محض‌است وبا اجتماع‌مخالف بوده و نمی‌شود در کره‌زمین بکار برد لذا دین اجتماعی‌نبوده تا در باره آن‌سخن گفت .

فضلا حروف حی فقط فقه را اساس‌اسلام دانسته‌انددر صورتیکه یکی از وادی‌های اسلام فقه است .

آیه ربانی (لارطب ولایابس‌الافی‌کتاب‌مبین) این‌آیه به مفهوم‌آن نیست‌که‌درقرآن مباحث تاریخی و افسانه‌وعلم‌اعدادو جفر و پیش‌گوئی واکسیر و تسخیر ارواح و تسخیر کواکب وشمس‌را دارا باشد و پیغمبر و ائمه اطهار(ع) رابه پایه خدایی رساند و

به‌گویند هر وقت اراده کنند فضولات را دفع کنند این گونه سخنان‌آن بزرگواران را نه به مقام والا برده‌اند بلکه نتیجه معکوس بخشیده‌عده‌ای‌ازافراداین‌کشور از جهت عدم شناسائی به حقیقت اسلام پی‌نبرده و تبلیغ این سخنان‌توده مردم را از حق رسالت آگاه نکرده‌اند و روی عقیده خوددینی جدید ابداع کرده‌اند و دریافت‌های خویش را راست پندارند و مسلمین را از هرجهت مسحور خود ساخته‌اند و اگر تعمد داشته‌اند گناه نابخشودنی است و اگر ندانسته ابراز مطلب کرده‌اند زهی‌تاسف ونادانی که ساحت پاک اسلام را تیره نمودند و چگونه می‌بایست این‌افکار را از ذهن وفکرودل‌وجان‌مسلمانان‌خارج ساخت مردم باید از علماپرسش کنند.

مفهوم این آیه این است که آنچه‌دین باید بگویددرتمامی مباحث که در دنیای خاکی بجاآورد ویا کارهائی که ثمره‌آن‌عاید آخرت یک مسلمان یا مسلمه بشود بروشنی‌بدون ابهام‌ورساعرضه فرمودند و هیچ کتاب آسمانی قادر به‌چنین عملی نشده و هیچ کتابی یارای‌آن ندارد که مقابله با قرآن کند و هیچ پیامبری در خور آن نیست که عنوان شود که عیسی و موسی و زرتشت ومانی و بودااگر باحضرت محمد (ص) بسنجیم که توهین به رسول اکرم شده است.

اما کتبی مانند اسلام شناسی گلدزیهر و کتاب بیست و سه که بزعم این ناچیز هر فصلی از آن به‌قلم یک مستشرق یهودی است وبواسطه عدم آگاهی توده مردم در تیراژ کتب منتشره در

ایران‌بی‌سابقه در دسترس خرد و کلان قرار گرفته اگر ضعف مزاج وعمرم کفاف دهد نارسائی‌های این کتابها را توضیح‌خواهم داد.

سید جمال‌الدین اسدآبادی در رساله نیچریه‌صوفیه‌مزدکیه اسماعیلیه و مبیضه و خرم دینان را در یک رده قرار داده و حق بااین سید بزرگوار است.

مطلبی که از اول امر بابیت عده‌ای‌ازعلمای‌شیخیه‌وفضلائی که‌در باره شیخیت و بابیت و بهائیت کتب سودمندی تدوین فرموده‌اند امایک نکته اساسی رامطمح نظر قرار نداده‌و آثار باب‌و ازل‌را از جنبه ادبی وعلم صرف‌و نحو نگریسته‌و خرده‌های‌بجائی گرفته‌اند درصورتی‌که با عقیده این ناچیز آثار باب از خود وی نبوده‌و به فرض این که‌نوشته باب باشد باز فضلائی به‌عناوین مختلف این مشرب را تقویت کرده‌اند و به‌خوبی قادر بودند آثار قلمی باب راتصحیح کنند که جای ایراد برهمه مسدودشوداماباب گفته صرف ونحو دو فرشته بودند که موردغضب الهی قرارگرفته بودند با شفاعت من رهایی یافتند باب یا پشتیبانان وی که در پرده استتار مخفی بودند خواست آنان این بود که انسجام کلام و احکام صرف‌ونحو رااز جنبه اصلی خارج کنندکه‌پس‌ازمدتی آثار جاودانی علمای اسلام ازگردونه کتب خارج شوند و بدین منظور دستور داد که کلیه‌نوشته‌ها غیر از بابیت سوزانده شوند واین‌فکر انقلابی از مانویت و خرم‌دینان و نقطویه‌و حروفیه متاثر شده‌است ومکتب کسروی نیز به‌استنباط این بی مقدار از بابیت متاثر شده‌و از جنبه تاریخی درایامی‌که در زنجان مقیم بودبه‌فکرداعیه‌تازه‌ای

افتاد .

آخوندزاده درکتاب مقالات خود درباره بابیه در صفحه ۵۵ گوید .

موجد حقیقی خالق کاینات مثل آفتاب از نور مطلق‌است و نورش در بعضی افرادتجلی خواهد .

سیدباب مظهرومرآت نور آفتاب بود بعد از زوال جسمش مظهرهای دیگر از قبیل ملاحسین بشروی وملامحمدعلی‌زنجانی و قرةالعین بودند .

ماکولات‌حتی خوک و سگ حلال و به‌هیچیک از اشیا حکم نجاست نتوان داد .

درکتاب تاریخ ایران اثر رابرت کرنت‌واتسن ترجمه‌وحید مازندرانی در صفحه ۳۲۳ سید علیمحمدمدعی سیادت‌بودباب به‌خیروشر معتقد نبوده مایملک و زنان مشترک است پل صراط و حوریان رامزاح دانسته است .

کیوان قزوینی درهزار ویک‌کلمه خطی درکلمه ۳۲۸فرماید سید رنگارنگ (مراد باب است) دعاوی‌انحصاری‌داردوغیرخود راهیچ نمیشمارد و وعده ظهور که میدهد ظهور امر خودش‌بوده نه ظهور موعود ادیان .

و اضافه کرده که تزار روس در بدایت امر تقویت بابیان کرده‌است‌رساله‌ای‌تحت عنوان کینیازدالگورکی‌سفیر دولت‌تزاری در مجله شرق (ارکان کمیسیون خارجی شوروی در اوت ۱۹۲۴ میلادی تحت عنوان (یکنفر روحانی سیاسی منتشر شد که‌بنام

شیخ عیسی لنکرانی همدرس سید باب درمحضر سید رشتی بود مبنای درستی ندارد زیرا ادعای باب از فارس شروع گردید اما وقتی درآذربایجان زندانی شدعمال سیاسی دولت تزاری‌مراقب اوضاع‌بوده‌و کمک کرده و در استخلاص بها اززندان‌کوشیدند .

سمندری درتاریخ‌خودنوشته‌که قرةالعین رادرابتدا دختر آقا و خانم مینامیدند .

در شب اول محرم که تولد باب دانندطاهره و خواهروی مرضیه‌که‌درزوجیت‌آقامیرزامحمدعلی فرزندحاج ملاعبدالوهاب ودارای یک دختر شد در کربلا جشن گرفته و حنا استعمال‌کرده و البسه رنگین پوشیده و قهوه و غلیان را بدستور باب حرام شده بود بکار نبردند .

نویسنده باب الابواب نوشته که باب درایام استانداری حسین‌علی میرزا فرزند فتحعلیشاه متولد پدر باب قبل ازتولد وی درگذشت در دامان دائی خود میرزاسیدعلی تاجر پرورش یافت فارسی و عربی و خط نستعلیق و شکسته را فرا گرفت در معیت دائی خود به بوشهر رفت و در سرای حاج عبدالله به تسخیر شمس پرداخت .

باب‌غلیان جوز (حشیش) تدخین میکردمادرش‌سیدرقیه مسمات به خانم کوچک واز اهالی کازرون بود باباب‌به‌مخالفت برخاست و پدر باب بازرگان پارچه نخی بود .

تاریخ ایران نوشته شش نفر مستشرق روسی‌ترجمه‌کیخسرو کشاورزی‌نوشته‌باب‌مدت پنج سال در بوشهر به‌بازرگانی‌اشتغا ل

داشت از ترکیه و هند برای دیدار باب عده‌ای به چهریق رواوردند.

سید جمال اسدآبادی در رساله ردنیچریه بابیه را با درویشان و باطنیه و ماده‌گرایان یکی میداند.

در کتاب سوسمارالدوله تالیف رحیم زاده‌ملک می‌نویسد مقدمه کتاب هشت بهشت بقلم شیخ محمود افضل‌الملک (جدی افندی) برادر شیخ احمد روحی تدوین یافته است صحت ندارد

درکتاب‌قاموس‌ایقان (خ‌ـغ)اشراق خاوری در صفحه۸۰۹ نوشته (زیارت‌نامه‌ای بنام حضرت‌عبدالعظیم ازقلم‌اعلی (مراد باب است) نازل گردیده‌است.

نقطةالکاف تاریخ هشت سال از بابیه تالیف حاجی‌میرزا جانی کاشانی بسعی ادوارد برون با مقدمه وی در لیدن بچاپ رسید برون صحبت ازل‌را دریافت و پسران ازل (عبدالعلی ــ رضوان‌علی ــ عبدالوحید ــ تقی‌الدین‌در جلسه حضورداشتند.

در صفحه ۱۴۶ کتاب ذکر شده قائم همان حضرت امیر میباشد.

درصفحه۱۴۸ذکرکرده‌مراد ازخمس و زکاة اقرار بمالکیت آن جناب میباشد و مراد از حج طوف در مشیت واراده اوست‌و جمیع اموال از نقطه (باب) است.

رایت حسینی مراد از قدوس‌است و رایت طالقان مراد طاهره (قرةالعین) است که والدایشان طالقانی بودند رایت سفیانی ناصرالدین شاه است مراد از قائم رجعت رسول‌الله که

همان قدوس باشد .

در یزد در ایام صبح ازل جعفر کلشئی ادعای مظهری کرد که عده‌ای از بابیان یزد و کرمان بدو گرویدند .

در کتاب طرائق جلدسوم نوشته که در سحرگاه حاجی ملا تقی بمسجد رفت قرةالعین با اصحابش بر سر او ریختند و شهیدش نمود و این رجز را در آن حال میخواند .

انکحت وزوجت قدفرمن البیدا

شیخ اسمعیل فرزند قرةالعین مردی باتقوی ودرمنبرلسانی ملیح داشت .

یادداشتهای قزوینی جلد هشتم صفحه ۲۵۷ می نویسد .

حاج میرزا هادی دولت‌آبادی فرزند میرزاعبدالکریم از احفاد قاضی نورالله شوشتری جداعلای او از شوشتر به‌اصفهان آمده است در اواخر سال ۱۲۵۷ یا اوایل ۱۲۵۸ هـ.ق در قریه دولت‌آباد متولد در سال ۱۲۹۴ از عراق مراجعت کرده زمانی که بها با ازل اختلاف پیداکرده بود دوبار باوی ملاقات وبه قبرس نیز میرود و دراین سفرحاج میرزایحیی و حاج میرزاعلیمحمد فرزندانش همراه‌بودند درشب ۲۴ شوال ۱۳۲۶ در تهران وفات یافت در ابن‌بابویه مدفون شد فقه‌و فلسفه تدریس میکرد و امام جماعت در اصفهان بود و روضه‌خوانی برپامیداشت کتابی بنام فصل‌الکلام ردبهائیان نوشت‌و باسی وهشت دلیل محکم مستخرج ازبیان بطلان بهائیت را به ثبوت رسانیده است و نسخه اصل را برای بهاءالله فرستاد .

کیوان مزوینی که در سنه ۱۳۲۹ هـ.ق به‌کرمان رفت و بدر محوطه‌مشتاقیه بالغ بر سه‌ماه واندی بمنبر رفت و پیروان کلیه مسالک درآن مکان حضور یافته و عده‌ای تقریرات منبری‌ویرا به کتابت درآوردند و کیوان قزوینی نحوه قتل مشتاق را که مرد امی بود و در جوانی در سلک‌تارزنان‌درمحضر کریم‌خان‌زندبود آقای باستانی پاریزی در مقدمه تاریخ خود جریان قتل مشتاق را از گفتار کیوان قزوینی بهره‌جسته و از جنبه تعصب مسلکی ماخذ رابیان نکرده و لب فرو بسته است‌و در دیگرآثارش‌تعصب شدیـد محلی بچشم میخورد و این رویه عدم بی طرفی گفتار تاریخی رابصورت داستان‌تاریخی تنزل میدهد.

چون عبدالبها خلاصه مرام پدر خودرا در ۱۲ ماده ذکر نموده از جمله که همگی افراد بشر یک زبان را زبان رسمی قرار دهند و یک وطن‌و یک آئین آنهم بهائیت را بپذیرند و بزعم خود بهشت موعود را درکره‌ارض ارائه‌میدهد.

کیوان قزوینی برای نارسائی اندیشه با بیان و بهائیان کتابی تحت عنوان اختلافیه تدوین کرده‌و اختلافات‌رادر جمیع جهات از جنبه سیر تکاملی ضرروی دانسته‌است‌واین‌کتاب‌بسیار ارزنده بوده و بدون آنکه اسمی از بابیت‌وشعب‌متباعد متباغضه آن نامی برد اساس بابیت را از هم میپاشد.

کیوان قزوینی در ایام ارشادش‌که دراین امر بلند آوازه بود و نامش درکلیه بلاد و امصار اسلامی اشتهار یافته بود در کاشان و قراء اطرافش مرید فراوان داشت‌ودرمنابرش علماوفضلا

عصر کاشان از جهت دلبستگی به‌تقریراتش همگی از خردوکلان حاضر می‌شدند و مشگلات خود را درعلوم باالاخص‌علوم‌اسلامی از محضرش بهره‌ور می‌شدند در یکی از اسفار خود که به کاشان سفر کرددر افواه خاص وعام اشتهار یافته بود که از بزرگترین مبلغین بهائی نزد علما کاشان حاضر گردیده یااصح آنست که در خفیه به‌بهائیان گفته بود که من حاضرم برای اثبات عقاید خود باعلمای این سامان مباهله کنم این امر برخلاف‌پیش‌بینی آن مبلغ وسیله بهائیان در شهر شایع گردید و بسمع علما نیز رسید علما ترتیب اثری بدین گزاف‌گوئی ندادند اما کیوان که بتازگی به شهر کاشان ورود کرده بود و این مطلب بتدریج اوج گرفته و عامه مردم پریشان شده و از بی‌پروائی بهائیان دچار حیرت شده و بیم آن می‌رفت که‌موجب‌پریشانی‌حواس‌عامه مردم گشته وعده‌ای در معتقدات خود متزلزل گردند لذا کیوان آن مبلغ را در حضور عده کثیری احضار و بوی گفت‌نیازی‌به‌مباحثه نمی‌باشد تو پیشوایت عباس است که‌مراد عبدالبها است و من نیز عباسم به رهبر خود بگو من حاضرم مرده‌ای را حیات‌بخشم او در قبال این امر چه کند همهمه در شهر پیچید امکان تبلیغ بهائیت برای مبلغ بهائیت غیر مقدور شد لذا شبانه از کاشان در پنهانی فرار را بر قرار اختیار کرد هنوز به شهر قم نرسیده بواسطه تزلزلی که در اعتقاداتش برای وی رخ داده بود بارسفر بادست تهی به جهان دیگر بست گویند این مبلغ شیخ عبدالله مطلق‌بودکه‌خودنیزاهل‌کاشان بوداما تصور میرود که‌صدرالصدور

همدانی باشد برای روشنی ذهن خواننده ارجمند بیان می دارد که اگر فردی متدین به‌مذهبی باشد یکباره بنای اعتقادات وی فرو ریزد این تزلزل جان و روان و قلب و مغز وی را به هیجان و غلیان درآورد از خور و خواب و کار بازمانده‌چنان‌ازهرجهت موجب‌هجوم افکار گردد که نداند چکند و ملتجی به چه کسی شود حل‌مشکل از چه کسی خواهد که نمی‌توان بهیچ امری وی‌را تشبیه ساخت‌بیم‌جنون یاسکته رود و یامردی که خضر وقت شود تعصب و غرور این مبلغ همت آنرانیافت که ذلت اشتباه را به عهده گیرد .

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند

هرچه‌استادازل گفت بگو میگویم

حروف‌حی‌که‌هیجده تن‌و با باب نوزده تن میشدند بعضی از افرادش باب را ملاقات نکرده‌وچندتن ازباب‌و بابیه‌روگردان شدند .

بابیه‌وبهائیه‌بزرگان عصر را بخود نسبت میدادندچنانکه بابیه شیخ هادی نجم‌آبادی و سیدجمال‌الدین‌اسدآبادی طراح اتحاد اسلامی رااز خود معرفی کرده‌اند .و کیوان قزوینی‌این دو بزرگمرد را ستوده‌و ساحت پاکشان رامبری از این افتر میداند . واز اسدآبادی بعنوان (سیدجمال‌الدین اسدآبادی بیهمال) یاد کرده است و کتابی که در علم قیافه نوشته شده و عکس سید را دربرداشت نزد کیوان قزوینی آوردند و حضرت ایشان مطالبی درباره عکس سید از جنبه علم قیافه مرقوم داشتند و نامه‌ای‌از

تهران به‌اسدآباد برای میرزا صفات‌الله جمالی که پدرشان خواهرزاده سید بوده نگاشته و متذکر شدند که حاضرندباهزینه خود مکاتیب سید را منتشر سازند.

ازل رساله کوچکی بزبان عربی بعنوان متمم بیان به‌چاپ رسانید که بزبان ساده و مغلوط عوض اینکه مباحث‌جدیدی‌ارائه دهدشرح‌بیان‌باب‌رانموده است در بدایت بابیه تا پایان‌حیات ازل افراد بنامی که بابی بودند در باطن‌اعتقادی‌به‌باب‌نداشته بلکه عده‌ای پیرو میترائیسم از جهت اعتقادات ملی این مسلک را تقویت می‌کردند.

بزعم این‌ناچیز قوانین بابیت از خودباب‌نبوده‌است‌باب به‌فتوای سه‌تن از علما تبریز بدار آویخته شد که یکی از آن سه تن حاج حجت که شیخی‌بود و با باب نزد سید رشتی همدرس بود این امر موجب عناد و کینه‌توزی بین شیخیه و بابیه ایجاد کرد.

قوانین بابیه

اینک شمه‌ای از قوانین بابیه را ذکر می‌کند.

تدخین و تریاک و مسکرات وپیاز و سیر و ترب و گوشتهای قدید خشکیده وادویه نهی شده‌و این‌دستوردرتسخیرات‌وسلوک صوفیه رفتار می‌شود.

طبخ غذابا بخار باشد نه آتش

ظروف بایداز احجار نفیسه یامذهب و فضه‌باشد.

ظروف مس و آهن و روی نهی شده است درصورت‌ضرورت ظروف چینی اشکالی ندارد.

حجاب نهی شده است.

عدد زوجات تانوزده تن اجازه‌داده‌است‌اما برای‌صاحبان مکنت‌و ثروت.

باب درکتاب وصیت پیروان خود رابشارت میدهد که‌بعد از انقضای یک قرن یک تن از اولاد وحید سلطان معموره ارض خواهد شد.

و انقراض دولت قاجار قبل از انقضای هزارماه‌پس‌ازاظهار

دعاوی خود پیشگوئی می‌کند.

ساختن سلاح وحمل آلات حرب و تجارت آنرا نهی کرده است.

پنج نقطه مقدس است ارض فا (فارس)، الف (آذربایجان) خا (خراسان)، میم (مازندران)، عین (عراق)، یونان و بلغارستان ومحل توقف ثمره (یحیی صبح ازل) و شامات که بهشت شداد بوده نیز زمان حیات ازل شامل این قانون شد.

همه افراد بشر در وطن شریک همند (مراد آنست که سراسر کره زمین یک وطن شود)

بیک زبان تکلم کنند

هرنوزده روز یکبار بزیارت قبور روند

ازغیر پیروان باب جزیه قبول نکرده و این افراد را بقتل رسانند.

سفر حرام است مگر برای تجارت یا طلب علم یا زیارت مظاهر الهیه (مراد رهبران بابیه است)

ربا بطریقی که دربین تجار معمول است جایز است.

ستاره داوود که آرم یهود و فراماسیون وبابیه وازلیه است باب دراین ستاره ادعیه نوشته وآنرا حرز ابدان پیروان خود قرارداده‌است وآنراهیکل انسان دانسته و گوید ذوالشرف است.

باب فصل مشبعی در تسخیر کواکب واثرات آن ذکر کرده است باب گوید سلیمان نبی ده کلمه سر مخفی باصحاب خود تعلیم داد.

ازل دو سال درتهران و شمیران سکونت داشت بعد به مازندران آمده با کسوت درویشی بهمدان و کرمانشاه رفته‌سپس ببغداد سفر کرد میرزااسدالله‌دیان که بعد خود مدعی‌جانشینی باب شدبدستور باب منشی ازل بود در ایامی که داعیه بهمزد بدستور بها وسیله میرزامحمدبقتل‌رسید.

عبدالله متخلص به غوغا که قلندر و صوفی بود داعیه جانشینی باب راعنوان کرد.

حسین میلانی که‌مشهور به‌حسین‌جان بود او نیز مدعی جاشینی باب شد.

اعمی کاشانی و سپس سیدحسین اصفهانی‌وبعدمیرزامحمد نبیل اغرس یکی پس ازدیگری مدعی جانشینی باب شدند توبه نامه سید باب در کتاب (کشف الغطاء عن‌حیل‌الاعداء)وسیله میرزاابوالفضل گلپایگانی) ذکر گردیده است.

کیوان قزوینی در جلد دوم کیوان‌نامه‌در صفحه۴۷ نوشته است‌که‌از طرف بابیه قرةالعین ملقب به لقب محیی‌الدین مونث گردید مرحوم میرزای جلوه فرمود که آن زمانی که‌طاهره‌درخانه کلانترتهران محبوس محترم بود بعضی محرمانه نزدش‌رفته‌بحث علمی میکردند شبی من از کوچه‌خلوت عبور می‌کردم شخصی مهیب برمن حمله‌آورد ومرا بدالان تاریکی برد و گفت چرا به امام زمان ایمان نمیاوری گفتم اگر بشناسم جان نثار می‌کنم‌گفت بیا من ترا ببرم نزد محیی‌الدین موءنث تا معجزات‌به‌بینی‌گفت من بجای معجزه سه اشکال در کتاب شفا دارم هرکه حل کند من

باوایمان میاورم ببین اگرقول میدهدفردا شب بیامدرسه دارالشفا ومرا ببرپس مرارها کردودیگر او راندیدم .

سلیمان خان جنازه باب را با محمدعلی که باباب کشته شد بدستور ازل در صندوقی نهاده بتهران برده درامام زاده معصوم بمدت ۱۷ یا ۱۸ سال بامانت گذاردند .

ادوارد برون می نویسد قرةالعین را به باغ نگارستان بردند وبوی پیشنهاد کردند که از دین بابیه دست کشد اما او حاضر نشد لذا ویرا در چاه باغ نگارستان افکنده و چهارسنگ بزرگ بچاه انداخته و با خاک چاه را پر ساختند .

طاهره را رجعت حضرت فاطمه (ع) میدانستند دربدشت که مشارالیها خود را آراست وبدون حجاب در مجمع مردان حاضر شد اعلام نسخ دین اسلام و بابیت را بعنوان دین جدید عرضه داشت عبدالخالق نامی با دست گلوی خویش رابرید و عده‌ای با دو دست بر سر خویش کوفته و یامحمد (ص) گویان ازباغ خارج شدند .

تا زمان ازل اکثر بابیه بابیت را به‌عنوان دین جدید نمی‌شناختند مگر عده‌ای که کارگردان معرکه بودند .

طاهره که به بابیت گروید شوهر وی ملامحمد او را مطلقه نمود دو دختر و یک پسر داشت طاهره بعد از واقعه بدشت به نور رفته صبح ازل را ملاقات کردودرهمان قریه دستگیروبتهران تحت الحفظ حرکت داده شد و درتهران درخانه کلانترمحبوس گردید و بروایتی مخنوق شده و جسدش بچاه افکنده شدو مدت

سه سال در زندان بود .

رساله تحت عنوان (بیادصدمین سال قرةالعین ازجانب ازلیها منتشرشد درصفحه ۱۹ این رساله‌قید شده که طاهره هنگام سحر وضو گرفته بدعاومناجات می‌پرداخت .

اشعار زیر از وی نقل شده‌است

در ره عشقت ای صنم شیفته بلا منم
چند مغایرت کنی با غمت‌آشنا منم

طاهره خاک پای تو مست‌می لقای تو
منتظر عطای تو معترف خطا منم

...

توکه‌فلس‌ماهی حیرتی چه‌زنی زبحروجود دم
بنشین‌چوطاهره‌دمبدم بشنوخروش‌نهنگ را

...

تووتخت‌وتاج‌سکندری‌من‌ورسم‌وره‌قلندری
اگرآن‌خوش‌است‌تودرخوری‌واگراین‌بداست مراسزا

گفتار نقبائی

طاهره وجود خود را قبله می‌دانست.

در کتاب طاهره بقلم حسام نقبائی می‌نویسد که طاهره به اسامی فاطمه، وزرین‌تاج، وام سلمه نام داشت و در سنه ۱۲۳۳ ه.ق در قزوین متولد شده و از جانب سیدرشتی به لقب قرة‌العین نامیده شد و باب او را طاهره نامید و زکیه نیز یکی ازاسامی وی بود و در سنه ۱۲۶۸ ه.ق کشته شد دو پسر بنام اسمعیل و ابراهیم و یک دختر داشت و درتاریخ نبیل که بزبان عربی تالیف شده و اشراق خاوری ملخص آنرا بفارسی ترجمه کرد ذکر شده است که طاهره آخرین روزحیاتش روزه گرفت و در باغ بدشت این اشعار رابر زبان جاری ساخت.

هان صبح هدی فرمود آغاز تنفس

روشن همه عالم شد ز آفاق وزانفس

ooo

خال بکنج لب یکی طره مشگ‌فام تو

وای بحال مرغ دل دانه یکی ودام مو

قرةالعین نامه‌ای بعربی جهت حاج‌محمدکریم‌خان‌ارسال داشته است اما درآثار شیخیه این مطلب بچشم نمیخورد.

کنت گوبینو معتقد است که پس از خفه کردن وی‌جسدش را سوزاندند.

باب‌نامه‌ای‌به‌آیت‌الله‌میرزاعبدالباقی رشتی‌نوشته (میرزا عبدالباقی جد مادری مادرم میباشد) امااین نامه و پاسخ آن اگر جوابی داده شده نه در خانواده ماو نه در دسترس بابیه موجود نمی‌باشد.

بابیه قصد داشتند باب را از زندان رهائی‌بخشند و اگر باقوای دولتی مواجه گشتند بروسیه تزاری پناهنده شوند.

کتاب هشت بهشت با ۱۷ صفحه مقدمه و مشتمل بر۳۳۰ صفحه بقلم شیخ احمد روحی و میـ آقاخان‌کرمانی‌تالیف‌یافته است و بنظر این ناچیز بقلم میر قاخان است.

و بهترین کتاب از جانب یها که بر ردبهائیت‌تدوین یافته است هشت بهشت و کتاب بیه‌النائمین‌که‌پاسخ‌لوح عمه است می‌باشد در هشت بهشت‌را م بقوانین باب گو د

نماز نوزده رکعت است در وقت ظهور رو بشمس‌بایستد و تکلیف روزه از نوزده سالگی تاسن سی و هشت سالگی است.

قبله خانه شیراز جنب مسجد نو میباشد.

خمس مال باید به اولی الامر پرداخته شودواولی‌الامرمی بایست از ذریه حروف حی باشند.

سلام‌الله اکبر و جواب الله‌اعظم

وقتی نام حروف‌حی برده میشودوباید سلام‌بانان گفت که گفته‌شود الله ابهی و جواب الله اجمل

بابیه‌درجنگها شعارشان یاصاحب‌الزمان‌بود .

باب کتاب بیان را یازده واحدبیشتر نگفته و هر واحد ۱۹ باب وبیان در ۱۹ واحدبایدتکمیل شود و آنچه بزبان‌قلم جاری نشده‌درمشیت الله‌محتجب است و کلیه آثارباب رابیان‌نامند .

باب را مقام نقطه که مقام فناء کلی است نامند که بعداز خرق هشتاد هزار حجاب از نور و ظلمت عیان شود .

شیخ احسائی باب امام بودند تصریح بمقام‌بابیت‌نفرمود اما سید رشتی درهنگام ارتحال باب راجاشین خودنمود .

باب قلمدان و کاغذ ونوشته‌های خودو لباس وخاتم‌جهت صبح‌ازل فرستاد بعد از هفت سال ازبابیت سپری شد ذبیح‌قناد مدعی‌شد بعد سیدهندی از خانواده سیدجلال‌هندی که نابینا نیز بود مدعی رجعت‌حسنی شد سپس سیدعلودآقامحمد کراوی داعیه ظهور بهمرد .

باب گوید اطفال را درحین ولادت از امهات جدا نموده بدارالتربیه برند .

اینک مجدا" شمه‌ای از قوانین باب را عرضه میدارد .

هرکتابی که ۲۰۲ سال از قدمتش بگذرد مالک آنرا عوض کند و در صورت تمیز نبودن درآب بشوید .

کلیه کتب محو شود مگر دراثبات‌امر الله (بابیه) نوشته شده باشد .

استعمال دوا وهرچه نفس کراهت دارد جایز نبوده و در ضرورت به آلاء لطیفه و نعماء طیبه مرضا معالجه شوند.

تخمه شکستن و بقهقهه خندیدن و رقصیدن ممنوع است

آموختن علم اصول و منطق و لغات غیرمستعمله جایز نیست

بابیه در بدایت امر مانند مبیضه (سپیدجامگان) جامه سفید برتن می‌کردند.

تحریر کتاب باجوهر قرمز به‌تقلید ازسرخ‌جامگان و مزدکی ومانوی بود.

سرپرسی سایکس در تاریخ‌ایران می‌نویسد که در ایامی قونسول درکرمان بودم با صبح‌ازل مکاتبه داشتم زیرا دختر او در موضوع ملکی ادعائی داشت و ازل‌بمن نوشت که از تمامی دعاوی خود دست برداشته است این جمله صحت ندارد.

میرزا آقاخان‌کرمانی بسبک گلستان بنام رضوان نوشته و رساله‌ای بنام سه مکتوب و صدودو مقاله داردکه‌از بابیه‌وبهائیه ببدی یاد کرده است.

حاجی ملاعلی‌عموی طاهره و مرضیه خواهر قرةالعین و شوهروی آقامیرزاعلی به‌باب گرویدند طاهره درباره ازل‌سروده است

که عین ظهور ازلی آمده جمال خدائی هویدا شده

بنظراین ناچیز ازل وسیله‌طاهره علم شده‌وحتی‌بادخالت واقدامهای وی بجانشینی باب منصوب گرویده‌است.

درکتاب باب‌الابواب نوشته شده‌است.

باب دستورداده کتاب بیان رادر ۱۹ جلدمجلد ...ارند .
خون و مدفوعات حیوانات پاک است .
انگشتری در انگشت میت کنند که‌نام خدادرآن‌نقش‌باشد
بعد از هرنوزده سال اثاثیه خانه راتجدید کنند
خریدن کنیز هراندازه باشد جایز است
متعه هر اندازه جایز باشد
هرکس دروغ گوید یا از پشت سرانسان را صدا کند بدکار است وسه‌مثقال یاقوت کفاره دهد
برای شهداء‌بابیه مشاهدی مکلل بانواع‌جواهرساخته‌شود
پشت جلد کتاب بیان نوشته شده
ان‌البیان میزان من‌عندالله الی‌یوم من یظهره الله من اتبعه نور و من ینحرف عنه نار در ۳۳۶ صفحه ودر ۱۵ صفحه لغات و اصطلاحات را شرح داده‌است طول کتاب ۲۳/۵۰سانت و عرض کتاب ۱۶ سانت است .
کتاب بخط نستعلیق چاپ شده است و از روی‌خط آقاسید یوسف اصفهانی و خط نور و آقامیرزا هادی که دونفراخیرالذکر از فرزندان صبح ازل بوده‌اند .
در بیان برای موعود بیان عدد اسم‌اللهالاغیث (۰ اغیث از روی حساب اعداد ۱۵۱۱ سال) و درجای دیگر اسم اللـــه المستغاث که ۲۰۰۱ سال‌است‌وزمانی‌دیگرگفته‌اطفال‌رادر مکتب مورد ضرب قرار ندهید که شاید موعود کل باشد ماحصل این پیش‌بینی آنست که‌موعود نظر باب هنوزمتولدنشده‌در صورتیکه

بهاء بیست و هشت ماه سنا " از باب بزرگتر بود .

باب ملاحسین بشروئی را لقب باب‌الباب دادوجوهر کل وجود اشاره بوجود اوست و گوید قبر اول و آخر مدفن‌اسم الله الاول ملاحسین بود که قوای دولتی جسدش را در قلعه طبرسی ازقبردرآوردند شمشیرش در ساری بود که‌بهائیان دوهزارتومان خریده با تشریفات بتهران برده و سپس به حیفاحمل کردند .

باب گوید مدفن اسم‌الله‌الاخر جناب ملامحمدعلی‌قدوس بود که در بارفروش(بابل) واقع شده‌است .

در صورتیکه جسدش سوزانده شد

محل ضرب باب در تبریز بود که درخانه شیخ‌الاسلام ۱۸ ضربه چوب بپای باب نواخت بعدد حروف حی درصورتیکه‌عدد حروف ۱۹میباشد .

ملاحسین بشروئی در قلعه طبرسی قدوس را بر خودمقدم می‌داشت در صورتیکه‌کارگردان اصلی در بدایت بابیه او بود سرپرسی سایکس درسفرنامه خود از باب تمجید کرده و گفته مطالب کتاب بیان حاکی‌ازآنست که گوینده آن مرد غیر عادی بود و بعد گوید امیدوارم که کتاب بیان روزی منتشر شودومردم ایران از وحشی‌گری نجات یابند .

برای ورود دربابیه تشریفات خاصی ندارد درایام پیشین بابیه بیشتر از دیگر نقاط ایران درتهران واصفهان و شیراز سکونت داشتند بعضی بابیه سخت بمشرب خود پابندبودند .

طاهره را بابیه درنامه‌های خود چنین عنوان کنند .

(حضرت طاهره صلوات الله علیها) باب از طاهره خواستگاری کرد.

ملا محمد علی زنجانی معروف به حجت کتابی در اثبات بابیه بنام (صاعقه بارقه) تالیف کرد.

باب غیر از تعلیم و تعلم بیان بقیه کتب را حرام کرد و حج را منسوخ نمود و دستور تخریب آنرا صادر کرد.

باب گفت هیجده مسجد عالی بسازند و روشن نگاه دارند و روشنائی زیاد اسراف نیست.

اجساد بابیه در لحد بلور یا سنگ صیقلی شده باشد

باب گفته اطفال را بر روی کرسی بنشانند

بابیه در بین ائمه اطهار به حضرت علی ع و سیدالشهداء و امام سجاد ع و حضرت رضا ع اعتماد داشته و باب برای حضرت سیدالشهداء ع و حضرت عبدالعظیم زیارت نامه نوشت.

باب برای خود و حروف حی زیارت نامه نوشت.

باب مقاله‌ای در علم کیمیا نوشت.

باب دو سال قبل از کشته شدن خود صبح ازل را در سن نوزده سالگی بوصایت خود تعیین کرد.

صبح ازل خود را من یظهره الله یا من یریدالله نامید.

ازلیها معتقدند کتاب هشت بهشت را میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی مطالب آنرا از استاد خود سید جواد کربلائی که از حروف حی بود الهام گرفته‌اند اما بنظر این ناچیز هشت بهشت بقلم یک تن بوده و سیاق عبارات مؤید این نظر است

که بقلم میرزا آقاخان کرمانی بوده است .
باب گوید اگر بدن عرق کرد فورا " باید شست‌وشوی نمود و لباس راتعویض کند و از حمامهای موجوداجتناب‌ورزد .
نماز در شبانه روز نوزده رکعت علی‌الصباح شش رکعت ظهر سه رکعت عصر چهار رکعت مغرب سه رکعت و عشاسه‌رکعت اذان و اقامه هر دویکی است درنماز سه رکعتی‌قنوت در رکعت سوم و درنماز چهاررکعتی‌و شش رکعتی در هر دورکعت یک‌قنوت رکوع و سجده داردو تشد نیز باید بجاآوردنماز عمدا "یاسهوا" فوت شد قضا ندارد صبح قبله خانه باب درشیرازظهرجرم شمس است و نماز جماعت جایز نمیباشد تشکیل هر جمعیت از عدد پنج تا نوزده باشد .
از صد مثقال طلا نوزده مثقال به‌اولی‌الامر داده شود .
هر مکنتی که‌بحدشش هزار مثقال طلا یانقره برسد نود و پنج مثقال‌آن باید مال الله خارج شود .
روز جمعه رو بشمس ایستد وآیاتی از بیان تلاوت‌کند .
هنگام‌بدر و رویت هلال روبقمر ایستدوآیاتی‌بخواند
دیدن کواکب ثاقبه وستارگان رخشان‌آیاتی‌بخواند
درهنگام بروز رعد و زلزله‌وطوفان نوزده‌باراستغفارنماید وهم‌چنین در بروز کسوف و خسوف .
بابی ندارند .
دین‌باب‌به‌دوشعبه‌منشعب گردید بابی‌وازلی‌بابیه عده‌ای قلیل و تشکیلاتی نداشتند امااز‌لیها در ترویج باب و ازل‌بسیار

بکوشیدند و بابیها و بهائیان سرسخت دشمن آشتی‌ناپذیرند و میرزاتقی‌خان امیرکبیر وناصرالدین شاه را لعن فرستند و این دو تن‌را مانند یزید و شمر می‌نگرند.

باب را در ایام ولیعهدی ناصرالدین شاه‌در تبریزمحاکمه کردند وتوبه‌نامه را در آن محضر نوشت واین سند درکتابخانه مجلس جمهوری اسلامی مضبوط است.

در ایام سلف که‌بهائیان نفوذی بهمزده بودنددرصدداز بین‌بردن‌این سندبرآمدندحریقی‌ایجادکرده‌ودر این آتش‌سوزی سه تابلو اثر کمال‌الملک ازبین رفت.

دوست‌پرمهرم‌استادبوذری‌این سندرا برای العین‌مشاهده کرده است.

عباس علوی‌ازملغین بهائی‌که این‌ناچیز باوی درخانه‌ای مقابل باغشاه که در معیت‌دوست‌دیرینم مصطفی علی‌آبادی‌بودم به‌مباحثه‌پرداخته‌پس ازیک‌ساعت سکوت نمودندو هرچه‌بهائیان حاضر درجلسه‌بوی اصرار ورزیدند که‌پاسخ‌این ذره‌ناداررا بدهد لب فرو بست در صورتیکه یک پرسش بیشتر مطرح نساختم هیچ مبلغ بهائی راندیدم که به بهائیت‌یابیکی‌از ادیان‌معتقدباشند علوی کتابی نوشت بنام (توبه‌نامه) و مدعی گردید تمامی انبیا توبه کرده‌اند و توبه‌نامه باب را تایید نمود.

بابیه مدعی میباشند سیدباب و صبح‌ازل امی بوده‌ودرس نخوانده بود در صورتیکه باب دستور داده که‌اطفال را درمکتب باچوب تنبیه ننمائید زیرا خود باب در طفولیت یتیم بوده و

شیخ عابد او را بسیار مورد ضرب قرار داده بهائیان گویند شیخ عابد بیروباب گردید بها و عبدالبها نیز مدعی امی بودن شدند.

باب و ازل و طفل زائیده شده مکتب او بها و فرزند سیاسی او عباس بفرض اگر امی بودند چه طرفه مطلبی عرضه داشتند؟

قرةالعین درمناجاتهای خود چنین گوید

الهی بان رحمتی که ما را بدان بود فرمودی و شیئی جز او نبود که ما را از ما ستان و سرمنزل نجات هدایت رسان.

این گفتار اگر از سخنان صوفیه نیست پس چست.

بعضی عکس سید باب را عکس سید رشتی دانسته و عکس سید را منسوب به باب میدانند چون عده‌ای از احفاد سید در گیلان و جمعی در کربلا اقامت دارند قیافه آنان بطلان این نظریه است و بزرگان شیخیه عکسی که از سید رشتی در دسترس است صحیح میدانند.

نظریه‌نگارنده‌کتاب

نظریه مولف درباره بابیه و ازلیه

۱ـ عقایدسیدتلفیقی‌ازکیمیا و تسخیرات و علم‌اعدادوعقاید صوفیه و مزدکی و مانوی‌عجین شده‌ومانندترشی مخصوصی درگیلان مورد مصرف است بنام ترشی (هفت‌بیجار) که‌از هفت ترشی بدست می‌آید .

۲ـ باب درصدد بود اساس‌ادیان رابهم ریزد و دین اباحی را ارائه دهد .

۳ـ باب اساس ملیت راخواست بهمزند

۴ـ اگر باب را در شیرازو اصفهان و تهران و قلعه چهریق و ماکوپنهان نمیکردنداکثرافرادبابی‌روی ـ وی می‌تافتند .

۵ـ هرچند حمله نظامی با بابیه اول از بابیان شروع شد اما جنگ بابابیه عملی اشتباه بود کشتار بابیه وباب‌نیزعملی خلاف بود اگر باب را در دسترس عامه قرار میدادند در نطفه خفه میشد و یا والی فارس اورا بقتل‌میرسانیدفضای اسلام و ایران تیره وتار نمیشد .

۶ـ باب‌کندربرخلاف‌قاعده طب قدیم تناول‌می‌کردو بخورات واشتغال به تسخیر شمس سلول مغزی‌اوراازکارانداخت.

۷ـ مسلما" باب بهند رفته یا یک هندی از هند مامور شده و این معجون هفت رنگ را تعبیه کرد.

۸ـ چگونه باب‌الباب (ملاحسین بشروئی) در لحظه‌ایکه از خانه سیدعلی دائی باب وارد خانه باب که در محله یهودیان شیراز است حضور می‌یابد ناگهان باب‌مبعوث می‌گردد.

۹ـ چرا سران بابیه‌مانند ملاحسین بشرویه وقدوس‌عمامه‌سیاه بر سرمی‌نهند بدون آنکه سید باشندودرحملات‌خودشعار یا صاحب‌الزمان رابکار می‌برند.

۱۰ـ احداث قلعه طبرسی از جانب ملاحسین و آن ضرب‌دست شمشیر از کجا فراهم شد فنون نظامی و نحوه قلعه داری را از که آموخت.

۱۱ـ سران بابیه و بهائیه چرا در بدایت امر سعی داشتند که در کسوت روحانیت نزد عامه مردم ظاهر شوند.

۱۲ـ چراکتاب‌بیان در بدایت امر چاپ‌نشد و در دسترس‌عامه قرار نگرفت چنانکه بهائیان هنوز کتاب اقدس را بطبع نرسانیده ومسلمانان برای نشان دادن گفتار اقدس این کتاب را بچاپ رسانیدند.

۱۳ـ مخارج قلعه طبرسی و مسافرتها وتامین‌هزینه جنگ‌زنجان و نیریز از جانب بابیه از کجا تامین میشد.

۱۴ـ اگر بابیه یک دین بود چرا سران بابیه به پیروان خود موکدا"وعده سلطنت کشورهای ممالک غرب و آسیا را میدادند و اضافه می‌کردند اگر کشته شویم پس ازچهل‌روز بنابقاعده تناسخ نزولی مجددا" بدنیا باهمان جسد در حال مرگ عود خواهند نمود.

۱۵ـ چرا زرین‌تاج که در بدایت امر باسید رشتی باب مکاتبه گشود و هفت ماه در کربلا درخانه سید اقامت گزید و با دختر سید نزد سیدرشتی تلمذ نمود سند این گفتار از خانواده سید شنیده و بانوی محترمی که با خاندان مادر نجف‌مراوده داشت‌و با مادرم دوستی میداشت ومادراین بانو همدرس طاهره بود و این بیمقدار این بانو رادیدار کرده است و بعد کسی که شیخی شد نسبت بائمه اطهار (ع) عشق میورزد چه عاملی باعث شد خاندان خود را رها سازد و در قتل‌عمویش شرکت جوید واز زندان‌قزوین فرارش دهند و در بدشت بدون تماس با باب و اجازه او نسخ ادیان‌را اعلام کند و روزهای آخر حیات به عبادت پردازد.

۱۶ـ شیخ احمد روحی درمعیت میرزاآقاخان کرمانی درزندان تبریز که هر دو داماد ازل بودند شبهای آخرحیات خود روحی‌قرآن‌رابالحن و صوتی بـخواند که زندانبانان‌دست از کار کشیده‌مجذوب تاثیر کلام ربانی شده و اشک مانند سیلابه از چشمان آنان‌جاری شـود چرا روحی بیان را

نمیخواند این اعمال ضد و نقیض انسان را به بحرحیرت فرو میبرد.

۱۷ــ چرا بعد از باب‌ازل در قبرس درتنهائی و خمول‌وعسرت بسر برد و سیل پول بدامن بها ریخته شد و بعداز شصت سال در تقویت ازلیها کوشیدند.

۱۸ــ امیرکبیر این غائله را بسختی و سرسختی کوبید چون خلاف‌اراده‌دستهای‌پنهان بودبناجوانمردی‌درفین‌کاشان این بزرگمرد را بدیار نیستی فرستادند.

۱۹ــ چه‌سندی دال بر سیادت باب‌است بفرض صحت‌نسب آیا باز باید جهت احترام به ذریه رسول اکرم (ص) باب را بدیده سیادت نگریست.

۲۰ــ خواننده ارجمند ره‌آورد زحمات چندین سال ازعمرخود که دراین وادی علمی‌و عملی رنج بسیار برده از دیدگاه تاریخ ادیان است و مانند دیگر آثارخودبایجازواختصار پرداخته واز اطناب کلام اجتناب ورزیـد.

۲۱ــ خواننده گرامی از تو توقع دارد که تعصب‌رابرکنارنهاده مانند آزادمردان بیداردل بادقت وامعان نظر بخوانی‌و بحقائق عالیه پی‌بری ومیزان و سنجشی بدستت آید تا زشت وزیبا را از هم متمایزتشخیص‌دهد.

۲۲ــ سخنان صوفیه را در باره این بیمقدار موقتا "بطاق‌نسیان نه و مندرجات کتاب را باروشنائی عقل از دیده تیزبین خود بگذران چه بپذیری وچه بدیوارکوبی‌این ذره‌نادار

مزد زحمات خود را بدست گرفته زیرا باذکر ارائه اسناد بابیه و براهین اقامه شده‌کم کم ترا متذکر کرده که از خرافات دوری گزینی و برای دریافت حقائق‌بشتابی .

۲۴ـ عکسها و نمونه خط ها که ارائه شده در صحت آن جای تردید نبوده و بارنج فراوان بدست‌آمده است .

" نورالدین‌چهاردهی "

تکمله

درپانزده‌سالگی بتحقیق اسرارخفیه درادیـان و مـذاهب و مسلکها ومشربها پرداختم.

به رساله کوچکی بقطع جیبی برخورد کردم که اثر فرزانه بیهمتا میرزا آقاخان کرمانی بود که یارغار شیخ احمد روحی و هردوتن دامادصبح ازل‌وازپیروان پابرجای سیدجمال‌اسدآبادی همدانی بودند برخورد کردم که مسمی به (ماشاءاللهبررد انشاء الله) بود اکنون بدوست دانشمندم حاج احمد شکریه از لحاظ اینکه‌برطبق‌اطلاع‌درستـی‌که‌بدست آوردم از ارشاد چند سلسله پاکشیدوباحقوق ناچیز بازنشستگی امرارمعاش‌میکنداین‌بر عهده جوانان آزاده گیلان است‌که‌از محضر این بزرگمرداستفاده‌علمی برند و صحبت و مجالست ویرا غنیمت شمارند و درعدادمشایخ واقطاب کسی از جنبه اطلاعات عرفانی وعلمی به شکریه عزیز نمیرسد از حضرت‌باری عزاسمه مسئلت داردکه آشنائی‌ودوستی این بیمقداربرای‌وجودش ایجاد ایذاء‌ودشمنی‌های‌ناجوانمردانه رخ ندهدتی جانه قربان حاجی.

رساله ماشاءاللهبرردانشاءالله که برابطال‌گفتار حاج‌محمد خان کرمانی پیشوای شیخیه بقطع جیبی در ۳۱ صفحه تدوین یافته اهم مطالب آنرا بطور ایجاز ازنظر تیزبین خوانندگان بیداردل می‌گذراند و فتوکپی آنرابوسیله فرزانه گرانمایه شکریه بدست‌آوردازجناب ایشان و امنای کتابخانه ملی‌رشت سپاسگزار میباشد.

این ناچیزبعدازغور وبررسی کتب فرقه ازلیان وباالاخص کتاب (هشت بهشت) که‌در مقدمه این کتاب میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی را مولف‌آن معرفی‌کرده استامابزعم این ذره‌نادار تمامی مندرجات آن اثرخامه‌میرزا آقاخان‌کرمانی است.

واین بیمقدار بر طبق سیره‌تحقیقی خودگذشته از بررسی علمی به عمل نیز پرداخته و چهارسال متوالی نزدمحمدصادق ابراهیمی رهبر ازلیان به تلمذ پرداختم و بکنه‌عقایداین‌مشرب آگهی بهمرسانیده و هفت پرسش کتبا "از ابراهیمی که از قضات دادگستری بود استفسار کرده و درپاسخ‌بنهجی مرقوم داشته‌اند که طی‌شش صفحه بتاریخ ۲۲ مرداد سنه ۱۳۴۰ ه.ق سئوالها برخواننده آشکار شده و پرده از بعضی قضایای مبهم بیکسو افکنده وخبایای قضایای تاریخی مکشوف میشود.

دو کتاب اقبال لاهوری اثر دکتر محمد ریاض در صفحه ۱۳۵ اقبال اشعاری در باره قرةالعین سروده که بعنوان نمونه‌دو بیت نقل میگردد



باپشیزی دین و ملت را فروخت
هم متاع خانه و هم خانه سوخت
رفت ازوآن مستی و ذوق وسرور
دین او اندر کتاب او بگور

هدایت درکتاب خاطرات و خطرات در صفحه ۲۰۱ مینویسد مسیونیکلا قنسول فرانسه وساطت یک بهائی راکرد و سپس اضافه کرد که در پاریس بودم عباس افندی بپاریس آمده بود من نرفتم اما از نیکلا که او را دیده بود پرسیدم چه دیدی گفت مردی بسیار عامی بود از آنچه نوشته‌ام پشیمانم.

پروفسوربرون هم همینطور مینوسدواظهار پشیمانی میکند.

هدایت مرتکب اشتباه شده زیرا نیکلا در تاریخ خود طرفداری از بابیه کرده نه بهائیه وادوارد برون مقدمه‌ای بر نقطة الکاف نوشته ونقطة الکاف از بودجه موقوفه گیپ که تولیت آنراادوارد برون داشت منتشر ساخت.

اکثر افراد بابیه را با بهائیه یکی دانسته در صورتیکه دو مسلک متغایرومتضادند و این اشتباه در اثر تبلیغ مبلغین بهائی شهرت یافته که هر دو یکی میباشند.

در کتاب قهوه‌خانه سورات بانضمام ۷۲ ملت میرزا آقاخان کرمانی با مقدمه و تعلیقات دکتر مشکور در حاشیه صفحه ۲۰۱ کسروی تبریزی درباره شیخیه نوشته که شیخیه مدعی نیابت خاصه از جانب امام غائب بوده و آراء جدیدی دردین آورده‌و اتباع حاج میرزا شفیع تبریزی که از تلامذه سید رشتی بود که مدعی شد

که سید رشتی درحین وفات‌او را وصی خود قرار داده است و اتباع حاج کریم‌خان کرمانی که آنهم ازتلامذه‌سیدرشتی‌ومدعی نیابت از استاد بود هر دو فرقه بهم لعنت میفرستادند.

درکتاب درویش دروغین اثر وامیری خاور شناس مجاری در فصل سوم صفحه ۴۹ در باب مقبره شیخ طبرسی نوشته است این نقطه از قلاع مستحکمی بوده که مدتهای مدید بابیها آنرا محل دفاع‌خودقرارداده‌واسباب‌وحشت‌برای‌اهالی‌آن‌سامان‌شده بودند و درحاشیه همین صفحه اضافه کرده‌است که:

بابیه فرقه‌ای هستند که پیامبری محمد (ص) را انکارمی‌نمودند و سعی میداشتند یک نوع آئین اجتماعی وحشیانه‌ای‌را تبلیغ کنند.

درکتاب‌مکتوبات‌آخوندزاده‌صفحه ۱۷۶ چنین‌می‌نویسد.

حاج کریم‌خان در سنه ۱۲۷۹ هـ.ق از کرمانشاه که عازم کربلا بود از ناخوشی معده درگذشت به‌اعتقاد خودباعث‌دوام عالم بود نتوانست باعث حیات خود بشود.

در آثار حاج‌کریم‌خان بچنین داعیه‌ای برخورد ننمودم ممکن است پیروان خان چنین اعتقادی‌درباره‌وی‌داشته‌باشند.

اما این ادعا مفهوم ولایت کلیه است که از اقطاب‌صوفیه بشیخیه و بعد به بابیت و بهائیت سرایت نموده‌است زیرا در آثار باب و بها چنین سخنانی بچشم نمی‌خورد.

این ناچیزوقتی به‌کتاب‌مکتوبات آخوندزاده‌برخوردنمودم یک امر موجب حیرتم گردید زیراآخوند زاده بصراحت خودرا

از افراد ماسون و یارغار ملکم معرفی‌کرده وتاکنون بمدرکی آشنا نگشته که یک ماسون بااین صراحت به اسلام بتازد و حتی پایه سخن را بدانجا رساند که بساحت مقدس اسلام بعنوان مطالب تاریخی هتاکی کند و سند این گفتار چیست و تحقیق در ادیان ومذاهب فقط با مطالعه چند کتاب وصرف یک یا چند سال امکان پذیر نمیباشد این خود یک بحث مبسوط و از حوصله این مقال خارج است .

مطلب ثانی از مندرجات کتاب مکتوبات دریافتم که میرزا آقاخان کرمانی آنچنان تحت تاثیر سخنان مسموم کننده آخوند زاده قرار گرفته که سر ازپا نشناخته در سه طغرا و صد خطابه حتی اسامی را نیز عینا " بکار برده است .

و در چند سال اخیر فردی تلخیص گفتار میرزا آقا خان را با اسم ابداعی از جانب خود بنام (سوسمارالدوله) منتشر ساخته و در بخش نخست کتاب بدون رعایت عفت قلم تمامی شاهان قاجار را بلجن کشیده و خود را (ای‌قلمزن) یا جناب مرشد و در پاسخ بنهمین منوال بصوفیه هتاکی کرده و مجله ها و رساله‌ها گرد آورده‌و از هریک فحاشی‌ها راجمع آوری کرده و یا سخنان زشت خود را اهل قلم و دانش قلمداد کرده و اخیرا " کتاب دبستان‌المذاهب را بنام دبستان مذاهب منتشر کرده و بفرزندگرانمایه آذرکیوان (آذرکیوان‌استاد میرداماد و میرفندرسکی و شیخ بهائی بود) تاخته در صورتیکه یارای آنرا ندارد که مفهوم یک صفحه از کتاب را دریابد و نویسنده را کیخسرو اسفندیار بن

آذر کیوان معرفی کرده این نام را از نوشته این ناچیز استفاده کرده و کیخسرو فرزند اسفندیار و نام ثانی اسم آذرکیوان بوده است .

درکتاب (مقالات تالیف میرزا فتحعلی آخوندزاده) درصفحه ۱۴۲ درباب عقاید بابیه چنین متذکر شده است .

سید علیمحمد باب مظهر و مرآت نور و نور آفتاب بود موجد حقیقی خالق کاینات مثل آفتاب عبارت از نور مطلق است و نورش در بعض افراد مخلوقات از نوع بشر همیشه تجلی تواند کرد .

درآن صورت همان جسم که محل تجلی نورش شده است نسبت به واجب‌الوجود مظهر است (بضم میم) و بعد از زوال جسمش مظهرهای دیگر ظاهر شد از قبیل ملاحسین بشرویی و ملا محمد زنجانی و سید یحیا و قرةالعین که هر یک‌ازپی یکدیگر که مروج و مکمل دین باب بودند وبعد از ایشان مظهر و مرآت میرزاحسینعلی مازندرانی است که آلان درحال‌حیات‌است (ناگفته نماند آخوندزاده‌مانندهدایت مرتکب لغزش شده و بابیه و بهائیه رایکی دانسته است)

در صفحه ۱۴۳ درباره‌قوانین‌بابیه‌آخوندزاده‌گفته‌است .

مرد سه زن تواند گیرد

دختر برادر وخواهر راتواند بزوجیت‌خوددرآورد

آخوندزاده دنباله‌این سخنان که از حاج‌سیاح‌شفاها " پرسش کرده نوشته است یک مردبابی می‌تواند باخواهر و مادر

تماس حاصل کند حاج سیاح علی‌الظاهرازمرجع دین‌باب‌اطلاع کامل‌از عقاید نداشت و اهل علم نبود .

زنان‌بابی‌نسبت‌بهمدینان گشاده‌رو اما نسبت‌به‌بیگانگان مستور باشند .

شرب مسکرات جایز است

ماکولات حتی خوک و سگ حلال است

بهیچ یک از اشیا حکم نجاست نمیتوان داد بلکه‌هرچیز طاهر است اما پاره‌ای چیزها بجهت‌کثافت‌و تعفن‌آنها اجتناب از آنها ضروری است .

اگر مرد زن‌دار مرتکب زنا شودزن‌ماذون‌است‌که زناکنداما درعمل‌زنا شرط رضایت‌زانی وزانیه ضروری است و زنای اجباری حرام است .

زن غیر معقوده بامرد مجرد برضای طرفین‌تواندمباشرت کند اما اجرای صیغه ضرورت ندارد .

سلطنت کره ارض با باب است که‌مظهر (میم مضموم‌است) وحجت حی است واز طرف باب وکلائی‌درنقاط مختلف تعیین شود .

روح‌امری‌است‌مجرد اما مرئی نیست پیروان باب‌روحشان پس‌از مرگ در عالم اثبات و بدون جسم داخل شده و دارای شعور است و در مقامی بالاتر از بهشت است که روح با جسم عنصری داخل آن شده باشد .

افراد غیر بابی روحش داخل عالم نفی‌شده‌که‌مقام ارواح

منکرانست که تاریکی محض است .

اما منکران در دور دیگر یا ادوار دیگر که بدنیای خاکی بر میگردند میتواند حق را بفهمد (مراد این است که حقانیت باب را دریافته و پیروآئن او گردد) و پس از فهم حقیقت پس از مرگ داخل عالم اثبات شود .

انجام روزه نماز و خمس و زکات و حج از کلیه بابیان اسقاط شده است .

زیارت خانه باب در شیراز که محل تولد باب بوده برای افراد متمکن بابی واجب است .

"توضیحا" بیان میدارد خانه‌ای که باب در آن تولد یافته جنب میدان مسجد نو شیراز بوده که این خانه قبله بابیه و ازلیه نبوده تا چه رسد محل حج پیروان باب باشد میرزا محمد علی باب خانه‌ای متصل بمنزل مسکونی دائی خود سید علی معروف به خال داشته‌است و درب کوچکی حیاط دو خانه‌را بهم متصل ساخته بود که محل برگذاری حج بابیه و بهائیه بود و بعد ها در ایام بهاء وعباس افندی در تصرف بهائیان درآمد .

آخوند زاده نوشته است :

آدم‌کشی و سرقت حرام است

جهاد ضرورت ندارد اما دفاع واجب است

باب خاتمیت را بدعت محسوب میداشت

علامت علمای بابیان مثل عمامه درویشان است

(مراد مولوی است ممکن است دربدایت امر بابیت این امر

معمول به‌بوده است امامطلبی که دال برتایید این مطلب باشد برخورد نکردم و عده‌ای مانند حاج سیاح که سفرنامه نیزتدوین کرده و بطبع نیزرسیده‌است اغلب اوقات درزی صوفیه بسیر و سیاحت میپرداخت.

ربح زیاده برده یک حرام است

مراعات فقرای بابیه براغنیای بابی‌واجب است

هیچکس از افراد بابی مکلف به‌اجرای‌نماز وروزه‌نمیباشد

دراینکه آخوندزاده نوشته که باب خودرامظهر بضم میم دانسته یعنی تجلی تامه‌الوهیت در لباس بشری معرفی کرده که وقوع‌آن ممتنع است تاچه رسد که باب باشد.

دوست‌دانشمندم دکترحکیم‌الهی که سالیان درازباعوامل فساد در دوران شاه بمبارزه برخاسته وآثار ارزنده‌ای‌چون (با من بزندان بیائید، از شهر نو تا دادگستری از خود بیادگار گذارده روزی که شرف حضور داشتم به این ناچیز فرمودند اگر باب درهنگام اعدام در تبریز فرار برقراراختیارنمیکردودعاوی خود را تائید میکرد ولب به توبه وانابه نمیگشود از افراد عامه پیش از پیش فریفته سخنان واهی او میشدند این گفتار استاد حکیم‌الهی را این دره‌نادار تایید کرده اما باید گفت‌عدم‌ابراز سخن و نوشته توبه‌نامه که‌بخط باب درکتابخانه مجلس جمهوری اسلامی مضبوط‌است خود توجه خاصه باری تعالی‌و برهانی‌لائح برابطال باب و بابیه است.

درباره قوانین بابیه همچنانکه گفته شد کلیه آثار باب را

بیان مینامیدند ومقدار کثیری از آثار باب از بین رفته و بهاو عباس افندی و شوقی درصدد جمع‌آوری آثار باب برآمده و از دسترس ازلیها خارج گشت و کنت گوبینو بوسیله‌رضوان‌پسرصبح ازل‌تعداد بسیاری‌ازآثارباب را جمع‌آوری کرد که پس‌ازدرگذشت گوبینو ادوارد برون کتابخانه‌اش را ابتیاع نموده و بعد اطلاع ندارد که آن آثار درچه‌مکانی نگهداری میشود.

و از طرفی باب را از دسترس عامه دور نگهداشته و اکثر سران بابیه حتی صبح ازل و وزیرش بها باب را دیدار نکرده و بکنه عقاید وی آگاه نبودند بنابراین اینکه حاج سیاح در باره اینکه باب ازدواج بامحارم را جواز داده یانه‌امکان‌پذیراست.

عقاید باب تلفیقی از مزدکیان و نقطویه و صوفیه میباشد و حدود خانوادگی‌مطمح نظر باب نبوده و قیام بابیه مبارزه با دیانت مقدس‌اسلام بوده است لاغیر.

باب از یک‌جهت مدعی ابداع دیانت جدید و از جانبی سلطنت کلیه کره زمین را حق مسلم خود دانسته و خویش را یکه‌تاز و سلطان سلاطین بلامنازع میداند.

اینهمه‌نشانه‌خودپرستی‌و عجب بی‌حد حصر و خبط دماغ اگر نیست پس چیست؟

باب درباره روح خواسته بزعم خود سخنی نو عرضه کند درصورتیکه مفهوم عالم اثبات همان معادروحی یابعبارت‌دیگر با جسد هورقلیائی که قالب مثالی یا اسپری که عین سخنان صوفیه اما بزبانی دیگر است و عالم نفی برطبق عقیده‌به‌تناسخ

که از اصول اولیه اعتقاد صوفیان‌است عالم برزخ رامنظورداشته که پس ازمدتی‌باردیگر بدنیای خاکی برمیگردد اما تناسخ‌نزولی را نیز معتقد و برجعت باجسد عنصری را قایلند .

چنانکه ملاحسین بشروی در قلعه طبرسی و حجت‌درغائله زنجان بکرات بمریدان خود نوید میدادند که پس از طی چهل روز مجددا" با جسد عنصری بدنیای خاکی برگشت میکنند .

اینکه باب اجرای اعمال مذهبی را موقوف الاجراکرده بنا براین عقیده بوده که دیانت مقدس اسلام منسوخ شده‌وتاحکومت بدست‌بابیه نیافتاده است‌زمان فترت است وهر عملی‌جایزاست ومؤید این قول گفتارقرةالعین دربدشت که بدستیاری قدوس و با هزینه بها انجام گرفت و برای اولین بار قبل از باب عنوان نمود که دین اسلام منسوخ شد و زمان فترت است و حجاب را بیکسو افکند که ملاحسین بشروی علی‌الظاهر برای فریب ساده‌ـ لوحان گفت اگر در بدشت بودم قرةالعین را حدمیزدم و تاریخ بابیه و تاریخ نبیل زرندی و تلخیص تاریخ نبیل ترجمه اشراق خاوری متفق‌القولند که افراد بابی بر سرکوبیده‌ویادستهای‌خود را مجروح نموده و درحالتی که بر سر میکوبیدند یا محمد گویان از باغ واقع در بدشت هراسان و ملتهب فرار کردند .

وباب پس از استماع این قضایا سخنان طاهره را تائیدواز وی خواستگاری نمود .

آیا این امر خودنشانه و برهان‌آن نیست که امر بابیت در ید قدرت باب نبوده و او آلتی بیش نبود و بخصوص از انظار

مستورش میداشتند تا بی‌پائی سخنانش آشکار نشود.

چرا محمدشاه قاجار صوفی‌مسلک و صدراعظم و مرشدش‌که داعیه‌قطبیت داشت و کتابی در تصوف بنام چهل فصل‌نگاشت مسئله باب را نادیده گرفته و مماشات نمودند بنظر این ناچیز این مرید و مراد باب را چون خود صوفی انگاشته و بااومماشات مینمودند و چنین‌غایله هائله را در نطفه خفه نکردند چنانکه حاج میرزا آغاسی باحاج‌زین‌العابدین شیروانی (مست علیشاه) که رقیب مقام قطبیت او بود در معیت بعضی دیگر از مشایخ صوفیه آن ایام در معیت محمدشاه در سرتخت طاووس مجلس نیاز برپاداشته و تیولی برای‌مست‌علیشاه در شیراز برقرار نمود که‌سالیانه‌هزارتومان که‌ثروت معتنابهی بود بهره مالکانه‌عایدش میشد دلایل دیگر بر اثبات این قول دارد که از جهت اطناب کلام از اقامه آن خودداری مینماید.

دراین کتاب سعی شده که به اختصارپرداخته‌وخوانندگان ارجمند را بکنه عقاید این طایفه مبنابر اعتقادشان و آثارشان عرضه دارد و از اظهار نظر مباحث تاریخی به‌اختصار کوشیده و جنبه سیاسی آنرابواسطه عدم آگهی این بیمقدار نادیده گرفته است.

عده‌ای ازاین ذره‌نادار باصرار خواستار تدوین کتابی در باره فراماسونری شده‌اند برای آخرین بارعرضه میدارد که این نگارنده دماغ سیاسی نداشته و از نفی و اثبات‌افرادگریزان‌فقط اشاراتی درباره شرح حال خود نگاشته‌و اعتقاد افراد رابا دیده

احترام مینگرداگرکسی مرام سیاسی خود راملعبه‌قرار دهدواز نفوذ شومسلکش‌هرعملی که خواستش باشدانجام دهد ماسونهای دیگر موظفندجلوکردار ناشایست‌اورا بگیرنداگر پیشه‌مسلکی‌از روی اعتقاد بود سخن نبودلذااز دانشمندان‌این مسلک که آثار ارزنده‌ای از خود بیادگار گذارده‌اند پوزش میطلبد وچون از کم و کیف عقاید این مکتب ناآشنااست بخود حق اظهار نظر نمیدهد اما کسانی که‌بدنام‌کننده‌نکونامی چندند نوع دگرند من‌بیمقدار که مشاغل عالیه داشته چرا با حقوق میسازم وشاکرم وحکم درباره‌دیگران‌روشن است .

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

مرا بتوحیدودیانت‌مقدس‌اسلام و تشیع اثنی عشراعتقادی راسخ است .

وبه‌سرورشهیدان وثامن‌الائمه (ع) متمسک وبه مکتب‌روحی معتقد وعاملم .

خودراشایسته‌هیچ‌مقام شریعتی‌وطریقتی ندانسته‌و نخواهد دانست .

ازخوانندگان ارجمند که این ناچیز را بهم‌بزمی خود پذیرفته و به‌آثار این بیمقدار دلبسته‌اند تقاضا دارد اگر منابر یاتقریرات درسی و نامه از کیوان قزوینی استاد گرانقدرم در دسترس دارند یاریم دهند .

اخیرا" دراثر ابتلا به جنگ‌تحمیلی عده‌ای به فال قهوه و ورق و کف بینی و احضارروح پرداخته و بفریب این وآن‌دست

زده و بکلاشی روآورده‌اند لذا با ضعف مزاج و پیری زودرس و ایذای صوفیان که تحت عنوان تصوف و تعصب مسلکی از مریدو مراد بناجوانمردیهای رذیلانه دست میزنند پس از طی پنجاه و اند سال تحقیق علمی و عملی ادیان به تحقیق علمی و عملی پریسپری اشتغال ورزیده و قرب سه‌سال است بیاری دوست پرمهر ودانشمند آقای حسین ثقفی اعزاز فرزند برومند اعلم‌الدوله‌که بنیانگذار این‌علم درایران بود مشگلات این فن راحل‌وکنه آراء دانشمندان اروپا و امریکا و شرق را دریافته اگر عمر کفاف کند تدوین خواهد کرد .

کتبی که تاکنون موفق به انتشارآن شده‌است بشرح‌زیراست

۱ـ خاکسار و اهل حق چاپ دوم

۲ـ سلسله‌های صوفیه ایران

۳ـ سیری در تصوف چاپ دوم

۴ـ عرفان نامه‌کیوان‌قزوینی بامقدمه‌وحواشی این‌بیمقدار

۵ـ مکتب یوگ ونشستهای ۸۴ گانه آن‌ورساله‌ای ازکیوان‌قزوینی

۶ـ ازاحسا تا کرمان

۷ـ هفت‌رساله ۸ـ مقدمه وحواشی‌برتاریخ بی‌دروغ

و امید است به تاییدات ربانی قسمت‌بهائیه پس از این انتشار یابد این کتاب مانند دیگر آثارم بعد از نیمه شب شروع بتدوین شده انتظار دارد خواننده بدون‌تعصب بدان بنگرد و رنج سالها کوشش شبانه روزی را ارج نهد و بافترا وهتاکی‌صوفیه گوش فرا ندهد و بسخنم نگاه کند زیرااین بیمقدار در خور آن

نیست که بوی توجه شود پاسخ رساله (تیغ برنده) که بحق هتاکی نامه و رساله جوابیه آقای جذبی که عمدا " یااشتباها " بقلم یکی از تلامذه استادم (شیخ اسدالله) قلمداد شده در کتاب من و دین بروشنی یاد شود.

سلامم در کلامم وسیله خامه ام بخوانندگان بیداردل ابلاغ میگردد تا آفتاب باشد برتو سلام بادا تاشب بروز آید روزت بکام بادا.

نورالدین چهاردهی

مآخذ کتاب

این ناچیز کلیه کتب که از جانب سران ازلی و محفل بهائیان اعم از چاپی و خطی و استنسیل و پلوکپی بزبانهای فارسی وعربی وکردی چاپ ایران ومصر وهند را بدقت وامعان نظر غوروبررسی کرده و درکلیه جلسات این دو حزب شرکت جسته وبه اصطلاحات خاصه آنان واقف شده و کتب مستشرقین را ازنظر گذرانده وسالها ازایام جوانی راصرف تحقیق علمی وعملی نموده و ره آورد این سفر طولانی این کتاب است و غرض از تدوین این کتاب بیداری اذهان جوانان این سرزمین است و از بحث سیاسی احترازجسته ام امید است خوانندگان ارجمند بادیده وقاد خود از تعصب دوری جسته و مانند صوفیه ازهتاکی و دشمنیهای رذیلانه وتهمت وافترا دوری جویند و این بیمقدار رانادیده گرفته وبمندرجات کتاب عطف توجه فرمایند .

اماچون بهائیان درآثار منتشره خود از مشرب شیخیه و بابیه و بهائیه سخن رانده اند ناگزیر اکثر و اهم کتب بابیه و بهائیه نامبرده است .

ماخذ کتاب بابیه

ـ آسیای هفت سنگ اثر باستانی پاریزی
ـ اسلام شناسی از گلدزیهر ترجمه استاد محقق علی‌نقی منزوی
ـ اسرارالاثار حرف (ر.ق) از فاضل
ـ اسرارالاثارحرف (ک.ی) اثر فاضل
ـ امر و خلق تالیف فاضل
ـ اقداح الفلاح از اشراق خاوری
ـ باب‌الابواب
ـ بهین سخن از کیوان قزوینی
ـ بیان الحق از عباس علوی
ـ بیان فارسی
ـ تاریخ نبیل بعربی
ـ تاریخ شهدای یزد از حاج محمدطاهر مالمیری
ـ تاریخ ایران از رابرت گرنت واتسن ترجمه وحید مازندرانی
ـ تاریخ تمدن ایران (ش. ویرولو)

- تاریخ مسیونیکلا
- تاریخ سرپرسی سایکس ترجمه فخر داعی
- تحفةالحرمین تالیف معصوم علی‌شاه
- تفسیر کیوان جلد ششم
- نقطة الکاف اثر حاج میرزا جانی کاشانی
- توقیعات جلد سوم
- متمم بیان ازازل
- تقویم و تاریخ از ذبیح بهروز
- تذکرةالوفا از عبدالبها
- تلخیص‌تاریخ نبیل از اشراق خاوری
- تنبیه‌النائمین اثرعزیه خانم
- تقویم العوج تالیف حاج محمدخان کرمانی
- چند بحث امری از علی اکبر فروتن
- خاطرات لیدی شیل‌ترجمه دکتر ابوترابیان
- دست پنهان سیاست انگلیس درایران ازخان ملک ساسانی
- رازگشا تالیف کیوان قزوینی- رحیق مختوم از اشراق خاوری
- رساله در رد باب مرتاب اثر حاج محمدکریم خان
- سفرنامه دیولافوا ترجمه مترجم همایون
- سفرنامه پولاک ترجمه کیکاوس جهانداری
- شارستان چهارچمن از بهرام بن فرهاد
- شمس‌المضئیه اثر حاج محمد خان کرمانی
- صدمین سال‌قرةالعین

- صحیفه عدلیه اثر باب
- طاهره از حسام نقبائی
- طرائق الحقایق جلد اول از معصوم علی‌شاه
- ظهور الحق اثر فاضل مازندرانی
- عقاید حقه تالیف عبدالرضا خان
- عقل و دین از علامه برقعی
- فتنه باب از اعتماد السلطنه
- فرازستان از اسماعیل تویسرکانی
- فرهنگ فارسی از استاد معین
- قاموس ایقان از اشراق خاوری
- قرن بدیع جلد اول از شوقی
- قهوه‌خانه سورات با تعلیقات استاد مشکور
- کشف‌الحیل سه جلد تالیف آیتی
- کواکب الدریه دو جلد اثر آواره
- کیوان نامه جلد دوم
- گوشه‌ای از تاریخ
- گفتاری به اختصار درباره‌آئین بهائی
- لغت‌نامه (حرف .ب) اثر استاد دهخدا
- مائده‌آسمانی جلد پنجم از اشراق خاوری
- معراج السعادة از حاج‌زین‌العابدین خان
- مینودر یا باب‌الجنة از سید محمد علی گلریز
- مقالات از فتح علی آخوندزاده



ـ مذاهب آسیائی از کنت گوبینو

ـ مکتوبات از آخوندزاده

ـ مختصری از دستورات بیان

ـ میوه‌زندگانی تصنیف کیوان قزوینی

ـ نامه محمدصادق ابراهیمی

ـ ناسخ‌التواریخ جلد قاجاریه تالیف سپهر

ـ نشریه طرح عمومی شماره ۸

ـ نامه آقای عبود صالحی

ـ نجم‌ثاقب اثر وفائی شوشتری

ـ نورحقیقت از حسین‌علی‌خان مصباحی

ـ نشر معارف امری شماره‌های ـ ۱۱ـ۱۴ـ۱۵

ـ هزار و یک کلمه تصنیف کیوان قزوینی

ـ هشت بهشت تالیف‌میرزا آقاخان کرمانی در معیت شیخ‌احمدروحی

ـ هفتاد و دو ملت اثر میرزاآقاخان کرمانی

ـ یادداشت‌های علامه قزوینی جلد هشتم

ـ یک سال‌در میان ایرانیان دو مجلد تالیف ادوارد برون ترجمه‌ذبیح‌الله منصوری

اعلام بابیه

الف

ابدال خوئی . ملااحمد: ۵۴، ۱۰۰، ۱۷۹

ابی لبید: ۱۵۲

ابوترابیان . حسین . دکتر . استاد: ۴۹، ۹۵، ۱۰۳

احمد (پسر باب): ۶۳، ۱۴۶، ۱۶۸

اردبیلی . ملا یوسف: ۵۴، ۱۷۹

اردستانی . ملا علی‌اکبر: ۱۰۰

ابراهیمی . محمدصادق: ۳۱، ۵۷، ۱۰۸، ۱۱۹، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۷۴

آخوندزاده . میرزا فتحعلی: ۷۹، ۱۰۴، ۲۴۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۱

ارومی . ملاجلیل: ۵۴، ۱۷۷

اصفهانی . سیداسماعیل: ۲۰۷

ابوالقاسم کاشی: ۲۰۷

اصفهانی . سیدحسین: ۲۵۵

اصفهانی . میرزاخلیل: ۶۴

ابراهیمی. عبدالرضاخان: ۱۵۱، ۲۲۸

اسدآبادی. سید جمال‌الدین: ۹۸، ۹۹، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۷۳

اسدالله. میرزا اصفهانی: ۵۷

احسائی. احمد. شیخ: ۱۵، ۱۶، ۱۹تا ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۴۱تا ۴۷، ۵۰تا ۵۲، ۵۵، ۷۶، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۶۲، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۷، ۲۶۰

ازل. یحیی: ۱۵، ۵۱، ۵۳، ۵۶، ۶۳، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۸۲، ۹۱، ۹۲، ۱۰۸، ۱۱۱ تا ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲تا ۱۲۵، ۱۳۰تا ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸تا ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۵ تا ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۲

ادوارد برون: ۲۴۷

اشراق‌خاوری: ۷۵، ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۳، ۲۸۳

اسماعیل. شاه‌صفوی: ۳۷

اعمی‌کاشانی: ۲۵۵

اعزاز. ثقفی. استاد: ۲۱۷

اعزس. میرزا محمد نبیل: ۲۵۵

اشتهاردی. شیخ ابوتراب: ۱۶۲، ۲۰۵

اعتمادالسلطنة: ۸۱

اخلاطی. حسین. شیخ: ۵۵

اسمعیل بن جعفر (ع): ۱۳۸، ۱۳۹
آذرکیوان: ۱۴۲، ۲۷۷
آغاسی. حاج میرزا: ۶۸، ۱۱۴، ۱۶۶، ۲۸۴
اسماعیل. شیخ: ۵۳
اصفهانی. سید یوسف: ۲۶۲
افضل الملک. غلام حسین خان: ۹۳، ۹۴، ۲۴۷
اقبال لاهوری: ۲۷۴
انیس. میرزا محمد علی: ۵۷، ۱۶۶، ۱۶۷
اقبال. عباس. آشتیانی. استاد: ۸۱
انوشیروان. شاه ساسانی: ۲۱۴
امیر کبیر. میرزا تقی خان: ۳۷، ۷۴، ۸۵، ۹۰، ۹۸، ۱۶۶، ۲۶۶، ۲۷۱
آواره. عبدالحسین. آیتی: ۹۵، ۱۴۵، ۱۶۲

ب

باب. میرزا علی محمد: ۱۴، ۱۵، ۲۷، ۲۹، ۳۱ تا ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳
تا ۵۷، ۵۹ تا ۶۴، ۶۶ تا ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۴ تا ۸۲، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۴، ۹۶ تا ۱۰۲،
۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۶ تا ۱۱۸، ۱۲۱ تا ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹ تا ۱۳۰،
۱۳۲ تا ۱۳۶، ۱۳۷ تا ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹ تا ۱۵۲، ۱۵۵،
۱۵۷ تا ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳ تا ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳ تا ۱۸۸،
۱۹۴، ۱۹۶، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۱ تا ۲۶۰، ۲۶۳ تا
۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۸ تا ۲۸۴
باستانی پاریزی: ۲۴۹

بابکان اردشیر. شاه ساسانی: ۸۷
باغبان. جواد: ۱۴۲
بابی. ملا محمد تقی: ۱۶۱
باباطاهر: ۱۳۹
بابی. ملا صادق: ۱۸۸
بابی. میرزا محمد: ۱۴۳، ۱۳۴
بابی. میرزا سید حسن: ۱۴۶
بجستانی. ملا علی: ۵۴
بجستانی. ملا حسن: ۱۰۰، ۱۶۷، ۱۷۸
بهزاد. بابی: ۴۱
بحرالعلوم. سید. آیت‌الله: ۱۶۳
برغانی. ملا محمد تقی. آیت‌الله: ۴۴، ۵۲، ۵۳، ۸۳، ۲۴۸
برغانی. ابراهیم: ۸۳
برغانی. اسماعیل: ۸۳
برغانی. شیخ جعفر: ۴۷، ۴۸
برغانی. ملا علی: ۴۵، ۴۶، ۱۸۰، ۲۶۱
برغانی. ملا صالح. حاج: ۴۶، ۵۲، ۱۳۵، ۱۸۰
برغانی. ملا محمد: ۸۳، ۸۵
برقعی. سید ابوالفضل. علامه: ۴۱ تا ۴۳، ۵۴
بشرویه. ملا حسین. باب‌الباب: ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۶۸، ۷۴، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۱۰۰ تا ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۰ تا ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۴۵،

۲۸۳، ۲۷۸، ۲۶۹، ۲۶۳
بشروئی . میرزا محمد باقر : ۵۴
بشروئی . ملا علی : ۶۹
بشروئی . مریم : ۱۰۸
بشروئی . میرزا محمد حسن : ۱۷۸۹۶۹۵۴
براکه . شیخ : ۲۰۶
بروجردی . جمال : ۵۷
ابوالثناء بروسی : ۴۹
بسطامی . ملا علی : ۵۴، ۵۹، ۱۰۰، ۱۶۶، ۱۶۸
برون . ادوارد . مستشرق : ۱۳، ۳۸، ۵۶، ۷۴، ۷۵، ۸۴، ۸۵، ۱۰۶، ۱۰۷،
۱۴۳، ۱۴۴، ۲۵۶، ۲۷۵، ۲۸۳
بهرام . فرهاد : ۱۴۳
بصیر . سید هندی : ۵۳، ۶۳، ۱۵۴، ۱۶۷
بودا : ۲۴۳
بوذری . استاد : ۲۶۶
بوعلی . سینا . شیخ الرئیس : ۱۳۵
بهرام بلخ : ۱۳۷
بیک . محمد . چاپارچی : ۷۳، ۱۶۶
بیگم . فاطمه : ۱۶۳، ۱۷۵، ۱۷۷
بهائی . شیخ : ۲۷۷
بهروز . ذبیح . استاد : ۳۸، ۱۳۹
بهاء . میرزا حسین علی : ۱۵، ۳۲، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۷۲تا ۷۷، ۷۹، ۸۰،

۸۲، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۸،
۱۳۹ تا ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸،
۱۸۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۸، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۵،
۲۶۳، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۸۲، ۲۸۳

پ

پالمیری. محمدطاهر حاج: ۱۶۴
پاشا والی عراق: ۲۴
پریشان: ۷۳
پولاک. یاکوب ادوارد: ۱۰۵
پورداوود: ۲۵
پولس رسول: ۱۷۶
پیرصفا حاج: ۱۰۶

ت

تاجر ابوالقاسم سید: ۱۶۲
تاجر سیدمحمد، حاج: ۱۶۳
تبریزی. ملاباقر: ۵۴
تبریزی، محمد، میرزا: ۱۹۵
ترک، ملاباقر: ۱۰
ترک، عبدالجلیل: ۱۰۰

ترقی ،حاجی: ۱۱۹
تزار: ۱۷۲
تفرشی ، میرزاموسی: ۶۷

ج

جانی ،حاج‌میرزا: ۵۶، ۷۶، ۱۶۷، ۲۴۷
جان ، آقاکچل: ۱۲۲، ۲۰۵
جعفرخان ،میرزا: ۶۷
جلوه ،حکیم: ۵۲، ۱۳۵، ۲۵۵
جلال‌الدوله: ۳۷، ۱۵۳
جمالی ، میرزاصفات‌الله: ۲۵۲
جمالی، سید ،واعظ: ۹۸، ۲۴۰
جواد ، ملا: ۵۲
جنرال فرخ‌خان: ۷۰
جواد ، سید ، کربلائی: ۱۲۰، ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۳۱، ۲۶۴
جواد ، شیرازی ، میرزا: ۲۳۱
جواد ،رشتی ، شیخ ،آیت‌الله: ۱۸۳، ۱۸۵
جوینی .تقی .میرزا: ۶۸
جهانداری ،کیکاووس: ۱۰۵

چ

چهاردهی. محمدعلی. میرزا، آقا، آیت‌الله: ۳۱۲
چهاردهی. نورالدین: ۹۳، ۱۰۴، ۱۰۸، ۲۷۲، ۲۸۷

ح

حافظ: ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۳
حاج‌میرزا علی: ۷۶
حاج‌کریم‌خان: ۲۷۶
حاج‌میرزا حسن: ۶۳
حبیب‌الله، سید: ۶۷
حسن امام (ع): ۳۵، ۵۲
حسن‌آبادی، ملا حسین: ۶۹
حسن‌خان سالار: ۶۸
حسن اصفهانی، سید: ۱۲۲
حجت، ملا محمد علی: ۵۸، ۶۱، ۷۸، ۹۰، ۹۱، ۱۲۶، ۱۷۶، ۱۹۵، ۲۸۳، ۲۴۵، ۲۵۲، ۲۶۴، ۲۷۸
حسین‌علی نوری، میرزا: ۷۳، ۱۲۲
حسین میلانی: ۱۲۲، ۲۱۷
حسین امام (ع): ۳۵، ۵۳، ۷۶، ۱۰۴، ۱۳۱، ۱۶۱، ۱۷۰، ۲۱۵، ۲۶۴
حسین‌علی میرزا: ۲۴۶

حجةبن‌الحسن (ع) : ۷۶، ۱۸۴
حجت زنجانی : ۷۱، ۷۴، ۷۹، ۱۰۹، ۱۱۱
حروفی، فضل‌الله، شیخ : ۱۴۷
حمزه میرزا : ۶۸، ۱۶۶
حکیم الهی : ۲۰۷، ۲۸۱

خ

خان ملک ساسانی : ۳۷، ۳۸
خان، سلیمان : ۷۲
خان، حسن، میرزا : ۷۱
خانم، سلطان : ۵۸، ۱۹۵، ۲۱۳
خانم، عزیه : ۱۴۰، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱
خال‌علی، سید، حاج : ۶۲، ۹۷، ۹۹، ۱۰۸، ۱۴۵، ۱۶۳
خبیرالملک، حسن‌میرزا، حاج : ۱۲۰، ۱۴۱
خدیجه، مادر باب : ۳۵، ۱۷۷
خراسانی صادق، ملا : ۳۶، ۷۶، ۱۴۹
خراسانی، باقر، ملا : ۱۶۶
خراسانی، زین‌العابدین، ملا : ۱۹۵
خراسانی، حسن، سید : ۱۹۵
خسروی، ملک، محمد علی : ۱۷۷
خسروبک : ۶۹

خضر(ع): ۱۳۳
خوئی. محمود. ملا: ۱۷۸، ۵۴

د

دالگورکی: ۲۴۵، ۱۷۱
داوود: ۱۲۱
درویش. میرزاقربان‌علی: ۱۶۱
دولت‌آبادی. میرزاعبدالکریم: ۱۵۴
دولت‌آبادی. میرزاعلی‌محمد: ۲۴۸، ۱۵۴
دولت‌آبادی. حاج‌میرزاهادی: ۲۴۸، ۱۵۷، ۱۵۴، ۱۱۴
دولت‌آبادی. حاج‌میرزا یحیی: ۲۴۸، ۱۵۴، ۱۱۴، ۸۴، ۷۶
دیولافوا: ۹۲، ۸۶
دوغ‌آبادی. میرزامحمد: ۹۴
دهخدا: ۲۴۰، ۱۱۲، ۱۰۲، ۹۹، ۹۸
دیان. میرزااسدالله: ۶۳، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۵۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴
۲۵۵، ۲۱۸
دولتشاهی: ۱۰۶
دارابی. سیدیحیی: ۶۶، ۷۲، ۷۴، ۱۱۳، ۱۶۴، ۱۶۵

ر

رابرت گرنت واتسن: ۲۴۵

رشتی، سید کاظم: ۱۵، ۱۰، تا ۲۱، ۲۴، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۵، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۶۱، ۶۲، ۷۸، ۸۳، ۸۵، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۱۸، ۱۸۰، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۷۶

رشتی، سید احمد: ۴۷

رشتی، شیخ جواد. آیت‌الله: ۱۸۷، ۱۸۹

رحمت‌علی‌شاه: ۵۹

رستم‌علی، (زینب): ۱۷۶

رضوان‌علی: ۷۵، ۸۴

رضا، شیخ: ۶۷، ۲۰۶

روحی، حسین: ۱۱۴

روشن، محمد: ۱۵

روحی، شیخ احمد: ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۴۱، ۲۳۳، ۲۴۷، ۲۷۰، ۲۷۳

رضا، امام (ع): ۲۶۴

رفیعی، سید حسین: ۱۳۲

رقیه، (مادر باب): ۷۸

رمضانی، حاج محمد: ۱۱

ریاض، محمد، دکتر: ۲۷۴

ز

زردشت: ۲۴۲، ۲۴۳

زرندی. ملا محمد: ۶۳، ۲۰۸، ۲۰۹
زعفران‌لو. قدرت: ۹۳
زنجانی. آقامیرزاحسین: ۵۸
زنجانی. زینب: ۱۷۵
زنگنه. محمدخان: ۶۷
زنوزی. میرزاحسن: ۶۷، ۱۶۷
زیاد. حر: ۱۴۲

س

سایکس. پرسی. سر: ۱۲۳، ۱۳۰، ۲۶۱
ساره. بیگم: ۱۱۵
سپهر: ۸۵
سجاد. امام(ع): ۱۳۱، ۲۶۴
سعدی: ۱۸۶
سلطان‌العلماء. محمد. سید: ۶۶
سلیمان. خان. حاج: ۵۷، ۷۰، ۷۸، ۲۵۴، ۲۵۶
سمنانی. علاءالدوله: ۱۴۲
سمندری: ۱۵۵، ۱۷۲، ۲۴۶
سودانی. مهدی: ۱۷۴
سیاح. حاج: ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱
سید محمود تبریزی: ۱۸۷

سیاقی. دبیر: ۱۴۲

ش

شکریه. احمد. حاج: ۲۷۳
شوقی افندی: ۱۰۷، ۱۶۸، ۱۷۶، ۲۸۲
شهمردان. رشید: ۴۵
شهمیرزادی: ۵۷
شهید ثالث ملا محمدتقی برغانی. آیت‌الله: ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۴۸، ۱۲۶، ۱۴۱
شمس الضحی: ۱۶۲
شمس تبریزی: ۱۰۸
شمر: ۲۶۶
شریف العلماء: ۷
شیرازی. ابوتراب. شیخ: ۳۶
شیل. لیدی: ۴۹، ۹۵، ۱۰۳
شیخ الاسلام. علی اصغر. میرزا: ۶۷

ص

صاحب الزمانی. حسن. سید: ۱۴۲
صائن. هندی: ۱۸۱
صالحی. عبود: ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹

صادق، امام (ع): ۱۳۹
صالح، محمد: ۱۷۷

ط

طاهره، زرین‌تاج، قرة‌العین: ۵۷، ۶۳، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴
طبرسی، شیخ: ۶۹، ۸۹، ۱۰۱، ۱۵۶
طبیب، رضاقلی، میرزا: ۷۳
طه، شیخ: ۲۰۶

ظ

ظل السلطان: ۳۷، ۱۵۴

ع

عابد، شیخ: ۱۴۵، ۲۶۷
عباس قلی‌خان: ۶۹، ۱۰۲
عبدالرحمان، شیخ: ۷۳
عاشق، اصفهانی: ۱۱۴
عبدالوحید: ۷۵، ۲۴۷

عبدالوهاب . ملا . قزوینی: ۱۳۵، ۱۸۰، ۲۴۶
عبدالوهاب . میرزا . شیرازی: ۱۹۵
عبدالعلی . میرزا ؟ ۶، ۷۵، ۲۴۷
عبدالخالق: ۲۵۶
عبدالله . میرزا . غوغا: ۱۲۲
عبدالکریم . میرزا: ۲۴۸
عبدالعظیم . حضرت: ۷۵، ۸۱، ۱۵۳، ۲۱۵، ۲۶۴
عبدالبها . عباس افندی . سر: ۵۷، ۵۸، ۶۴، ۷۳، ۷۶، ۸۰، ۹۵، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲[illegible]، ۲۵۰، ۲۶۷، ۲۷۵، ۲۸۲
عباس میرزا . ولیعهد: ۷۸
عرب . سید محمد علی: ۱۱۳
عبدالله . شیخ: ۲۰۶
عزیزخان . سردار مکری: ۷۰، ۱۹۵
عزیه‌خانم: ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۸
عضدالدوله . دیلمی: ۱۴۷
علی . شیخ: ۲۰۶
عیسی . لنکرانی . شیخ: ۲۴۶
علی‌خال . سید . حاج: ۱۵۵
علوی . عباس . سید: ۱۴۵، ۲۶۶
علا . سید: ۶۳، ۱۱۸
علی‌آبادی . مصطفی: ۱۴۵

علی، رضوان: ۲۴۷
علی، مردان‌خان: ۷۰، ۹۰
علی‌آباد، احمد، دکتر، استاد: ۶۷
عسکری، امام (ع): ۱۰۱، ۱۴۲
علی‌مرتضی (ع): ۷۴، ۸۵، ۱۰۲، ۱۱۷، ۱۳۰، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۸، ۲۱۵، ۲۶۴
عیسی (ع): ۱۰۷، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۸۴، ۱۸۸، ۲۴۲، ۲۴۳

غ

غوغا، میرزا: ۶۳، ۱۳۴، ۱۴۰، ۲۰۸، ۲۵۵

ف

فاطمه (ع): ۱۴۴، ۱۷۰، ۲۵۶
فانته، مریم: ۱۱۵
فاضل‌مازندرانی: ۵۹، ۱۳۸، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۵
فاضل اردکانی: ۱۸۸، ۱۸۹
فضل‌الله، میرزا: ۶۷
فتحعلی‌شاه: ۷۱، ۲۴۶
فرهاد، بهرام: ۱۴۲
فروتن، علی‌اکبر: ۱۵۲، ۱۷۲

فروغی: ۹۸، ۲۴۰
فلسفی، واعظ: ۱۰۸

ق

قرةالعین. طاهره. زرین‌تاج: ۲۷، ۲۸، ۳۸، ۴۴، ۴۵تا۴۹، ۵۵، ۵۶، ۶۷، ۶۹، ۷۵، ۷۹، ۸۲، ۸۵، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۸، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۷، ۲۷۴، ۲۷۸
قادیانی. غلام‌احمد: ۱۷۴
قاضی. میرزاحسن: ۶۷
قائنی. محمدعلی. شیخ: ۷۶
قدوس. میرزامحمدعلی بارفروش(بابل): ۵۳، ۵۵، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۹، ۷۵، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۲۵، ۱۴۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۳، ۲۶۹، ۲۸۳
قزوینی. ملاعبدالوهاب: ۳۹، ۴۵
قزوینی. مرضیه: ۱۲
قزوینی. محمد. علامه: ۷۶، ۱۵۴، ۲۴۸
قزوینی. میرزاهادی: ۱۷۹، ۱۸۰
قزوینی. ملاجواد: ۵
قزوینی. میرزامحمدعلی: ۱۷۷، ۱۷۹
قزوینی. ملاآقاحکمی: ۴۶

قوچانی. ملا بخش: ۵۴، ۶۲
قطب. میرزا حسن: ۶۳
قناد. ذبیح: ۱۱۸، ۲۶۰
قهیر. ملا رجب‌علی: ۱۱۳، ۱۳۹

ک

کاتب. سید حسین: ۱۱۴، ۱۸۰
کاظم‌خان: ۶۷
کاشانی. میرزا هاشم: ۱۴۰
کاشانی. میرزا جانی: ۱۴۳
کاظم. امام موسی (ع): ۱۳۹
کاشی‌فیض: ۴۱
کراوی. آقا محمد: ۱۴۱، ۲۶۰
کرمانی. میرزا آقاخان: ۷۵، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۴۰، ۱۴۶، ۲۶۱
کربلائی. سید جواد: ۱۴۶، ۱۶۳، ۱۷۳
کرمانی. حاج محمدکریم‌خان: ۱۵، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۳۵، ۳۶، ۴۷، ۷۶، ۸۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۶۴
کرمانی. شیخ روحی: ۲۳۹، ۲۴۰
کرد. میرزا مصطفی: ۵۳
کرمانی. محمدخان: ۲۳، ۴۷، ۴۸، ۵۳، ۱۵۱
کرمانی. حاج زین‌العابدین‌خان: ۱۵۱



کرمانی. حاج میرزا احمد: ۲۰۳

کرمانی. محیط: ۴۷

کاشانی. حاج میرزا: ۲۰۸،۷۴

کریشنا: ۱۲۹

کسروی. سید احمد: ۲۷۵،۲۴۴،۱۶۳

کشاف. سید جعفر: ۱۳۳،۱۱۳

کلانتر. محمود خان: ۱۴۳،۱۰۹،۸۶،۸۴

کلانتر. سلیمان خان: ۱۵۸

کلیم. میرزا موسی: ۱۵۷

کلباسی. آقا محمد مهدی: ۶۶

کلشنی. جعفر: ۲۴۸،۱۶۹،۱۵۵

کوچک خانم: ۲۴۶

کورمیک. دکتر: ۱۵۲

کیخسرو کشاورزی: ۲۴۶

کیخسرو اسفندیار: ۲۷۸،۲۷۷

کیوان قزوینی. عباس: ۱۴۰،۱۳۵،۱۳۳،۱۳۲،۱۲۶،۱۲۵،۹۳،۷۷،۶۴
۲۵۵،۲۵۱،۲۵۰،۲۴۹،۲۴۵،۱۴۸

گ

گرجی. منوچهرخان: ۱۴۶

گلپایگانی میرزا ابوالفضل: ۲۵۵،۱۸۱،۱۶۵،۱۳۵،۹۵



گلریز، محمد، سید: ۱۴۱
گلدزیهر: ۲۴۳
گوهر، حسین، میرزا: ۱۴۶،۳۵
گوهر، حسن‌میرزا: ۱۶۷
گوبینو، کنت: ۲۸۳،۲۵۹،۱۱۳،۹۲،۸۴،۱۳
گنابادی، ملا سلطان: ۶۴
گرگین‌خان، منوچهر: ۶۷
گیپ: ۱۴۳

م

مانی: ۲۴۳،۲۴۲،۱۳۹،۱۱۹
مافی، کریم‌خان: ۲۰۲
متی: ۲۴۲
مامقانی، ملا محمد: ۱۸۸،۶۸،۶۷،۳۵
مبارک (غلام باب): ۵۶،۵۴
مجتبی مینوی، استاد: ۱۱۹
مترجم همایون: ۸۷
مجتهد، حاج ملا محمد، آیت‌الله: ۶۸
مجتهد، ملا عبدالرحیم، آیت‌الله: ۵۸
مزدک: ۲۱۴،۱۱۹،۸۱
مازندرانی، محمدعلی: ۱۴۹

مجتهد . ملا محمد کاظم : ۶۹
مست‌علی‌شاه . سیاح شیروانی : ۲۸۴
محمد شاه . قاجار : ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۶، ۱۶۴، ۲۸۴
مشیرالدوله : ۱۳۴
محمد رسول‌الله . خاتم‌الانبیاء (ص) حضرت : ۲۳، ۳۵، ۳۶، ۴۲، ۵۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۸۵، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۳۳، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸، ۲۱۵، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۷۶
مجدالدوله . امیر ارسلان : ۷۰
محمد صادق تبریزی : ۲۰۳
مرضیه . (خواهر قرةالعین) : ۳۹، ۱۶۳، ۱۷۷، ۲۴۶، ۲۶۱
میرزا مجید آهی : ۱۷۱
مستوفی الممالک : ۱۹۵
مشتاق % ۲۴
مشتاق علی‌شاه : ۲۴۹
محلاتی . آقاخان : ۱۰۹
معصوم‌علی‌شاه . محمد معصوم : ۵۰
میرزا محمد حسن (برادر بهاء) : ۷۳
مصباحی . حسین علی : ۸۱
مصطفی علی‌آبادی : ۲۶۶
معصوم . امامزاده : ۵۷، ۱۴۳
مطلق : ۲۵۰
مهدیقلی . میرزا : ۷۰

مهدی. قائم آل محمد (ع): ۱۰۶، ۱۴۲، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۸۵
ملا جلیل. ارومیه‌ای: ۱۷۹
میرزا عبدالباقی رشتی. آیت‌الله: ۲۵۹
ملک‌المتکلمین: ۸۹، ۲۴۰
میرزا رضاقلی: ۷۷
میرزا آقاخان نوری: ۷۷
میرزا رضا کرمانی: ۲۰۷
مشکور. جواد. دکتر. استاد: ۲۷۵
میرزا محمد مازندرانی: ۲۱۸
مفخر اصفهانی: ۲۰۹
مظفرعلی شاه. میرزا محمد تقی حکیم: ۱۲۰
میرزا شفیع تبریزی. حاج: ۲۷۵
میرزای شیرازی آیت‌الله: ۱۶
مظفرالدین شاه. قاجار: ۳۷
ملکم خان: ۱۴۰، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۷۷
مهربابا. مهربان: ۱۲۹، ۲۳۹
ملک قاسم میرزا: ۷۱
ملا فتح‌الله قمی: ۱۹۵
میرزا فضل‌الله: ۷۲
میرفندرسکی: ۲۷۷
منصوری. ذبیح‌الله: ۸۴، ۱۰۶
مهدی. سید. آیت‌الله: ۲۰

موجی شیرازی . میرزا جعفرخان : ۳۷
معین . محمد . دکتر . استاد : ۹۷
مولوی : ۱۴۷
میرزا موسی قمی . حاجی : ۲۰۸
موسی (ع) : ۱۵۷، ۱۷۳، ۲۴۳
میلانی . حسین : ۶۳، ۱۷۳، ۱۴۰، ۲۵۵

ن

نادر . شاه افشار : ۱۱
نایب حسین خان . کاشی : ۶۰
نبی . سلیمان (ع) : ۱۲۱
نبیل . زرندی : ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۴، ۲۱۸
ناصرالدین . شاه . قاجار : ۳۷، ۶۱، ۶۷، ۷۰، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۳، ۸۶، ۹۱،
۹۲، ۹۸، ۱۱۳، ۱۵۸، ۱۹۵، ۲۴۷، ۲۶۶
نجم آبادی . هادی . شیخ : ۵۸، ۹۸، ۲۴۰، ۲۵۱
نجیب پاشا : ۴۹
نوری . میرزا حسن بن ملا علی : ۶۶، ۱۴۶
نراقی . ملا احمد . حاج : ۶۸
نوری . ملک خسروی . محمد علی : ۱۶۱
نجف آبادی . محمد علی : ۱۹۵
نجف آبادی . محمد باقر : ۱۹۵

نصرت‌الدوله: ۷۲
نسلرود. دوک: ۱۷۱
نوراللهشوشتری. قاضی (شهید ثالث): ۱۵۴، ۲۴۸
نظرالله. میرزا: ۱۶۸
نظام‌العلماء. ملا محمود. حاج: ۶۷، ۶۸، ۱۸۷
نقباتی. حسام: ۸۳، ۱۵۸، ۲۵۸
نوائی. عبدالحسین: ۸۱
نیشابوری. ملا اصغر: ۶۸
نیریزی. وحید: ۱۲۱

و

والی. منوچهرخان ۹ ۶
واتسن. رابرت: ۶۰
وامبری. مستشرق: ۲۷۶
وجد. میرزا عبدالکریم: ۶۰
ورقةالفردوس: ۱۶۲
وزیر. میرزا حسن: ۵۷، ۱۴۲، ۱۶۶
وفائی‌شوشتری: ۷۶
ویلت. کلنل: ۱۲۲
ویرولو. ش: ۸۲
وحیدمازندرانی ۹ ۶، ۲۴۵

ه

هادی، محمد، میرزا: ۱۰۰
هدایت: ۲۷۵، ۲۷۶
هراتی، محمدباقر، میرزا: ۶۰
هراتی، محمدتقی، ملا: ۶۳، ۶۷
هوشیدر: ۱۵۷
هندی، سعید: ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۶۲، ۷۶، ۱۱۸، ۱۴۰، ۲۶۰
هندی، جلال، سید: ۱۶۷
همدانی، محمدباقر، حاج: ۲۴، ۲۵، ۷۷
همدانی، صدرالاسلام: ۱۶
همدانی، حسین، میرزا: ۷۶

ی

یزدی، حسین، سید: ۵۴، ۷۱، ۱۰۰، ۱۷۸
یزدی، محمد روضه‌خوان، میرزا: ۵۴، ۶۱
یزدی ملا عبدالخالق، حاج: ۶۳، ۶۸، ۱۴۴
یزدی، طرار: ۲۰۸
یزدی، احمد، سید: ۱۸۰
یزید: ۲۶۶
یحیی، سید: ۶۶



یوسف نجار: ۲۴۲

یوسف(ع): ۲۵، ۱۰۲، ۱۶۷، ۱۶۹





